

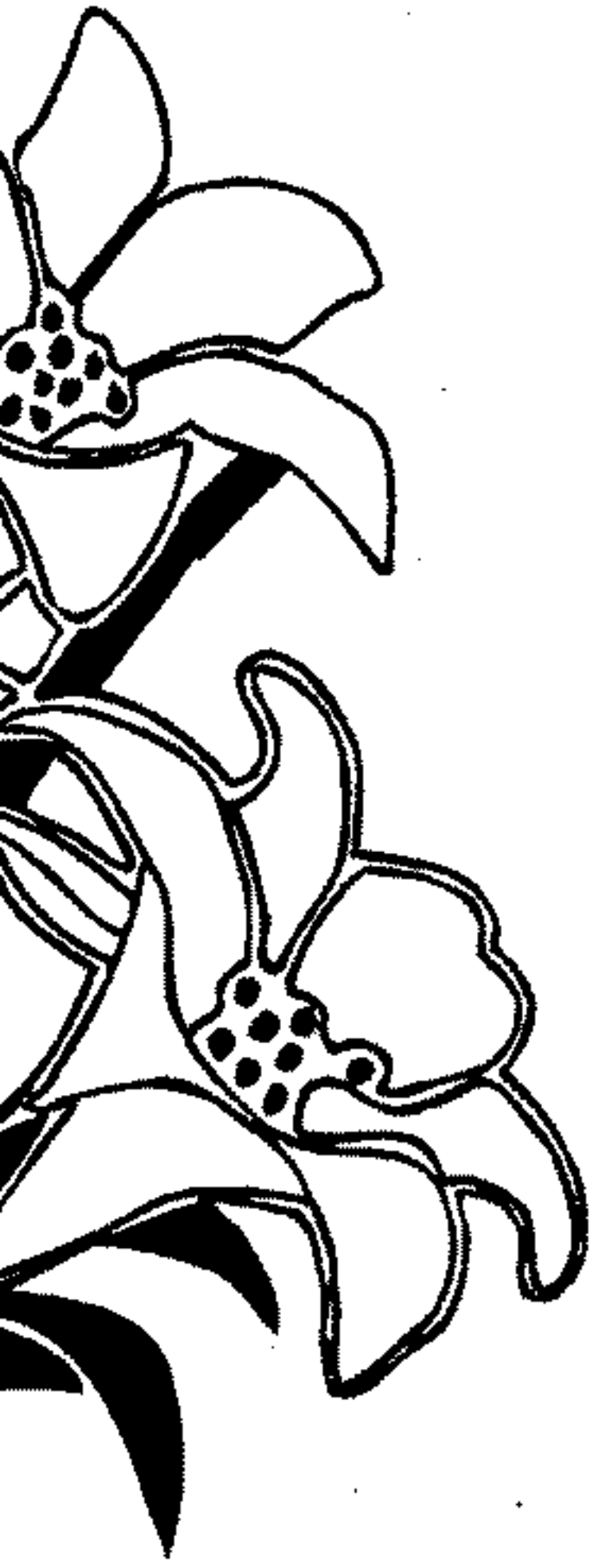
فیض حضور

مؤلف : طیبه صمدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حضرت نصیر

مؤلف: طیبہ صدیقی

سرشناسه	: صمدی، طیبہ، ۱۳۵۶
عنوان و نام پدید آور	: فیض حضور/ مولف طیبہ صمدی
مشخصات نشر	: قم، نورالنور، ۱۳۸۶
مشخصات ظاہری	: ۳۱۸ صفحه
شابک	: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸۹۶۴۸۴۲۸۴۸۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ۳۵۵ ق. کتابهای دعا
موضوع	: دعای امام زمان (عج)
موضوع	: دعاها
موضوع	: زیارت نامه ها
رده بندی کنگره	: ۸ ص ۸ الف / BP۲۷۰
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۱۶۴۰۷



قم: خیابان انقلاب - کوچه ۴ پلاک ۷۵ تلفن: ۷۷۳۵۸۳۸ همراه: ۰۹۱۲۵۵۱۳۵۱۸
ص. پ: ۳۷۱۸۵-۹۱۵ email: moassesayeayatenoor@hotmail.com

شناسنامه کتاب:

نام کتاب:	فیض حضور
مولف:	طیبہ صمدی
ناشر:	نورالنور
قطع:	وزیری
ناظر چاپ:	احمد ربیعی
چاپخانه:	الهادی
تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۸۶
قیمت:	۳۵۰۰ تومان
تعداد صفحات:	۳۲۰
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۸۴۲۸-۴۸-۳
مرکز پخش:	۰۹۱۲۵۵۱۳۵۱۸

فهرست

- مقدمه ۹
سخنی با خوانندگان ۱۰

بخش اول

- زمینه سازی امامت حضرت مهدی (عج)
ازدواجی شگفت ۱۹
چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام از زیان حکیمه خاتون ۲۷
ضرورت وجود امام غایب ۳۰
ضرورت شناخت امام عصر «عج» ۳۳
انتظار فرج ۳۵
وجوب انتظار فرج ۳۹
مزد منتظر ۴۴
ثبات قدم در زمان انتظار حضرت مهدی (عج) ۴۶
ویژگی های یاران حضرت مهدی از دیدگاه امام صادق علیه السلام ۴۷
وظایف دوران غیب حضرت مهدی «عج» ۴۹
وظایف دوران غیبت از دیدگاه احادیث رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام ۴۶

بخش دوم

- تاریخچه ی بنای مقدس مسجد جمکران ۶۱
مسجد جمکران ۶۵
ره یافتگان به محضر حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) ۶۶

بخش سوم

- معجزات حضرت ولی عصر (عج) ۱۱۹
معجزه چیست؟ ۱۱۹
معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۱۹

بخش چهارم

- دعا و توسل جلوه‌گاه نیاز ۱۵۹
- زیارت آل یس ۱۶۲
- زیارت صاحب الامر به نقل از سید بن طاووس ۱۷۳
- زیارت حضرت صاحب الامر (عج) در روز جمعه ۱۷۶
- زیارت ناحیه مقدسه ۱۷۸
- زیارت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء ۱۹۴
- که در مشکلات و موارد ترسناک خوانده می‌شود ۱۹۴
- دعای معرفت ۱۹۶
- دعای امام زمان (عج) در روز جمعه طبق فرمایش امام رضا علیه السلام ۲۰۳
- دعای امام عصر «عج» معروف به دعای کسب توفیق ۲۰۶
- دعای حضرت حجة علیه السلام ۲۰۷
- دعای عظیم الشأن ۲۰۹
- دعای عبرات ۲۱۴
- دعا برای ظهور امام زمان ارواحنا فداء بعد از نمازهای واجب ۲۲۵
- دعا برای تشرف خدمت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء ۲۲۶
- دعای دیدار امام زمان ارواحنا فداء ۲۲۷
- دعای مهم دیگر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۲۲۸
- برای برآورده شدن حاجت‌ها ۲۲۸
- دعای امام عصر عجل الله تعالی فرجه ۲۳۰
- برای شفاء از بیماریها ۲۳۰
- دعا برای ظهور امام زمان «عج» ۲۳۱
- دعا برای ظهور آن حضرت ۲۳۲
- دعا برای ظهور آن بزرگوار ارواحنا فداء ۲۳۲
- دعا برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۲۳۴
- دعا برای ظهور امام زمان (عج) در شب جمعه ۲۳۶
- دعای «یا نور النور» از امام زمان «عج» ۲۳۷

- ۲۳۸ دعای توسل
- ۲۵۰ دعای توسل به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه
- ۲۵۱ توسل دیگر به امام زمان ارواحنا فداه
- ۲۵۱ دعای غریق در زمان غیبت
- ۲۵۲ دعای دیگر از امام زمان ارواحنا فداه
- ۲۵۲ برای رفع مشکلات
- ۲۵۳ توسل به حضرت بقیة الله (عج) در مشکلات
- ۲۵۳ توسل دیگر به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه
- ۲۵۴ توسل دیگر به آن حضرت صلوات الله علیه
- ۲۵۴ دعایی مناسب با زمان غیبت
- ۲۵۵ دعای نجات از فتنه‌های آخرالزمان
- ۲۵۷ دعای سفر در ساعت مخصوص
- ۲۵۹ دعا برای ظهور آن حضرت ارواحنا فداه
- ۲۵۹ در ساعت دوازدهم روز
- ۲۶۱ دعای دیگر در ساعت مخصوص به آن حضرت ارواحنا فداه
- ۲۶۵ دعا برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۲۶۵ در قنوت نمازها
- ۲۶۶ دعا برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه
- ۲۶۶ در روز هیجدهم ماه مبارک رمضان
- ۲۶۷ دعا برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه
- ۲۶۷ در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
- ۲۶۸ دعای دیگر برای ظهور آن حضرت ارواحنا فداه
- ۲۶۸ در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
- ۲۷۰ دعای دیگر برای ظهور آن حضرت ارواحنا فداه
- ۲۷۰ در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
- ۲۷۱ نماز استغاثه به امام زمان ارواحنا فداه در شب‌های پنجشنبه و جمعه
- ۲۷۱ صلوات بر حضرت فاطمة زهرا (س)
- ۲۷۲ استغاثه به حضرت قائم عجل الله فرجه

- دعای ندبه ۲۷۵
- زیارت امام عصر «عج» بعد از نماز صبح ۲۸۴
- دعای عهد دیگر ۲۸۹
- دعای سمات ۲۹۲
- ذکر صلوات مروی از حضرت صاحب الزمان به ابوالحسن ضراب اصفهانی در
روز جمعه ۲۹۹
- صلوات بر ولی الامر المنتظر علیه السلام ۳۰۳
- ذکر صلوات بر حضرت صاحب الامر ۳۰۴
- نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ ۳۰۵
- اعمال شب نیمه‌ی شعبان ۳۰۶
- نماز دیگر در شب نیمه شعبان ۳۱۶
- عریضه به خدمت حضرت بقیه الله الاعظم ۳۱۷

مقدمه

حمد و سپاس بیکران خدائی را سزااست که ما را آفرید و آخرین فرستاده‌اش را پیشوای ما قرار داد و امامان معصوم را فرستاد تا از ضلالت و گمراهی‌های یابیم و خلیفه‌ی واقعی او بر روی زمین باشیم.

درود و سلام بی‌پایان بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک و معصومش سلام و درود مخصوص، بر آخرین اختر تابناک ولایت مهدی موعود «عج» او که روزی خواهد آمد و غم‌های روزگاران را از دل‌های عاشقان و شیفته‌گان محو خواهد کرد.

سلام و درود بر تنها غایب حاضر، غایبی که سالهاست چشم انتظار آمدنش هستیم و از فراقش در سوز و گدازیم.

مولای من هر جمعه به امید دیدن تو چشم‌هایمان را می‌گشائیم و در فراق تو ندبه سر می‌دهیم تا ما هم در زمره‌ی منتظرانت باشیم.

یا اباصالح المهدی «عج» هر جمعه نام زیبایت را صدا می‌زنیم، تو هم یک بار با نیم‌نگاهی ما را دریاب، شب هجران را سحر کن و ما را با یک تبسم حتی به خواب میهمان کن.

یا صاحب الزمان ما را دریاب، چون قطره‌ای که به دریا می‌رسد.

تقدیم به یگانه امام حیّ غایب حضرت اباصالح المهدی «عج»

سخنی با خوانندگان

کتابی را که در پیش رو دارید، ذره‌ای از دریای بیکران وجود امام عصر «عج» را نمایان ساخته، برکت حضور او، دعاهایی که برای شیعیان می‌کند و الطاف والای او، و انتظار فرجش فراتر از این است که در قالب یک کتاب بگنجد. این حقیر سعی کرده مطالبی را در این کتاب بیاورد که برای عامه قابل فهم باشد، تا همگان بتوانند از این اثر بهره کافی و وافی معنوی داشته باشند ما همه منتظریم. ولی شاید رسم انتظار و وظایفمان را نمی‌دانیم، کتاب موجود شاید راهنمایی در این زمینه برای شما باشد، امید است که عنایات خاص حضرت شامل حالمان گردد.



بسم الله الرحمن الرحيم

و صالک او در عمر جاودان به خداوند امرا گرفته که گنیم

و بعد نگارنده بر این عزیز غائب مروجی که الفداء چنانکه در سبیل نبیت و کذا ابامدونه
ربت بتر و لا تقدر سئل علینا یا رب العالمین علم به بنام سیر اسیر از آنجا که

محققان در حیات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را هفتاد و پنج روز ۲۶۰ ق
در حالیکه بیت هفتاد و یک سال بودند داشته اند که به طور دقیق

روزی چهل و نهم شعبان المعظم ۲۵۵ هـ ق از نسل آن امام علیه السلام و بعد در
مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کونیه و روحی که الفداء متوجه گشتند از سال

یعنی در حیات علین محمد سهری از خلیف نایب از نایب در ربع دوران بر نشیب فرزندان
شروع و در حال سهری شد نایب است. البته در طول غیبت کبری شیخان و انبیا از آنجا

تا مور مراد حدیث به فقهاء و عالمان حدیث را داشته اند که الحق و الانصاف
اسطانه آفرین علم و حدیث از تربیت مقدم محافظت نموده اند در سال ۳۲۹ هـ ق

هنرمان در حیات علین محمد سهری، کلینی از نایب و علین با بولم قلمی نیز در حیات نمودند
این باب در قی ۳۸۱ هـ ق. سید رضی ۴۰۶ هـ ق. شیخ مفید ۴۱۳ هـ ق.

شیخ طوسی ۴۴۰ هـ ق. شیخ طهری ۵۸۴ هـ ق. ابن ادریس ۵۹۸ هـ ق.
خواجه نصیر طوسی ۶۷۲ هـ ق. علامه مجلسی ۶۷۶ هـ ق.

بنامی ۱۰۰۰ هـ ق. ۶۶۴ هـ ق. خود بنام سهری ۸۷۶ هـ ق. ابن ندیم حلی ۸۴۱ هـ ق. سید
سید ابی سعید ۸۷۶ هـ ق. ابن ندیم حلی ۸۴۱ هـ ق. سید ابی سعید

ان جمله عالیجا بودند که در کنار سایر هنرمندان خود که ذکر نام آنجا نبارم
خود کتاب مقدس می خواهد یکی پس از دیگری آنرا بر جسم نورانی و با افراشته
با قدرت بر درستی خود حمل نموده اند. در کتاب این عقیده نیز طند سینه این هنرمند
سیره حضرت بقدر الله الاعظم اروا ضافه اه کتب مفصلی نیز در طول غیب کبری
پیشینه شجرت در آورده است که آن جمله ما که از این بحقیقات می همونه

ملازم مجلسی جمله سیزدهم بجای الزام معجم الاحادیث امام الهدی ع
الزام الناصب، معیار الکرام، منزه الهدی ع، غیب لغات غیب کبری
کشف الاستار، مهال الهدی ع، الهدی ع الوجود المستطرد، البیان
فی الظاهر، صبا کزمان ع، الامت و صمد ویت، سنگر بانای اسلام
دعا لیب حقیر، منتخب الاثر... بر نام برود
خطباء و صاحبان بیان، معراج و نقاشان و هنرمندان نیز در این کتاب
همی در زمان طیبیت نفس می برار یافتند

غیب کبری و دعا: اما آنچه در زمان طیبیت کبریا بسیار جمله ما کند دعا و کتب
در عین ما برده توسط معصومین علیهم السلام است. حتی در وقت مریضی و یاد و ذکر
عزیزان که طیف شرف حضور آورده اند که صمیم دعا و گنگ است
کتاب شریف >>> فیض حضور >>> تألیف خان فاضل مؤلف طیب
که نام این اثر به معنی کبریا و حاجی از ایشان است، موفق به مطالعه غیبی از آن

با ذوق و سلیقه خاص و تحمل مشقت تکلیف خود را در زبان فصیح کبری ادا

و به این تیار مقدمه و بدست انداز است بسیار شیعیه و محققان این کتاب را

بسیار از مطالب مفیده و ادعیه و اذکار است مورد مطالعه و مراد

قدار دهند. حقیقت در این کلمات کبر شیعیه و وجهه را از که میلاد حضرت

باب الحوائج الی الله تعالی قریبی کنیم علیه السلام است مؤلفه محترم و شیعیه را

دعای خیر و سایر و از هم عزیزان و مؤلف محترم در مظان اجابت نگاه

دعای خیر دارم. حق الهی است در اهل بیت علیهم السلام

و در شایسته اول محمد صلی الله علیه و آله

منازل امامان علیهم السلام

هادی العقیقین الی الخوان

صاحب کتاب کبریه صادر از اقصیه و میان الاستیاض

عند الامام

حج و شیعیه العقیقین الی الخوان

بموجب



مقدمه:

حضرت آیت الله العظمی غضنفری خوانساری (دامه ظلّه) بر کتاب فیض حضور

بسم الله الرحمن الرحيم

وصال او ز عمر جاودان به **خداوندا مرا آن ده که آن به**

و بعد، نگارش پیرامون عزیز غائب (روحی له الفداء) چنان سهل نیست و لذا با سرور:

«رب یسر و لا تعسر سهل علینا یا رب العالمین»

قلم به بنان سراسر لرزان می‌گیرم، محققانه رحلت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام را هشتم ربیع المولود ۲۶۰ هـ ق در حالیکه بیست و هفت یا بیست و نه ساله بودند. و به طور دقیق روز جمعه پانزدهم شعبان المعظم ۲۵۵ هـ ق. از نسل آن امام علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام متولد گشتند.

از سال ۳۲۹ هـ ق یعنی رحلت علی بن مهد سمری آخرین نائب از نواب اربعه دوران پر نشیب و فراز غیبت کبری شروع و در حال سپری شدن است، در غیبت کبری ایام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان مامور به فقها دو عالمان حدیث را داشته اند که الحق و الانصاف این استوانه های علم و حدیث از شریعت مقدسه محافظت نموده اند.

در سال ۳۲۹ هـ ق همزمان با رحلت علی بن محمد سپری کلینی رازی و علی بن بابویه قمی نیز رحلت نمودند.

ابن بابویه قمی ۳۸۱ هـ ق، سید رضی ۴۰۶ هـ ق، شیخ مفید ۴۱۳ هـ ق، شیخ طوسی ۴۴۰ هـ ق، شیخ طبرسی ۵۸۴ هـ ق، ابن ادریس ۵۹۸ هـ ق، سید بن طاووس ۶۶۴ هـ ق، خواجه نصیر طوسی ۶۷۲ هـ ق، علامه حلی ۶۷۶ هـ ق، شهید اول ۷۸۶ هـ ق، ابن فهد حلی ۸۴۱ هـ ق، محقق کرکی ۹۳۷ هـ ق، شهید ثانی ۹۹۶ هـ ق، از جمله عالمانی بوده‌اند که در کنار سائر همزمان خود، که ذکر نام این تبار مقدس، خود کتاب مفصلی می‌خواهد، یکی پس از دیگری این پرچم نورانیرا با قدرت بر دوش خود حمل نموده‌اند. در کنار این فقیهان و اندیشمندان، پیرامون سیره حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام کتب مفصلی است که در طول غیبت کبری به رشته تحریر درآمده است. که از جمله می‌توان به تحقیقات مهمی همچون: علامه مجلسی (ره) جلد سیزدهم بحار الانوار، معجم

احادیث امام مهدی علیه السلام الزام الناصب ، مکیال المکارم ، من هو المهدي علیه السلام
غیبت نعمانی ، عیبه اکبری ، کشف الاستار ، اصالة المهدي علیه السلام ، امامت و
مهدویت و منتخب الاثر را نام برد.

خطباء و صاحبان میان ، شعراء و نقاشان و هنرمندان نیز در راستا تنویر افکار
عمومی در زمان غیبت، نقش مهمی را ایفا نموده اند.

غیبت کبری و دعاء :

اما آنچه در زمان غیبت بسیار مهم جلوه می کند، دعاء به خصوص ادعیه وارده
توسط ائمه معصومین علیهم السلام است. حتی در توقیعات متبرکه و یا در ذکر حال
عزیزانی که فیض تشریف حضور را پیدا نموده اند. توصیه به دعا شده است.

کتاب شریف (فیض حضور) تالیف خانم فاضله مومنه طیبه صمدی دام
تاییداتها) که نام ایشان به معنی پاکیزگی و حاکی از ایمان است را ، موفق به
مطالعه قسمتی از آن گشتم، باذوق و سلیقه خاص و تحمل مشقت، تکلیف خود
را در زمان غیبت کبری اداء و به این تبار مقدس پیوسته اند، به امید است شیعیان
این کتاب را که حاوی بسیاری از مطالب مفیده و ادعیه و اذکار است مورد
مطالعه قرار دهند، حقیر در این لحظات که چهارم شعبان المعظم و میلاد حضرت
باب الوائج قمر بنی هاشم علیه السلام است، مولفه محترمه و شیعیان عزیز را دعای خیر
می نمایم و از همه عزیزان و مولفه محترم در مظان اجابت و تقاضای دعای خیر
دارم.

قم المقدسه : حرم اهل البيت علیهم السلام

آشیانه آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

من ال امام الكاظم علیه السلام : هادی الغضنفری الخونساری

صاحب کتاب کبیر، مصادر الاجتهاد و مبانی الاستنباط عند الامامیه

چهارم شعبان المعظم ۱۴۲۸ هـ . ق

زمینه سازی امامت حضرت مهدی (عج)



ازدواجی شگفت

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام با نرجس خاتون، نوه قیصر پادشاه روم ازدواج کرد. نرجس که از جمال ظاهری برخوردار بود، از کودکی تحت تعلیم جدش قرار گرفت و با بهره گیری از اساتید زبردست آن روزگار، علوم و کمالات فراوان کسب کرد و زبانهای مختلف آموخت. بدین ترتیب، سالها گذشت تا اینکه نرجس به سن ازدواج رسید.

ماجرای ازدواج این بانوی بزرگ اسلام بسی جالب و شگفت انگیز است؛ تو گویی خداوند حکیم اراده کرده است که نرجس خاتون نیز، همچون موسی علیه السلام در دامن خصم، پرورش یابد تا زمان موعود فرا رسد.

چگونگی این ازدواج و وقایع و رخدادهایی که در طول آن اتفاق افتاد، ثابت کرد که اراده ی خداوند متعال بر تمام اراده ها حتی اراده ی پادشاهان قدرتمند و صاحب شوکت، غلبه می کند و در حالی که مصلحت باشد و اراده ی الهی بر این قرار گیرد که حادثه ای اتفاق افتد یا از وقوع آن

جلوگیری نشود، تمام ذرات عالم به دستور پروردگارشان و به عنوان جنود الهی در راستای آن هدف حرکت می‌کنند تا اراده‌ی خداوند سبحان جامه‌ی عمل بپوشد.

به حکم قیصر، پادشاه روم مقرر شده بود که نرجس خاتون به عقد پسرعموی پدرش درآید، اما از آنجا که اراده‌ی الهی بر این قرار گرفته بود که ایشان همسر امام حسن عسگری علیه السلام و مادر حضرت مهدی (عج) باشد، این دستور جامه‌ی عمل نپوشید و مراسم عقد این بانوی گرامی قبل از هرگونه اقدامی دگرگون شد، صلیبها شکست و پسرعمویش از تخت به زمین افتاد. علیرغم اینکه اسقفهای مسیحی روم این وقایع را به فال بد گرفتند، به دستور پادشاه روم مجلس عقد، دوباره تشکیل و آراسته شد؛ اما این بار نیز همان وقایع تکرار شد و همچنین بار سوم.

جزئیات این ازدواج شگفت‌انگیز و سرنوشت پرفراز و نشیب آن بانوی بزرگوار در روایات اسلامی اینگونه آمده است:

بشر بن سلیمان برده فروش که از اولاد ابویوب انصاری و از شیعیان مخلص و همسایه‌ی اما علی النقی علیه السلام است، می‌گوید: روزی امام علی النقی علیه السلام توسط غلام خود مرا احضار کرد و فرمود:

می‌خواهم تو را به فضیلتی برسانم که بر سایر شیعیان برتری داشته باشی. سپس در حالی که نامه‌ای به خط رومی نوشته و با خاتم مبارک مهر کرده بود، همراه با ۲۲۰ اشرفی به من تحویل داد و فرمود: به بغداد برو و از میان امیران رومی که با کشتی به آنجا آورده شده‌اند، کنیزی را با این خصوصیات از عمر بن زید خریداری کن. پیش از شما کسی می‌خواهد آن کنیز را به سیصد دینار بخرد، ولی کنیز به زبان عربی به او می‌گوید:

اگر تو حضرت سلیمان و دارای حشمت او نیز باشی، من به تو رغبتی ندارم، بیهوده نامت را از بین ببر. در این حال، فروشنده (عمر بن زید) در جواب می گوید: من چاره‌ای ندارم که تو را بفروشم.

او می گوید: چرا عجله می کنی، بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به او رغبت داشته باشد و خاطر من از امانتداری او جمع باشد.

بُشر بن سلیمان به منظور اجرای دستور امام علی النقی علیه السلام روانه‌ی بغداد شد. حوادث همان گونه که آن حضرت فرموده بود، یک به یک اتفاق افتاد، تا آنجا که فروشنده با اصرار بنای فروش کنیز را گذاشت. بُشر بن سلیمان نیز طبق دستور امام علی النقی علیه السلام به فروشنده پیشنهاد کرد که من نامه‌ای از طرف یکی از اشراف دارم، آن را به کنیز بده، اگر او تمایل داشت و شما نیز راضی بودی، من کنیز را برای او می خرم.

همین که نامه را به کنیز دادند و نگاه او به آن افتاد، سخت گریست، سپس رو به عمر بن زید کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش، به خدا سوگند اگر از این عمل امتناع بورزی، خود را هلاک خواهم کرد.

سرانجام بُشر بن سلیمان بعد از گفتگوی بسیار با فروشنده، کنیز را به همان مبلغی که امام فرموده بود، خریداری کرد. در این میان، کنیز با بی‌قراری نامه آن حضرت را می‌بوسید و بر دیدگان خود می‌نهاد.

بُشر گوید: به وی گفتم: آیا نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده آن را می‌شناسی؟ نرجس گفت: گوش کن تا ماجرای خود را برایت بگویم.

من نوه‌ی قیصر روم هستم، مادرم از فرزندان حواریین است و نسبم به شمعون حضرت عیسی علیه السلام می‌رسد. جدم قیصر تصمیم داشت، مرا در حالیکه سیزده سال بیش نداشتم، به عقد فرزند برادرش درآورد؛ به همین

منظور مجلس بسیار باشکوهی تشکیل داد که عده‌ی زیادی از اعیان، اشراف، رهبانان مسیحی، امرا، فرماندهان و کارگزاران لشکری و کشوری در آن شرکت داشتند، آنگاه تختی آراسته به انواع جواهرات روی چهل پایه نصب کرد و فرزند برادرش را به تخت نشاند؛ سپس اسقفها در حالی که انجیل را گشوده بودند، در مقابل او قرار گرفتند، هنگامی که مجلس بخوبی و باشکوه تمام آراسته شد و همه چیز آماده‌ی اجرای صیغه‌ی عقد بود، ناگهان صلیبها از بلندی به زمین افتاد و پایه‌های تخت در هم شکست و پسرعمویم با حالت بی‌هوشی از بالای تخت به زمین غلتید، رنگ صورت اسقفها پرید و سخت بر خود لرزیدند.

با وجودی که اسقفها این حادثه را به فال بد گرفتند، جدم دستور داد تا دوباره مجلس را مانند مجلس قبل تزیین کنند. مأمورین نیز به دستور قیصر، تخت را بر پایه‌های محکم‌تری نصب و صلیبها را آویزان کردند، همین که مجلس مزین شد، پسر برادرش را به تخت نشاند، اما این بار نیز مانند گذشته قبل از خواندن خطبه‌ی عقد همه چیز به هم ریخت، بعد از این حادثه، جدم در حالی که بسیار اندوهناک و غمگین بود، به حرم‌سرا رفت.

من در آن شب خواب دیدم حضرت عیسی علیه السلام و گروهی از حواریین در قصر جدم اجتماع کرده‌اند، همان جایی که تخت پسرعموی پدرم مستقر بود، میزی که نور از آن می‌درخشید، قرار داشت؛ طولی نکشید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و داماد و جانشینش و جمعی از فرزندان وی وارد قصر شدند. حضرت عیسی علیه السلام از آنان استقبال کرد.

پیامبر اکرم ﷺ در حالی که به امام حسن عسگری علیه السلام اشاره می‌کرد،
فرمود:

«ای روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای
فرزندم آمده‌ام.»

در این حال، حضرت عیسی علیه السلام نگاهی به شمعون کرد و فرمود:
چه شرافتی نصیب تو شده است! با این پیوند مبارک موافقت کن.
شمعون نیز گفت: موافقم.

سپس رسول خدا ﷺ بالای منبر قرار گرفت و خطبه ای ایراد کرد و
ضمن آن خطبه، مرا به عقد فرزندش درآورد و حاضرین را گواه گرفت.

صبح که بیدار شدم، از ترس جانم، خوابی را که دیده بودم برای
پدرم و جدم نقل نکردم. از آن لحظه به بعد، عشق امام حسن عسگری علیه السلام
تمام وجودم را تسخیر کرد، قلبم چنان از محبت آن حضرت موج می‌زد
که پس از چند روز از خوردن و آشامیدن باز ماندم. کم کم لاغر و رنجور
شدم، طولی نکشید که سخت مریض شده، در بستر بیماری افتادم.

جدم تمام پزشکان را برای مداوای من احضار کرد. آنها نیز هر چه
در توان داشتند، به کار گرفتند، ولی نتیجه‌ای نداشت. در این هنگام، همه
از مداوای من مأیوس شده بودند، جدم رو به من کرد و گفت: ای نور
دیده! هر خواهش و آرزویی که داری، بگو تا برآورده سازم. من نیز گفتم
اسیران مسلمان را از زندان آزاد کن، شاید حضرت عیسی علیه السلام و مادرش
مریم (س) مرا شفا دهند.



جدم این درخواست مرا برآورده ساخت و اسیران مسلمان را آزاد کرد. در این هنگام من به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم، او هم از این واقعه خشنود شد و نسبت به اسیران مسلمان ادای احترام کرد.

چهارده شب بعد از این ماجرا حضرت فاطمه (س) و حضرت مریم و حوریان بهشتی را در خواب دیدم. حضرت مریم به من فرمود: ایشان بانوی بانوان جهان و مادر شوهر توست.

من دامن مبارک حضرت فاطمه (س) را گرفتم و گریه کردم، از اینکه امام حسن عسگری علیه السلام به دیدنم نیامده بود، شکایت کردم، ایشان فرمود:

او به دیدن تو نمی آید چون تو پیرو مذهب نصارا هستی و به خدا شرک می ورزی خواهر من مریم از دین تو به خدا پناه می برد. اگر می خواهی خدا و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم از تو خشنود باشند و فرزندم به دیدنت بیاید، به یگانگی خدا و خاتمیت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواهی ده.

من نیز چنین کردم. پس از آن، حضرت فاطمه (س) مرا در آغوش گرفت و حالم بهبود یافت، سپس فرمود: اکنون منتظر فرزندم باش که او را نزد تو خواهم فرستاد.

همین که بیدار شدم، شوق زیادی برای ملاقات آن حضرت در خود احساس کردم. شب بعد امام حسن عسگری علیه السلام را در خواب دیدم وقتی خدمتشان رسیدم، در حالی که از گذشته شکایت می کردم، عرض نمودم: ای محبوب من! نزدیک بود خود را در راه محبت تو فدا کنم! آن حضرت فرمود: علت نیامدن من باقی بودن تو بر عقیده ی نصرانیت بود. اکنون که

اسلام آورده‌ای هر شب به دیدن تو می‌آیم تا زمانی که فراق به وصال تبدیل شود از آن شب تا به حال شبی نیست که وجود نازنینش را در خواب نبینم.

بُشر بن سلیمان گوید: از نرجس پرسیدم، چه شد که در جمع اسیران مسلمان درآمدی؟

او پاسخ داد: شبی حضرت امام حسن عسگری علیه السلام را در خواب دیدم، ایشان فرمود: فلان روز جدت قیصر لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد، در آن روز تو به طور ناشناس و در لباس خدمتکاران به همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آنها ملحق شو. من هم دستور آن حضرت را اجرا کرده و در لباس خدمتکاران به لشکر روم پیوستم، سپس دیدبانان سپاه اسلام ما را دیدند و اسیر کردند، من تاکنون به کسی نگفتم که نوه پادشاه روم هستم.

بُشر می‌گوید: بدو گفتم عجب است که تو رومی هستی، اما زیانت عربی است!

نرجس گفت: جدّم به تربیت من اهمیت زیاد می‌داد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. از این رو زنی را که به چند زبان مسلط بود، معین کرد، تا صبح و شام زبان عربی را به من بیاموزد. به همین جهت، زبان عربی را به خوبی فرا گرفتم. بشر گوید: سپس نرجس خاتون را به سامره خدمت حضرت امام علی علیه السلام آوردم. آن حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصارا و شرف خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را چگونه دیدی؟ نرجس در پاسخ گفت: درباره‌ی چیزی که شما نسبت به آن از من داناترید، چه عرض کنم!



سپس آن حضرت به وی فرمود: تو را به فرزندی مژده می‌دهم که شرق و غرب عالم را مالک شود و جهان را از عدل و داد پرگرداند، هنگامی که پر از ظلم و جور شده باشد.

نرجس خاتون عرض کرد: این فرزند از کیست؟

امام علی النقی علیه السلام فرمود: از همان کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فلان شب و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد.

ایشان سپس از نرجس پرسید: در آن شب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و

عیسی بن مریم و وصی او شمعون، تو را به عقد چه کسی درآوردند؟

وی جواب داد: به عقد فرزند دلبنده شما.

امام علی النقی علیه السلام فرمود: آیا او را می‌شناسی؟

نرجس عرض کرد: از آن شبی که به دست حضرت فاطمه (س)

اسلام آوردم، شبی نیست که ایشان به دیدن من نیامده باشد.

سپس آن حضرت به غلام خود فرمود: به خواهرم حکیمه بگو نزد

من بیاید. چون آن بانوی محترم آمد، برو. فرمود: خواهرم! این زن همان

زنی است که گفته بودم.

حکیمه خاتون، نرجس را مدتی در آغوش گرفت و از دیدارش

شادمان شد.

آن گاه امام علی النقی علیه السلام به حکیمه خاتون فرمود: او را به خانه‌ی

خود ببر و واجبات و سنتها را به او بیاموز که همانا او همسر فرزندانم

حسن و مادر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

از این پیوند مبارک و الهی بود که حضرت مهدی (عج) به صورتی معجزه آسا و بدون اینکه آثار حملی در مادر بزرگوارش آشکار شود یا کسی از آن آگاهی داشته باشد متولد شد.

چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام از زبان حکیمه خاتون

حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه‌ی امام حسن عسگری علیه السلام کیفیت ولادت آن حضرت را چنین نقل می‌کند:

«ابو محمد امام حسن عسگری علیه السلام کسی را دنبال من فرستاد که امشب (نیمه شعبان) برای افطار، نزد من بیا، چون خداوند امشب حجت خود را آشکار می‌کند.

من پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟

آن حضرت فرمود: از نرجس.

عرض کردم: من در نرجس خاتون هیچ اثر حملی مشاهده نمی‌کنم!

امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: موضوع همین است که گفتم. من در حالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم بیرون آورد و فرمود: بانوی من! حالتان چطور است؟ من گفتم تو بانوی من و خانواده ام هستی.

او از سخن من تعجب کرده، ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟

گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عطا می‌کند که سرور و آقای دنیا و آخرت خواهد شد.

نرجس خاتون از سخن من خجالت کشید.

سپس بعد از افطار، نماز عشاء را به جا آوردم و به بستر رفتم.

چون پاسی از نیمه‌ی شب گذشت، برخاستم و نماز شب خواندم.



بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم. در این هنگام، نرجس بیدار شد و نماز شب به جا آورد. سپس از اتاق بیرون رفتم تا از طلوع فجر باخبر شوم؛ دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در آن حال، این سؤال به ذهنم خطور کرد که چرا حجّت خدا آشکار نشد، نزدیک بود، شکی در دلم ایجاد شود که ناگهان حضرت امام حسن عسگری علیه السلام از اتاق مجاور صدا زد:

ای عمه! شتاب مکن، که موعود نزدیک است.

من نیز نشستم، سوره «الم سجده و یاسین» (طبق نقلی دیگر سوره ی قدر) را خواندم. هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. من با شتاب خود را به او رساندم و پرسیدم چیزی احساس می‌کنی؟ نرجس فرمود: آری.

به او گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان موضوعی است که اول شب به تو گفتم، مضطرب مباش و دلت را آرام کن. در این حال پرده‌ی نوری میان من و او کشیده شد. ناگهان متوجه شدم که کودک ولادت یافته است چون جامه را از روی نرجس برداشتم، آن مولود سر به سجده گذاشته و مشغول ذکر خدا بود. هنگامی که او را برگرفتم دیدم پاک و منزّه است، در این هنگام حضرت امام حسن عسگری علیه السلام صدا زد: فرزندم را نزد من بیاور چون آن بزرگوار را نزد حضرت عسگری بردم همین که نظرش بر پدر بزرگوارش افتاد سلام کرد، حضرت او را گرفت و بر زبان بر دو دیده‌اش مالید و بر دهان و گوشش زبان مالید و بر کف دست چپ خود او را نشانید و بر سر او دست مالید، فرمود: ای فرزندا! به قدرت الهی سخن بگوا

صاحب الامر استعاذه نموده و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نَزِيدُكَ مِنْ عَلِيِّ الدِّينِ
اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ لِيَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ لِيَجْعَلَ لَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ
تَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَزِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.»

این آیهی کریمه موافق احادیث معتبره در شأن آن حضرت و
آباء بزرگوار آن حضرت نازل شده و ترجمه‌ی ظاهرش این است،
که می‌خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در
زمین شما ضعیف گردانیده‌اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان در
دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمکن و استیلا بخشیم
ایشان را در زمین و بنمائیم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشان
را از آن امامان آنچه را حذر می‌کردند.

پس از آن به امامت امیرالمؤمنین عليه السلام حضرت عليه السلام و سایر ائمه
معصومین عليهم السلام شهادت داد و چون به نام خود رسید گفت:

«اللَّهُمَّ اجْزَلِي وَعْدِي وَأَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطِي وَ اَمَلَا
الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا»

خداوندا! به وعده‌ی نصرت که به من فرموده‌ای وفا کن، و امر
خلافت و امامت مرا تمام کن و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان
و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد.»

بنا به نقل عده‌ای هنگام ولادت حضرت مهدی «عج» روی کتف راستش
آیه‌ی مبارکه‌ی «جاء الحق و زهق الباطل» نوشته شده بود.

بر اساس نظریه‌ی مشهور، آن حضرت در روز پانزدهم شعبان
المعظم سال ۵۵ هجری قمری نزدیک طلوع فجر متولد شد.^۱

ضرورت وجود امام غایب

چون امام معصوم، فردی کامل است، اگر در روی زمین نباشد،
خداوند شناخته نمی‌شود و رابطه‌ی بین عالم ماده و معنا قطع می‌شود.
تمام هستی و سراسر کاینات از کوچکترین موجودات تا
کهکشان‌های بزرگ و عوالم دیگر، همه فعل خداوند و صادر شده از
اراده‌ی اوست. فیوضات تکوینی خداوند با واسطه به موجودات می‌رسد و
آن واسطه وجود «ولی الله» (پیامبر یا وصی معصوم او) است. وجود «ولی
الله» دارای چنین مرکزیتی در عالم هستی است که معبر پیدایش و ادامه‌ی
هستی و تسلسل آفرینش است، و خود او نخستین فیض الهی است که
سبب سایر افاضه‌های خداوند است؛ بنابراین جهان به وجود «ولی الله»
برقرار است.

امام هادی علیه السلام به پیروانش تعلیم می‌دهد که بگویند:

«و بکرم نزل الغیث و بکرم یمسک السماء ان تقع علی

الارض الا باذن»

«و به واسطه‌ی شماست که خداوند باران نازل می‌کند و از فرود
آمدن آسمان به زمین جلوگیری می‌نماید، مگر اینکه خود
بخواهد.»^۱

ابی حمزه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام، ماندگار است؟ فرمود:

«اگر زمین بدون امام باشد، اهلش را فرو می برد.»^۲

روشن است که این آثار و فواید از وجود امام سرچشمه می گیرد، چه حاضر باشد، چه غایب، گرچه حضورش سبب می شود که این برکات در سطح بسیار بالاتر و عالیتری به انسانها برسد. آری امام واسطه فیض است، برکات الهی به وسیله آن حضرت بر مردم نازل می شود و عذاب الهی به خاطر وجود مبارک او از مردم برداشته می شود.

حضرت صاحب الامر (عج) خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب که به وسیله محمد بن عثمان نایب دوم آن حضرت به دست ما رسیده است، به این موضوع اشاره کرده، می فرماید:

«وانی لأمان لأهل الأرض كما ان النجوم أمان لأهل السماء أما وجه الانتفاع لي في غرتي، فكا الانتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الأبصار السحاب»

«همانا من سبب آرامش و امنیت ساکنین زمین هستیم، چنان که ستارگان سبب امنیت اهل آسمانند همانطور که خورشید وقتی که توسط ابرها پنهان شده، سود برده می شود، از من نیز در حال غیبت به همان صورت، بهره می برند.»^۳

(۱) مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت جامعه کبیره.

(۲) اصول کافی ج ۱ ص ۱۷۹.

(۳) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲.



حضور و غیبت امام علیه السلام چندان متفاوت نیست در هر وجه او واسطه‌ی فیض و حجت خداوند است. چرا که اگر او نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از اجداد بزرگوارش فرمود:

«به خاطر وجود ماست که آسمان به روی زمین فرو نمی‌آید، مگر زمانی که خدا بخواهد، باران رحمت حق به واسطه‌ی ما می‌بارد و زمین برکات خود را بیرون می‌دهد.»

سپس فرمود:

«از زمانی که خداوند آدم را آفرید، تاکنون هیچ‌گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده است، گاهی آشکار و مشهود و زمانی پنهان و مستور، بوده است و تا قیامت نیز چنین خواهد بود.»^۱

جریان شب قدر و نزول فرشتگان بر امام و تقدیر امور، در جهت تأثیر تکوینی امام در جهان خلقت است و نشان می‌دهد فیوضات الهی و سرنوشت‌ها به طور اجمال بر امام علیه السلام عرضه می‌شود و از طریق اراده‌ی آن حضرت به طور تفصیل، تحقق می‌یابد.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ای گروه شیعه! به سوره‌ی «انا انزلنا» (بر وجود امام و جانشین پیامبر) احتجاج کنید که پیروز می‌شوید. سوگند به خدا، این سوره حجت خدا بر بندگانش بعد از پیامبر است.»^۲

و نیز فرمود:



فیض
حضور



(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.
(۲) اصول کافی ج ۱، ص ۲۴۹.

«اراده‌ی حتمی خدا بر این تعلق گرفته که در هر سال شبی باشد که فرشتگان برای تعظیم و تغییر امور فرود آیند... و خداوند بزرگتر از این است که روح و فرشتگان را بر کافر و فاسقی (رهبران و خلفای جور) نازل کند، (پس آنان بر قلب امام معصوم فرود می‌آیند).»^۱

بنابر مضمون این سوره، شب قدر، هر سال وجود دارد، پس صاحب شب قدر نیز باید همیشه وجود داشته باشد؛ چرا که تداوم تقدیر در امر آفرینش، سنت تغییر ناپذیر الهی است و مستلزم تداوم مجری تقدیر معینی وجود مقدس حضرت مهدی «عج» است.

ضرورت شناخت امام عصر «عج»

شناخت صفات و خصوصیات امام علیه السلام به عنوان واجب شرعی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

«من مات وهو لا يعرف امامه، مات ميتة جاهلية»

«کسی که بمیرد و امامش را نشناسد مانند دوران جاهلیت مرده است (با حالت بی‌ایمانی از دنیا رفته است)»

بر ما واجب است که امام خویش را بشناسیم و او را حاضر و ناظر بر اعمال خود بدانیم و این دعای شریف را همواره زمزمه کنیم، چنانچه زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، اگر زمان غیبت را درک نمودم چه کنم؟ آن حضرت فرمود:
ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

(۱) اصول کافی ج ۱، ص ۲۵۳.



«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسَكَ
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
 حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ
 عَنْ دِينِي.»

«خداوندا! خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من
 نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا! فرستاده‌ات را
 به من بشناسان، چون اگر او را به من معرفی نکنی، حجت تو را
 نخواهم شناخت.»

بارالها! حجت (امام وقت) خود را به من معرفی کن. چرا که اگر
 او را به من نشناسانی، در دینم گمراه خواهم شد.»

آیا غیر از این است که جز با شناخت امام، راه هدایت را نمی‌توان
 شناخت و جز با معرفت او، به معرفت دینی نمی‌توان دست یافت؟ به
 یقین شناخت امام عصر «عج» که کلید همه‌ی معارف وحی است، با
 یادگیری نامها و القاب و تاریخ ولادت و غیبت او حاصر نمی‌شود.
 باید در حمت نامها و نشان‌های او اندیشه کرد. باید در شفقتی‌های
 ولایت و حیات او تأمل نمود.

باید غیبت پر رمز و راز او را به بررسی نشست و عوامل و لوازم آن
 را با نگاهی مسؤولانه، جستجو کرد، باید در کلمات و فرمایشات امام دقت
 کرد و به آنها عمل نمود.

باید در نامه‌ها و فرامین او تدبیر نمود و آنها را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار دهیم.

باید آنچه را که سبب خشنودی و ناخشنودی اوست بازشناخت.

باید اهداف و آرمان‌های او را فهمید و طبق آن زندگی کرد.

باید اعمالی انجام دهیم تا اسباب مهیا شدن ظهورش را فراهم کنیم

و به او نزدیک شویم، چرا که او به ما نزدیک است و دعاگوی ماست، و

لحظه‌ای ما را فراموش نمی‌کند توان جامعه و انقلاب و وطن ما از دعا‌های

شبانه‌روزی آن امام بزرگوار است.

این اندیشه و تأمل و بررسی و دقت و تدبیر و فهم و شناخت،

مقدمه‌ای تعهدآفرین برای اطاعتی تعبداً میز از امام زمان «عج» است، و

چنین اطاعتی عین اطاعت از خدا و پیامبر است که غایت ایمان و اسلام به

شمار می‌رود.

انتظار فرج

مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی در کتاب پرارزشی

«مکیال المکارم» در معنای انتظار می‌فرماید:

«انتظار کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت

آمادگی است برای آنچه انتظار دارند و ضد آن یأس و ناامیدی

است، هر چه انتظار بیشتر باشد، آمادگی همه بیشتر است؛ آیا

نمی‌بینی اگر مسافری در راه داشته باشی و چشم به راه آمدن او

باشی هر چه زمان رسیدن او نزدیکتر گردد، آمادگی برای آمدنش

بیشتر می‌شود. حالت انتظار گاهی به حدی می‌رسد که خواب را

از چشم می‌گیرد، چنانکه درجات انتظار از این نظر تفاوت



می‌کند، همچنین از نظر حبّ و دوستی نسبت به آنچه انتظار می‌کشند تفاوت دارد، هر چه عشق به منتظر نزدیکتر باشد، آمادگی برای فرا رسیدن محبوب افزون می‌گردد و فراق محبوب دردناک می‌شود؛ تا بدانجا که انسان منتظر، از خود بی‌خود می‌شود و دردها و مشکلات وحشت‌انگیز خود را در راه محبوب خود حس نمی‌کند، بلی این انتظار مهدی موعود «عج» است که انسانها را در دنیای تاریک و پر از خطر به راه راست و صراط مستقیم می‌کشاند پس مردم را باید دعوت به انتظار کرد و عصر غیبت را باید عصر انتظار نامید.»

برای اینکه بتوانیم حالت انتظار را در خود ایجاد کنیم اول باید معنای انتظار را بفهمیم سپس در تحصیل آن کوشش کنیم، حقیقت حیات انسانها، انتظار و امید به آینده است، به طوری که زندگی بدون انتظار معنا و مفهومی ندارد. این همه کوشش و تلاشها برای فرداهایی است که انسان به آن امید دارد و موجب تداوم زندگی اوست و این انتظار است که نیروی لازم را برای ادامه تلاش خستگی ناپذیر به بشر تأمین می‌کند و از همین جهت است که انتظار با زندگی بشر عجین شده است.

«انتظار فرج» دو جنبه دارد: سازنده و مُنْخَرِب. گروهی اینگونه فکر می‌کنند که اگر ظهور حضرت مهدی «عج» همان‌طور که در روایات آمده جز با پُر شدن زمین از ظلم و فساد واقع نخواهد شد، بنابراین دست زدن به هرگونه اصلاحات اجتماعی کمک به تأخیر ظهور است و برای تسریع آن لازم است از اقدامات اصلاحی خودداری کرده، انجام آن را بر عهدهی حضرت مهدی «عج» گذاشت. بنابراین دیدگاه، مفهوم انتظار، دست روی

دست گذاشتن. به دور از هرگونه مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انجام وظیفه است.

روشن است این برداشت منفی از انتظار، با تعالیم اسلامی، به ویژه وظایف منتظران در زمان غیبت منافات دارد. انتظار فرج که از عبادات و بلکه برترین آنها شمرده شده، نمی‌تواند یک چنین بار منفی داشته باشد پیامبر اکرم فرموده:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل»^۱

«برترین اعمال امتم انتظار فرج (حضرت مهدی) از سوی خداوند بزرگ است.»

این حدیث بیانگر آن است که انتظار فرج از سنخ عمل است، نه دست روی دست گذاشتن و سکوت بنابراین لازمه‌ی انتظار، حالت آماده باش داشتن و تهیه‌ی مقدمات آن ظهور بزرگ است.

دوران دولت حضرت مهدی «عج» به تعبیر قرآن، دوران حکومت «بندگان صالح» است، یعنی آنان که صالحند وارث زمین می‌شوند. آیا انتظار این دوران، بدون به وجود آمدن بندگان صالح و شایسته، درست است آیا انتظاری است کاذب؟! پس باید نخست در زمره‌ی بندگان صالح درآییم، آنگاه طالب نویدی که به آنان داده‌اند باشیم. پس امتی که در انتظار ظهور مصلح به سر می‌برد، باید خود صالح باشد.

به بیانی دیگر، چگونگی انتظار همواره متناسب با هدفی است که در انتظار وقوع آن هستیم.

(۱) منتخب الأثر، ص ۴۹۶.



«شیعه بنا بر عقیده‌ای که به وجود امام زنده و غایب دارد، خود را تنها نمی‌داند و همواره انتظار ظهور آن سفر کرده را می‌کشد. اثر روانی این طرز فکر در زنده نگه داشتن امید در دل‌ها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای انقلاب جهانی او، به خوبی قابل درک است، به ویژه این که امام علیه السلام در دوران غیبت به طور مداوم، مراقب حال شیعیان و پیروان خویش است (طبق الهام الهی از اعمال آنها آگاه می‌گردد).»^۱

این اندیشه سبب می‌شود همه معتقدان به آن حضرت در یک مراقبت دائم فرو روند و هنگام ورود در هر کاری توجه به آن نظارت عالی داشته باشند.

باید انتظار کشید همانند کسی که در بیابانی بی‌انتها سرگردان مانده، تنها و وحشت‌زده، رهنمایی می‌طلبد همانند کسی که در کنار بستر عزیزش ترسان از جان دادن او، ورود طبیعی درد آشنا را لحظه‌شماری می‌کند منتظر ظهور امام زمان بودن، حرکت به سوی ظهور داشتن و عمل به آرمان‌های موعود نمودن است و چنین انتظاری خود فرج و گشایش به حساب می‌آید.

چرا که به سوی هدف رفتن و در راه هدف تلاش کردن مقدمه‌ی رسیدن به هدف می‌باشد و در تعلیمات سازنده‌ی شیعه، اندیشه و نیت مطرح است، نه نتیجه‌ی ظاهری کار کسی که منتظر است خود را آن گونه آماده می‌کند که در انجام دستورات راهبر، توانایی و طاقت حکومت او را داشته باشد. آمادگی تنها ادعا نیست بلکه عمل آدمی است که آمادگی او را جلوه می‌دهد برای آماده شدن باید بدانیم که مردم زمان حضرت

مهدی علیه السلام چگونه اند، و چگونه می‌اندیشند و چه رفتاری دارند تا ما نیز بکوشیم خود را به آنان مانند سازیم و اینجاست که می‌توانیم بگوئیم، آماده‌ایم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«آنکس که آرزوی یاری مهدی را دارد، باید چشم به راه باشد چنین کسی باید پرهیزکارانه عمل نماید و به اخلاق نیکو آراسته گردد اوست منتظر حقیقی»

و امیرالمؤمنین علیه السلام در باب ارزش انتظار می‌فرماید:

«المنتظر لإمرنا كما لمشحط بدمه في سبيل الله»^۱

«کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا به خون خویش غلطیده باشد»

انتظار یک مصلح جهانی نیز به معنای آماده باش کامل فکری و عملی برای پیشبرد اهداف اوست، به عبارت دیگر، دوران انتظار یعنی، پیش از ظهور باید آنگونه باشیم که اگر امام ظهور نمود از ما انتظار دارد، آنگونه باشیم.

وجوب انتظار فرج

چنانچه از احادیث و روایات برمی‌آید بر هر مسلمان واجب است که هر لحظه و هر روز و هر صبح و هر شام در انتظار باشد در انتظار و فرج حضرت مهدی «عج».

طبق روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

«برترین اعمال امت من انتظار فرج است.»

شاید یکی از علل اینگونه آموزشها این بوده است که پیروان امام «عج» بکوشند تا خود را به امامشان نزدیک کنند و مانند او بیندیشند و امت با امام در انتظار به سر برند. در حالت انتظار بهترین پیوند و همسویی و همدلی با امام نهفته است، و غفلت از انتظار و معنای صحیح آن، باعث بی‌خبری و بی‌احساسی نسبت به شوره‌های امام موعود است، شاید در دوران غیبت انتظار راستین برای فرج، یعنی حضور امام در جامعه‌ی انسانی، نخستین راه بیعت و هم‌پیمانی با امام موعود باشد، زیرا که انتظار حضور در متن جریانها و حوادث پیش از ظهور است و مایه‌ی یادآوری هدفها و آرمانهای امام موعود علیه السلام و زمینه‌ی آگاهی و هوشیاری و بیداری همیشگی است.

در حال انتظار نبودن به معنای غفلت و بی‌خبری و بی‌احساسی و بی‌تفاوتی نسبت به حوادث پیش از ظهور و اصل ظهور است.

«انتظار فرج» از نظر روانی و روحی، آرامش دل به معتقدین است و تأثیر بسزایی دارد چنانچه یأس که در مقابل انتظار قرار دارد، تأثیر مخرب‌ی بر روح انسان دارد. طبق تحقیقات علمی انتظار و امید انسان را به فعالیت وامی‌دارد. و یأس و نومیدی انسان را به فنا می‌کشاند.

کسی که وجوب انتظار فرج را فهمیده باشد هر جمعه زمزمه می‌کند:

«أین محز الأولیاء و مذل الأعداء.»

چرا که حضرت خود فرموده‌اند:

«أكثر ما الدعا تبجیل الفرج فان ذلك فرجكم»

«به تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شماست.»

امام صادق علیه السلام در خصوص وجوب انتظار و ملزومات آن

می فرماید:

«من سئء أن یكون من اصحاب القائر فلینظر و لیعمل

بالورع و محاسن الاخلاق و هو منظر»^۱

«هر کس می خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار کشد

و در عین انتظار به تقوی و خوش خلقی رفتار نماید.»

طبق فرمایش امام صادق علیه السلام وجوب انتظار باید همراه با تقوی و

خوش خلقی باشد.

در زمره یاران حضرت در آمدن، با شعار تحقق پذیر نیست، انتظار

می خواهد و عمل به ورع، پرهیزکاری می طلبد آن هم در میدان تلاش و

مجاهدت. در غیبت مولا شایسته نیست نشستن و چشم به در دوختن،

باید برخاست، باید عمل کرد، باید مسؤولیت پذیرفت، باید کوشید، اما بر

اساس ورع و تقوی، نه بر اساس هوای نفس، و نه به خاطر مال و منال، و

نه به خاطر پست و مقام، و نه به خاطر شهرت و محبوبیت.

انسانی در شمار اصحاب امام زمان علیه السلام درمی آید که به جهاد اصغر

و اکبر عمل نماید. در راه دفاع از ارزش های ولایت از مالش، از امکاناتش،

از توانایی هایش مایه بگذارد، و بالاتر از آن در راه مبارزه با شیطان و

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۸.

(۲) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۰.

خواسته‌های نفسانی، از لذت‌هایش، از خوشی‌هایش، از آرزوهایش بگذرد و در مقابل وسوسه‌های مستمر شیطان و جاذبه‌های همیشگی گناه و فریبندگی‌های نیرومند دنیا، مقاومتی سخت و طولانی داشته باشد.

با بی‌مبالاتی و عدم پرهیز از گناه، حتی خود را شیعه نمی‌توان نامید. تا چه برسد خود را «شیعه‌ی منتظر» دانستن، یا بالاتر از آن خود را «یاور منتظر» به شمار آوردن!

شیعه‌ی دوران غیبت تنها به خویش نمی‌اندیشد و تنها به هدایت خود و حفظ و نجات خود از ورطه‌ی گناه اهمیت نمی‌دهد، او خود را در سرنوشت دیگران سهیم می‌داند، در یاری رساندن به مردم، در دستگیری افتادگان، در بیدارسازی غافلان، در هدایت گمراهان، در ارشاد گناهکاران، خود را مسئول می‌شمارد.

او تنها به این بسنده نمی‌کند که خود امام زمان علیه السلام را می‌شناسد، بلکه می‌کوشد تا دیگران نیز آن مولای حقیقی و پیشوای الهی را بشناسند. او می‌کوشد دیگران را اصلاح کند و آنها را متوجه محبوب سازد و سوز اشتیاق را در جان‌شان پدید آورد و آنان را برای یاری او آماده سازد. امام صادق علیه السلام در دعای ندبه می‌فرماید:

«عزیز علی ان ابکیک و تخذلك الومری»

«بر من دشوار است که بر تو گریان باشم اما دیگران تو را گذارند.»

از نگاهی دیگر شیعه‌ی منتظر، آماده‌سازی زمینه برای ظهور را وظیفه‌ی خویش می‌شمارد. برای زمینه‌سازی ظهور باید عده و عده‌ی فراهم کرد. فراهم آمدن نیروها و امکانات برای قیام جهانی حضرت مهدی تنها



بسته به معجزه نیست. باید همت کرد، باید دیگران را با امام، آشنا کرد، باید پرورید، باید این حجاب غیبت را که چهره‌ی جهان افروز آخرین خورشید آسمان امامت و عصمت را پوشانده است، با آگاه‌سازی مردم و انگیزش و تعهد در آنان برطرف ساخت. زیرا خود فرمود:

«فما تحسنا عنهم إلا ما ينصل بنا مما نكرهم ولا تؤثروا»

منهم^۱

«آنچه ما را از آنان پوشیده داشته است، چیزی نیست جز اخباری که از کارهای ناپسند و نکوهیده آنان به ما می‌رسد.»

در ارزش انتظار فرج و زمینه‌سازی آن با اعمال و رفتار این سخن از رسول اکرم ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

«افضل اعمال امتي انتظار الفرج من الله عز وجل افضل»

العبادة انتظار الفرج»

«برترین اعمال امت من انتظار فرج (آماده باش برای گشایش دولت حقه است) و برترین عبادات انتظار فرج است.»^۲

از امام جعفر صادق عليه السلام درباره کسی که از ولایت امامان معصوم عليهم السلام بهره‌مند است و انتظار حکومت حق را می‌کشد سؤال شد. آن حضرت فرمود:

«هو بمنزل من كان مع القائم في فسطاطه ثم سكت هنيهة»

ثم قال هو كمن مع رسول الله»^۱

(۱) احتجاج طبرسی ج ۲، توفیق شریف خطاب به شیخ مفید.

(۲) منتخب الاثر ص ۴۹۶



«او همانند کسی است که در خیمه‌ی حضرت قائم (عج) باشد.»
 سپس مدتی سکوت کرد و بعد فرمود: همانند کسی است که در
 «مبارزه» همراه پیامبر اسلام ﷺ باشد. از این روایت به گونه‌ای دیگر می‌توان
 وجوب انتظار را فهمید چنانچه جهاد بر هر مسلمان واجب است و چه
 زیباست جهاد و مبارزه‌ای که همراه با پیامبر اکرم ﷺ باشد و در اینجا انتظار
 به مبارزه همراه پیامبر اسلام ﷺ تشبیه شده است.

مزد منتظر

«منزل الضارب بسيفه في سيل الله كمن فارح مع رسول الله
 بسيفه الجاهد بين يدي رسول الله بمنزله من اسنشهد مع
 رسول الله بمنزله من كان تحت لواء القائم هو بمنزله من كان
 مع القائم في فسطاطه.»^۲

«منتظر دولت امام عصر به منزله شمشیر زننده‌ی در راه خداست.
 مثل کسی باشد که با رسول خدا ﷺ با شمشیرش بر دشمن
 کوبیده مثل مجاهد در جلوی پیغمبر خداست. به منزله‌ی کسی
 است که با رسول خدا ﷺ حاضر به شهادت شده. به منزله‌ی
 کسی است که زیر پرچم حضرت مهدی آماده‌ی خدمت است. و
 به منزله‌ی کسی است که با حضرت قائم در خیمه‌اش باشد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

(۱) کمال الدین، ج ۲ ص ۳۵۷.

(۲) منتخب الاثر ص ۴۹۸.

«ليعدن احدكم لخروج القائم ولو سهماً فان الله اذا علم

ذلك من نينه رجوت لان ينسي في عمس حتى يدركه و

تكون من اعوانه و انصاره»

«باید هر یک از شما برای خروج قائم اسلحه آماده کنید و اگر چه

تیری باشد، به درستیکه خداوند، زمانی که آن را از نیت او بداند

امیدوارم هر آینه در عمر او تأخیر افکند تا اینکه او را دریابد و از

اعوان و یاران او گردد.»^۱

بیت

ج

ثبات قدم در زمان انتظار حضرت مهدی (عج)

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«من ثبت علي و لا یتنا فی غیبه، قائمنا اعطاه الله اجر الف

شهید مثل شهداء بدر و احد»

«هر که بر ولایت ما در غیبت قائم ما ثابت بماند خداوند به او

اجر هزار شهید، مانند شهیدان بدر و احد اعطا فرماید.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باب ثبات قدم در زمان غیبت امام عصر می فرماید:

«... والذي بعثني بالحق بشيراً و نذيراً و ان الثابین علي

القول به فی زمان غیبه، لأعز من الکبریت الاحمر»

«قسم به آن خدایی که مرا به حق بشارت دهنده و انذار کننده

برانگیخت، همانا کسانی که در زمان غیبت او (حضرت مهدی

«عج») بر امامت او ثابت قدم باشند از کیمیا کمیاب ترند.»

ثابت قدم ماندن بر امامت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت مستلزم

خودسازی و مبارزه با نفس و جهاد اکبر است و نیز طلب توفیقات روز

افزون از خداوند جهت پایداری بر این عقیده می باشد.

زندگی در عصر غیبت و زمان انتظار فرج امام عصر «عج» مانند بودن

در دریایی پرتلاطم است که خطر غرق شدن در آن انسانها را تهدید

می کند و موجهایی مانند خودکامگی شیطان صفتان و اطاعت از نفس

اماره، مانع از رسیدن انسان به کمال عبودیت پروردگار گردیده است، در

(۱) میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۸۲.

(۲) میزان الحکمه ج ۱ ص ۲۸۲.

این حال باید ثابت قدم بود و سوار بر کشتی نجات شد، در زیارت روز جمعه خطاب به حضرت بقیه الله «عج» عرض می‌کنیم «السلام عليك يا سفينة النجاة». تنها وسیله مطمئن برای نجات، و درخشنده‌ترین ستاره‌ی هدایت در زمان ما حضرت مهدی «عج» می‌باشد که ایمان و معرفت و تمسک به ولایت آن حضرت، انسان را به سعادت و کمال می‌رساند و به خاطر اهمیت موضوع امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«و انظر في الفرج صباحاً و مساءً».

«یعنی، هر روز و شب انتظار ظهور و فرج را داشته باشیم و در این انتظار شبانه‌روزی ثابت قدم باشیم».

برای ثابت قدم ماندن و زنده کردن روح انتظار باید راه چگونه عمل کردن را با تأمل در دستورات ائمه معصومین علیهم السلام خود را در صراط مستقیم دین بیاندازیم و به سوی خورشید مقدس حرکت کنیم تا از دامهای شیطان و نفس اماره نجات یابیم و به کمال عبودیت نائل شویم.

ویژگی‌های یاران حضرت مهدی از دیدگاه امام

صادق علیه السلام

«و رجال كان قلوبهم زبر الحديد لا يشونها شك في ذات الله اشد من الحج لو حملوا الجبال لزالوها لا يقصدون بين انهم بلدة الاخر بوء، كان علي خيولهم العقبان ينمسحون بسج الامام علیه السلام يطلبون بذلك البركة و تخفون به يقونه»



بأنفسهم في الحروب و كونه ما يريد فيهم. رجال لا يتامون
اليل لهم دوي في صلاتهم كدوي النحل بينون قياماً علي
اطرافهم يصبحون علي خيولهم رهبان باليل ليوث بالنهارهم
اطوع لهم من الامم لسيدها كالمصاييح كان قلوبهم القناديل و
هم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة و يثمنون ان
تقتلوا في سبيل الله شعارهم بالثامرات الحسين اذا ساروا
يسير ال رعب امامهم مسيرة شهر يمشون الي المولي امرسا لانهم
ينص الله امام الحق.»^۱

«مردانی که قلب‌هایشان همانند تکه‌های آهن است (از ایمانی
راسخ برخوردارند)، هرگز در مورد خدا شکی به دلشان راه نیافته
است. اگر به کوه‌ها حمله کنند، آنها را از جایشان می‌کنند، با
پرچم‌های خود وارد شهری (از شهرهای کفار) نمی‌شوند، مگر آن
را ویران می‌سازند، برای تمین و تبرک به اسب امام مهدی دست
می‌مالند. آنان گرد امام مهدی «عج» را گرفته و در جنگ‌ها خود را
سپر بلای ایشان می‌کنند و آنچه از آنان بخواهد به طور رسا و
کامل انجام می‌دهند.

مردانی که شب را نمی‌خوابند و در نمازشان زمزمه‌ای مانند زمزمه
زنبوران دارند، شب را به عبادت سپری کرده، صبحگاهان بر
اسب‌های خود سوارند، راهبان شب و شیران روزند، آنان نسبت

به قائم (عج) مطیع تر از کنیز نسبت به آقایش هستند، برافروخته و نورانی هستند، انگار در قلبشان چراغی است، از خداوند بیمناکند، برای شهادت دعا می کنند و آرزو می کنند که در راه خدا کشته شوند، شعارشان خونخواهی امام حسین علیه السلام است. وقتی که سیر می کنند رعب و وحشت تا مسافت یک ماه راه، در پیشاپیش آنها در حرکت است (تبهکاران از مسافت های دور از آنان می ترسند) خداوند امام مهدی (عج) را به وسیله ی آنان یاری می کند.»

وظایف دوران غیب حضرت مهدی «عج»

(۱) آنچه در روایات در این مورد توصیه شده است، با لفظ امر وارد گردیده و به عنوان تکلیف محسوب می شود:

«أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.»



«فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً»^۱

«هر صبح و شام چشم انتظار فرج باشید.»



«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ أُمَّةٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرِبُ بِهَا مِنْ مَحَبَّتِنَا»^۲

«هر یک از شما باید به آنچه که او را به مقام محبت ما نزدیک می کند، عمل نماید.»

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۵.

(۲) کمال الدین ج ۲، ص ۳۳۷، ج ۱۰.

(۳) احتجاج طبرسی، چاپ اسوه ج ۲ ص ۵۹۹.

۲- آنچه در باب صفات شیعیان و منتظران، مورد تأکید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است:

«طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمقیمین فی محبتہ»

خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال دوستداران او.

علیهم السلام

«المنتظرین وبن لظہور»... الدعاء الی دین اللہ سرّاً و جہراً»

«منتظران ظهور امام زمان علیه السلام در پنهان و آشکار مردم را به دین

خدا دعوت می کنند.»

۳- آنچه به طور منطقی با بررسی ابعاد غیبت و انتظار و ظهور، بدست می آید:

- دفاع از آرمان‌های امام زمان در دوران غیبت؛

- دشمن‌شناسی و مراقبت از تحریف نشدن معنا و مسیر

انتظار توسط دشمن؛

- آماده‌سازی زمینه‌ی ظهور؛

- تطبیق دادن خود و جامعه بر معیارهای ارائه شده نسبت به

دوران پس از ظهور.

۴- آنچه در تأسی به بزرگان و عالمان دینی در حدّ وظیفه باید مورد

پیروی قرار گیرد:

- مواظبت بر اذکار و زیارت‌هایی خاص؛

(۱) الزام الناصب ص ۱۸ نیایع الموده ج ۳، ص ۱۰۱..

(۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

- مداومت بر انجام اعمال مستحبی در جهت ایجاد قرب
معنوی به امام زمان «عج».

۵- صدقه دادن برای حفظ وجود آن حضرت:

رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی از شما ایمان نیاورده است، مگر اینکه من و اهل بیتم نزد
او از جان و فرزند تمام مردم محبوبتر باشد.»

۶- انجام حج به نیابت حضرت مهدی «عج»

۷- برخاستن به محضر شنیدن اسم مبارک آن حضرت به قصد تعظیم،
بخصوص اگر «قائم» گفته شود.

حضرت امام رضا علیه السلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشت.
هنگامی که کلمه «قائم» گفته شد، آن حضرت ایستاد و دست مبارکش را
بر سر نهاده، فرمود:

«اللهم عجل فرجنا و سهل فرجنا»

۸- استمداد از حضرت مهدی «عج» در سختیها و مشکلات

آن حضرت در توقیعی به شیخ مفید فرمود:

«پس به تحقیق علم ما به خبرهای شما محیط است و هیچ چیز از
اخبار شما و بلایی که به شما می‌رسد از علم ما پوشیده نیست.»^۱

وظایف دوران غیبت از دیدگاه احادیث رسیده از ائمه

اطهار علیهم السلام

مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی در کتاب شریف «مکیال المکارم» با استفاده از احادیث گوناگونی به عنوان وظایف مردم در دوران غیبت امام زمان «عج» گردآوری شده است، و هشتاد مورد می باشد که به آنها اشاره می کنیم و از خداوند توفیق طاعت و ادای وظیفه می طلبیم.

۱. شناخت امام علیه السلام، که شامل شناخت صفات، شناخت آداب،

شناخت ویژگی ها و شناخت علائم ظهور می باشد؛

۲. رعایت ادب نسبت به ذکر نام های شریف آن بزرگوار؛

۳. محبت خاص نسبت به آن حضرت؛

۴. محبوب ساختن آن عزیز، در نزد مردم؛

۵. انتظار فرج و ظهور آن بزرگوار؛

۶. اظهار شوق برای دیدار آن بزرگوار؛

۷. ذکر فضایل و مناقب او در بین مردم؛

۸. اندوه در فراق آن بزرگوار؛

۹. حضور در محافل ذکر فضایل آن بزرگوار؛

۱۰. برپایی مجالسی به نام صاحب الزمان علیه السلام؛

۱۱. ۱۲. سرودن اشعار و قرائت آن در فضایل مولا؛

۱۳. برخاستن در هنگام ذکر اسم شریف و القاب آن بزرگوار؛

۱۴ و ۱۵ و ۱۶. گریستن، گریاندن و خود را به گریه وادار کردن در فراق

آن امام همام؛

۱۷. درخواست معرفت و شناخت نسبت به آن حضرت، از خدای

عزوجل؛

۱۸. مداومت بر این دعا:

«اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
حُجَّتِكَ.

اللهم عَرِّفْنِي حُجَّتِكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن
دِينِي.^۱

«بار خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من
نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار خدایا رسولت را به
من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی حجتت را
نخواهم شناخت، پروردگارا حجت خودت را به من بشناسان که
اگر حجت خود را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم
شد.»

۱۹. مداومت بر دعای غریق:

«يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على
دينك»^۲

«ای خداوند! ای رحمان! ای مهربان! ای دگرگون کننده‌ی دلها!
مرا به دینت پایدار کن.»

(۱) اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۷.

(۲) کمال‌الدین: ۳۵۱/۲، باب ۳۳ ح ۴۹.

۲۰. مداومت بر دعایی که مرحوم ابن طاووس نقل نموده است:

«اللهم انت عرفتني نفسك و عرفتني رسولك و عرفتني ملائكتك و عرفتني نبيك و عرفتني ولاة امرك؛ اللهم لا اخذُ الا ما اعطيت و لا اوفي الا ما وقيت اللهم لا تغيبني عن منازل اوليائك و لا تنزع قلبي بعد اذ هديتني اللهم اهدهني لولاية من فرضت طاعته»^۱

«بار خدایا! تو خودت فرستاده‌ات و فرشتگانت و پیغمبرت و الیان امرت را به من شناسانیدی، بار خدایا! من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی، و هیچ نگهدارنده‌ای جز تو برایم نیست، بار خدایا! مرا از منازل دوستان دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کرده‌ای منحرف منمای، بار خدایا! مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته‌ای هدایت فرما.»

۲۱. شناخت علامت‌های ظهور آن حضرت؛

۲۲. تسلیم امر الهی بودن نسبت به مسئله غیبت و ظهور آن حضرت و عجله نکردن؛

۲۳. صدقه دادن به نیابت از امام زمان علیه السلام؛

۲۴. صدقه دادن برای سلامتی امام زمان علیه السلام؛

۲۵ و ۲۶. رفتن به حج و فرستادن دیگران به حج به عنوان نیابت از امام زمان علیه السلام؛

۲۷. طواف مستحبی خانه خدا به نیابت از آن حضرت.



(۱) مهج الدعوات، سید بن طاووس، ص ۳۳۲.

۲۸ و ۲۹. زیارت مشاهد پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام به نیابت از آن

حضرت؛

۳۰. فرستادن دیگران به زیارت آن مقامات به نیابت از امام

زمان الطیبه؛

۳۱. تلاش در راه خدمت به آن حضرت از هر طریقی که ممکن

باشد؛

۳۲. کوشش در راه یاری امام زمان الطیبه؛

۳۳. نیت قطعی داشتن برای یاری آن بزرگوار در زمان ظهور؛

۳۴. بعد از هر نماز واجب، با آن حضرت به وسیله‌ی عبادات و

دعاهای خاص، تجدید بیعت نمودن؛

۳۵. مصرف اموال در راه‌هایی که مورد رضایت امام زمان الطیبه است؛

۳۶. ارتباط با شیعیان و دوستان امام زمان الطیبه و کمک مالی به آنها؛

۳۷. شاد ساختن شیعیان؛

۳۸. خیرخواهی برای امام زمان الطیبه؛

۳۹. زیارت کردن او و سلام دادن به او در هر مکان و هر زمان؛

۴۰. زیارت مؤمنین و صالحین به قصد ثواب زیارت مولا؛

۴۱. صلوات فرستادن بر آن حضرت؛

۴۲. اهدای ثواب صلوات بر پیامبر ﷺ به آن حضرت؛

۴۳. نماز خواندن و اهدای ثواب آن به امام زمان الطیبه؛

۴۴. نماز هدیه به کیفیت خاص؛

۴۵. قرائت قرآن و اهدای ثواب آن به امام زمان الطیبه؛

۴۶. توسل به آن حضرت و شفیع قرار دادن ایشان در نزد خدا؛

۴۷. توجه و استغاثه به آن حضرت و حاجت خواستن از ایشان؛

۴۸. دعوت و راهنمایی مردم به سوی آن حضرت؛

۴۹. رعایت حقوق آن حضرت؛



- ۵۰. خشوع قلبی داشتن، در هنگام یاد کردن آن بزرگوار؛
- ۵۱. اظهار کردن دانش در برابر ظهور بدعت‌ها؛
- ۵۲. تقیه در برابر اشرار، و کتمان سرّ در مقابل اغیار؛
- ۵۳. شکیبایی در مقابل اذیت‌ها و تکذیب دیگران و تحمل محنت‌ها؛

- ۵۴. درخواست صبر از خدا در دوران غیبت آن حضرت؛
- ۵۵. یکدیگر را به صبر دعوت نمودن؛
- ۵۶. شرکت نکردن در مجالسی که در آنها استهزاء به امام زمان علیه السلام می‌شود؛

۵۷. مدارا با اهل باطل؛

۵۸. دوری از شهرت؛

۵۹. تهذیب نفس؛

۶۰. همبستگی و اتحاد برای یاری آن حضرت؛

۶۱. توبه‌ی واقعی و بازگرداندن حقوق مردم به آنان؛

۶۲، ۶۳. پیوسته به یاد امام زمان علیه السلام بودن، و عمل به آداب آن حضرت؛

۶۴. درخواست از خدا نسبت به یادآوری، همیشگی امام زمان علیه السلام؛

۶۵. خشوع و خضوع در برابر آن حضرت؛

۶۶. طلب رضایت امام زمان علیه السلام؛

۶۷. بزرگداشت کسانی که از نظر سیادت یا روحانیت به امام علیه السلام نزدیک هستند؛

۶۸. بزرگداشت مکان‌های منتسب به آن حضرت مانند مسجد

مقدس جمکران و مسجد سهله و سرداب مقدس سامراء؛

۶۹ و ۷۰. اجتناب از تعیین وقت برای ظهور، و تکذیب تعیین

کنندگان وقت ظهور آن حضرت؛

۷۱. تکذیب مدعیان وکالت و نیابت خاصه آن حضرت؛

۷۲. دعا برای توفیق دیدار صاحب‌الزمان علیه السلام؛

۷۳. اقتدا و تأسی نمودن به اخلاق و اعمال امام زمان علیه السلام و ترک

اظهار خوشایندی از آنچه نزد دشمنان آن حضرت است؛

۷۴. حفظ زبان از غیر یاد خداوند و فضیلت سکوت؛

۷۵. بجا آوردن نماز حضرت حجّت علیه السلام؛

۷۶. گریه بر مصائب مولایمان، شهید مظلوم امام حسین علیه السلام؛

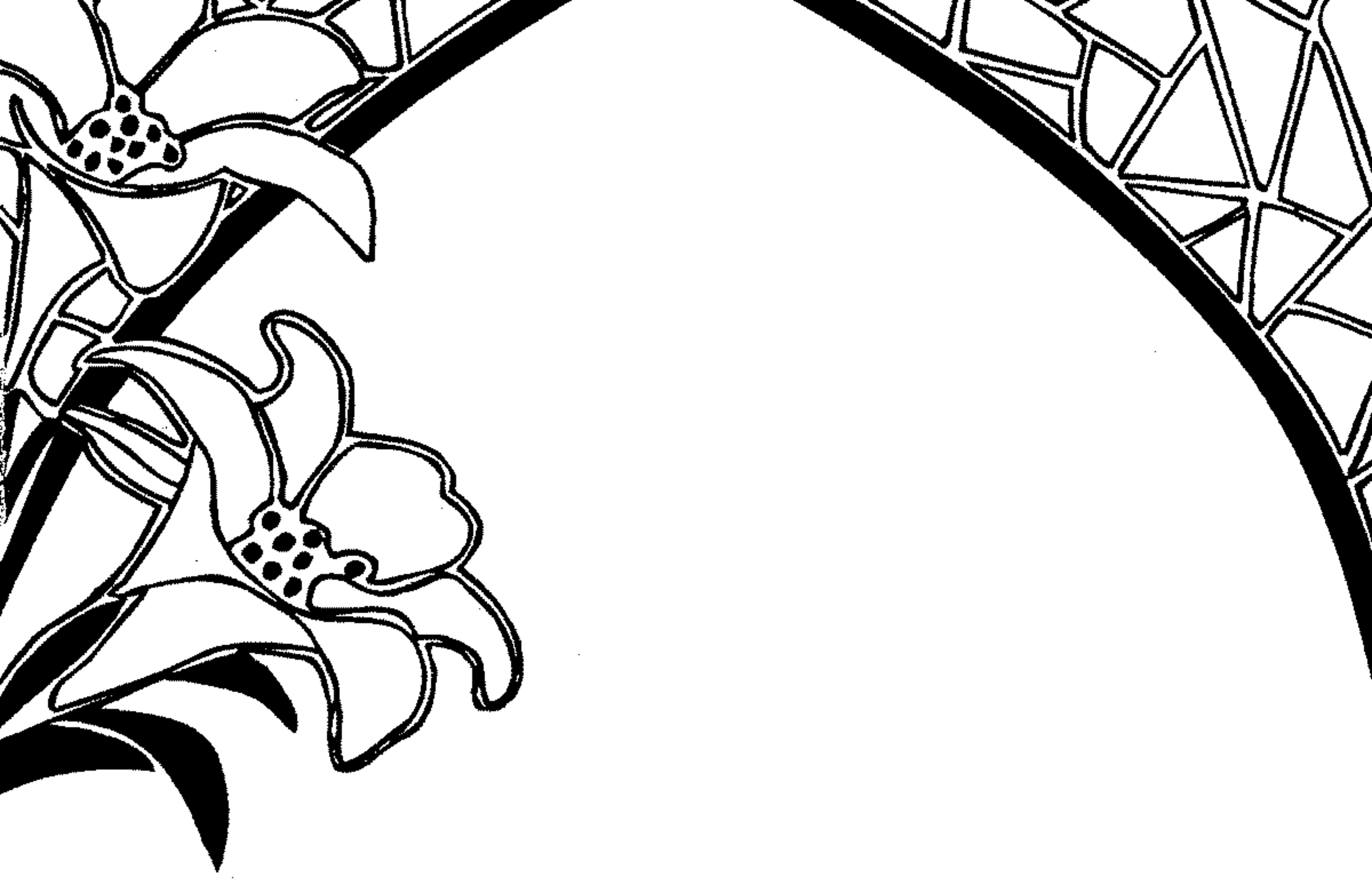
۷۷. زیارت قبر امام حسین علیه السلام؛

۷۸. زیاد نفرین و لعن بر بنی امیه؛

۷۹. کوشش کردن در ادای حقوق برادران دینی به عنوان یاری امام

زمان علیه السلام؛

۸۰. فراهم آوردن سلاح و مرزبانی.



تلاش و فرام

تاریخچه‌ی بنای مقدس مسجد جمکران



مسجد مقدس جمکران در ۶ کیلومتری شهر مقدس قم واقع شده و همواره پذیرای زائرینی از نقاط مختلف ایران و جهان می‌باشد. این مکان مقدس، تحت توجهات و عنایات خاصه حضرت بقیت‌الله قرار دارد و از شیعیان‌شان خواسته‌اند که به این مکان مقدس روی بیاورند، زیرا این مکان دارای زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمین‌های دیگر برگزیده است. لذا سزاوار است زائرین عزیز از برکات این مکان مقدس حداکثر استفاده را ببرند و مراقب باشند که مسائل فرعی توجهشان را به خود جلب نکند و خود را در برابر حضرت مهدی (عج) حاضر بینند شیخ حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید:

«من شب سه شنبه، ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام مهدی علیه السلام را اجابت کن که تو را می‌خواند. آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند. چون نیک نگاه کردم،

تختی دیدم که فرش نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است، آن پیر حضرت خضر علیه السلام بود، پس آن پیر مرا بنشانند.

حضرت مهدی مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن مسلم، که در این زمین کشاورزی می کرد، بگو این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کنند. حسن بن مثله گفت: یا سیدی و مولای، لازم است که من دلیل و نشانه‌ای داشته باشم و الا مردم حرف مرا قبول نمی کنند آقا فرمود: تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما خودمان نشانه‌هایی برای آن قرار می دهیم، پیش سید ابوالحسن برو و به او بگو حسن مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین بدست آورده است وصول کند و با آن پول، مسجد را بنا کند.

امام زمان به حسن مثله جمکرانی فرمود: «به مردم بگو بدین مکان رغبت کنند و آنرا عزیز دارند. و چهار رکعت نماز در آن گذارند. دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسجد که در هر رکعت آن یک «حمد» و هفت «قل هو الله احد» خوانده می شود و در حالت رکوع و سجود هم هفت مرتبه ذکر را تکرار کنند. دو رکعت دوم به نیت نماز صاحب الزمان علیه السلام خوانده می شود. بدین صورت که سوره‌ی «حمد» را شروع می کنیم و چون به آیه‌ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می رسیم، ۱۰۰ مرتبه تکرار می کنیم و بعد از آن بقیه‌ی سوره «حمد» را می خوانیم، بعد از پایان سوره‌ی «قل هو الله احد» را فقط یکبار می خوانیم و به رکوع می رویم و ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را هفت مرتبه،



پشت سر هم تکرار می‌کنیم و ذکر هر کدام از سجده‌ها نیز، هفت مرتبه است. رکعت دوم نیز به همین گونه است چون نماز به پایان برسد و سلام داده شود. یکبار گفته می‌شود: «لا اله الا الله» و به دنبال آن «تسبیحات حضرت زهرا» خوانده شود و بعد از آن به سجده رفته و صدبار «اللهم صل علی محمد و آل محمد» گفته می‌شود.

آنگاه امام فرمودند: هر کس این دو رکعت نماز (نماز امام زمان علیه السلام) را در این مکان (مسجد مقدس جمکران) بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد. حسن بن مثله می‌گوید: چون من پاره‌ای راه آمدم، دوباره مرا بازخواندند و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی است، آن را خریداری کن و بدین موضع آور و آن را بکش و بر بیماران اتفاق کن هر بیمار و مریضی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شفا دهد.

و می‌گوید: من سپس به خانه بازگشتم و تمام شب را در اندیشه بودم تا اینکه نماز صبح خوانده و سپس به سراغ علی المنذر رفتم و ماجرای شب گذشته را برای او نقل کردم و با او به همان موضع شب گذشته رفتم. وقتی که رسیدیم، زنجیرهایی را دیدم که طبق فرموده‌ی امام حدود بنای مسجد را نشان می‌داد، سپس به قم نزد سید ابوالحسن رضا رفتم و چون به در خانه‌ی او رسیدیم، خادمان او گفتند که سید از سحر در انتظار توست و تو از جمکران هستی، به او گفتم: بلی، به درون خانه رفتم و سید مرا گرمی داشت و گفت: ای حسن بن مثله من در خواب بودم که شخصی به من گفت که حسن مثله نام از جمکران پیش تو می‌آید، هر چه گوید تصدیق کن و بر قول او اعتماد کن که سخن ماست، و قول او را رد نکن و از هنگام بیدار شدن از خواب تا

این ساعت منتظر تو بودم و آنگاه بود که ماجرای شب گذشته را بر وی تعریف کرد.

سید بلافاصله فرمود تا اسبها را زین نهادند و بیرون آوردند و سوار شدند. چون به نزدیک روستای جمکران رسیدند، گله جعفر کاشانی را دیدند، حسن بن مثله دوید، به میان گله رفت و آن بز که از پس همه گوسفندان می آمد پیش حسن مثله دوید، جعفر سوگند یاد کرد این بز در گله من نبوده و تاکنون آن را ندیده بودم، به هر حال آن بز را به مسجد آورده و آن را ذبح کرده و هر بیماری که از گوشت آن خورد با عنایت خداوند تبارک و تعالی و حضرت بقیت الله (ارواحنا فداه) شفا یافت.

حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفتند و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پوشانیدند، سید زنجیرها و میخها را با خود به قم برد و در خانه خود گذاشت هر بیمار و دردمندی که خود را بدان زنجیر می مالید، خدای تعالی او را شفای عاجل عنایت می فرمودند. ولی پس از فوت سید ابوالحسن، آن زنجیرها پنهان گشته و دیگر کسی آنها را ندید.

مسجدی که نماز خواندن در آن چون نماز خواندن در کعبه است و مسجدی که شاهد کراماتی از امام عصر به شیعیان بوده است، مکانی ارزشمند و مقدس است و نباید این مسجد را تنها گذاشت، ما می توانیم در مشکلات و گرفتاریهای خود به این مسجد مقدس پناه ببریم، چرا که این مکان مقدس جایگاه اوست و بنا به توصیه او بنا شده است. اگر توسلی از عمق جان و با نیت خالص در این مکان صورت گیرد بدون شک حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) نظر خاص و نگاه ولایتش را از متوسلین دریغ نمی دارد.



مسجد جمکران

میعاد گاه مردم داناست جمکران
گر اعتبار قم تو پرسی ز اهل دل
معصومه می دهد به قم از مرحمت شرف
اهل صفا به مرده اگر ره نیافتند
هاشا به من که گویمش از کعبه برتر است
حاجت رواست هر که کند رو بدان مکان
خاکش برای اهل بصیر چو توتیاست
بنیاد مسجدش به امر ولی بود
ای پور عسکری به خدا دیده بر همه
چون پایگاه تست چنین مسجد رفیع
عشاق روی تو که مقیمان این درند
بر درگهت سعید غلامست ای عظیم

هنگامه قیامت کبراست جمکران
پاسخ چنین دهند که پیداست جمکران
لطف حق به صورت معناست جمکران
گو جمکران روند مصفاست جمکران
گر کعبه نیست کعبه دلهاست جمکران
چون قبله گاه اهل تولاست جمکران
کحل بصر، شفای المهاست جمکران
بر پایه ی فتوت و تقواست جمکران
تعجیل کن بیا که مهیاست جمکران
همپای طور و وادی سیناست جمکران
دلدارشان تویی که دل آراست جمکران
از این عظیمی است که عظماست جمکران
دکتر باهر



ره یافتگان به محضر حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)

از اموری که وجود اقدس حضرت بقیه الله را اثبات می کند دیدن کسانی است که آن حضرت را درک کرده و به خدمتش رسیده اند، زیرا برای هر چیزی روئیت بهترین دلیل است. به ویژه آن وقتی که به حد تواتر برسد و ما می بینیم گذشته از اخبار و نصوص بسیار کسانی غیر از نواب اربعه خدمت حضرت رسیده اند و درک فیض کرده اند چه در غیبت صغری و چه در غیبت کبری و چه در خواب و چه در بیداری در این بخش به حکایتی می پردازیم که افرادی به فیض حضور آن حضرت نائل شده اند.

۱- حاج علی بغدادی

حاج علی بغدادی که از افراد معتمد و با تقوا بود، می گوید: در ذمه ی من هشتاد تومان خمس جمع شد به نجف اشرف رفتم و بیست تومان به شیخ محمد حسین مجتهدی کاظمینی و بیست تومان به شیخ محمد حسین کاظمینی و بیست تومان به شیخ محمد حسن شروقی دادم. بیست تومان دیگر در ذمه ی من باقی ماند که قصد داشتم در برگشت، به شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس بدهم.

چون به بغداد برگشتم، قصد داشتم که هر چه زودتر بقیه را پرداخت کنم پس روز پنج شنبه به زیارت کاظمین علیهم السلام مشرف شدم و پس از آن خدمت جناب شیخ محمد حسن رفتم و قدری از آن بیست تومان را دادم و قرار گذاشتیم که بقیه را بعد از فروش بعضی از اجناس، به تدریج بر من حواله کنند که به اهلش برسانم. من قصد داشتم که عصر همان روز به بغداد برگردم، اما جناب شیخ خواهش کرد که بمانم. عذر

آوردم که باید مزد کارگردان کارخانه‌ام را بدهم؛ ایشان هم پذیرفت و برگشتم.

حدود یک سوم از راه را که پیموده بودم، سید بزرگواری را دیدم که از طرف بغداد رو به من آمد. نزدیک که شد، سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه گشود و فرمود: «اهلا و سهلا» و مرا در بغل گرفت. معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم؛ ایشان که عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود،

فرمود: حاج علی، خیر است کجا می‌روی؟

گفتم: از زیارت کاظمین برمی‌گردم و به بغداد می‌روم.

فرمود: امشب، شب جمعه است برگرد.

گفتم: ای آقا متمکن نیستم.

فرمود: هستی برگرد تا شهادت دهم که تو از دوستان جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام و از دوستان مایی و شیخ محمد حسن هم شهادت دهد، زیرا خدای متعال فرمود: دو شاهد بگیرید.

این سخن اشاره به مطلبی بود که در خاطر داشتم که از جناب شیخ خواهش کنم که نوشته‌ای به من بدهد که من از دوستان اهل بیت هستم تا آن را در کفن خود بگذارم.

گفتم: شما چه می‌دانید و چگونه شهادت می‌دهید.

فرمود: کسی که حقش را به او می‌رسانند چگونه آن رساننده را

نمی‌شناسی.

گفتم: چه حقی؟

فرمود: آنچه را به وکیل من رساندی.



گفتم: وکیل شما کیست؟

فرمود: شیخ محمد حسن.

گفتم: وکیل شماست؟

فرمود: وکیل من است.

من گفتم: ای سید! نزد من از حق شما چیزی مانده بود، در این باره به شیخ محمد حسن رجوع کردم و از ایشان اجازه گرفتم.

پس تبسمی کرد و فرمود: آری؛ بعضی از حق ما را به وکلای ما در نجف اشرف رساندی.

گفتم: آنچه ادا کردم، قبول شد؟

فرمود: آری.

آن‌گاه فرمود: برگرد جدّم را زیارت کن.

پس برگشتم، در حالی که دست راست او در دست چپ من بود چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید زلالی جاری است و درختان لیمو، نارنج و انار، انگور و غیره دارای میوه بسیار - با آنکه فصل آنها نبود - روی سرما سایه انداخته‌اند.

گفتم این نهر و این درختها چیست؟

فرمود: هرکس از دوستان ما که جدّم ما را زیارت کند و زیارت کند ما را، اینها با او هست؟

گفتم: می‌خواهم سؤالی کنم.

فرمود: سوال کن.

گفتم: مرحوم شیخ عبدالرزاق مردی بود مدرّس، روزی نزد او رفتم و شنیدم که می‌گفت: کسی که در طول عمر خود روزها، روزه باشد و

شبهها به عبادت به سر برد و چهل حج و چهل عمره به جا آورد و در میان صفا و مروه بمیرد اما از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد برای او چیزی نیست.

فرمود: آری والله برای او چیزی نیست.

سپس در حال یکی از خویشان خود پرسیدم که آیا از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام است؟

فرمود: آری او و هر که متعلق به توست.

گفتم: سیدنا برای من مسأله‌ای است.

فرمود: بپرس.

گفتم: گویندگان تعزیه‌ی امام حسین علیه السلام می‌گویند: سلیمان نزد شخصی آمد و از زیارت سیدالشهداء علیه السلام پرسید و او گفت: بدعت است. سپس در خواب هودجی رامیان زمین و آسمان دید، پس سؤال کرد که در آن هودج کیست؟ به او گفتند: فاطمه زهرا، خدیجه کبری علیهما السلام. گفت به کجا می‌روند؟ گفتند: به زیارت امام حسین علیه السلام در امشب که شب جمعه است. سپس دید، رقعه‌هایی از هودج می‌ریزد و در آن چنین نوشته شده است:

«امان من النار لزوار الحسن علیه السلام في ليلة الجمعة امان من

النار يوم القيمة»

آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: آری، راست است و تمام است.

گفتم: سیدنا صحیح است که می‌گویند: هر کس امام حسین علیه السلام را

در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟

فرمود: آری والله! در این هنگام اشک از چشمان مبارکش جاری شد
و گریست.

گفتم: سیدنا سوال دارم.

فرمود: بپرس.

گفتم: سال ۱۳۶۹ حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردیم و یکی از
عربهای شروقیه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرفند ملاقات
نموده و او را مهمانی کردیم و از او پرسیدیم چگونه است ولایت حضرت
رضا علیه السلام؟

گفت: بهشت است؛ امروزه پانزده روز است که من از مال مولای
خود حضرت رضا علیه السلام خورده‌ام؛ منکر و نکیر چه حقی دارند که در قبر
نزد من بیایند، گوشت و خون من از طعام مهمان خانه‌ی آن حضرت
روییده است. این صحیح است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
می‌آید و او را از منکر نکیر خلاص می‌کند؟

فرمود: آری، والله جدم ضامن است.

گفتم: سیدنا مسأله کوچکی است می‌خواهم بپرسم.

فرمود: بپرس

گفتم: زیارت حضرت رضا علیه السلام از من قبول است؟

فرمود: قبول است ان شاءالله.

گفتم: سیدنا مسأله؟

فرمود: بسم‌الله.

گفتم حاج محمد حسین بزازیاشی پسر مرحوم حاج احمد در سفر

مشهد رفیق و شریک در مخارج من بود زیارش قبول است؟



فرمود: بنده‌ی صالح زیارتش قبول است.

گفتم: سیدنا مسأله؟

فرمود: بسم‌الله.

گفتم: فلانی که از اصل بغداد و همسفر ما بود زیارتش قبول است؟

حضرت ساکت شد و چیزی نفرمود.

گفتم: سیدنا مسأله.

فرمود: بسم‌الله.

گفتم شنیدید که گفتم زیارت او قبول است یا نه؟ جوابی نداد.

«حاج علی نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از مترفین بغداد که در

این سفر پیوسته به سهو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را

نیز کشته بود.»

در این حال رسیدیم به ساقیه که از رود دجله برای مزارع و باغهای

آن حدود آب می‌کشند و از جاده می‌گذرد. از آنجا دو راه می‌شود، یکی

راه سلطانی است و دیگری راه سادات، آن جناب به راه سادات میل کرد.

گفتم: بیا از این راه (راه سلطانی) برویم.

فرمود: نه از راه خود می‌رویم.

از آن راه آمدیم و چند قدمی نرفته بودیم که خود را در صحن

مقدس، دم کفشداری دیدیم. در این میان هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم.

از طرف باب المرء که از سمت شرقی و طرف پایین پاست داخل ایوان

شدیم و در رواق مطهر مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شدم و

دم درب حرم ایستاده و فرمود: زیارت کن.

گفتم: من قاری نیستم.

فرمود: برای تو بخوانم؟

گفتم: آری.

فرمود: «ادخل يا الله السلام عليك يا رسول الله السلام عليك

يا امير المؤمنين»

همچنین بر هر یک از ائمه عليهم السلام سلام کرد تا رسید به سلام بر حضرت عسکری عليه السلام و فرمود:

«السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسكري»

آنگاه فرمود: امام زمان خود را می‌شناسی؟

گفتم: چرا نمی‌شناسم.

فرمود: سلام کن بر امام زمان خود.

گفتم: «السلام عليك يا حجة الله يا صاحب الزمان يا بن الحسن»

پس تبسم کرد و فرمود:

«عليك السلام و رحمة الله و بركاته»

سپس داخل حرم مطهر شدیم و به ضریح مقدس چسبیدیم و

بوسیدیم.

به من فرمود: زیارت کن.

فرمود: برای تو زیارت بخوانم؟

گفتم: آری.

فرمود: کدام زیارت را می‌خواهی؟

گفتم: هر زیارتی که افضل است.



فرمود: زیارت امین الله افضل است. آنگاه مشغول خواندن شد و

فرمود:

«السلام علیکم یا امینی الله فی ارضه حجه علی عباد»...

در این حال، چراغهای حرم را روشن کردند. دیدم شمعها روشن است، لیکن حرم به نوری دیگر مانند نور افتاب، روشن است و شمعها مانند چراغی روشن بودند که در روز روشن کنند. در این هنگام، غفلت مرا گرفته بود و هیچ ملتفت این آیات نمی شدم. چون از زیارت فارغ شدیم. از سمت پایین پا آمدیم به پشت سر و حضرت در طرف شرقی ایستاد. سپس فرمود: «آیا جدّم حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟»

گفتم: آری زیارت می کنم، شب جمعه است.

پس زیارت وارث را خواند و مؤذّن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند. به من فرمود: نماز بخوان و به جماعت ملحق شو پس تشریف آورد به مسجد پشت سر حرم مطهر که جماعت منعقد بود خود به انفراد در طرف راست، موازی با امام جماعت ایستاد و من در صف اول داخل شدم چون از نماز فارغ، ایشان را ندیدم.

از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم، اما ایشان را ندیدم. قصد داشتم ایشان را ملاقات کنم و مقداری پول به ایشان بدهم و تقاضا کنم که مهمان ما باشد. در این هنگام به فکر آیات و معجزات گذشته افتادم و با خود گفتم: آن سید که بود که مرا به اسم خواند با آنکه او را ندیده بودم و گفت تو از دوستان ما هستی و من بر این مطلب شهادت می دهم و دیدن نهر جاری و درختان میوه دار و غیره؟ در این حال یقین کردم که ایشان حضرت مهدی علیه السلام بوده است، بخصوص از اینکه در موقع

خواندن اذن دخول از من پرسید که امام زمان خود را می‌شناسی؟ و من گفتم: می‌شناسم، فرمود: سلام کن و چون سلام کردم، تبسم کرد و جواب داد. پس نزد کفشدار آمدم و از حال ایشان سؤال کردم، گفت: بیرون رفت. سپس از من پرسید: این سید رفیق تو بود؟ گفتم: بلی. بعد از این ماجرا به خانه مهماندار خود آمدم و شب را سپری کردم. چون صبح شدف نزد جناب شیخ محمد حسن رفتم و آنچه دیده بود، نقل کردم.

ایشان دست بر دهان خود گذاشت و مرا از افشای این سرّ نهی کرده، فرمود: خداوند تو را موفق کند. من نیز آن را مخفی می‌کردم و به هیچ کس نمی‌گفتم تا آنکه یک ماه از این قضیه گذشت. روزی در حرم مطهر بودم. سید بزرگواری را دیدم که آمد نزد من و پرسید: چه دیدی؟ و اشاره به قصّه آن روز کرد. گفتم: چیزی ندیدم باز آن کلام را تکرار کرد و من هم بشدت انکار نمودم پس از لحظاتی از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.^۱



۲- ملا محمد تقی مجلسی

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی، پدر بزرگوار مرحوم علامه مجلسی صاحب بحار الانوار گوید: من در اوایل بلوغ طالب رضای خدا بودم، در طلب رضای او کوشش می‌کردم و از یاد جنابش قراری نداشتم، تا آنکه در میان خواب و بیداری دیدم حضرت صاحب الزمان (عج) در مسجد جامع قدیم اصفهان نزدیک به دری که الآن مدرس من است، ایستاده، پس سلام کردم و قصد نمودم که پای مبارکش را ببوسم. ایشان نگذاشت و مرا گرفت، پس دست مبارکش را بوسیدم.

سپس از آن جناب مسائلی را که برایم مشکل بود، پرسیدم. یکی از آنها وسوسه‌ای بود که در نماز داشتم و با خود می‌گفتم: نمازم چگونه که از این خواسته‌اند، نیست و بدین جهت آنها را قضا می‌کردم. مسأله دیگر اینکه نماز شب برایم میسر نبود. در این باره از شیخ خود یعنی شیخ بهایی رحمته الله سؤال کردم. وی گفت: یک نماز ظهر و عصر و مغرب به قصد نماز شب به جا آور و من چنین می‌کردم؛ سپس از حضرت حجت (عج) در این زمینه سؤال کردم که من نماز شب بخوانم، فرمود: بخوان، اما مانند نماز شب مصنوعی که به جا می‌آوری نباشد و غیر اینها از مسائلی که در خاطرم نماند. آن‌گاه گفتم: ای مولای من! برایم میسر نیست که هر وقتی به خدمت شما برسم، پس به من کتابی عطا کن که همیشه به آن عمل کنم. ایشان فرمود:

من برای تو کتابی به ملا محمد تاج عطا کردم، برو آن کتاب را از او

بگیر.

من در خواب او را شناختم پس، از دو مسجدی که مقابل روی آن جناب بود به سمت دار بطیخ که محله‌ای از اصفهان است بیرون رفتم. چون به آن شخص رسیدم، مرا دید و گفت: آن کتاب پیش من نیست. من شروع کردم به تضرع و گریه و ناله به خاطر فوت آن کتاب تا طلوع فجر. چون از نماز صبح و تعقیب آن فارغ شدم و به دلم افتاده بود که ملا محمد همان شیخ بهایی است و حضرت او را به خاطر اشتهاش تاج نامیده است، رفتم به مدرس ایشان که نزدیک مسجد جامع بود ایشان مشغول مقابله صحیفه کامله بود و خواننده سید صالح امیر ذوالفقار گلپایگانی بود. ساعتی آنجا نشستم تا از آن کار فارغ شد. در ظاهر به نظر می‌رسید که کلام ایشان درباره سند صحیفه بود، لیکن به جهت غمی که بر من مستولی بود، سخن آنها را نفهمیدم.

در این حال، من گریه می‌کردم و نزد شیخ رفتم و خواب را به ایشان گفتم و به خاطر فوت کتاب گریه می‌کردم. پس شیخ گفت: بشارت آن حضرت به تو درباره‌ی کسب علوم الهیه و معارف یقینیه بوده است. محور صحبت من با شیخ، تصوف بود و او به آن مایل بود، اما قلبم آرام نشد و با گریه و تفکر از نزد شیخ رفتم تا آنکه به دلم افتاد که به آن سمتی بروم که در خواب به آنجا رفتم. به آن سمت به راه افتادم چون رسیدم به محله‌ی دار بطیخ؛ مرد صالحی را که آقا حسن و لقبش تاج بود، دیدم. چون به او رسیدم، سلام کردم.

وی گفت: ای فلانی! کتابهای وقفی نزد من است، هر طلبه‌ای که آن را می‌گیرد به شرط وقف عمل نمی‌کند، تو اگر عمل می‌کنی بیا و آنها را ببین و هر چه که احتیاج داری از آنها بردار. پس با او به کتابخانه رفتم.



اولین کتابی که به من داد، همان کتابی بود که در خواب دیده بودم. پس شروع به مقابله با نسخه‌ی او که جلد پدرش از روی نسخه‌ی شهید نوشته بود و شهید علیه السلام نسخه خود را از نسخه عمیدالرؤسا و ابن سکون نوشته و با نسخه این ادریس مقابله کرده بود، بدون واسطه یا به یک واسطه، نسخه‌ای که حضرت صاحب الامر «عج» به من عطا فرمود، به خط شهید نوشته شده بود و با آن نسخه موافقت داشت حتی در زمینه، آنچه که در حاشیه آن نوشته شده بود.

مدتی بود که از آنکه از مقابله فارغ شدم مردم برای مقابله به من رو آوردند که این به برکت عطاء حضرت حجت علیه السلام بود. از آن پس صحیفه کامله، کتابی در زمینه رفع بلا شد و مانند آفتاب درخشان در هر خانه‌ای پیدا می‌شد، بخصوص در اصفهان، چرا که بیشتر مردم صحیفه‌های گوناگون داشتند و اغلب آنها صالح و اصل دعا شدند و بسیاری از آنها مستجاب الدعوه. اینها آثار معجزه‌ای بود از حضرت صاحب الامر علیه السلام. آنچه را که خداوند به سبب صحیفه به من عطا فرمود، نمی‌توانم بشمارم.

مؤلف گوید: علامه مجلسی علیه السلام در بحار الانوار صورت اجازه مختصری از پدر خود در مورد صحیفه کامله ذکر کرده و در آنجا گفته است که من روایت می‌کنم صحیفه کامله را که به زیور آل محمد علیه السلام ملقب است و انجیل اهل بیت علیهم السلام است و دعای کاملی است با سندهای بسیار و طریقه‌های مختلف که یکی از آنها این است که من آن را روایت می‌کنم از مولای ما صاحب الزمان خلیفه الرحمن (عج) در خوابی طولانی.^۱

(۱) منتهی الامال ج ۲، ص ۲۷۱.

۳- پیرمرد قفل‌ساز

یکی از دانشمندان، مشتاق زیارت حضرت بقیت‌الله (عج) بود و از بی‌توفیقی خود رنج می‌برد. مدت‌ها ریاضت کشیده و چهل شب چهارشنبه بطور مرتب به مسجد سهله رفت. لیکن اثری از مقصود نیافت. سپس به علم جفر و اسرار حروف و اعداد متوسل شد و چله‌ها به ریاضیت نشست، اما فایده‌ای نداشت؛ لیکن از آنجا که شبها بیدار بود و در سحرها ناله‌ها داشت، صفا و نورانیتی پیدا کرده، گاهی برقی نمایان می‌گشت و بارقه‌ی عنایت بدرقه‌ی راه وی می‌شد، حالت خلسه و جذبه به او دست می‌داد، حقایقی می‌دید و دقایقی می‌شنید.

در یکی از این حالات به او گفتند: به خدمت امام زمان شرفیاب نمی‌شوی، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی. با اینکه برایش مشکل بود، به راه افتاد و پس از چند روز بدان شهر رسید، و در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت.

روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الآن حضرت بقیه‌ا... امام زمان (عج) در بازار آهنگران درب دکان پیرمردی قفل‌ساز نشسته است، برخیز و شرفیاب شو.

زود دست و پای خود را جمع کرد و حرکت نمود. تا به دکان پیرمرد رسید، دید حضرت امام عصر (عج) آنجا نشسته‌اند و با آن پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. چون سلام کرد، حضرت جواب داد و اشاره به سکوت کرده، فرمود: اکنون تماشا کن.

در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصا زنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت ممکن است برای خدا این قفل را به



مبلغ سه شاهی از من خریداری کنید، چون به سه شاهی پول احتیاج دارم؟
پیرمرد قفل را نگاه کرد و دید قفل بی عیب و سالم است.

پیرمرد گفت: این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می سازم، آن وقت ده شاهی می ارزد. (گویا کلید نداشته است.) پیرزن گفت: نه من نیازی به قفل ندارم، به پول آن نیازمندم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، من به شما دعا می کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمان، من هم ادعای مسلمانی دارم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را پایمال کنم، این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم سود ببرم به هفت شاهی خریداری می کنم، زیرا در هشت شاهی معامله بی انصافیست که بیش از یک شاهی سود ببریم، اگر می خواهی بفروشی، من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم که قیمت واقعی آن هشت شاهی است و من چون کاسب هستم و باید سود ببرم، یک شاهی ارزان می خرم.

شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید. از اینرو، ناراحت شد و گفت: من خودم می گویم هیچ کس راضی نشد و التماس کردم که سه شاهی بخرند اما نخریدند.

در این هنگام پیرمرد، هفت شاهی پول درآورد و به آن زن داد و قفل را خرید. چون پیرزن بازگشت، آن حضرت به من فرمود:

آقای عزیز دیدی، تماشا کردی؟ این طور باشید تا ما به سراغ شما بیایم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد، ریاضت و سفر دور رفتن نیاز نیست، عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من بتوانم

با شما همکاری کنم. از تمام این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد، از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را نیازمند دیده‌اند، همه در مقام آن بوده‌اند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرده و این پیرمرد به هفت شاهی خرید.

هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی می‌کنم.^۱



۱- (اسرار و قواید وجود حضرت ولی عصر (عج) سید اسماعیل رسول‌زاده، ص ۱۵۸، به نقل از سرمایه سخن، ج ۱ ص ۶۱۱).

۴- علامه بحر العلوم

آخوند ملازین العابدین می گفت: قاعده علامه بحر العلوم آن بود که اگر کسی موقع غذا خوردن سر سفره او حاضر می شد و غذا نمی خورد، بسیار بدش می آمد.

علامه شبی هنگام مغرب در پشت سر مرقد مطهر عسگرین (امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام) به نماز ایستاد. من و جمعی از اصحاب ایشان به علامه بحر العلوم اقتدا کردیم. ایشان نماز را خواند و در تشهد رکعت آخر، هنوز سلام دوم را نگفته بود که ساکت شد. ما گمان کردیم که سهویا فراموشی به آن جناب دست داده است. پس از مدتی سلام دوم را گفت. ما همه تعجب کرده بودیم لیکن چون آن بزرگوار بسیار با هیبت بود، هیچ کسی را یارای آن نشد که علت سکوت را سؤال کند.

من با رفیق دیگر قرار گذاشتم که آن شب در وقت غذا شام نخوریم و بگوییم: علت آن سکوت را بیان فرماید وگرنه غذا نمی خوریم، چون ایشان راضی نمی شود که کسی در مجلس بنشیند و شام نخورد، علت را بیان خواهد کرد.

در وقت شام ما دو نفر دست خود را شستیم. بحر العلوم فرمود: شام بنخورید. ما عرض کردیم اگر علت سکوت در بین نماز را بیان فرمائید غذا می خوریم، وگرنه، نه. آن بزرگوار فرمود حالا شام بنخورید، بعد علت سکوت را برای شما بیان می کنیم. پس از اینکه شام خوردیم از علت سکوت جويا شدیم. ایشان فرمود: چون من سلام اول را گفتم، ناگاه دیدم امام عصر (عج) برای زیارت امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسگری علیه السلام

به درون حرم آمد. پس زبانم لکنت پیدا کرد و از هیبت آن حضرت قدرت تکلم نیافتم. از طرف دیگر، چون در نماز بودم، قدرت برخاستن هم نداشتم و نمی توانستم نماز را قطع کنم، بدین جهت، لکنت زبان من ادامه داشت تا امام عصر (عج) از زیارت جدّ و پدرش فراغت یافت و برگشت. آنوقت به حال خود آمدم و زبانم جریان پیدا کرد و سلام دوم را خواندم.^۱

۵- حاج محمدعلی فشندهی تهرانی

آقای محمدعلی فشندهی چنین می گوید:

مرتبه‌ی اول که به مکه مشرف شدم، از خدا خواستم که بیست سفر به مکه بیایم، تا امام زمان (عج) را زیارت کنم. بعد از سفر بیستم نیز، خداوند بر من منت نهاد و سفرهای دیگری به زیارت خانه خدا مشرف شدم. شاید سال ۱۳۵۳ بود که به عنوان معین کاروان از تهران رفته بودم. شب هشتم از مکه به عرفات آمدم تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی که حاجیها همه به عرفات می آیند، از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند.

شرطه‌ای آمد و گفت: آقا چرا الآن آمدی؟ الآن که کسی نیست. من گفتم: برای آماده کردن مقدمات کار آمده‌ام. شرطه گفت: پس امشب باید ن خوابی گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر آنکه ممکن است دزدی بیاید و دستبرد بزند.

(۱) قصص العلماء، تنکابنی، ص ۱۷۲.

گفتم: باشد. بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم که شب را نخوابم.
برای نافله شب و خواندن دعا وضو گرفته، مشغول نافله شدم.
بعد از نماز شب حالی پیدا کردم. در همین حال بود که شخصی
آمد دم چادر و بعد از سلام وارد شد و مرا به اسم صدا کرد. من از جا
بلند شدم و پتویی چند لا کرده، زیر پای آقا پهن کردم.
او نشست و فرمود: چایی درست کن. گفتم: از اتفاق، تمام اسباب
چایی حاضر است، ولی فراموش کردم چای خشک از مکه بیاورم.
ایشان از چادر بیرون رفت و من هم آب را روی چراغ گذاشتم.
طولی نکشید که برگشت و یک بسته چای در حدود هشتاد تا صد گرم به
دست من داد. چایی را دم کرده پیش رویش گذاشتم ایشان چایی را خورد
و فرمود: خودت هم بخور. من هم خوردم از اتفاق عطش هم داشتم چایی،
لذت خوبی برای من داشت.

بعد فرمود: غذا چه داری؟ عرض کردم: نان. فرمود خورش چه
داری؟ گفتم: پنیر. فرمود: من پنیر نمی‌خواهم عرض کردم: ماست هم از
ایران آورده‌ام. فرمود: بیاور. ایشان دو سه لقمه خورد.

در این هنگام، چهار جوان که موهای پشت لبشان تازه درآمده بود،
جلوی چادر آمدند. با خود گفتم: نکند اینها دزد باشند. اما دیدم آنها سلام
کردند و آقا جواب داد. من خاطر جمع شد. چهار جوان آمدند داخل
چادر و نشستند. آن آقا فرمود: شما هم چند لقمه بخورید. آنها هم
خوردند. سپس آقا به آنها فرمودند: شما بروید. خدا حافظی کردند و رفتند.
خود آقا ماند و در حالی که به من نگاه می‌کرد، سه بار فرمود:

«خوشا به حالت حاج محمد علی»



گریه راه گلویم را گرفت. گفتم: از چه جهت؟ فرمود: چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی‌آید، این شبی است که جدم امام حسین علیه السلام در این بیابان ماند.

بعد فرمود: دلت می‌خواهد نماز و دعای مخصوص که از جدم هست بخوانی؟ گفتم: آری.

فرمود: برخیز، غسل کن و وضو بگیر.

عرض کردم: هوا طوری نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم فرمود: من بیرون می‌روم تو آب را گرم کن و غسل کن. ایشان بیرون رفت. من هم بدون اینکه توجه داشته باشم چه می‌کنم و این شخص کیست وسائل غسل را فراهم کرده، غسل کردم و وضو گرفتم همین که تمام شد، آقا برگشت و فرمود: حاج محمدعلی! غسل کردی؟ وضو ساختی؟ گفتم بلی.

فرمود: دو رکعت نماز به جا بیاور و بعد از حمد یازده مرتبه سوره

«قل هو الله احد» بخوان. این نماز امام حسین علیه السلام در این مکان است.

بعد از نماز شروع کرد به خواندن دعایی که پانزده یا بیست دقیقه طول کشید. هنگام خواندن دعا اشک مانند ناودان از چشم مبارکش جاری بود. هر جمله‌ی دعا را که می‌خواند در ذهن من می‌ماند و منظم می‌شد. دیدم دعای خوبی است، مضامین عالی دارد. با اینکه دعا زیاد خواندم و با کتابهای دعا آشنا بودم، به چنین دعایی برخورد نکرده بودم بدین خاطر تصمیم گرفتم که فردا برای روحانی کاروان بگویم تا بنویسد.

همین که این فکر به ذهنم خطور کرد. آقا از فکر من خبردار شد، برگشت و فرمود: این خیال را از دل بیرون کن، زیرا این دعا در هیچ کتابی نوشته نشد. و مخصوص امام است و از یاد تو می‌رود.

بعد از تمام شدن دعا به ایشان عرض کردم: آقا توحید من خوب است که می‌گویم: این درخت و گیاه و زمین و ... همه را خدا آفریده است؟

فرمود: خوب است و بیشتر از این از تو انتظار نمی‌رود.

عرض کردم: آیا من دوست اهل بیت هستم فرمود: آری، تا آخر هم هستید و اگر آخر کار، شیطانها فریب دهند، آل محمد فریاد می‌رسند.

عرض کردم: آیا امام زمان (عج) در این بیابان تشریف می‌آوردند؟

فرمود: امام الآن در چادر نشسته.

با اینکه حضرت بصراحت فرمود اما من متوجه نشدم و خیال کردم یعنی امام در چادر مخصوص به خودش نشسته است. بعد گفتم: آیا فردا امام با حاجیها به عرفات می‌آید؟ فرمود: آری.

گفتم: کجاست؟

فرمود: در «جبل الرحمة» است.

عرض کردم: اگر رفقا بروند می‌بینند؟ فرمود: می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

گفتم: فردا شب امام به چادرهای حجاج می‌آید و به آنها نظر دارد؟

فرمود: امام به چادر شما می‌آید، چون فردا شب در آنجا مصیبت

عمویم حضرت ابوالفضل خوانده می‌شود. بعد دو اسکناس صد ریالی

سعودی به من داد و فرمود: یک عمل عمره برای پدرم به جا بیاور.



گفتم: اسم پدر شما چیست؟ فرمود: حسن.

عرض کردم: اسم شما چیست؟ فرمود: سید مهدی. قبول کردم. آقا بلند شد که برود، ایشان را تا دم چادر بدرقه کردم. حضرت برای معانقه برگشت و با هم معانقه کردیم.

خوب یادم هست که خال طرف راست صورتش را بوسیدم سپس مقداری پول خرد سعودی به من داد و فرمود: برگرد. همین که برگشتم دیگر ایشان را ندیدم. این طرف و آن طرف نظر کردم، کسی را نیافتم. داخل چادر رفتم و مشغول فکر شدم که این شخص کی بود. پس از مدتی فکر، با قراین زیاد، بخصوص اینکه نام مرا برد، از نیت من خبرداد و نام پدرش و نام خودش را بیان کرد، فهمیدم که ایشان امام زمان (عج) بوده و سر به گریه برداشتم.

ناگهان متوجه شدم که شرطه آمده و می گوید: مگر دزد آمده؟ گفتم: نه. گفت: پس چه شده است؟ گفتم: مشغول مناجات با خدا هستم. به هر حال، تا صبح به یاد حضرت گریستم. فردا که کاروان آمده واقعه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم به مردم گفت: متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام زمان (عج) است. تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم، فقط فراموش کردم که بگویم: آقا فرمود که فردا شب چون در چادر شما مصیبت عمویم خوانده می شود، می آیم. شب شد و اهل کاروان جلسه تشکیل دادند و به حضرت عباس علیه السلام متوسل شدند. اینجا بیان امام زمان «عج» یادم آمد، هر چه نگاه کردم، آن حضرت را داخل چادر ندیدم. ناراحت شده، با خود گفتم: خدایا وعده امام حق است. بی اختیار از مجلس بیرون آمدم. دم چادر، همان آقا را دیدم. عرض ادب کرده و



خواستم اشاره کنم که مردم بیایند، آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کرد که حرف نزن. ایشان به همان حال ایستاده بود، تا روزه تمام شد و دیگر حضرت را ندیدم.^۱

۶- سید احمد موسوی مرشتی

سید احمد موسوی رشتی معروف به «سید رشتی» گوید:
در سال ۱۲۸۰ به قصد حج بیت الله الحرام از داد المرز رشت، به تبریز آمدم و در خانه حاج صفرعلی تاجر تبریزی معروف منزل کردم چون قافله نبود، ماندم تا اینکه جبار جلو دار سدهی اصفهانی به طرف «طرابوزن» بار داشت. از او مرکبی کرایه کرده، حرکت کردیم.
چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به ترغیب حاج صفرعلی به من ملحق شدند، یکی حاج ملابقر تبریزی حجه فروش معروف و حاج سید حسین تاجر تبریزی و حاج علی نامی که خدمت می کرد. پس از اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنه الروم و از آنجا عازم طرابزون شدیم. در یکی از منزلهای بین این دو شهر، حاج جبار جلو دار، نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم ترسناک است، قدری زود حرکت کنید تا همراه قافله باشید. این بیان حاج جبار بدین علت بود که ما در سایر منزلها اغلب از عقب قافله و با فاصله حرکت می کردیم.

به هر حال، ما حدود دو ساعت و نیم یا سه ساعت به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم. به اندازهی نیم یا سه ربع فرسخ، از منزل خود دور

شده بودیم که هوا تاریک شده، برف باریدن گرفت، بطوری که رفقا هر کدام سر خود را پوشانده و تند حرکت می‌کردند.

من نیز هر چه تلاش کردم که خود را به آنها برسانم، ممکن نشد، تا آنکه آنها رفتند و من تنها ماندم. از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستم و بسیار مضطرب بودم، چون بیش از ششصد تومان برای مخارج راه همراه نداشتم.

بعد از تأمل و تفکر، تصمیم گرفتم در همین موضع بمانم تا فجر طلوع کند و به منزل قبلی برگردم و از آنجا چند نفر محافظ برداشته و به قافله ملحق شوم.

در آن حال، پیش روی خود باغی دیدم. باغبانی که در باغ بود، با بیلی که در دست داشت به درختان می‌زد که برف از آنها بریزد. او جلو آمد و با فاصله کمی ایستاد و فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم: رفقا رفتند و من مانده‌ام، راه را گم کرده‌ام.

ایشان به زبان فارسی فرمود: نافله بخوان تا راه را پیدا کنی. من مشغول نافله شدم. بعد از اتمام نماز شب دو مرتبه آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: والله راه را نمی‌دانم. فرمود: زیارت جامعه بخوان.

من نیز که زیارت جامعه را حفظ نداشتم و اکنون هم حفظ ندارم هر چند زیاد به عتبات مشرف شده‌ام. از جا برخاستم و تمام زیارت جامعه را از حفظ خواندم.

ایشان باز نمایان شد و فرمود: نرفتی و هنوز هستی؟ من بی‌اختیار به گریه افتادم و گفتم: هستم راه را نمی‌دانم.

ایشان فرمود: زیارت عاشورا بخوان.



زیارت عاشورا را نیز حفظ نداشتیم و اکنون حفظ ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشورا از حفظ شدم؛ تا آنکه تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: نرفتی و هنوز هستی؟

گفتم: نه هستم تا صبح بشود. فرمود: من تو را به قافله می‌رسانم. پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. سپس فرمود: پشت سر من سوار شو. من نیز سوار شدم و دهانه اسب خود را کشیدم، اما حرکت نکرد.

ایشان فرمود: عنان اسب را به من بده. من دهانه اسب را به ایشان دادم بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب نیز بخوبی تمکین کرد. سپس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود:

شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله! نافله! نافله!

شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا! عاشورا! عاشورا!

شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!

ایشان هنگام پیمودن مسافت به شکل دایره‌ای سیر می‌کرد. ناگهان برگشت و فرمود: آنها رفقاییت هستند که در لب جوی آب فرود آمده و مشغول وضو گرفتن برای نماز صبح هستند. در این هنگام من از الاغ پایین آمدم که سوار اسب خود شوم، اما نتوانستم، آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار نمود و سر اسب را به سمت رفقا برگردانید.



من در آن حال به فکر افتادم که این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می‌زد؟ در حالی که زبانی، جز ترکی و مذهبی جز عیسوی در آن حدود نبود. بعلاوه، چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رساند؟! بعد از لحظاتی پشت سر خود را نگاه کردم و کسی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم.^۱

۷- کربلایی کاظم

محمد کاظم هنوز به مشهد و کربلا مشرف نشده بود و در روستای ساروق از توابع فراهان اراک، مشغول کشاورزی بود. یک سال، فرد روحانی که برای تبلیغ و بیان احکام الهی به روستای او آمده بود، در منبر و سخنرانی خود از خمس و زکات، صحبت کرد و چنین توضیح داد:

کسانی که گندمشان به حد نصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهند، مالشان مخلوط به حرام می‌شود و اگر با پول آن گندمهای زکات نداده، خانه تهیه کنند یا لباس تهیه کنند با آن لباس و در آن خانه نمازشان باطل است. مسلمان واقعی باید به احکام الهی و حلال و حرام توجه کند و اهمیت دهد و زکات مالش را بپردازد.

محمد کاظم چون می‌دانست که صاحب زمینی که او روی آن کار می‌کند، اصل زکات و پرداخت حق فقرا نیست، به این فکر فرو رفت که مال او مخلوط به حرام است و زندگی او با پول حرام و یا بیشتر به حرام اداره می‌شود.

به صاحب زمین، مسأله پرداخت زکات را یادآوری کرد، ولی او زیر بار نرفت. از اینرو، محمد کاظم تصمیم گرفت. که از آن روستا هجرت کرده و جای دیگری مشغول کار شود. تا اجرت او حلال و پاک باشد. چند سالی خارج از روستا به فعالیت پرداخت تا اینکه از او خواستند به روستای خود برگردد و زمینی با مقداری گندم در اختیار او گذاشتند که برای خودش کشاورزی کند. او همان سال اول، نصف آن گندم را (شاید به عنوان پرداخت زکات) به فقرا داد و نصف دیگر را در زمین پاشید. خداوند به زراعت او برکت داد، بحدی که بیش از معمول برداشت کرد و از همان سال بنا گذاشت که نیمی از برداشت خود را به فقرا بدهد. (با اینکه مقدار زکات یک دهم یا یک بیستم است)

هر ساله نصف محصول خود را به فقرا و مستمندان می داد.

یک سال هنگام برداشت محصول، پس از چند روز که خرمش را کوبیده بود مشغول بار دادن خرمن شده بود تا گاه آن جدا شود. نزدیک ظهر شد. باد ایستاد و هوا گرم شد و نتوانست به کار خود ادامه دهد و مجبور شد به خانه برگردد، در بین راه، یکی از فقرای روستا به او می رسد و می گوید: امسال از محصولات چیزی به ما ندادی، ما را فراموش کردی! محمد کاظم به او می گوید: خیر فراموش نکردم، ولی هنوز نتوانسته ام محصولم را جمع کنم او خوشحال می شود و به طرف ده می رود. اما محمد کاظم دلش آرام نمی گیرد و به مزرعه برگشته، مقداری گندم، با زحمت زیاد جمع آوری می کند که برای آن فقیر ببرد.

ادامه‌ی داستان را به روایت آقای میرابوالفتح دعوتی می شنویم:

قدری علوفه برای گوسفندهایش می‌چیند و گندمها و علفها را به دوش می‌گیرد و روانه‌ی دهکده می‌شود به باغ امامزاده مشهور به هفتاد و دو تن که محل دفن چندین امامزاده از جمله دو امامزاده به نام شاهزاده جعفر و امامزاده عبدالله و یک قسمت به نام چهل دختران است، می‌رسد. برای استراحت روی سکویی در کنار درب باغ امامزاده می‌نشیند و گندم و علوفه را کناری می‌گذارد. ناگهان می‌بیند، دو جوان بسیار زیبا و جذاب به طرف او می‌آیند. وقتی به او می‌رسند، می‌گویند: نمی‌آیی برویم در این امامزاده فاتحه‌ای بخوانیم!

آنها از جلو و محمدکاظم از عقب روانه‌ی امامزاده می‌شوند. آنها جلوتر وارد امامزاده می‌شوند و فاتحه‌ای می‌خوانند. سپس به امامزاده بعدی می‌روند و داخل امامزاده شده مشغول خواندن چیزهایی می‌شوند که محمد کاظم نمی‌فهمد. در این هنگام محمدکاظم متوجه می‌شود که در اطراف سقف امامزاده کلمات روشنی نوشته شده است و یکی از آن دو نفر به او می‌گوید: چرا چیزی نمی‌خوانی؟ محمدکاظم می‌گوید: من ملاً نرفته‌ام و سواد ندارم. او می‌گوید: باید بخوانی، آنگاه دست به سینه محمدکاظم می‌گذارد و فشار می‌دهد و می‌گوید: حالا بخوان.

محمد کاظم می‌گوید: چه بخوانم؟ آن آقا آیه‌ای را می‌خواند و می‌گوید: این طور بخوان. محمدکاظم آیه را می‌خواند تا تمام می‌شود. سپس برمی‌گردد که به آن آقا حرفی بزند یا چیزی بپرسد می‌بیند هیچ کس همراهش نیست و خودش تنها داخل حرم ایستاده است. ناگهان بی‌هوش شده و روی زمین می‌افتد.



هنگامی که به هوش می‌آید، احساس خستگی شدید می‌کند و به این فکر فرو می‌رود که اینجا کجاست و او در اینجا چه می‌کند؟ سپس از امامزاده بیرون می‌آید و بار علوفه و گندم را برمی‌دارد و روانه دهکده می‌شود. در میان راه متوجه می‌شود که ناخودآگاه چیزهایی می‌خواند و آنگاه داستان آن دو جوان را به یاد می‌آورد و خود را حافظ کل قرآن می‌یابد.

وقتی به مردم برخورد می‌کند، از او سؤال می‌کنند که کجا بودی؟ او چیزی نمی‌گوید و بی‌درنگ نزد پیش نماز روستا به نام حاج صابر اراکی می‌رود و داستان خودش را می‌گوید. ایشان می‌گویند: شاید خواب دیده‌ای، شاید خیال می‌کنی. محمدکاظم می‌گوید: خیر، بیدار بودم و با پای خود به امامزاده رفتم و همراه آن دو نفر چنین و چنان کردم و حالا هم کل قرآن را حفظ هستم. آقای حاج آقا صابر اراکی قرآن می‌آورد و آیات مختلف قرآن و چند سوره‌ی بزرگ را از او می‌پرسد و او همه را حفظ می‌خواند. مردم دهکده دور او جمع شدند تا ببینند حاج آقا صابر در این باره چه می‌گوید.

حاج آقا صابر پس از امتحانات فراوان به زبان محلی جمله‌ای می‌گوید که معنی‌اش این است: «کارش درست شده و یک مسأله مهمی برایش پیش آمده و نظر کرده شده است...»

جناب آقای میرزا حسن نوه مرحوم شیرازی گویند:

کربلایی محمدکاظم را چندین بار امتحان کردیم. هر آیه را که از او می‌پرسیدیم، فوری می‌گفت: از فلان سوره است و عجیب‌تر آنکه هر

سوره‌ای را می‌توانست به قهقرا بخواند یعنی از آخر سوره تا اول آن را می‌خواند.

همچنین می‌گوید: کتاب تفسیر صافی در دست داشتم، برایش باز کردم و گفتم: این قرآن است، از روی آن بخوان. کتاب را گرفت و چون در آن نظر کرد، گفت: تمام این صفحه قرآن نیست. سپس روی آیه‌های قرآن دست می‌گذاشت و می‌گفت: تنها این سطر قرآن است، یا این نیم سطر قرآن است، اما بقیه قرآن نیست. می‌گفتم: از کجا می‌گویی؟ تو که سواد عربی و فارسی نداری. او می‌گفت: کلام خدا نورا است، این قسمت نورانی و قسمت دیگرش تاریک است.

کربلایی کاظم در زمینه‌ی حفظ قرآن خصوصیاتى داشت که از عهده‌ی تحصیل و درس خواندن و حفظ کردن عادى خارج است. این خصوصیات به شرح زیر است:

۱- هرگاه یک کلمه‌ی عربی یا غیر عربی برای او خوانده شود، بی‌درنگ می‌گوید که قرآن هست یا نیست.

۲- اگر یک کلمه قرآنی از او پرسیده شود، بدون معطلی و تفکر می‌گوید که در چه سوره کدام جزو قرآن است.

۳- هرگاه کلمه‌ای در چند جای قرآن آمده باشد، تمام آن موارد را بدون وقفه می‌شمارد و دنباله‌ی هر کدام را می‌خواند.



۴- هرگاه یک آیه یا یک کلمه یا یک حرف یا یک حرکت، به طور غلط خوانده شود یا آن را زیاد و کم کنند، بدون اندیشه متوجه می‌شود و خبر می‌دهد.

۵- هرگاه چند کلمه از چند سوره به دنبال هم خوانده شود. محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می‌کند.

۶- هر آیه یا کلمه قرآنی را از هر قرآنی که به او بدهند، فوری نشان می‌دهد.

وی در سال ۱۳۷۸ در قم وفات یافت و در قبرستان نو دفن شد که قبرش مختص و معلوم است.^۱

(۱) داستان کربلایی کاظم، مؤسسه در راه حق ص ۵۸-۶۲.

۸- محمد بن عیسی:

جماعتی از ثقات ذکر کردند که مدتی ولایت بحرین تحت حکومت فرهنگ بود و آنها مردی از مسلمانان را والی بحرین کردند که شاید به سبب حکومت او، آن ولایت معمورتر شود.

آن حاکم از ناصبیان بود و وزیری داشت که در نصب و عداوت از آن حاکم شدیدتر بود و پیوسته اظهار عداوت و دشمنی نسبت به اهل بحرین می نمود (به سبب دوستی آنها با اهل بیت رسالت «علیهم السلام») داشتند. آن وزیر حيله ها و مکرها می کرد برای کشتن و ضرر رساندن به اهل بحرین.

در یکی از روزها وزیر بر حاکم داخل شد. اناری در دست داشت آن را به حاکم داد، حاکم چون به انار نگاه کرد، دید بر آن نوشته: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر، عمر، عثمان، و علی خلفاء رسول الله» چون نظر کرد، دید که آن نوشته از اصل انار است و ضاعت خلق نمی ماند. متعجب شد و به وزیر گفت: این علامتی است ظاهر، و دلیلی است قوی بر ابطال مذهب رافضه نظر تو درباره اهل بحرین چیست؟

اینها جماعتی متعصب اند، انکار دلیل و براهین می نمایند، ایشان را حاضر بنما و این انار را نشانشان بده اگر قبول کنند و از مذهب خود برگردند، برای تو ثوابی جزیل است؛ و اگر در گمراهی خود باقی ماندند، ایشان را مخیر نما، میان یکی از سه چیز یا جزیه بدهند با ذلت، یا جوابی از این دلیل بیاورند، و یا آنکه مردان ایشان را بکشی و زنان و اولادشان را اسیر نمائی و اموالشان را به غنیمت برداری.

حاکم رای او را تحسین نمود و به پس علما و افاضل ایشان فرستاد. و انار را به ایشان نمود و خبر داد که اگر جواب شافی در این باب نیاورید، مردان شما را می کشم و زنان و فرزندانشان را اسیر می کنم، مال شما را به غارت بر می دارم، یا اینکه باید جزیه بدهید با ذلت مانند کفار.



ایشان متحیر گشتند و قادر بر جواب نبودند، گفتند: ای امیر، را سه روز مهلت بده، تا جوابی بیاوریم، اگر نیاوردیم با ما آنچه می خواهی بکن. پس تا سه روز ایشان را مهلت داد.

در مجلسی جمع شدند و رای های خود را جوانان دادند، تا اینکه متفق شدند، ده نفر از علماء و زها و خود را اختیار کنند و از آن مابین سه کس را انتخاب کنند، به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب بیرون برو به سوی صحرا و خدا را عبادت کن و استغاثه نما به امام زمان (عج) را و که حاجت خداوند عامل امتبرما، شاید به تو خبر دهد راه چاره ی بیرون رفتن از این بلیه ی عظیمه را آن چنین نمود. چیزی ندید و به نزد ایشان آمد، در شب دوم یکی دیگر را فرستاد بلیه عظیمه را آن چنین نمود، چیزی ندید و به نزد ایشان آمد، در شب دوم یکی دیگر را فرستادند، پس او نیز چیزی ندید، پس سومی را حاضر کردن، او مرد پرهیزکاری بود، نامش محمد بن عیسی بود، با سروپای برهنه به صحرا رفت، آن شبی بود بسیار تاریک، به دعا و گریه مشغول شد و متوسل به حق تعالی گردید و به حضرت صاحب الامر (عج) استغاثه نمود. چون آخر شب شد. شیندی که مردی به او خطاب می نماید: ای محمد بن عیسی! چرا تو را با این حال می بینم چرا بیرون آمدی به سوی این بیابان؟ او گفت: آن را ذکر نمی کنم، مگر برای صاحب امام خود و شکوه نمی کنم آن را مگر به سوی کسی که قادر به کشف آن باشد. گفت: ای محمد بن عیسی! من صاحب الامر (عج) حاجت خود را ذکر کن، او گفت اگر تویی صاحب الامر، قصه مرا می دانی. آن جناب فرمود: ای محمد بن عیسی! در خانه زیر (لعنه الله علیه) درخت اناری است وقتی آن درخت بار گرفت، او از گل به شکل اناری ساخت و دو نصف کرد و در میان نصف هر یک از آنها آن کتابت را نوشت. انار هنوز کوچک بود بر روی درخت، انار را در میان آن قالب گل گذاشت و آن را بست، چون در میان آن قالب بزرگ شد اثر نوشته در آن ماند و چنین شد.



چون صبح نزد حاکم رفتی بگو جواب را آورده‌ام، لکن ظاهر نمی‌کنم مگر در خانه وزیر، وقتی داخل شدی به جانب راست خود، غرفه‌ای خواهی دید، پس بگو، جواب فی گویم. مگر در آن غرفه وزیر ممانعت می‌کند، تو مبالغه کن و زودتر از وزیر داخل شو، پس در آن غرفه طاقچه‌ای خواهی دید که کسبه سفیدی در آن هست. آن کیسه را بگیر، که در آن قالب گلست که آن ملعون آن حيله رادر آن کرده است. پس در حضور حاکم آن انار را در آن قالب بگذار تا آنکه حيله او معلوم گردد. و علامت دیگر آن است که چون انار را بشکنند به غیر از دود و خاکستر چیز دیگر در آن نخواهید یافت و بگو اگر راستی سخن را می‌خواهید بدانید، به وزیر امر کنید که در حضور مردم آن انار را بشکند و چون بشکند، آن خاکستر و دود بر صورت ایش وزیر خواهد رسید.

چون صبح شد، محمد بن عیسی به نزد حاکم رفت، آنچه را که امام به او امر فرموده بود انجام داد و معجزات ظاهر گشتند.

حاکم از او پرسید چه کسی تو را از این امر آگاهانید؟ گفت: امام زمن (عج) حجت خداوند بر ما والی گفت کیست امام شما؟ او نام یک یک، ائمه را گفت تا به نام حضرت صاحب الامر (عج) رسید. گفت: دست دراز کن که من بیعت کنم بر این مذهب، پس حاکم به امامت امامان اقرار نمود و ایمان او نیکو شد. امر به قتل وزیر نمود و از اهل بحرین عذرخواهی کرد.

منبع: منتهی الامال: حاج شیخ عباس قمی (ره).

۱- سرد دلاک

آقای شیخ باقر گوید در نجف دلاکی پدر پیری داشت که از خدمت او غافل نمی شد حتی او را به مستراح می برد و بجایش برمی گردانید و شبهای چهارشنبه به مسجد سهله می رفت تا اینکه رفتن به مسجد را ترک کرد، سبب ترک را پرسیدم گفت چهل چهارشنبه رفتم. چهارشنبه آخر تا نزدیک غروب میسر نشد، وقت غروب تنها روانه شدم. ثلث راه باقی بود و شب مهتابی بود دیدم عربی به اسبی سوار رو به من آمد، با خود گفتم مرا برهنه خواهد کرد.

او به زبان عربی بدوی با من سخن گفت و از مقصدم پرسید؛ گفتم مسجد سهله، فرمود: با تو از خوردنی چیزی هست؟ گفتم: نه.

فرمود: دست در جیب کن، گفتم در آن چیزی نیست باز آن سخن را به تندی تکرار کرد (تا نشانی باشد) دست در جیب خود کردم مقداری کشمش یافتم که برای طفلم خریده بودم و یادم رفته بود. آنگاه فرمود: «اوصیک بالعود»، سه بار وعود بلسان عرب بدوی پدر پیر را گویند، یعنی به پدر پیرت سفارش می کنم و از نظرم غایب شد دانستم که او حضرت مهدی است و آن جناب راضی به مفارقت من از پدر نیست حتی در شب چهارشنبه پس دیگر به مسجد نرفتم.^۱

(۱) جهان در انتظار کیست ص ۳۳۰ سید محمد تقی مقدم.

۸- ابوالحسن بن ابی مبطل

ابوالحسن بن ابی مبطل کاتب گوید من کاری را از جانب ابی منصور وزیر عهده دار شدم او بر من خشم گرفت که از ترس پنهان شدم او به جستجوی من درآمد، پس از مدتی پنهان و هراسان قصد کردم به مقابر قریش، حرم کاظمین روم و شب جمعه بمانم، دعا کنم، شب بارانی و باد بود. از ابوجعفر قیم خواستم که درهای روضه‌ی منوره را ببندد و سعی کند حرم خالی باشد، تا ایمن باشم. او درها را بست و نصف شب شد و آنقدر باد و باران بود که رفت و آمد قطع شد و من دعا و زیارت و نماز می کردم ناگاه صدای پایی از سمت مولایم موسی علیه السلام شنیدم، دیدم مردی زیارت می کند؛ بر آدم و انبیاء اولوالعزم سلام داد و بر امامان یک به یک سلام داد، تا به صاحب الزمان رسید و به او سلام نداد، من تعجب کردم، گفتم: شاید او را فراموش نموده یا نمی شناسد با مذهب دیگری دارد بعد دو رکعت نماز خواند و رو به مرقد ابی جعفر کرد و زیارت خواند و سلام داد و دو رکعت نماز به جا آورد من از او خائف شدم، زیرا می شناختم و او جوانی بود کامل با لباسی سفید و عمامه و ردائی بر شانه رو به من کرد گفت: ای حسن بن ابی مبطل تو کجائی از دعای فرج گفتم آن کدامست فرمود دو رکعت نماز می کنی و می گویی:

«یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَنَّ الْقَيْحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرْدَةِ وَلَمْ يَهِنِكَ
الْسِتْرُ يَا عَظِيمَ الْمَنْزِلِ يَا كَرِيمَ الصَّحْحِ يَا حَسَنَ النِّجَازِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ
الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا مُنْتَهَى كُلِّ جُؤَيْي وَيَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى يَا عَوْنَ كُلِّ
مُسْتَعِينٍ يَا مُبْدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ (ده بار) يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ (ده)



بِسْمِ اسْمِكَ خَلَقَ هَذَا السَّمَاءَ وَخَلَقَ مُحَمَّدًا وَآلَهُ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
الْأَمَّا كَسَفَتْ كَرْبِي وَنَفَسَتْ هَبِي وَفَرَجَتْ غَمِي وَاصْلَحَتْ حَالِي.

بعد هر چه خواهی دعا کن و حاجتت را بطلب و روی راست را
به زمین گذار در سجده صد مرتبه بگو.

«يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمْ كَافِيَا وَانصُرَانِي
فَإِنَّكُمْ نَاصِرَايَ.»

و روی چپ را بگذار صد بار بگو «ادرکنی» و بسیار بگو «الغوث»
تا یک نفس، و سر خود را بردار، که خداوند به کرم خود حاجت تو را ان
شاءالله برمی آورد.

گوید من به نماز و دعا مشغول شدم و او بیرون رفت، چون فارغ
شدم نزد ابوجعفر رفتم تا از احوال آن جوان بپرسم که چگونه داخل شده
دیدم در، بسته، تعجب کردم گفتم شاید دری در اینجا بوده که من
نمی دانستم، خود را به ابی جعفر رساندم او در چراغ خانه بود، از کیفیت
دخول آن مرد پرسیدم گفت: درها قفل است، چنانکه می بینی، او را از
جریان آگاه کردم. گفت: این مولای ما صاحب الزمان «صلوات الله علیه»
است و مکرر آن جناب را در مثل چنین شبی در وقت خالی بودن روضه
دیدهام تاسف خودم بر آنچه از من فوت شده و نزدیک طلوع بیرون شدم
و به کرخ بغداد رفته پنهان شدم همان روز به چاشت نرسیده یاران ابن
صالحان جویای ملاقات با من بودند و از حال من می پرسیدند و امانی از
وزیر برایم آوردند، پس من با امینی نزدش رفتم، برخاست و مرا در آغوش
گرفت، بطوریکه معمول نبود. گفت: جانت بجائی رسید که از من به

صاحب‌الزمان شکایت کنی؟! گفتم درخواست دعائی از حضرت کردم
گفت: وای بر تو دیشب (جمعه) در خواب مولایم صاحب‌الزمان را دیدم
مرا امر به نیکی تو کرد و بر من سخت گرفت بطوریکه ترسیدم کیفر شوم
گفتم: «لا اله الا الله» شهادت می‌دهم که ایشان امامان بر حق‌اند و منتهای
حق دیشب مولای خود را در بیداری دیدم و مرا چنین و چنان فرمود و
جریان را گفتم تعجب کرد که آن حضرت به من چنین لطفی فرموده‌اند و
مرا به برکت مولایم تکریم نمود.^۱



(۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۴.

۹- شیخ حسن رحیم

شیخ حسن رحیم در نجف به درد سینه و فقر گرفتار بود و برای بدست آوردن روزی به اطراف نجف می‌رفت و با این حال دلش به زنی از اهل نجف مایل بود، به علت فقرش به او نمی‌دادند.

از غم فقر و مرض سینه و امتناع زن عزم خود را جزم کرد تا اربعینی به مسجد سهله رود زیرا در نجف هر کس کار سختی داشت چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله می‌رفت، و به هر طریقی که ممکن بود حضرت صاحب‌الامر را ملاقات می‌کرد و به مقصود می‌رسید.

شیخ حسن گوید: «چهل شب چهارشنبه مواظبت کردم، شب آخر، شب تاریکی از شبهای زمستان بود، باد تنیدی می‌وزید و باران اندکی می‌بارید و من که، مقابل در سمت چپ نشسته بودم به جهت خونی که از سینه‌ام می‌آمد داخل مسجد نمی‌شدم و چیزی هم نداشته تا خودم را از سرما بپوشانم.

با غم فراوان دنیا در چشمم تاریک شد فکر می‌کردم شبها تمام شد و این شب آخر است نه کسی را دیدم و نه فرجی رسید و با این سختی چهل چهارشنبه پیاده مریض آمدم و نتیجه ندیدم، در این فکر آتشی روشن کرده و قهوه‌ای از نجف آورده بودم عادت داشتم و خیلی کم بود، ناگاه شخصی از سمت در اول مسجد متوجه من شد و مکدر شدم، با خود گفتم این عرب دهاتی می‌آید قهوه‌ی مرا بخورد، امشب بی قهوه می‌مانم، غمم زیادتر شد، او رسید و سلام کرد نام مرا برد و مقابلم نشست تعجب کردم از کجا نام مرا می‌داند. گمان کردم از دهاتیهای اطراف نجف است که گاهی برای کسب نزد آنها می‌روم پرسیدم از کدام طایفه عربی؟ گفت:

از بعضی ایشانم، من اسم طوایف عرب را که اطراف نجف بودند بردم، گفت: از آنها نیستم، مرا غضب آورده از روی مسخره گفتم: آری تو از طریطریئی (لفظ بی معنی) هستی و تبسم کرد و گفت بر تو (که مریضی) حرجی نیست من از هر کجا باشم، ترا چه باعث شده، اینجا رو آوری؟ گفتم: این سؤال به تو نفعی ندارد، گفت: به تو چه ضرر دارد که مرا باخبر کنی.

از حسن اخلاق و شیرینی سخن او به شگفت آمدم و چنان مرا مجذوب خود کرد هر چه سخن می گفت محبتم به او زیادتر می شد. پس در فنجان قهوه ریخته به او دادم، گرفت، اندکی خورد (تبرک کرد) به من داد. گفت: تو آن را بخور گرفتم و خوردم و هر لحظه محبتم به او زیادتر می شد، گفتم: برادر امشب خدا ترا برای من فرستاده تا مونس من باشی آیا با من می آئی نزد مقبره مسلم بنشینیم گفت: می آیم حال خبر خودت را بگو. گفتم ای برادر واقعه را برایت نقل می کنم من از روزی که خود را شناختم به غایت فقیرم، با این حال چند سالست از سینه ام خون می آید، علاجش را نمی دانم و عیال هم ندارم، دلم به زنی از محله خودم مایل شده، از فقر میسر نشد و مرا این ملاحی ملعون، مغرور کرده گفتند: جهت حوائج خود به صاحب الزمان متوجه شو و چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه بیتوته کن، آن جناب را خواهی دید و حاجتت را برآورده خواهد ساخت و این شب چهارشنبه، چهلمین شب است و چیزی ندیده ام و این همه زحمت کشیده ام، این بود سبب آمدنم به اینجا و این بود حاجتم و من از آن بزرگوار غافل بوده ام.

فرمود: اما سینه ی عافیت یافت و آن زن را به زودی خواهی گرفت و اما فقرت بحال خود باقی است تا بمیری، باز هم به این بیان و تفصیل



متوجه نشدم گفتم: آیا بسوی قبر مسلم برویم، گفت: برخیز پس برخاستم و در جلوی روی من روانه شد، چون وارد زمین مسجد شدیم، گفت: آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد نکنیم. گفتم: چرا؟ پس نزد سنگ شاخصی که میان مسجد است ایستاد و من پشت سرش به فاصله ایستادم پس «تکبیر الاحرام» را گفتم و به فاتحه مشغول شدم، ناگاه قرائت فاتحه او را شنیدم که هرگز از کسی چنان قرائتی نشنیده بودم.

از حسن قرائتش با خود گفتم، شاید او صاحب الزمانست و در پاره‌ای از کلمات که از او شنیدم بر این امر دلالت می‌کرد، ناگاه بسوی او نظر کردم از خطور این احتمال در دلم به اینکه آن جناب در نماز بود، دیدم نور عظیمی آن حضرت را فرا گرفته به نحوی که مرا از تشخیص شخص او مانع شد و قرائتش را می‌شنیدم و بدنم می‌لرزید و از بیم حضرتش نتوانستم نماز را قطع کنم پس به هر طریقی بود نماز را تمام کردم و نور از زمین بالا می‌رفت، پس به گریه و زاری و عذرخواهی مشغول شدم از سوء ادبی که در مسجد با جنابش کرده بودم و گفتم ای آقای من وعده شما راست است، وعده دادی با هم به قبر مسلم برویم در بین سخن نور متوجه قبر مسلم شد من متابعت کردم و آن نور داخل قبه مسلم شد و در فضای قبه قرار گرفت و پیوسته چنین بود و مشغول به گریه و ندبه بودم تا آنکه مخبر طالع شد و آن نور عروج کرد چون، صبح شد به سخن حضرت توجه کردم که اما سینه‌ات شفا یافت، دیدم سینه‌ام خوب شده و سرفه نمی‌کنم و هفته نکشید که اسباب تزویج آن دختر فراهم شد من حیث لا احتسب ولی احتیاجم به حال خود باقی است.

چنانکه آن جناب فرمود «الحمد لله»

۱۰- سید محمد جبل عاملی جمر ثاقب ۲۳۷

سید محمد جبل عاملی گوید: چون به مشهد رضوی مشرف شدم با فراوانی نعمت آنجا بر من بسیار تنگ می‌گذشت صبح آن روزی که بنا بود زوار از مشهد بیرون روند یک قرص نان نداشتم که خود را به آنان رسانم لذا زوار رفتند ظهر به حرم مشرف شدم. پس از ادای فریضه دیدم اگر خود را به زوار نرسانم. قافله دیگر نیست و اگر من به این حال بمانم چون زمستان شود، تلف می‌شوم و برخواستم نزدیک ضریح رفته و به حضرت شکایت کردم و با خاطر افسرده بیرون رفتم و با خود گفتم به همین حال، گرسنه بیرون آمدم از راه پرسیدم، طرفی را به من نشان دادند من نیز تا غروب راه رفتم، به جایی نرسیدم فهمیدم راه را گم کرده‌ام به بیابان بی‌پایانی رسیدم، سوای (حَنْظَل)؟ چیزی در آن نبود از شدت گرسنگی و تشنگی قریب پانصد حنظل شکستم شاید، یکی از آنها هندوانه باشد، نبود، تا هوا روشن بود در اطراف صحرا گشتم، شاید آبی پیدا کنم.

تا آنکه کاملاً مایوس شدم تن به مرگ دادم و گریه می‌کردم ناگاه مکان بلندی به نظرم آمد به آنجا رفتم چشمه‌ی آبی یافتم، تعجب کردم، در بلندی چشمه‌ی آب چگونه است، شکر خدا را به جا آوردم، با خود گفتم آب بیا! تا وضو گرفته نماز کنم، اگر مردم، نماز کرده باشم. بعد از نماز عشاء هوا تاریک شد و تمام صحرا از جانوران و درندگان و صداهایی غریب پر شد، بسیاری از صداها را می‌شناختم؛ مثل صدای شیر و گرگ و بعضی از دور چشمانشان مثل چراغ می‌نمود و چون بسیار رنج برده بودم باکی از مردن نداشتم، خوابیدم، وقتی بیدار شدم که هوا بواسطه‌ی طلوع ماه روشن و صداها خاموش شده بود و من در نهایت ضعف و بی‌حالی،



در این حال سواری نمایان شد با خود گفتم این سوار مرا خواهد کشت، زیرا چیزی ندارم و خشم خواهد کرد، لا محاله زخمی خواهد زد.

پس از رسیدن سلام کرد، جواب دادم، مطمئن شدم. فرمود: چه می‌کنی؟ اشاره به حالت خود کردم. فرمود: در جنب تو سه عدد خربزه است، چرا نمی‌خوری؟ من چون از پاره کردن حنظلها ناامید از هندوانه بودم تا چه رسد خربزه گفتم مرا سخریه مکن، به حال خود واگذار فرمود تو، به عقب نگاه کن، نظر کردم، بوته‌ای دیدم که سه خربزه بزرگ داشت بفرمود: یکی از آنها را بخور و نصف یکی را صبح بخور و نصف دیگر را با یکی از خربزه‌ها همراه ببر و از این راه به خط مستقیم روانه شود. فردا نزدیک ظهر نصف خربزه دیگر را بخور و یک خربزه را مصرف مکن به دردت خواهد خورد نزدیک غروب به خیمه‌ای خواهی رسید آنها ترا به قافله خواهند رسانید، پس از نظرم غایب شد.

من برخاستم یکی از خربزه‌ها را شکستم آن را خوردم و مانند آن نخورده بودم و دو خربزه را برداشته روانه شدم، تا از روز ساعتی برآمد، نصف خربزه‌ی دیگر را خوردم و نصف دیگر را وقت گرمی ظهر خوردم، نزدیک غروب از دور خیمه‌ای دیدم چون اهل خیمه مرا از دور دیدند، به سویم دویدند و مرا به سختی گرفته و به خیمه بردند هر چه به عربی داد می‌زدم آنها فارس بودند و نمی‌فهمیدند، تا نزد بزرگ اهل خیمه بردند، خیال می‌کردند من جاسوسم او با خشم گفت: از کجا می‌آئی من به هر حيله بود کیفیت خروج روز گذشته را از مشهد حالی کردم، گفت ای سید کاذب، اینجاها که تو می‌گوئی متنفسی عبور نمی‌کند مگر تلف خواهد شد و جانوران او را خواهند درید به علاوه آن قدر مسافت که تو می‌گویی

مقدور کسی نیست که در این زمان طی کند، زیرا از راه متعارف تا مشهد سه منزل و از راهی که تو می‌گوئی، منزلها خواهد راست بگو، و گرنه تو را با شمشیر می‌کشم، شمشیر خود را کشید، در این حال خربزه از زیر عبای من نمایان شد، گفت: این چیست؟

ما وقع را گفتم: تمام حاضرین گفتند در این صحرا ابدأ خربزه‌ای نیست، خصوصاً این قسم که تاکنون ندیده‌ام پس بعضی به بعضی دیگر رجوع کردند و به زبان خود گفتگوی زیاد می‌کردند گویا مطمئن شدند که این خرق عادتست، پس آمدند و دست مرا بوسیدند و در صدر مجلس جا دادند و مرا حرمت کرده جامه‌های مرا برای تبرک بردند جامه‌ی پاکیزه برایم آوردند، دو شب و دو روز مهمانداری کردند، روز سیم ده تومان به من دادند و سه نفر با من فرستادند و مرا به قافله رسانیدند.^۱



نجم الثاقب



(۱) نجم الثاقب، ص ۲۳۷.

۱۱- محمد بن قارون

شهید اول از محمد بن قارون نقل می‌کند که خواستگار یک زن مؤمنه‌ای شدم ولی او را به عقد محمود فارس معروف به «اخی بکر» درآوردند، در صورتیکه اهل فارس در عداوت و دشمنی با اهل ایمان معروفند و خود به مذهب تسنن هستند، و محمود نیز از همه متعصب‌تر بود ولی توفیق یافت شیعه شد.

گفتم: عجیب است که پدرت تو را با ناصبی‌ها رها کرده و چگونه همسر تو وابستگانش را رها کرده، زنش گفت او حکایت عجیبی دارد، گفتم آن چیست؟

گفت: از خودش سؤال کن تا برایت توضیح دهد.

پرسید ای، محمود چه چیزی باعث شد از تسنن، روی برگردانی و شیعه شوی؟

گفت: ای شیخ، چون حق بر من روشن شد، پیروی کردم؛ بدان اهل فارس چون بشنوند قافله‌ای می‌آید، به پیشواز می‌روند، اتفاقاً شنیدیم، قافله بزرگی می‌آید، با پسرهای زیادی بیرون رفتیم - من نزدیک بلوغ بودم - از روی نادانی و جهالت به دنبال قافله رفتم و به فکر عاقبت کار نبودم و هر پسری عقب می‌ماند او را ضعیف می‌شمردیم تا اینکه راه را گم کرده، به یک وادی پر از خار و درخت و بوته افتادیم که مثلش ندیده بودیم و از راه مانده زبانمان از عطش بیرون آمده به حال مرگ افتادیم.

ناگاه سواری بر اسب سفید فرود آمد فرش بی‌مانند افکند که از آن بوی مشک ساطع بود، دیدم سوار دیگری بر اسب قرمز با جامه سفید آمد که بر سرش عمامه بود و دو گیسو داشت، پس بر آن فرش نازل شد و

برخاست با همراهانش نماز خواند و برای تعقیب نشست و به من التفات کرد و گفت: یا محمود با صدای ضعیف گفتم: لیبک یا سیدی!

فرمود: نزدیک آی، گفتم از تشنگی و تعب نمی‌توانم فرمود: باکی نداری، از کلامش گویا روح تازه در من دمید بسویش رفتم، دستش را بر رو و سینه تا زیر گلویم کشید، زبانم بدهانم رفت و رنجم برطرف شد. فرمود: برخیز از این حنظل‌ها یکی بیاور، وادی پر از حنظل بود، بزرگی آوردم، نصف کرد به من داد فرمود از آن بخور، من قدرت مخالفت نداشتم و می‌دانستم حنظل تلخ است، چون چشیدم از عسل شیرین‌تر و از برف سردتر بود، سیر و سیراب شدم، فرمود همراهت را بخوان، خواندم او به زبان شکسته گفت، تاب حرکت ندارم، فرمود برخیز باکی نداری او برخاست پس با او چنان کرد که با من کرد برخاست برود گفتم: تو را به خدا ای آقای ما! نعمت را بر ما تمام کن ما را به اهل خود برسان، فرمود: عجله نکنید، پس با نیزه دور ما خط کشید و با همراهش رفت.

به رفیقم گفت برخیز مقابل کوه رویم و راه یابیم، حرکت کردیم و جلو خودمان دیواری دیدیم و از هر طرف رفتیم دیوار بود. نشستیم و گریه کردیم به رفیقم گفتم از این حنظلها بیاور بخوریم آورد از آن تلخ‌تر چیزی ندیدم، بقدری وحشی دور ما آمد جز خدا کسی عدد آنها را نداند، هر وقت نزدیک ما می‌شدند دیوار مانع می‌شد شب را تا صبح ایمن آنجا ماندیم، آفتاب برآمد گرما بالا گرفت عطش ما زیاد شد ناگاه آن دو سوار آمدند و مثل روز قبل عمل کردند چون خواستند بروند قسم دادیم که ما را به اهل مان برسانند. فرمود: بشارت باد کسی می‌آید شما را به اهل خود می‌رساند و غایب می‌شوند چون غروب شد سواری با سه حمار آمد که



هیزم برد، چون ما را دید فرار کرد و حماری را گذارد او را بنامش صدا زدیم برگشت، گفت وای بر شما وابستگانتان تعزیه برای شما گرفتند، برخیزید نیاز به هیزم نیست سوار الاغها شدیم نزدیک شهر او داخل شد و خبر ما را به اهل ما داد سخت شاد شدند و او را اکرام کردند و خلعت به او دادند.

چون ما وارد بر خانواده مان شدیم از حالت ما پرسیدند همه را با آنچه دیده بودیم گفتیم، گفتند آنها خیالات تشنگی بوده و ما را تکذیب کردند، محمود گوید که بیست سال از این قصه گذشت و از خاطر همه رفت و تزویج کردم و به کاری خارج شدم، در عدوات مؤمنین از من سخت تر کسی نبود بویژه به زوار سامرا و به آنها چارپا کرایه می دادم، تا آزارشان کنم با هر چه در توان داشتم از دزدی و غیره، اینها را برای تقرب به خدا می کردم. اتفاقاً یک بار چارپایانم را به قولی از اهل حله که بزیارت می رفتند کرایه دادم از آنها، ابن سهیلی ابن معرفه و ابن جارب و ابن زهدوی و چند کس از اهل صلاح بودند و روانه بغداد شدیم آنها عنادم را می دانستند (گویا توطئه کرده بودند) چون راه خلوت شد غیظ خود را به من خالی کرده هر چه زشتی بود کردند و من ساکت بودم، زیرا قدرت دفاع نداشتم تا به بغداد رسیدیم.

به جانب غربی فرود آمدیم چشمم که به یاران افتاد، گریستم، گفتند چه شده؟ حکایت کردم آنها شروع به سب و لعن آنها کردند گفتند: آرام باش ما در راه آنها جمع می شویم هر چه به تو کردند بدتر از آن را به آنها انجام می دهیم، چون شب شد، با خود گفتم این رافضی ها از دینشان بر نمی گردند، بلکه دیگران وقتی زاهد می شوند به دین اینها داخل





می‌شوند، این دلیل حقانیت آنهاست من به تفکر و تضرع از پروردگار مشغول شدم و خداوند را به حق پیامبرش محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوگواری دادم و خواستم که امشب نشانی به من نماید که دلیل حق باشد، که خدا بر بندگانش واجب کرده.

شب، (خواب دیدم، بهشت زینت شده، درختان بزرگ، گوناگون مختلف الالوان و میوه‌های گوناگون که از درختان دنیا نبود، چهار نهر از خمر شیر و عسل و آب دیدم، مانعی نداشت اگر مورچه‌ای می‌خواست بنوشد، می‌توانست.

دیدم زنان نیکورو و گروهی از آن میوه‌ها می‌خوردند و از آن آبها می‌نوشیدند و من قدرت آن را نداشتم، هر چه می‌خواستم از آن میوه‌ها بخورم بالا می‌رفت و هر چه می‌خواست از آن آبها بنوشم، فرو می‌رفت به آن مردم گفتم: چه شده شما می‌خورید و می‌آشامید و من نمی‌توانم، گفتند: تو به سوی ما نیامده‌ای در این بین فوج عظیمی را دیدم، گفتم چه خبر، گفتند: بانوی ما فاطمه زهرا (س) است نظر کردم افواجی از ملائکه دیدم بر نیکوترین وجه از هوا به زمین می‌آیند، دور آن بانو را فرا گرفته‌اند چون نزدیک شدم، دیدم همان سواری که ما را از عطش با طعام حنظل شیرین رها کرده در جلو حضرت فاطمه (س) ایستاده است، او را شناختم و به یاد آوردم، شنیدم قوم می‌گویند این م ح م د بن الحسن القائم المنتظر است، مردم برخاستند و بر فاطمه (س) سلام کردند، من هم گفتم: «السلام علیک یا بنت رسول الله» فرمود: و علیک السلام یا محمود، تو آن کسی هستی که فرزندم تو را از عطش رها کردی. گفتم بلی، ای بانو، فرمود: اگر با شیعیان ما داخل شوی رستگاری، گفتم من در دین تو و دین شیعه‌ی تو

داخل هستم اقرار دارم به امامت کسی که از پسران تو گذشته و کسی که باقی مانده از آنها، فرمود: بشارت باد که رستگار شدی.

محمود گوید: از خواب بیدار شدم، می‌گریستم و عقم پریده بود، یارام ناراحت شده، خیال کردند برای امر دیروز است، گفتند: آرام باش از رخصه انتقامت را می‌گیریم، ساکت شدم؛ بانگ اذان بلند شد به جانب غربی نزد آن زوار رفتم، به آنها سلام کردم گفتند: لا اهلأ و لا سهلاً.

بیرون شو، خدا مبارکت نکند. گفتم: من آمده‌ام معالم دین را به من آموزند، از سختم، مبهوت شده، بعضی گفتند: دروغ می‌گویدی، و برخی گفتند: ممکن است راست گوید، سبب پرسیدند، حکایت کردم، گفتند: سمعاً و طاعتاً، دست و پای آنها را بوسیدم و اسباب آنها را حمل کردم و آنها را دعا می‌کردم تا به حرم کاظمین وارد شدم، خدام به پیشواز آمده و با آنان مردی علوی بود از همه بزرگتر، به زوار سلام کردند به آن سید گفتند: در را باز کن تا زیارت کنیم. گفت: با محبت و کرامت، لکن با شما شخصی است که می‌خواهد شیعه شود، در خواجه دیدم در جلو بانویم فاطمه زهرا(س) است به من فرمود فردا او می‌آید، می‌خواهد شیعه شود برایش در را باز کن قبل از هر کسی و اگر الان او را بنگرم می‌شناسم، قوم با تعجب به هم نگاه کردند، گفت: الله اکبر، این والله همان مردیست که دیدم بعد دست مرا گرفت، قوم گفتند راست گفتی و نیکو کردی، این همان مرد است همه بشارت دادند و حمد خدا را کردند و مرا داخل حرم نموده و شیعه کردند و تولی و تبراً یافتم، چون کارم تمام شد، علوی گفت: بانوی تو زهرا(س) فرمود: به زودی حطام دنیا به تو می‌رسد به آن اعتنا مکن خدا عوض می‌دهد و در مضیقه می‌افتی، به ما استغاثه کن رها

می شوی گفتم: چشم، پس اسبی داشتم دویست دینار می ارزید، مرد و خدا عوض داد و او چند برابر دلتنگی بر من رخداد تو سل جستم رها شدم خدا به من فرج داد و امروز دوست دارم هر که را که دوست دارند و دشمن می دارم کسی را که آنها را دشمن بدارد و همه آنان حسن عافیت را امیدوارم، بعد من کوشش کردم به مردی از شیعه تا این زن را تزویج من کردند و اهل خود را وا گذاشتم و از آنها تزویج را قبول نکردم و این در تاریخ رجب ۷۸۸ می باشد.^۱

۱۲- من سبزی فروش

در نجف و کربلا مشهور است که شبهای چهارشنبه به مسجد سهله می روند برای درک خدمت امام زمان «عج» و در بین علماء نجف این قصه معروفست که در سال ۱۲۷۵ واقع شده مردی سبزی فروش در نجف گوید شوق دیدن امام عصر زیاد ب سرم بود و از علما می شنیدم هر کس چهل شب چهارشنبه متصل به نیت دیدن امام منتظر در مسجد سهله نماز کند درک فیض خواهد کرد و من قریب یکسال ادامه دادم و در مسجد کوفه بیتوته می کردم تا اینکه عصر سه شنبه از نجف پیاده فصل زمستان بیرون شدم. هوا ابری و تاریک بود کم کم باران می آمد، غروب به مسجد رسیدیم رعد و برق برخاسته از تنهایی مرا ترس عارض شد و خادم هم آن شب آنجا نبود، با خود گفتم نماز مغرب را بخوانم و عمل به نیابت را انجام دهم و به عجله به مسجد کوفه روم، پس مشغول عمل شدم در بین نماز

(۱) جهان در انتظار کیست، سید محمد تقی مقدم، ص ۳۰۸.



استجاره متوجه مقام صاحب‌الزمان شدم دیدم آنجا کاملاً روشن است و صدای قرائت نماز گذاری می‌آید شاد شدم و دلم آرام گرفت خیال کردم آنجا زوار است، پس عمل به نیابت را با خاطر جمع تمام کردم و داخل مقام شدم چراغ و شمعی ندیدم ولی سید جلیلی به هیأت اهل علم دیدم، نماز می‌کند، به خیال زوار، به سویش رفتم دیدم اهل نجف نیست پس شروع به زیارت امام عصر که از دستورات آن مقام است، کردم و نماز به جا آوردم بعد خواستم از او تقاضا کنم که به مسجد کوفه رویم هیبت او مانع شد بیرون مقام تاریک و رعد و برق بود او به من توجه کرد به مهربانی و تبسم فرمود می‌خواهی به مسجد کوفه رویم، گفتم آری، عادت ما اهل نجف چنین است و با آن جناب بیرون شدیم و به وجود و همراهیش شاد بودم و به نور و صفا میرفتم تا در مسجد را زدم، خادم گفت، کیست، گفتم باز کن گفت، در این تاریکی و شدت باران از کجا آمدی؟ گفتم: از مسجد سهله در را باز کرد آن سید جلیل را ندیدم و هوا در نهایت ظلمت، دیدم که باران می‌بارد، فریاد زدم یا سیدنا یا مولانا، بفرمائید در باز شد اثری ندیدم و سرما و باران در من اثر کرد و داخل مسجد شدم و از غفلت رستم و خود را ملامت کردم و متوجه شدم که آن روشنائی از نور جمال صاحب‌الامر بود که به بودن باران در آن نور سیر کردم و مرا نیز به نامم صدا زد با آنکه او را نمی‌شناختم و زمین راه، ما هم خشک بود و آثار دیگر که همه دلیل بر وجود صاحب‌الامر بود.^۱

(۱) جهان در انتظار کیست، محمد تقی مقدم، ص ۳۲۳.



تلاش سوم

معجزات حضرت ولی عصر (عج)



معجزه چیست؟

معجزه در لغت به معنای خرق عادت است یعنی فعلی که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان هستند و توانائی ماورائی می طلبد تا این عمل به وقوع بپیوندد.

یکی از نشانهای امام معصوم علیه السلام معجزه است یعنی امام که وصی پیامبر است، معجزه داشته باشد. مانند شفای بیمار لاعلاج، طی الارض کردن و ...

در این بخش از کتاب به ذکر ۱۲ نمونه از معجزات حضرت ولی عصر (عج) اکتفا می کنیم.

معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام

۱- شیعه شدن مسیحی زیدیه

از پسر ابی سوده روایت است که پدرم از مسیح زیدیه بود و آخر به تشیع اشتهار یافت، روزی از پدرم منشاء، ترک مذهب زیدیه را سؤال کردم، گفت: ای پسر! وقتی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته بودم، شبی

بعد از نماز خفتن در منزلی قصد خواب کردم در آن وقت که سر بر بستر نهاده بودم، سوره‌ی فاتحه می‌خواندم، ناگاه جوانی دیدم که بر در ایستاده و در خواندن با من موافقت می‌کند و آن شب با ما در همان مکان بود، علی‌الصباح که مردم از زیارت فارغ شده. و متوجه منازل خود شدند با جمعی از آشنایان از خانه بیرون رفتم، چون نزدیک شهر علقمه شدیم آن جوان را دیدم که برکنار آب ایستاده بود. چون نظرش به من افتاد، فرمود: اگر قصد راه کوفه داری بیا با یکدیگر رفاقت نمائیم من متوجه سخن او نشدم و متوجه راه شط فرات شدم و آن جوان به جانب صحرا روان گردید. چون اندک مسافتی قطع کردم به رفاقت آن جوان، متحیر و متأسف شدم، پس از آن راه برگشته راه صحرا پیش گرفته، ناگاه آن جوان را دیدم می‌رود و مرا اشاره می‌کند که بیا، من به دنبال او تا پای قلعه سفاه رسیدم. آن جوان گفت: اگر می‌خواهی بخوابی، بخواب. گفتم: بلی خواب بر من غالب شده و نزدیک آن قلعه خرابه خوابیدم، چون بیدار شدم خود را در نواحی غری که عبارت از نجف اشرف باشد، دیدم. پس فرمود: یا اباسوده می‌دانم که اوقات برای تو به سختی می‌گذرد و فرزندان زیادی داری. در کوفه به خانه ابی‌طاهر رازی برو، و او را بخواه. ابی‌طاهر بیرون خواهد آمد و دستهایش، به خون گوسفندی که ذبح کرده باشد آلوده خواهد بود، پس بگو جوانی که صفتش این و آنچه از خصوصیات حال و کیفیت مقال من می‌دانی بیان کن و بگو که در زیر پایهی سریر، آن کیسه که دفن کرده‌ای به من ده، آن کیسه را از او گرفته و صرف مایحتاج خود کن.

پس به امر آن جوان به کوفه رفتم و خانه‌ی اباطاهر را پیدا کردم. پس در را کوفتم دیدم که ابوطاهر بیرون آمده و دستش به خون مذبوحی

آلوده بود، گفتم جوانی که علامتش چنین و چنان است، ترا فرموده که کیسه‌ای در پای سریر است آن را به من دهی. ابوطاهر گفت: سمعاً و طاعتاً، پس آن کیسه را آورده به من داد به برکت آن کیسه خداوند مرا از خلق بی‌نیاز ساخت چون بر کیفیت آن جوان اطلاع یافتم روز به روز، محبت او در دل من بیشتر گردید و نمی‌دانستم که او چه کسی بود، تا اینکه شخصی گفت: آن جوان که تو می‌گویی، محمد بن الحسن علیه السلام بود، پس بعد از آن مذهب اهل بیت را اختیار کردم.^۱

۲- نام اباصالح المهدی (عج) زندگی دوباره بخشید^۲

با وجود اینکه چندین سال از این واقعه می‌گذرد، هنوز مرور آن برای منتظران واقعی آن حضرت بشارت آفرین و مایه تسکین است و برای منتظران حضرت ولی عصر (عج) پیام‌های دلنشین و امیدآفرینی دارد که می‌تواند طعم تلخ انتظار را در مذاق آنان شیرین کند.

قضیه از این قرار بود: (از قول یکی از یاران مشفق شیخ رحمته الله)

پس از فرار پیشه‌وری - مزدور اجنبی پرست وطن‌فروش - و ختم غائله غم‌انگیز آذربایجان که به کشته شدن بسیاری از فرزندان غیور این آب و خاک و اسارت بسیاری از آزادی‌خواهان و بازرگانان آزاده مسلمان و آذری‌زبان انجامید، یکی از خویشان من به نام «کریم آقا» که در بازار تبریز عنوان و اعتباری داشت یا گروهی دیگر از اهالی این شهر توسط

(۱) جهان در انتظار کیست. ص ۱۳۷، سید محمد تقی مقدم.

(۲) در محضر لاهوتیان، ج ۲، محمدعلی مجاهدی (پروانه)، ما از عهده این نیرو بر نمی‌آییم.

سالوات‌های روسی به عنوان اسیر جنگی دستگیر و بر طبق نقل، گویا به یکی از زندان‌های مخوف و هراسناک روسیه منتقل شده بود.

پس از گذشت سال‌ها برای من فرصت و موقعیتی پیش آمد که برای تجارت به روسیه سفر کنم، و در آنجا پس از پرس و جوهای بسیار از ایرانیان آذری زبانی که پس از شکنجه و آزار بسیار، به اجبار و در شرایط خاص و ناگوار در شهرهای مختلف روسیه اسکان داده شده بودند، دریافتم که «کریم‌آقا» در فاصله‌ی چند کیلومتری یکی از شهرهای مجاور زندگی محقرانه‌ای دارد و از طریق شیرفروشی امرار معاش می‌کند!

روزی با کمک و هدایت تنی چند از دوستان بازرگانی که داشتم با احتیاط کامل و با در نظر گرفتن جوانب امر به سراغ او رفتم، و او که از دیدن من بسیار بهت‌زده شده بود، به یاد شهر و دیار خود تبریز و فراق فرزندان و آشنایان خود بسیار گریست و در حالی که مرا به طرف کلبه‌ی خود هدایت می‌کرد، گفت: من از حضور تو در اینجا بسیار بیمناکم و می‌ترسم با مشکل رو به رو شوی، چون من و تمامی همشریان آذری‌زبان من تحت نظرم و شدیداً رفت و آمدهای ما را کنترل می‌کنند! باید به هنگام فرارسیدن شب و همزمان با تغییر کشیک سربازان رومی از کوره راه متروکه‌ای که می‌شناسم این جا را ترک کنی تا در چنگ سالوات‌های خون‌آشام روسی گرفتار نشوی! و پس از آن که مرا به پستوی کلبه کوچکی که داشت برد، از من خواست بدون هماهنگی قبلی با او از آنجا بیرون نیایم! و بعد به سراغ دگه کوچک شیرفروشی خود رفت تا عدم حضور او در محل برای او مشکل‌ساز نشود!



ساعتی از ظهر گذشته بود که به کلبه برگشت تا مقدمات نهار را فراهم کند و از من به خاطر آن که در پستویی تنگ و تاریک زندانی‌ام کرده است، عذرخواهی کرد و گفت: این احتیاطها لازم است!

هر لحظه ممکن است سربازی از راه برسد و به بهانه‌های واهی به اینجا بیاید! و اگر در کلبه را از پشت بسته ببیند باعث سوءظن او خواهد شد، لذا بهتر است نهار را در همان پستو نوش جان کنی تا مجبور نباشیم در کلبه را ببندیم! چه می‌شود کرد؟ باید این شرایط طاقت‌فرسا را تحمل کرد و دم بر نیاورد! والا چیزی که اینجا مفت و رایگان است جان بنی‌آدم است!

از بوی غذایی که در فضای کلبه پیچیده بود فهمیدم که سرگرم درست کردن خاکینه است! همان غذایی که باب طبع من بود و در تبریز بارها برای او آماده کرده بودم و همین امر سبب شد که خاطره‌های گذشته در ذهن من جان بگیرد و زخمی که از دیرباز بر سینه داشتم حتی با دیدن او، التیام نپذیرد.

هنوز در لابه‌لای همین خاطرات دست و پا می‌زدم که شنیدم کسی با لحن خشن و عتاب‌آلوده‌ای، یار دیرینه مرا صدا می‌کند.

رفیق کریم! ... رفیق کریم! ...

نفس در سینه‌ام از ترس حبس شد! و با خود گفتم:

دیدی! ای دل غافل! از آنچه می‌ترسیدم به سرم آمد! و با همه احتیاطی که میزبان بی‌پناه و خیرخواه من به خرج داد آخر به حضور من در این کلبه پی بردند! و حالا برای دستگیری من و او آمده‌اند. حالا تکلیف یار نازنین من چه می‌شود؟! او به خاطر من خود را در این مهلکه



انداخت و خدا می‌داند که از این پس در نامه سرنوشت او چه رقم خواهد خورد؟ این شد زندگی؟!

آیا این همان آزادی است که روشنفکران چپی و کارگزاران روسی در تبریز می‌خواستند به ما آذربایجانی‌ها بدهند؟! اینجا که نفس هم نمی‌توان کشید! صد رحمت به تبریز خودمان! راستی در این مدت مدید چه بر سر دوست دیرینه من آمده است؟ و او چگونه توانسته است خود را با این شرایط جهنمی وفق دهد؟!

بیهوده نیست که گفته‌اند: مرگ یک بار و شیون یک بار! یک بار مردن هزار مرتبه بهتر از این زندگی طاقت فرساست! این جا که روزی هزار مرتبه باید مرد و هزار بار باید جان سپرد آن هم به خاطر چی؟! به خاطر اینکه فقط زنده باشی؟! و یا دلت به این خوش باشد که هنوز زنده‌ای و نفس می‌کشی؟! به راستی زندگی کردن در اینجا به این دردسرهاش نمی‌ارزد! باید عطای زنده ماندن در این جهنم دنیا را به لقایش بخشید!

این مطلب به سرعت برق از ذهنم می‌گذشت که شنیدم «کریم آقا» یار دیرینه و مهربان من با لهجه شیرین آذری خود زمزمه می‌کند: یا اباصالح المهدی! دستم به دامنات نکند برای این رفیق من تله‌ای گذاشته و حالا آمده باشند تا شکار خود را ببرند!

و بعد در حالی که سینه خود را صاف می‌کرد، با صدای بلند گفت:

با من بودید؟! السّاعه به خدمت می‌رسم قربان!

و در حالی که کلاه پوستی خود را بر سر می‌گذاشت از کلبه بیرون

رفت.



خدا می‌داند تا آمدن او بر من چه گذشت! آدمی زاده معمولاً در این موقع بدترین فکرها به خاطرش خطور می‌کند و در خصوص بهترین عزیزانش بدترین نوع پیشامدها در ذهن‌اش نقش می‌بندد!

دقایق بسیار به کندی می‌گذشت و لحظه به لحظه بر تعداد ضربان قلبم افزوده می‌شد. آب دهنم خشک شده بود و بغضی بی‌امان گلویم را می‌فشرده. غرق عرق شده بودم و بی‌اختیار زانوانم می‌لرزید. در پریشان حالی عجیبی به سر می‌بردم.

با صدای بسته شدن در کلبه به خود آمدم. بی‌اختیار پرده پستو را کنار زدم! «کریم آقا» در حالی که می‌خندید، گفت: رسیده بود بلایسی ولی به خیر گذشت!

و هنگامی که دید حال چندان مساعدی ندارم، گفت:

خدا را شکر کن که مشکلی پیش نیامد! راحت باش! فعلاً خطری ما را تهدید نمی‌کند!

می‌توانیم خاکینه را با هم بخوریم. فکر نمی‌کنم دیگر کسی مزاحمتی برای ما فراهم کند، مگر اینکه مسأله تازه‌ای پیش بیاید! گفتم:

«کریم آقا!» مگر یادت رفته است که بزرگان گفته‌اند: عَلَیْكُمْ بِالْمَتُونِ

لَا بِالْحَوَاشِ!

گفت: زیان شیرین آذری خودمان چه عیبی دارد که با من این طور قلبمه سلمبه حرف می‌زنی؟! من همیشه در دبیرستان از عربی تجدید می‌شدم! گفتم: این که تو را صدا می‌زد چه کسی بود؟ دوست و آشنا که به نظر نمی‌رسید. لحن خشن و آمرانه‌ای داشت.

گفت: سردسته‌ی سالوات‌های روسی مستقر در این منطقه بود. طبعاً آدم بسیار بی‌رحم و بی‌ادبی است. آمده بود سر و گوشی آب بدهد! گاهی در ایام هفته سراغ من می‌آید و لیوان شیری می‌نوشد و خودی نشان می‌دهد! امروز هم از بخت بد تو سر و کله‌اش اینجا پیدا شد!

گفتم: فکر نمی‌کنم که آمدن او به خاطر کار دیگری باشد؟! گفت: نمی‌دانم! آدم از کار این مزدورها سر در نمی‌آورد! ولی فکر نمی‌کنم که از آمدن تو به اینجا بویی برده باشد، چون اگر خبر داشت اولاً تنها نمی‌آمد، ثانیاً بی‌درنگ دست به کار می‌شد و من و تو را کت بسته با خود می‌برد! پس از صرف نهار، ساعتی در کنار بنخاری هیزیم آرمیدیم و به هنگام نوشیدن چای از او پرسیدم راستی «کریم آقا» خاطره‌خوشی از زمان اقامت خود در اینجا نداری؟ وضعی که من می‌بینم مالا مال از دلهره و دلواپسی است.

گفت: تنها خاطره‌ی خوش که من به خاطر دارم مربوط به اولین سال اقامت در اینجا است. در آن موقع ژوزف چوگاشویلی معروف به استالین (۱۸۷۹-۱۹۵۳م) در نهایت خودکامگی بر قلمرو کشور روسیه حکومت می‌راند و کارگزاران حکومت دیکتاتوری او در جای‌جای این قلمرو وسیع جغرافیایی مستقر بودند و به بهانه‌های مختلف اموال مردم ستمدیده را چپاول می‌کردند و از دست‌یازی به نوامیس آنان نیز ابایی نداشتند. با آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱ - ۱۹۴۵ م) که در حدود چهار سال به درازا کشید، دامنه‌ی بیداد رژیم دیکتاتوری استالین به منظور تأمین هزینه جنگ حتی نقاط دورافتاده روسیه را هم فرا گرفت به طوری که هیچ



کس در هیچ نقطه‌ای از این سرزمین پهناور، خود را از گزند هجوم بی‌وقفه و دامنه‌دار در امان نمی‌دید!

در همین اوضاع نابه‌سامان، یک سرهنگ سالخورده روسی با اختیارات تام بر این منطقه که من در آن سکونت دارم، حکومت می‌راند و در اثر رفتار قهرآمیز و مستبدانه او سایه ترور و وحشت بر همه جا سایه افکنده بود و هیچ‌کس بی‌اجازه او قدرت حرف زدن نداشت تا چه رسد به اعتراض و شکست و دادخواهی!

من در آن هنگام در همین دگه‌ی کوچکی که دیدی صبح‌ها به مشتریان شیرداغ می‌فروختم و یکی از مشتریان پر و پا قرص من، همین سرهنگ روسی بود!

او هر روز صبح به هنگام رفتن به ستاد فرماندهی، در جلوی مغازه‌ی من چند دقیقه‌ای توقف می‌کرد و راننده او یک لیوان بزرگ، شیر از من می‌گرفت و سرهنگ پس از نوشیدن شیر عازم محل کار خود می‌شد. روزی از روزها که مشتری‌های فراوانی داشتم، فراموش کردم که جیره‌ی سرهنگ روسی را کنار بگذارم و در پاتیل شیر فقط به اندازه‌ی نیم‌لیوان شیر باقی مانده بود که ماشین سواری سرهنگ از دور پیدا شد! و من از ترس دست و پای خود را گم کردم!

در آن فرصت کوتاه تنها چیزی که به خاطر رسیدن افزودن نیم‌لیوان آب داغ به شیر باقی مانده بود! زیرا با خلق و خوی خشن سرهنگ روسی آشنا بودم و می‌دانستم که عذر مرا به خاطر کمبود شیر نخواهد پذیرفت و تصمیم شدیدی درباره‌ی من خواهد گرفت.

وقتی که راننده شیر را از من گرفت و به او داد، سرهنگ همین که جرعهای از آن را نوشید، نگاه خشم آلوده به جانب من انداخت و با نارحتی مابقی شیر را بر زمین ریخت و از ماشین پیاده شد، و در حالی که به طرف من می آمد اسلحه کمری خود را به طرف من نشانه رفت و هنگامی که به نزدیک من رسید لوله اسلحه را روی شقیقه من قرار داد.

عضلات صورت او از خشم منقبض شده بود و دندانهای خود را مرتباً بر هم می فشرد و مرتباً می گفت: خائن! خائن!

من که مرگ را در جلوی چشم خود مجسم می دیدم و تا مرگ قدمی بیشتر فاصله نداشتم از روی اضطراب و از ژرفای دل فریاد کشیدم:

یا اباصالح المهدی ادرکنی! ... یا اباصالح المهدی ادرکنی!... سرهنگ

سالخورده روسی به محض شنیدن نام آن حضرت، ناگهان به کلی حال خود را باخت، دستش به لرزه افتاد و قطرات عرق بر صورتش نشست.

بی اختیار لوله اسلحه را از روی شقیقه من برداشت و در حالی که به زحمت حرف می زد از من خواست تا همراهی اش کم! و پس از سوار شدن به ماشین راننده گفت: امروز حالم مساعد نیست و نیاز فوری به استراحت دارم! ما را به منزل برسان و بعد به مرکز فرماندهی برگرد!

از تغییر حال سرهنگ آنچنان شگفت زده شده بودم که نمی توانستم سخنی بگویم و مات و مبهوت از شیشه ماشین به بیرون نگاه می کردم ولی هیچ هراسی در دل نداشتم و قوت قلب عجیبی پیدا کرده بودم و برخلاف من حال سرهنگ سالخورده روسی هیچ تعریفی نداشت و سعی می کرد اضطراب درونی خود را از من پنهان کند ولی قادر به چنین کاری نبود!



و یک لحظه که نگاهم با نگاه راننده تلاقی کرد، احساس کردم که او هم دچار وحشت شده و آرامش خود را از دست داده است و هیچ تمایلی به حضور من در کنار خود ندارد! انگار از چیزی می ترسد ولی می خواست خود را بی تفاوت نشان بدهد! در حالی که نگاه او چیز دیگری می گفت و از هراس درونی او پرده بر می داشت. و هنگامی که دید چشم از او بر نمی دارم سر خود را به آرامی تکان داد، گویی می خواست به من بگوید که دلش به حال من می سوزد! چون می داند چه سرنوشت وحشت انگیزی در انتظار من بخت برگشته است!

به منزل سرهنگ رسیدیم، من و او از ماشین پیاده شدیم و راننده پس از ادای احترام نظامی پشت فرمان نشست و به سرعت از ما دور شد. دیگر از آن ابهت و جذبه سرهنگ چیزی باقی نمانده بود! خیلی شل و وارفته می رفت و در نگاهش هنوز آثار ترس و اضطراب موج می زد. انگار دارد در گذشته خود سیر می کند و چیزهایی را به خاطر می آورد که با جریان امروز ارتباط دارد! این را حس درونی من به من می گفت و اطمینان داشتم که باید از ناحیه حضرت ولی عصر (روحی و ارواح العالمین له الفداء) ضرب شستی به او نشان داده باشند که با اتفاتی که امروز رخ داد، ذهنش را آزار می دهد! وگرنه آن سرهنگی را که من و تمامی اهالی این منطقه می شناختیم، آدمی نبود که فریاد صدها مظلوم بی پناه همچون منی در گلو خفه نکند!

یا به هنگام کشتن آدمی دستش بلرزد یا رنگ ببازد! و از ریختن خون کسی که او را خائن می داند، واهمه داشته باشد! پس باید ماجرای

در پشت پرده باشد و راز مگویی، که سالها در سینه این سرهنگ
سالخورده‌ی روسی مانده و به کسی بروز نداده است!

هنگامی که وارد خانه سرهنگ می‌شدم، خود را از حمایت یک
نیروی فوق‌العاده توانا و ماورایی برخوردار می‌دیدم و دیگر از آن ابهت و
حیرتی که داشتم بیرون آمده بودم و یک احساس درونی به من نهیب
می‌زد که:

شجاع باش! واهمه را از خود دور کن! مگر نمی‌بینی که یال و
کوپال این سرهنگ مقتدر روسی را از او گرفته‌اند؟! در واقع این اوست که
در چنگ تو اسیر شده است نه تو...! او اکنون به شیری می‌ماند که نه یالی
دارد و نه ابهت و قدرتی! از ظاهرش پیداست که کاملاً از درون خالی شده
و مثل یک بنای زلزله زده، دارد از هم فرو می‌ریزد! کافی است که تلنگری
به او بزنی تا نقش زمین شود!

به چشم خود می‌دیدم که سرهنگ دیگر نای راه رفتن ندارد و با
زحمت بسیار خود را از پله‌های خانه بالا می‌کشد! و وقتی که به سرسرای
خانه رسیدیم خود را بر روی مبل راحتی کنار در ورودی رها کرد! انگار
ساعت‌هاست نخوابیده و بیخوابی امانش را بریده است!

سربازی که نقش گماشته‌های شخصی افسران عالی‌رتبه را بازی
می‌کرد، از لحظه فرود ما به خانه چه خوش خدمتی‌ها که نمی‌کرد! و چه
ادا و اصول‌هایی که در نمی‌آورد! و هنگامی که خواست تلفنی پزشک
بهداری مرکز فرماندهی را برای معاینه او احضار کند، سرهنگ اجازه نداد
و آمرانه از او خواست تا او را تنها بگذارد! با این که سرهنگ کم‌کم
حالت طبیعی خود را پیدا می‌کرد ولی از هراسی که در اعماق وجودش



رخنه کرده بود کاسته نمی‌شدا و این را می‌توانستم از نگاه‌های بی‌قرار و وحشت‌زده‌ی او به راحتی بخوانم.

تصمیم گرفتم، سکوت را بشکنم تا به راز تغییر حال ناگهانی او پی ببرم! این عمل من در مواقع عادی یک گناه نابخشودنی بود و کیفر سختی به دنبال داشت، زیرا کسی جرأت نمی‌کرد از یک افسر روسی سؤال بکند چه رسد از این سرهنگ مقتدر سالخورده که رفتار خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز او اهالی منطقه را به وحشت انداخته بود.

از او پرسیدم: برای چه از من خواستید همراهی‌تان کنم؟

نگاه بی‌رمق خود را به من دوخت و پس از چند لحظه درنگ گفت: وقتی که لوله اسلحه کمری‌ام را روی شقیقه‌ات گذاشتم و آماده چکاندن ماشه آن شدم؛ تو بی‌اختیار فریاد کشیدی و از کسی کمک خواستی، می‌خواهم بدانم او کیست و با تو چه نسبتی دارد؟! گفتم: به امام زمان پناه بردم و از او استمداد کردم.

گفت: نه! اسمی که صدا کردی این نبود، تو از کس دیگری کمک طلبیدی! چرا از گفتن حقیقت طفره می‌روی؟!

گفتم: او اسامی مختلفی دارد. ابا صالح المهدی، حجة بن الحسن العسكري، ولی عصر، امام زمان، مهدی موعود و قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

سرهنگ در حالی که سعی می‌کرد خود را روی مبل راحتی جمع و جور کند، از سر کنجکاوی پرسید:

او را از کی می‌شناسی؟ و از چه زمانی با او آشنا شده‌ای؟!

در حالی که می‌خندیدم، گفتم:

من از وقتی که خود را شناختم با او آشنا بوده ام! کیست که او را
نشناسد!؟

سرهنگ که از تعجب دهانش باز مانده بود گفت:

من که از حرفهای تو چیزی سر در نمی آورم! بالاخره به من
می گویی کیست یا نه!؟

گفتم: ما مسلمانیم و شیعه، و به دوازده امام اعتقاد داریم که
جانشینان بر حق پیامبر اسلام اند. آخرین آنها همان امام بزرگواری است که
من از او استمداد کردم.

بی تابانه پرسید:

مگر او در همین نزدیکی هاست!؟ باید به من بگویی محل اقامت او
کجاست!؟

گفتم: او در همه جا حضور دارد و الان هم دارد به حرف من و
شما گوش می دهد!

رنگ از روی سرهنگ پرید! آرامش خود را دوباره از دست داد!
نگاه خود را به اطراف چرخاند و هنگامی که مطمئن شد غیر از من و او
کسی در آنجا نیست، با تعجب پرسید: من که کسی را در اینجا نمی بینم!

گفتم: ولی من حضور او را در اینجا با تمام وجود احساس می کنم،
تردید ندارم که شما دارید چیزی را از من پنهان می کنید! این طور
نیست!؟

نمی دانم که شما چرا اینقدر نسبت به این نام مقدس حساسیت
دارید؟ چرا از او می هراسید؟ و چرا به محض شنیدن این نام، لرزه بر
اندامتان افتاد و از کشتن من منصرف شدید!؟ حالا نوبت شماست که به



من بگوئید: صاحب این اسم را از کی می شناسید؟ و از چه زمانی با او آشنا شده‌اید؟

سرهنگ سالخورده روسی که می دید توپ به زمین من پرتاب کرده بود، اینکه به زمین خود او شوت شده است! گفتم: من تا به حال او را ندیده‌ام، ولی ضرب شست او را چشیده‌ام! او دارای نیروی فوق‌العاده مرموزی است و قدرت آن را دارد که اساس تمام معادله‌ها را بر هم بریزد! من سالهاست که با تمام وجود او را باور کرده‌ام و شکی ندارم که او در همه جا حضور دارد بی آنکه ردّ پایی از خود باقی بگذارد.

با اینکه او را ندیده‌ام و هیچ شناختی هم نسبت به او ندارم، ولی نمی‌توانم و قادر نیستم انکارش کنم! چون توان بسیار بالا و قدرت مرموز او را در میدان عمل شاهد بوده‌ام! آخر چیزی را که به چشم دیده‌ام و قدرت او را از نزدیک لمس کرده‌ام چگونه انکار کنم!؟

چیزی به پایان عمر من نمانده و شاید یکی دو سالی بیشتر زنده نباشم و نمی‌خواهم رازی را که در سینه دارم با خود به گور ببرم ولی نمی‌دانم آیا می‌توانم به تو اعتماد کنم یا نه؟! باید به من قول بدهی تا زنده‌ام خاطره‌ای را که برایت تعریف می‌کنم برای کسی بازگو نکنی! چون سازمان اطلاعاتی روسیه از آن به عنوان یک سند فوق‌سری یاد می‌کند و افشاندن آن به قیمت جان من و تباه شدن زندگی نزدیکان من تمام خواهد شد!

امروز حسّ عجیبی دارم و نمی‌دانم چرا دلم می‌خواهد راز دیرینه خود را با تو در میان بگذارم، ولی هنوز سؤال دیگری باقی مانده است که تو باید به آن جواب بدهی! تو که یک آدم مذهبی و معتقدی هستی و

پیداست که در عقیده خود بسیار راسخ و استواری، چرا امروز مرتکب آن عمل خلاف شدی؟ مگر با افزودن آب به شیر چه مبلغی عاید تو می‌شد که تو را وادار به این کار کرد؟!

گفتم: اشتباه می‌کنی! افزودن آب به شیر به خاطر کسب درآمد بیشتر نبود، بلکه از اخلاق خشن و رفتار قهرآمیز تو بیمناک بودم که تمام شدن شیر را به حساب بی‌اعتنایی من به خود بگذاری و عذر فراموشی مرا نپذیری و مرا از هستی ساقط کنی!

سرهنگ که از شنیدن سخنان من انقلاب حالی پیدا کرده بود، برخاست و پس از فشردن دست من، به خاطر رفتار خشونت آمیز از من معذرت‌خواهی کرد، من هم ضمن تشکر از او و صمیمیت که با من دارد، سوگند یاد کردم تا زمانی که در قید حیات باشد، راز او را در سینه نگاه دارم و از این بابت با کسی سخن او را در میان نگذارم.

سرهنگ دیگر آن درجه‌دار عالی‌رتبه بلند مرتبه نبود! با من همانند یک دوست قدیمی سخن می‌گفت و از سخنان گه گاه عتاب‌آلوده من بر نمی‌آشفت، بلکه هر چه می‌گفتم به جان می‌شنید.

او برایم تعریف کرد:

در سال ۱۹۲۷ میلادی یعنی سه سال پس از مرگ ولادیمیر ایلیچ اولیانوف معروف به لنین - بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست شوروی و اولین سفاک و خون‌آشام رژیم کمونیستی - با درجه سرگردی در نیروی دریایی شوروی خدمت می‌کردم.

روزی از روزها به دستور ژوزف جوگاشویلی معروف به استالین (۱۸۷۹-۱۹۵۳ م) - از همکاران نزدیک لنین در براندازی حکومت تزاری



رهبر خودکامه و عشرت طلب روسیه شوروی که در آن زمان حدود ۴۸ سال داشت و از سلامت کامل مزاجی برخوردار بود - فرماندهان عالی رتبه نیروهای هوایی و دریایی و زمینی را به کاخ کرملین فراخواندند.

در این جلسه استالین شخصاً حضور می یابد و نقشه فوق العاده سری حمله به سرزمینهای شمالی ایران را با فرماندهان عالی رتبه ارتش در میان می گذارد و از آنان می خواهد ظرف ۲۴ ساعت جدول زمان بندی شده ای را تنظیم کنند تا ارتش بتواند در ساعات معینی از طریق خشکی و دریا و هوا و همزمان و هماهنگ، هدف های مورد نظر استالین را در خاک ایران مورد حمله قرار داده و آنها را تصرف نمایند.

این جدول زمانی، توسط فرماندهان عالی رتبه سه نیروی ارتش روسیه تهیه شده و پس از تأیید نهایی استالین دستور حمله به صورت کاملاً سری به دیگر فرماندهان نظامی در رده های مختلف ابلاغ گردید. من در این حمله گسترده نظامی، معاون عملیاتی اسکادران اعظامی نیروی دریایی روسیه به ایران بودم و از بندری واقع در یکی از شهرهای حاشیه ای دریای خزر به مقصد یکی از بنادر شمالی ایران حرکت کردم و قرار بود طبق جدول زمانی مصوب، رأس ساعت معین در یک کیلومتری آن جا لنگر بیندازم و منتظر دستور بمانم تا از طریق ستاد کل فرماندهی، فرمان حمله عمومی به فرماندهان نیروی سه گانه صادر شود.

هنگامی که به پنج کیلومتری سواحل ایران رسیدیم، دیده بانی کشتی جنگی ما اطلاع داد که چیزی به سرعت بر روی آب در حرکت است و فاصله خود را هر لحظه با ما کمتر می کند!



پنج
بر



با دوربین به نقطه‌ای که او نشان داده بود خیره شدم. او راست می‌گفت! چیزی دایره‌شکل و مدور که شباهتی با قایق‌های معمولی نداشت با سرعت سرسام‌آوری به طرف ما در حرکت بود و چند دقیقه‌ای نگذشت که به فاصله پنج‌متری ما رسید! دستور دادم به تدریج از سرعت کشتی بکاهند. دیگر فاصله چندانی با آن نداشتیم.

سه نفر بیشتر در داخل آن وسیله ناشناخته‌آبی نبودند و تنها چیزی که در وهله اول نظر مرا به طرف خود جلب کرد پرچم سبزرنگی بود با میله‌ای نه چندان بلند که چیزی روی آن نوشته شده بود یکی از آن سه نفر که جوان نیرومند بلند بالایی بود ایستاد و در حالی که به کشتی فرماندهی ما اشاره می‌کرد با صدایی رسا و بلند کلمه‌ای را بر زبان راند و متعاقب آن نه تنها تمامی موتورهای کشتی بلکه سیستم‌های ارتباطی و مخابراتی آن هم از کار افتاد و کشتی مجهز جنگی ما به پاره‌آهنی تبدیل شد که بر روی آب شناور بود.

من که کاملاً غافلگیر شده بودم و هرگز تصور نمی‌کردم با چنین وضعیت غیر عادی روبرو شوم، از مترجمی که همراه من بود خواستم تا از آن جوان بپرسد که: از کجا آمده؟ و چرا مانع رفتن ما شده است؟

مترجم پس از گفتگو با او به من گفت که این جوان با چند زبان آشناست و به من می‌گوید که از شما بپرسم مگر اینجا مرز آبی ایران نیست؟ شما این جا چه می‌کنید؟! نکند راه خود را گم کرده‌اید؟!

گفتم به او بگو: من مأمورم و معذور و طبق دستور فرمانده نیروی دریایی ارتش روسیه مأموریتی دارم که باید انجام بدهم.



آن جوان پس از شنیدن این پاسخ، چند دقیقه‌ای با مترجم من عتاب‌آلود سخن گفت که خلاصه سخنان او این بود:

به این آقا بگو اگر مأموریت دارد تا به خاک ایران تجاوز کند ما هم از طرف اباصالح المهدی مأموریت داریم در برابر او بایستیم و از تجاوز ارتش روس به ایران جلوگیری کنیم. ایران یک کشور شیعی است و تحت حمایت ما قرار دارد. در زمان لنین هم دوباره ارتش روسیه قصد تصرف سواحل شمالی ایران را داشت که ما در برابرش ایستادیم و به او اجازه ندادیم قدم از قدم بردارد!

ما برای لحظاتی اجازه برقراری ارتباط راداری را به او می‌دهیم تا با ستاد فرماندهی در مسکو تماس بگیرد و آنچه را که به چشم خود دیده و با گوش خود از ما شنیده است گزارش کند! شاید هنوز استالین خاطره تلخ آن دو تجاوز بی‌ثمر را به خاطر داشته باشد.

بلافاصله از قسمت مخابرات کشتی به من اطلاع دادند که سیستم رادار به کار افتاده است! و من فوراً با فرمانده نیروی دریایی تماس گرفتم و به او گفتم که به خاطر از کار افتادن سیستم‌های مخابراتی قادر به بیرون آمدن از آن نیست! و به او گفتم که گویا استالین تاکنون دو بار در جریان ایستادگی این نیروی غیر عادی به هنگام هجوم ارتش روسیه به ایران در زمان لنین قرار داشته است!

حدود نیم ساعت بعد به دستور استالین فرمان توقف عملیات نظامی صادر شده و فرمانده نیروی هوایی روسیه ضمن تماسی که با من داشت، گفت:

وقتی که گزارش تکان‌دهنده تو را با استالین در میان گذاشتیم، گفت: این سومین بار است که از زمان لنین تاکنون نقشه حمله نظامی ما به ایران نقش بر آب شده است! ما از عهده این نیروی مرموز بر نمی‌آییم! چه می‌توان کرد؟ گاه‌گاهی جنگل‌های سرسبز شمالی ایرن ما را وسوسه می‌کند و یکی از آرزوهایی که همیشه در دل داشته‌ام تصرف مناطق شمالی این کشور زرخیز است!

سرهنگ پس از گفتن این خاطره، مجدداً از من خواست که این خاطره را تا به هنگامی که او در قید حیات است، برای کسی بازگو نکنم، و از آن تاریخ به بعد رابطه دوستی من با او برقرار بود ولی هر دو حفظ ظاهر می‌کردیم و اجازه نمی‌دادیم تا کسی از دوستی فی ما بین ما بو نبرد! او چند سال پیش مرد، و اگر امروز زنده بود ناچار نمی‌شدم از تو در پستوی این کلبه پذیرایی کنم! همین که غروب فرا رسید با «کریم آقا» از کوره راه متروکه‌ای که می‌شناخت عبور کردیم و او پس از تحویل من به آشنایانی که داشت به کلبه‌ی خود بازگشت و من هم که از شنیدن این خاطره بیش از پیش خود را مفتون عنایات کریمانه‌ی حضرت ولی عصر (روحی و ارواحنا الفداء) می‌دیدیم پس از مدتی اقامت در شهرهای مختلف روسیه، به ایران بازگشتم و این که سالها از تاریخ شنیدن این خاطره می‌گذرد هنوز مرور آن برای من خاطرنواز و خاطره‌انگیز است.^۱

۳- حبّ ولایت و نظر خاص حضرت صاحب الامر (عج)

در زمان مرحوم آیه الله العظمی سید مهدی بحر العلوم رضوان الله علیه حاج محمد حسن نامی در کنار دجله بغداد قهوه‌خانه داشت.

(۱) در محضر لاهوتیان، ج ۲، محمد علی مجاهدی (پروانه).



یک روز صبح که مغازه را باز کرده بود مشتری اول یک افسر ناصبی سنی وارد قهوه‌خانه می‌شود، چون حکومت عراق دست سنی‌ها بود شروع به سبّ خاندان عصمت علی علیه السلام و فاطمه (س) و بغض خود را اظهار می‌کند (و هر کس به پیغمبر یا امامان یا فاطمه زهرا سلام الله علیه جسارت کند قتلش واجب می‌شود) حاج محمد حسن خورش به جوش آمده و از خود بیخود می‌شود و اطراف خود را خلوت دیده تصمیم می‌گیرد افسر ناصبی را بکشد و چون افسر مسلح بوده به فکرش می‌رسد که از راه دوستی وارد شود و با اسلحه خودش او را از بین ببرد لذا یک دو تا چای خوب به او داده و اظهار محبت می‌کند و نزدش می‌نشیند.

می‌گوید: سرکار چه خنجر خوبی دارید خیلی زیبا می‌باشد این را از کجا و چند خریده‌ای افسر مغرور شده و خنجر را باز می‌کند و بدست حاج محمد حسن می‌دهد و می‌گوید: بلی آن را گران خریده ایم ببین که نام خود را بر آن حکاکی کرده‌ام، حاج محمد حسن آن را گرفته و خیره، خیره به خنجر نگاه می‌کند و با کمال خونسردی بدست می‌گرداند و مترصد است که افسر غفلت کند در همین بین آن افسر رویش را به طرف دجله بر می‌گرداند ناگاه حاجی از فرصت استفاده کرده، برخیزد و خنجر را بر قلب افسر زده تا دسته فرو برده و شکم او را می‌شکافد و هنوز کسی به قهوه‌خانه وارد نشده آن را ترک کرده و به طرف بصره فرار می‌کند. (در راه ولایت ترک زن و فرزند و مال می‌کند). حاجی می‌گوید: با ترس و لرز از بغداد تا بصره را طی کردم شب وارد بصره شدم نمی‌دانستم چه سرم خواهد آمد مگر ممکن است چنین کار بزرگی در بغداد واقع شود و قاتل و صاحب قهوه‌خانه را رها کنند به هر حال خود را به خدا سپردم و دست

به دامن امام زمان زدم و گفتم: ای مولا، من این کار را به ولایت شما کردم و به مسجدی رفته تا شب را آنجا بمانم مسجد از اهل سنت بود؛ آخر شب مردی فقیر و نابینا وارد مسجد شد و با صدای بلند فریاد زد هر که در مسجد است بیرون رود که می‌خواهم در مسجد را ببینم، کسی جز من نبود، چون نمی‌خواستم بیرون روم چیزی نگفتم. او مطمئن شد که کسی در مسجد نباشد شاید هم فکر کرد کسی خواب است، لذا با عصا دور مسجد با صدا گردید، ولی من از جلوی عصای او، به طوری که صدای پایم را نشنود فرار کردم بالاخره مطمئن شده، درب مسجد را از داخل بست. از پنجره نور مهتاب تابیده بود، حرکات آن کور کاملاً مشخص می‌شد. او لباسش را کند و تشکی کوچک کنار محراب انداخت و خودش دو زانو مقابل تشک نشست و با عصا به دیوار محراب زد خودش جواب داد کیه؟

مثل کسی که مهمان دارد، باز جواب داد: به به رسول اکرم ﷺ تشریف آوردند و از جا برخاست و به خیال خودش حضرت را وارد کرد و روی تشک نشاند و عرض ارادت کرد و پس از چند لحظه باز به همان ترتیب با عصا به دیوار زد گفت کیه؟ بنخودش با صدای متین و سنگین جواب داد: ابوبکر صدیق.

گفت: به به ابوبکر صدیق، بفرمائید! او را به خیال خود وارد مسجد کرد و کنار رسول خدا در عالم خیال نشاند و به او عرض ارادت کرد سپس عمر و عثمان را به همان طریق در عالم خیال وارد کرد، ولی عمر را بیشتر احترام کرد.



پس از آنها عصای خود را آهسته به دیوار محراب زد مثل کسی که با ترس در زند، خودش گفت: کیه؟ و پاسخ داد من علی ابن ابیطالب علیه السلام هستم او با بی اعتنائی عجیبی گفت شما را به عنوان خلیفه قبول ندارم و شروع به جسارت و بی ادبی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کرد آن حضرت را راه نداد و از آن حضرت بیزاری جست.

من که خنجر افسر ناصبی همراهم بود با خود گفتم خوبست این خبیث ناصبی را هم بکشم بالاخره من که از نظر دشمنان ائمه مجرم شناخته شده‌ام آب که از سر گذشت چه یک متر و چه صد متر، لذا از جا برجسته و او را هم کشتم و در مسجد را از داخل باز کرده و به طرف کوفه فرار کردم، به هر زحمتی بود وارد مسجد کوفه شدم و در یکی از حجرات مسجد اعتکاف کردم و به توسل به دربار بقیه الله الاعظم (عج) ادامه دادم و عرض کردم: آقا من این اعمال را به محبت علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا (س) انجام داده‌ام و الآن چند روز است زن و بچه‌ام را ندیده‌ام.

سه روز از ماندن من در مسجد کوفه نگذشته بود، دیدم کسی در اطاقم را می‌زند در را باز کردم دیدم کسی مرا به خدمت سید بحر العلوم دعوت کرد. گفت: آقا می‌خواهد شما را ببیند من رفتم، دیدم در محراب امیرالمؤمنین نشسته‌اند. به من فرمود: حضرت ولی عصر علیه السلام فرموده‌اند که «ما آن خون را از دکان تو برداشتیم تو با کمال اطمینان به دکانت برو، و به زندگیت ادامه بده، کسی مزاحمت نخواهد کرد.»

گفتم: چشم قربان و دست سید بحر العلوم را بوسیدم و با خاطر جمع که از مزده سید یافته بودم به طرف بغداد روانه شدم. وسط روز به

بغداد رسیدم با خود گفتم به طرف قهوه‌خانه روم بینیم چه خبر است، نزدیک رفته دیدم قهوه‌خانه باز و مشتریان به خوردن چائی مشغول‌اند و شخصی بسیار شبیه به من مشغول پذیرایی است، آرام آرام جلو رفته مردم به من توجه نکردند تا به در قهوه‌خانه رسیدم دیدم آن کسی که شبیه به من بود به طرف من آمد و سینی چائی را به من داد و ناپدید شد من هم با آنکه لرزش عجیبی داشتم به روی خود نیاورده و به کار ادامه دادم تا شب شد، ضمناً یادم آمد روزی که خواستم از منزل بیرون روم زخم گفتم بود قدری شکر برای منزل بخر، لذا چند کیلو شکر خریده به منزل بردم.

در زدم، زخم در را باز کرد، شکر را به او دادم گفتم: باز چرا شکر خریدی؟ گفتم: تو چند روز قبل شکر خواستی، گفتم: تو همان شب آوردی چرا فراموش می‌کنی؟

بدون اینکه زخم از وقایع باخبر شود وارد منزل شدم، فهمیدم آن کسی که به شکل من در دکان بود شبها هم به منزل می‌آمده، تا اینکه وقت خوابیدن شد، زخم رختخواب مرا در حجرة دیگر انداخت. گفتم: چرا چنین کردی؟! گفتم: چند شب است با من کمتر حرف می‌زنی و گفتمی جای مرا در آن اطاق بینداز. گفتم: درست است ولی از امشب با تو در یک اطاق می‌خوابم.^۱



(۱) جهان در انتظار کیست، سید محمد تقی مقدم.

صاحب کتاب کشف الغمه می نویسد: «شخصی به نام عطوه زیدی مذهب بود ولی فرزندان او مذهب امامیه داشتند، عطوه دچار مرضی می شود که اطباء از معالجه آن عاجز می شوند، و از طرف دیگر، پدر به خاطر مذهب پسران از آنها دل آزرده بود و مکرر به فرزندان خود می گفت: که من شما را تصدیق نمی کنم. تا صاحب شما «مهدی (عج)» نیاید و مرا از این مرض نجات ندهد به مذهب شما رو نمی آورم.

ابن عطوه می گوید: اتفاقاً شبی ما هم یک جا جمع بودیم که فریاد پدر را شنیدیم که می گوید: بشتابید، چون به نزد پدر رفتیم، گفت: بروید و صاحب خود را دریابید، که همین الآن پیش من بود.

پرسیدیم که چه بود؟ اتفاقی افتاده؟!!

پدر گفت: شخصی نزد من آمد و گفت: «یا عطوه من صاحب پسران توام، آمده ام تو را شفا دهم، بعد از آن دست دراز کرد و به موضع آلم من مالید، چون به خود نگاه کردم اثری از آن درد ندیدم، عطوه مدت‌های زیادی، زنده بود و با قوت و توانایی زندگی می کرد، و غیر از پسران او از جمعی کثیر این قصه را پرسیدم، و همه بدین طریق بی کم و کاست نقل نمودند.^۱

(۱) جهان در انتظار کیست ص ۱۳۲، سید محمد تقی مقدم.

۵۔ شفای ابوراجح حمامی توسط امام عصر(عج)

در حله حاکمی بود ناصبی به نام مرجان صغیر به وی خبر دادند که؛ مردی به نام ابوراجح حمامی پیوسته به ترویج ولایت حقه مشغول است.

حاکم امر کرد که ابوراجح را نزد او ببرند، وقتی او را نزد حاکم حاضر کردند، دستور داد، او را بزنند، او را زدند به حد هلاکت، دندانهای او را ریختند و زبانش را بیرون کرده و بینی او را سوراخ کردند و او را با ریسمان به کوچه‌های حله کشانیدند و حالت او را به حاکم گزارش دادند، حاکم امر به کشتن او کرد، گفتند: آن جراحتهای او را خواهد کشت، بستگان ابوراجح آمدند و او را به خانه بردند، شک نداشتند که همان شب خواهد مرد، چون صبح شد مردم (جهت تشییع جنازه) به در خانه او رفتند، دیدند مشغول نماز است، و دندانهای او سالم و جراحتهای او تسکین یافته و شکستگی‌های او برطرف شده، با تعجب از خانواده او سؤال کردند، آنها گفتند: حضرت صاحب الامر(عج) او را شفا داده، به خدمت ابوراجح آمده و جریان بهبودی غیر عادی را از او پرسیدند.

گفت: من به حالی رسیدم که مرگ را در جلو دیدگان خود دیدم و زبانی نداشتم که از خدا بخواهم پس در دل خود به خدا استغاثه نموده و از حضرت صاحب الامر(عج) کمک خواستم، یک وقت دیدم خانه پر از نور شد ناگاه دیدم حضرت صاحب الامر(عج) دست بر روی من کشید و فرمود بیرون رو و برای عیال خود کار کن که حق تعالی تو را عافیت عطا نموده است. پس صبح کردم در این حال که می‌بینید. محمد بن قارون (مرد موثقی است) گوید قسم به خدای تعالی که ابوراجح مرد ضعیف اندام و زردرنگ و بد صورت بود و من دائم به حمام او می‌رفتم بعد از



این واقعه او را مردی قوی و خوش‌رو و راست قامت دیدم مانند جوان بیست ساله به همین هیبت بود تا از دنیا رفت و چون خبر شفای او به حاکم رسید او را طلبید و چون دیروز او را به حال مردن دیده بود و امروز او را به این حال دید و اثر جراحات را بر او ندیده و دید دندانهای او برگشته از این حال ترس بر او عارض شد و از او واقعه را پرسید و او بیان کرد و حاکم امر کرد تخت خود را به مقام حضرت صاحب گردانیدند و قبلاً پشت به آن مقام می‌کرد و رو به آن مقام نمود و با مردم حله خوبی می‌کرد تا بعد از اندکی مرد و این معجزه در او اثر معنوی کرد.^۱

عمر به کمک حضرت ولی عصر شیعه شد

شیخ علی دشتی شاگرد شیخ مرتضی گوید: از راه طویرح در زورقی با جمعی از اهل حله به نجف می‌رفتیم، عده‌ای به لهر مشغول بودند و یک نفر در آن میان با کمال و با وقار بود، و آن عده او را تمسخر می‌کردند، ولی در خوراک با هم شریک بودند من از این امر تعجب می‌کردم تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و ما را از کشتی بیرون کرده اتفاقاً با او همراه شدم و سبب تجنب از آن عده را از او پرسیدم.

گفت: آنان خویشان من از اهل سنت‌اند و پدرم از آنان است ولی مادرم شیعه است و من به برکت حضرت صاحب الامر (عج) شیعه شدم، سبب پرسیدم. گفت: اسم من یاقوت است و روغن می‌فروشم، سالی از حله جهت خرید روغن به اطراف و نواحی بیرون شدم و پس از خرید با جمعی به طرف حله برگشتیم، در منزلی خوابم برد، چون بیدار شدم همراهان رفته بودند، در صحرای بی‌آب و علف که درنده بسیار داشت

(۱) جهان در انتظار کیست، ص ۱۶۰، سید محمد تقی مقدم.

روانه شدم، راه را گم کرده، متحیر و ترسان بودم پس خلفا را نزد خدا شفیع کردم فرجی نشد، یادم آمد که مادرم می گفت شما را امامی است زنده، اباصالح (عج) که گمشدگان را به راه می آورد و درماندگان را فریاد می رسد، ضعیفان را کمک می کند، با خدا عهد کردم اگر مرا نجات دادند، مذهب مادرم را بگیرم، پس او را ندا کردم: یا ابا صالح المهدی (عج) ادرکنی به او استغاثه کردم. دیدم کسی رسید و عمامه ای سبز به سر دارد. فرمود: راه گم کرده ای از این راه برو و به قریه ای می رسی که اهل آن همه شیعه اند و به دین مادرت در آی.

گفتم شما با من نمی آید؟

فرمود: نه، زیرا هزار نفر در اطراف من به استغاثه کرده، باید آنها را نجات دهم، و از نظر غایب شد. پس راهی نرفته به قریه رسیدم، روز بعد همراهان به آنجا رسیدند و چون به حله رسیدم نزد سید فقها، سید مهدی قزوینی رسیده جریان را گفتم و شیعه شدم و از او خواستم عملی به من یاد دهد تا بار دیگر آن جناب را ببینم، فرمود: چهل شب جمعه امام حسین علیه السلام را زیارت کن، زیارت امام حسین سبب زیارت حضرت صاحب الامر است. چهل شب جمعه به حله به زیارت امام حسین علیه السلام رفتم، یکی مانده بود که روز پنجشنبه به دروازه کربلا رسیدم مأمورین سخت مطالبه تذکره می کردند و ازدحامی بود، متحیر مانده بودم ناگاه چشمم افتاد به همان آقا ولی به شکل طلاب عمامه سفید به سر داشت داخل دروازه بود، استغاثه کردم بیرون آمدم و دست مرا گرفت از جلو آنها



داخل دروازه نمود کسی مرا ندید و چون داخل شدم کسی را در آنجا ندیده متحیر شدم.^۱

۷- کمک صاحب‌الامر به علامه حلی

یکی از علماء اهل سنت کتابی در ردّ مذهب امامیه نوشته بود و در مجلس آن را برای مردم می‌خواند و آنان را گمراه می‌کرد، و از بیم آن که کسی از امامیه آن را رد کند به کسی نمی‌داد.

علامه حلی هر حيله‌ای به کار برد میسر نشد، تا اینکه به لباس شاگردی در آمده و مورد وثوق شده و خواهش کرده آن کتاب را به علامه دهد، آن عالم سنی گفت: قسم یاد کرده‌ام که این کتاب را جز یک شب به کسی ندهم قبول کرد و کتاب را گرفته و به خانه برد و به نوشتن مشغول شد.

نصفی از شب گذشت خواب بر جناب علامه غلبه کرد ناگاه سید بزرگواری آمد، در را کوبید علامه در را باز کرد، گفت آمده‌ام کمک کنم شما خسته شده‌ای، نوشتن را به من واگذار و تو بخواب علامه به خواب رفت چون بیدار شد دید تمام کتاب نسخه‌برداری شده تعجب کرد، دید در پایان نوشته کتبه م - ح - م - د ابن الحسن العسکری صاحب الزمان.^۲

۸- شفا یافتن مرحوم میرجهانی

مرحوم علامه میرجهانی به کسالت نقرس و سیاتیک مبتلا بود و چندین سال در اصفهان، تهران و خراسان معالجه کرد، چه معالجه به روش گیاهی و چه معالجه به روش جدید، اما درمان نشد.

(۱) جهان در انتظار کیست، ص ۱۶۲، سید محمد تقی مقدم.

(۲) جهان در انتظار کیست، ص ۱۶۵، سید محمد تقی مقدم.

ایشان فرمود: من به این درد مبتلا بودم، تا اینکه بعضی از دوستان مرا به شیروان بردند. وقتی که از آنجا برگشتیم، در قوچان توقف کردیم و مدتی ماندیم. یک روز به زیارت امامزاده‌ای که در خارج شهر قوچان و معروف به امامزاده ابراهیم است، رفتیم و چون هوای لطیف و منظره‌جالبی داشت، دوستان گفتند: ناهار را اینجا می‌مانیم، جای خوبی است. گفتم: عیبی ندارد. آنها مشغول تهیه غذا شدند و من گفتم: برای تطهیر به رودخانه می‌روم. آنها گفتند: راه قدری دور است و برای درد پای شما مناسب نیست. من گفتم: آهسته آهسته می‌روم و رفتم تا به رودخانه رسیده و تجدید وضو کردم. سپس قدری کنار رودخانه نشستم و به منظره‌های طبیعی نگاه کردم. ناگهان دیدم شخصی که لباس چوپانی در بر داشت، آمد و سلام کرد، گفت:

آقای سیرجانی! شما با اینکه اهل دعا و دوا هستی، هنوز پای خود را معالجه نکرده‌ای؟

گفتم: تا کنون که نشده، گفت:

آیا دوست داری (و یا مایل هستی) من درد پایت را علاج کنم؟
گفتم: البته.

پس آمد کنار من نشست و از جیب خود چاقوی کوچکی درآورد و اسم مادر مرا پرسید (یابرد) و سر چاقو را بر موضع درد گذاشت و به پایین کشید تا به پشت پا رسید و فشاری داد که بسیار درد آمد و آخ گفتم: پس چاقو را برداشت و گفت:

برخیز، خوب شدی.

خواستم مانند همیشه به کمک عصا برخیزم، عصا را از دست من گرفت و به آن طرف رودخانه انداخت پس دیدم پایم سالم است. برخاستم، ایستادم و دیگر درد پا احساس نکردم.

بعد به ایشان گفتم: شما کجا هستید؟ گفت: من در همین قلعه‌ها هستم و دست خود را به اطراف گردانید، گفتم: پس من کجا خدمت شما برسم؟ فرمود: تو آدرس مرا نخواهی دانست، ولی من منزل شما را می‌دانم کجاست و آدرس مرا گرفت و فرمود: هر وقت مقتضی باشد، خودم نزد تو خواهم آمد. این جمله را فرمود و رفت در همین موقع دوستان از راه رسیدند و گفتند: آقا، عصا کو؟ من گفتم: آقا را دریابید؛ پس هر چه جستجو کردند، اثری از ایشان نیافتند.^۱

(۱) گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۶.

۹- شفا یافتن شیخ حرّ عاملی

محدث بزرگ شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداء چنین نوشته است:

من زمانی که ده سال پیش نداشتم، به مرض سختی مبتلا شدم، به گونه‌ای که پدر و مادر و خویشاوندانم جمع شده، گریه می‌کردند و برای عزاداری آماده می‌شدند، آنها یقین کرده بودند که من خواهم مرد. در آن شب پیغمبر و دوازده امام «صلوات الله علیهم» را در میان خواب و بیداری دیدم. پس به آنها سلام کردم و با یک یک مصافحه نمودم. میان من و حضرت امام صادق علیه السلام سخنی گذشت که در خاطر من ماند، جز آنکه ایشان در حق من دعا کرد.

سپس بر حضرت صاحب‌الامر (عج) سلام کردم و با آن جناب مصافحه نمودم و در آن حال گریستم و گفتم: ای مولای من می‌ترسم که با این مرض بمیرم و به مقصود خود از علم و عمل نرسم.

ایشان فرمود: نترس، زیرا تو با این مرض نخواهی مرد و خداوند تبارک و تعالی تو را شفا می‌دهد و عمر طولانی خواهی یافت. آنگاه قدحی که در دست مبارکش بود به دست من داد و من از آن آشامیدم و بهبودی یافتم و مرض بکلی از من زائل شد.

پس از آن بلند شدم. پدر و مادر و خویشاوندانم تعجب کردند. چند روزی که گذشت، آنچه را دیده بودم برای آنها تعریف کردم.^۱

۱۰- راهنمایی امیراسحاق استرآبادی توسط حضرت بقیة الله الاعظم

علامه مجلسی اول مرحمت الله علیه چنین نقل می کند:

در زمان ما مرد شریف و نیکوکاری می زیست که او را امیراسحاق استرآبادی می نامیدند. ولی چهل مرتبه پیاده به حج مشرف شده بود و میان مردم مشهور بود که «طی الارض» می کند. ایشان در یکی از سالها به اصفهان آمد. من نیز به نزد وی رفتم و آنچه درباره او شهرت داشت از خودش جويا شدم. او گفت: یکی از سالها با کاروان حج به زیارت خانه خدا می رفتم، وقتی به محلی رسیدیم که تا مکه هفت تا نه منزل راه بود، به عللی از کاروان باز ماندم، به گونه ای که کاروان از نظرم ناپدید شد و راه را گم کردم. در نتیجه، سرگردان شدم و تشنگی بر من غلبه کرد، به طوری که از زندگی ناامید گشتم.

در آن هنگام، صدا زدم:

«یا اباصالح! یا اباصالح!» راه را به من نشان بده، خدا تو را رحمت

کند!

ناگاه شبیحی در آخر بیابان به نظرم رسید، چون با دقت نگاه کردم، طولی نکشید که نزد من آمد. دیدم جوانی خوش سیم، گند مگون و پاکیزه لباس است که به شیوه مردمان شریف بر شتری سوار و مشک آبی با خود دارد. من سلام کردم. ایشان جواب مرا داد و پرسید: تشنه هستی؟ گفتم: آری. ایشان مشک آب را به من داد و من آب نوشیدم.

آنگاه گفت: می خواهی به کاروان بررسی؟ گفتم: آری. مرا پشت سر خود سوار کرد و به طرف مکه، رهسپار شد. من عادت داشتم که هر روز



«حرز یمانی» می خواندم. پس شروع به خواندن آن کردم. آن جوان در بعضی از جاهای آن اشکال می گرفت و می گفت: این طور بخوان، طولی نکشید که به من گفت: اینجا را می شناسی؟ وقتی نگاه کردم، دیدم در ابطح (محلی از مکه) هستم. ایشان گفت: پیاده شو. وقتی که پیاده شدم ایشان برگشت و از نظرم ناپدید شد.

در آن موقع متوجه شدم که ایشان امام زمان (عج) بود. از گذشته پشیمان شدم و بر جدایی و نشناختن ایشان تأسف خوردم.

بعد از هفت روز، کاروان تازه از راه رسید. آنها از زنده بودن من مأیوس شده بودند، تا اینکه مرا در مکه دیدند. پس از آن مشهور شدم که «طی الارض» دارم.

من (مرحوم مجلسی اول) نیز حرز یمانی را نزد وی خواندم و آن را تصیح کردم برای قرائت آن از او اجازه گرفتم.^۱

۱۱- رفع عطش و تشنگی با سه خرمای معطر

مرحوم عالم زاهد سید محمد خلیجی می گوید: در نجف اشرف سیدی بود با تقوا که با من رفاقت و دوستی داشت. در فصل تابستان که هو بسیار گرم بود وی را به خانه دعوت کردم. یک شبانه روز در منزل ما بود و به هیچ وجه احساس تشنگی نکرد، در حالی که ما بسیار تشنه می شدیم، با هم مشاهده کردم که احساس تشنگی نمی کند. بسیار تعجب کردم و با اصرار از وی خواستم که علت آن را برایم بگوید. و گفتم: اگر دوائی برای عطش پیدا کرده ای، به بنده هم بگو. بعد از اصرار زیاد گفت:

چهل شب چهارشنبه برای درک محضر حضرت ولی عصر (عج) به مسجد سهله رفتم، ولی این سعادت نصیبم نشد و مایوش گشتم. سپس به صورت پراکنده می‌رفتم، تا اینکه یکی از شبهای چهارشنبه توقف من در مسجد طول کشید و آبی که خادم برای زائرین فراهم کرده بود، تمام شد و احساس تشنگی شدیدی به من دست داد ناچار در تاریکی شب، بدون وسیله و با تشنگی شدید و خستگی زیاد به طرف مسجد کوفه حرکت کردم. در بین راه از راهزنان وحشت داشتم، ناچار نشستم و به حضرت بقیتہ اللہ الاعظم (عج) توسل جستیم.

ناگاه دیدم، عربی در برابر من ایستاده، سلام کرده با زبان عربی شکسته به لهجه مردم نجف به من گفت: به مسجد کوفه می‌روی؟
گفتم: بلی. فرمود: بلند شو. سپس دست مرا گرفت و از جا حرکت داد. گفتم: تشنه هستم و نمی‌توانم حرکت کنم.
سه دانه خرما به من داد و فرمود: اینها را بخور.

من تعجب کردم که خرما چه ارتباطی به رفع عطش دارد، بلکه عطش را شدت می‌بخشید، ایشان دوباره فرمود: بخور. گفتم: می‌خورم امشب هر چه به سرم بیاید خیر است. خرمای اول را به دهان گذاشتم، دیدم بسیار معطر است. چون فرو بردم، چنان نشاط و شرح صدری پیدا کردم که گفتم نیست، همچنین عطش کم شد. خرمای دوم را خوردم، دیدم عطرش از اولی بیشتر است و انبساط خاطر و سیری در خود احساس کردم. خرمای سوم را که خوردم، عطش به کلی برطرف شد خرماها هسته نداشت. تا آن زمان چنین خرمایی ندیده و نخورده بودم.

سپس با ایشان حرکت کردیم چند قدمی که رفتیم، فرمود: این مسجد است، نگاه کردم، دیدم دم مسجد کوفه هستم. همین که به خود آمدم، ایشان را ندیدم. از آن روز تا کنون دچار تشنگی و عطش نمی شوم.^۱

۱۲- همراهی حاج سید عزیزالله تهرانی توسط امام عصر(عج) در سفر حج

مرحوم حاج سید عزیزالله تهرانی گوید:

در نجف اشرف به مبارزه با نفس و ریاضات شرعیه از نماز و روزه و دعا اشتغال داشتم و دقیقه‌ای از مراقبات را فرو نمی گذاشتم.

هنگامی که برای زیارت مخصوص عید فطر به کربلا مشرف شدم، در مدرسه صدر مهمان یکی از دوستان بوده، بیشتر اوقات را در حرم مطهر حسینی به سر می بردم و گاهی برای استراحت به مدرسه می آمدم. یک روز وارد حجره شدم، دیدم عده‌ای از رفقا جمعند و از مراجعت به نجف سخن می گویند. از من پرسیدند: شما چه وقت بر می گردید؟ گفتم: شما بروید، من امسال قصد زیارت خانه خدا را دارم و پیاده به مکه خواهم رفت، در زیر قبه حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم دعا کرده‌ام و امید اجابت دارم.

همراهان و دوستان با تمسخر گفتند: سید! معلوم می شود که از کثرت ریاضت و زحمت عبادت، مغز خشک شده است، چگونه با ضعف مزاج و بی بضاعتی و بدون توشه، پیاده در بیابانها می توان سفر کرد؟ چون سرزنش و عیبجویی دوستان از حد گذشت، و سخن مرا از عقل و خرد دور دیدند، با سینه گرفته و حالتی غضبناک از اتاق بیرون آمدم و با

(۱) عبقری الحسان، ج ۲، ص ۲۰۰. به نقل از در انتظار خورشید ولایت ص ۲۰۹. عبدالرحمن انصاری.

قلب شکسته و چشم گریان راه حرم را در پیش گرفتم و به هیچ چیز توجه نداشتم. زیارت مختصری کردم و به سمت بالای سر مطهر روانه شدم و در محلی که همیشه نماز خوانده و دعا می‌کردم نشستم و به گریه و توسل ادامه دادم.

ناگاه دستی بر شانه من وارد شد. سر بلند کردم، دیدم آقای در لباس اعراب ولی به زبان فارسی مرا به نام خوانده و فرمود:

آیا میل داری پیاده به خانه خدا مشرف شوی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدری نان خشک برای یک هفته و یک آفتابه و احرام تمام همراه بردار و در روز فلان و ساعت فلان همین جا حاضر شو و زیارت و دعای بخوان تا با یکدیگر از این مکان مقدس به سمت مقصد حرکت کنیم. عرض کردم: سمعاً و طاعتاً.

از حرم بیرون آمدم و قدری نان تهیه کردم و رفقا به نجف برگشتند. روز موعود فرا رسید. اسباب را برداشتم و در مکان موعود مشغول زیارت و دعای شدم. در آن هنگام آن بزرگوار را ملاقات کردم سپس از حرم بیرون آمدیم و از شهر خارج شدیم، ساعتی راه پیمودیم، نه او با من سخن گفت و نه من با او سخن گفتم تا به «غدیر آبی» رسیدیم.

فرمود: همین جا استراحت کن و غذا بخور و بخواب. سپس خطی روی زمین کشید و فرمود: این خط قبله است.

شب را سپری کن، صبح خواهیم آمد، سپس چند ذکر به من تعلیم داد و رفت.

هفت روز به همین ترتیب گذشت و به هیچ وجه از راه و مسافرت خسته و رنجور نشدم. صبح روز هفتم فرمود: در این آب مانند من غسل



چشم

در



کن و لباس احرام بپوش و همچنان که لبیک می‌گویم، تو هم بگو. در تمام امور از آن حضرت پیروی کردم، باز مسافتی راه رفتیم تا نزدیک کوهی رسیدیم. صداهایی به گوشم رسید.

عرض کردم: این صداها چیست؟

فرمود: از کوه که بالا رفتی، شهری را خواهی دید؛ داخل آن شهر شو. سپس آن حضرت از من جدا شد. من به راه افتادم و تنها از کوه بالا رفتم، سپس وارد شهر شدم و پرسیدم: اینجا کجاست؟ گفتند: «مکه». ناگهان به خود آمدم و فهمیدم که آن آقا، حضرت ولی عصر (عج) بوده است. با خود گفتم: با آنکه بخت من بیدار بوده خود در خواب غفلت بودم.^۱

توسل به بندگانی خاص خداوند یکی از وسایل تقرب به درگاه خداست. در این میان توسل به حضرت مهدی (عج) به عنوان مقرب‌ترین بنده خدا در روی زمین، می‌تواند مشکلات متوسلان را برطرف کند.

افراد زیادی در گذشته و حال بوده و هستند که این امر را تجربه کرده‌اند و با توسل و تضرع به درگاه خداوند توفیق تشریف به محضر امام را یافته و به شفاعت ایشان به خواسته‌های خود رسیده گرفتاریشان رفع شده است و دعا به درگاه خداوند و واسطه قرار دادن حضرت بقیه الله (عج) گره‌گشای زندگی آنان بوده است، چرا که دعا جلوه‌گاه ...



(۱) اسرار و فواید وجود امام عصر (عج)، ص ۱۵۲-۱۵۴، به نقل از کفایة الواعظین، ج



خلاصہ جہانگیر

دعا و توسل جلوه گاه نیاز



توسل به بندگانی خاص خداوند یکی از وسایل تقرب به درگاه خداست. در این میان توسل به حضرت مهدی (عج) به عنوان مقرب‌ترین بنده خدا در روی زمین، می‌تواند مشکلات متوسلان را برطرف کند.

افراد زیادی در گذشته و حال بوده و هستند که این امر را تجربه کرده‌اند و با توسل و تضرع به درگاه خداوند توفیق تشریف به محضر امام را یافته و به شفاعت ایشان به خواسته‌های خود رسیده گرفتاریشان رفع شده است و دعا به درگاه خداوند و واسطه قرار دادن حضرت بقیه الله (عج) گره‌گشای زندگی آنان بوده است، چرا که دعا جلوه‌گاه ...

دعا جلوه‌گاه نیاز است و دری به سوی رحمت پروردگار و کلید باب اجابت است.

بدون دعا اوج بندگی خدا دست نیافتنی است.

بدون دعا، بندگان خدا از عنایت او محروم می‌مانند.

بدون دعا، انس با خدا، شیرینی ارتباط با معبود، حلاوت قرب به

پروردگار نصیب آفریدگان او نمی‌شود.



دعا اساس عبادت، روح عبادت و مغز عبارت است. در دوران غیبت امام عصر علیه السلام شاید نیاز بندگان خداوند به دعا بیشتر از هر زمان دیگری باشد، زیرا از رحمت حضور امام خود محروم مانده‌اند و درماندگی و اضطراب را با تمام وجود حس کرده‌اند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ﴾^۱ کیست غیر از خدا - آن کس که درمانده را - وقتی که دعا می‌کند و او را می‌خواند اجابت کند و گرفتاری او را برطرف کند و شما را جانشیان زمین قرار دهد؟

این آیه شریفه به امام زمان علیه السلام و منتظران او تأویل شده است.

باید برای سلامتی امام غایب ایمنی، عزت و نصرت و تأیید او و تعجیل در ظهورش و تحقق اهدافش دعا کرد و همیشه خدا را خواند. امامان بزرگوار که پیشوایان راه سعادت بشریت‌اند، هم خود برای امام زمان و ظهورش دعا کرده‌اند و هم دیگران را به چنین دعایی دعوت کرده‌اند.

یونس بن عبدالرحمن گوید: امام رضا علیه السلام همواره به دعا برای صاحب‌الامر علیه السلام امر می‌فرمود.^۲

دعا برای فرج در بین همه دعاها از ویژگی خاصی برخوردار است، ده‌ها روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در ترغیب مؤمنین به چنین دعایی وارد شده و علاوه بر آن ده‌ها دعای کوتاه و بلند مشتمل بر سوز و گداز برای تعجیل فرج از ناحیه آن بزرگواران روایت گردیده است

(۱) سوره نمل، آیه ۶۲.

(۲) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۰.

که گواه گویایی بر اهمیت این دعا و اهتمام آنان به چنین دعایی به شمار می آید. انگیزاننده ترین تعبیرات این روایت‌ها، فرمایشاتی است که دعای برای فرج را قرین و همراه همیشگی انتظار بلکه مصداق چشم‌انتظاری و تحقق بخش انتظار فرج می‌شمارد و دعا کننده را از خاصان و یاوران حضرت مهدی (عج) به حساب می‌آورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر کسی بر بلاد شکیباً باشد و به وسیله‌ی دعا چشم‌انتظار فرج

از سوی خدا باشد، از خاصان به شمار می‌آید.»

و امام زمان خود می‌فرماید:

«و اکثر الدعاء بتعجيل الفرج، فان ذلك فرجكم»

«برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید، همانا این کار

برای خودتان گشایش خواهد بود.»^۱

با همین بسیاری دعاست که بصیرت شما افزایش می‌یابد و در

شناخت عوامل فتنه توانا تر می‌شوید.

با همین بسیاری دعاست که امیدتان به پیروزی فزونی می‌گیرد و

توان استقامت بیشتر می‌یابید.

با همین بسیاری دعاست که خدا عنایت خاصه‌اش را شامل حال

شما می‌گرداند و تأثیرات و توفیقاتش را نصیب شما می‌سازد؛ و همین‌ها

خود والاترین مصادیق فرج و روشن‌ترین جلوه‌های گشایش‌اند.

حال که دانستیم دعا چه اثراتی دارد بیایید دست نیاز به درگاه ایزد

متعال بگشایی و از عمق جان بگوییم «اللهم عجل لولیک الفرج»

(۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

زیارت آل یس



هر گاه خواستید توجه کنید بوسیله ما به سوی خداوند تبارک، به سوی ما پس بگوئید چنانکه خدای تعالی فرموده:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یس، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَمُرَبِّانِيْ آيَاتِهِ،
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللّٰهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِيْفَةَ اللّٰهِ وَتَاَصِرِ
حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ وَكَذٰلِكَ اِمْرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِي
كِتَابِ اللّٰهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ فِيْ اَنَا لِيْلِكَ وَاطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللّٰهِ فِيْ اَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِثَاقَ اللّٰهِ الَّذِيْ اَخَذَهُ
وَكَذَلَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللّٰهِ الَّذِيْ ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ اَيُّهَا الْعَلَمُ
الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَا غَيْرِ
مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ حِيْنَ تَقْرُؤُ وِتِّيْنُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تُصَلِّي وَتَقْنَتُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ
حِيْنَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تُهَلِكُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ
تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِيْنَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ فِي الْبَلَدِ

إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ
 أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
 وَرَسُولُهُ لَا حَيْبَ الْأَهْوَاءِ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ
 حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ
 جَعْفَرَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ
 مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتَ الْأَوَّلُ
 وَالْآخِرُ، وَأَنَّ مَرْجِعَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا، لَمْ
 تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ
 تَاكِيرًا وَتَذْكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ
 حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ،
 وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ
 خَالَفَكَ، وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ، فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ

لَكَ، بَرِيٍّ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِينَا، وَالْبَاطِلُ مَا اسْخَطْنَا،
 وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرَ رَبِّي، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَى عَنِّي، فَتَقْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَّةُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرِّ سَوَلِهِ وَبِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِكُفْرِي يَا مَوْلَايَ أَوْلِيكُمْ
 وَأَخْرِكُمْ، وَتُصْرِكِي مُعَدَّةً لَكُمْ، وَمَوْلَاتِي خَالِصَةً لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ.

﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾

وبعد از آن این دعا خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ، وَكَلِمَةَ نُورِكَ،
 وَأَنْ تَمَلِّأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ النِّيَّاتِ،
 وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ
 الْبَصَائِتِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوْلَاتِي
 نُورَ الْمَوَالِيَةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، حَتَّى الْقَاكَ وَقَدْ وَقَيْتُ بِعَهْدِكَ
 وَمِيثَاقِكَ، فَتَغَشِّنِي رَحْمَتَكَ يَا وَليُّ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ حُجَّتِكَ
 فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمَ بِقِسْطِكَ،
 وَالنَّائِي بِأَمْرِكَ، وَوَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِرِّ الْكَافِرِينَ، وَمَجْلِي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ
 الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ النَّامَةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ

فیض
عصا

الْخَائِفِ، وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النِّجَاةِ، وَعَلَمِ الْهُدَى، وَتَوَسِّرْ أَبْصَارِ الْوَسْرِيِّ،
 وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَامْرَأَتِي، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا
 وَقِسْطًا، كَمَا مَلِكْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 وَوَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ فَضَلْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ
 الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَ قُلُوبَهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ وَأَنْصُرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَأَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ
 وَأَوْلِيَاءَهُ، وَشِيَعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ
 وَطَاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ
 يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَأَحْرُسْهُ وَأَمْنَعْهُ مِنْ أَنْ يَوْصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ
 رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنِّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ،
 وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِرْ قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِرْ بِهِ جَبَابِيَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ
 الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ، وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ
 وَمَغَارِبِهَا، بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَأَمَلَاءِ الْأَرْضِ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَأَتْبَاعِهِ

وَشَيْعِنِي، وَأَمْرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ، وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا
يَعْدُونَ، اللَّهُ الْحَقُّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



زیارت دیگر منقول از کتب معتبره علماء بایست بر در حرم
آنحضرت و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَخَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصِّفْوَةِ الْمُنْتَجِبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي الْأَنْوَارِ
الزَّاهِرَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي الْعِشْرَةِ
الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ
الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غِيْبَهُ
هَلَكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِقَ شَجَرَةِ طُوبَى وَسِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَقْضَى، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ
عَرَّفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَتَعَنَّكَ بِعِضِّ نَعْوَتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا،

أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ، وَأَنَّ حَزْبُكَ هُمُ الْغَالِبُونَ
 وَأَوْلِيَاكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، وَأَعْدَاكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ، وَأَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ
 وَقَاتِقُ كُلِّ رُتْقٍ وَمُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ، وَمُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ، مَرْضِيكَ يَا مَوْلَايَ
 إِمَامًا وَهَادِيًا وَوَلِيًّا وَمُرْشِدًا، لَا ابْتِغَى بِكَ بَدَلًا، وَلَا اتَّخَذَ مِنْ دُونِكَ
 وَلِيًّا، أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ، وَأَنَّ وَعْدَ اللَّهِ فِيكَ حَقٌّ لَا
 أَرْتَابَ لِطُولِ الْغَيْبَةِ، وَبَعْدَ الْأَمَدِ، وَلَا اتَّخِذْ مَعَ مَنْ جَهَلَكَ وَجَهَلَ بِكَ،
 مُنْظَرٌ مُتَوَقِّعٌ لِأَيَّامِكَ، وَأَنْتَ الشَّافِعُ الَّذِي لَا تَنَازِعُ وَالْوَلِيُّ الَّذِي لَا تَدَافِعُ،
 ذَخْرُكَ اللَّهُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ، وَاعْزَازِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْإِنْتِقَامِ مِنَ الْجَاهِلِينَ
 الْمَارِقِينَ، أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ، وَتُرَكَّى الْأَفْعَالُ، وَتَضَاعَفُ
 الْحَسَنَاتُ، وَتُمْحَى السَّيِّئَاتُ، فَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِكَ، وَاعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ، قَبِلَتْ
 أَعْمَالُهُ، وَصَدِّقَتْ أَقْوَالُهُ، وَتَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ، وَمُحِيَّتْ سَيِّئَاتُهُ، وَمَنْ عَدَلَ
 عَنِ وِلَايَتِكَ، وَجَهَلَ مَعْرِفَتَكَ، وَاسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ، أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ
 فِي النَّارِ، وَلَمْ يُقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا، وَلَمْ يُقْمَرْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا، أَشْهَدُ اللَّهُ
 وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ بِهَذَا ظَاهِرًا كِبَاطِنًا، وَسِرًّا

كَعَلَانِيَةٍ، وَأَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ، وَمِيثَاقِي لَدَيْكَ، إِذْ
أَنْتَ نِظَامُ الدِّينِ، وَيَحْسُوبُ الْمُتَّقِينَ، وَعِزُّ الْمُؤَحِّدِينَ، وَبِذَلِكَ أَمَرْتَنِي رَبُّ
الْعَالَمِينَ فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ، وَتَمَادَتِ الْأَعْمَارُ، لَمَّا زَادَ فِيكَ الْإِيقِينَا،
وَمَكَ الْإِحْبَابُ، وَعَلَيْكَ الْأَمْتِكَلَا وَمُعْتَمِدَا، وَظُهُورِكَ الْأَمْنُوعَا وَمُنْتَظَرَا،
وَلِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مَسْقَبَا، فَأَبْدُلْ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا
خَوَّلْتَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَالنَّصْرُفَ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ، مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ
إِيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ، وَأَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ فَهَا أَنَا إِذَا عَبْدُكَ الْمُنْصَرَفُ بَيْنَ أَمْرِكَ
وَنَهْيِكَ، أَرْجُو بِهِنَّ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَالْفَوْزَ لَدَيْكَ، مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتَنِي
الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ، فَإِنِّي أَتُوسَّلُ بِكَ وَبِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى،
وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يُجْعَلَ لِي كِرَّةٌ فِي ظُهُورِكَ،
وَمَرَجَعَةٌ فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي، وَأَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فُؤَادِي،
مَوْلَايَ وَقَفْتُ فِي زِيَارَتِكَ مَوْقِفَ الْخَاطِئِينَ النَّادِمِينَ الْخَائِبِينَ، مِنْ عِقَابِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَدْ أَتَكَلْتُ عَلَى شَفَاعَتِكَ، وَرَجَوْتُ بِمُؤَالَاتِكَ وَشَفَاعَتِكَ
مَحْوَ ذُنُوبِي، وَسَسْرَ عَيْبِي، وَمَغْفِرَةَ زَلَلِي، فَكُنْ لَوْلِيكَ يَا مَوْلَايَ عِنْدَ



في
عصر



تَحْقِيقِ أَمَلِي، وَاسْئَلِ اللَّهَ غُفْرَانَ زَلَلِي، فَقَدْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِكَ، وَتَمَسَكَ بِوَلَايَتِكَ،
وَتَبَّنَّ مِنْ أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْجِزْ لَوْلِيكَ مَا وَعَدْتَهُ،
اللَّهُمَّ أَظْهِرْ كَلِمَتَهُ، وَأَعِدْ دَعْوَتَهُ، وَأَنْصُرْهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَعَدُوِّكَ يَا رَبَّ
العَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهِرْ كَلِمَتَكَ النَّامَةَ، وَمُغْيَبِكَ
فِي أَرْضِكَ الْخَائِفَ الْمُنْقَبَ، اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا، وَأَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا،
اللَّهُمَّ وَأَعِزِّبِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ، وَأَطْلِعْ بِهِ الْحَقَّ بَعْدَ الْأَفُولِ، وَأَجْلِبْ بِهِ
الظُّلْمَةَ، وَأَكْشِفْ بِهِ الْغُمَّةَ، اللَّهُمَّ وَأَمِّنْ بِهِ الْبِلَادَ، وَاهْدِ بِهِ الْعِبَادَ، اللَّهُمَّ
امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، ائْذِنْ لَوْلِيكَ فِي الدُّخُولِ إِلَى حَرَمِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.



پس برو به نزد سرداب غیبت آن حضرت و میان دو در بایست
و درها را به دست خود بگیر و تَنخُحْ کن مانند کسیکه رخصت
داخل شدن طلبد و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگو و پایین رو بتائی و
حضور قلب و دو رکعت نماز در عرصه سرداب بکن پس بگو:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ،
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَعَرَّفَنَا أَوْلِيَانَهُ وَأَعْدَائَهُ، وَوَقَّعَنَا لِرِيسَالَةِ
 أَيْمَانِنَا، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْمُعَانِدِينَ النَّاصِبِينَ، وَلَا مِنَ الْغُلَاةِ الْمُفْضِينَ، وَلَا
 مِنَ الْمُرْتَابِينَ الْمُتَضَرِّينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ وَوَالِدِي وَأَوْلِيَائِي، السَّلَامُ
 عَلَيَّ الْمُدْخِرِ لِكِرَامَتِي وَأَوْلِيَائِي اللَّهُ وَيَوْمَ أَعْدَانِي، السَّلَامُ عَلَيَّ النَّوْمِ الَّذِي
 أَمَرَادَ أَهْلَ الْكُفْرِ إِطْفَاءَهُ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنْمِثُ نُورَهُ بِكُفْرِهِمْ، وَأَبْدَهُ
 بِالْحَيَاةِ حَتَّى يُظْهِرَ عَلَيَّ يَدَهُ الْحَقِّ بْنِ غَمِيمٍ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَيْكَ صَغِيرًا،
 وَأَكْمَلَ لَكَ عُلُومَهُ كَبِيرًا، وَأَنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ حَتَّى تُبْطِلَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَعَلَى خِدَامِي، وَأَعْوَانِي عَلَيَّ غَيْبِيهِ وَبَائِيهِ، وَأَسْتُرْهُ سِتْرًا
 عَزِيزًا، وَاجْعَلْ لَهُ مَعْقِلًا حَرِيصًا، وَأَشْدُدِ اللَّهُمَّ وَطَأْكَ عَلَيَّ مُعَانِدِيهِ
 وَأَحْرُسْ مَوَالِيَهُ وَنَزَائِرِيهِ، اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِدِكْرِهِ مَعْمُورًا، فَاجْعَلْ
 سِلَاحِي بِنُصْرَتِهِ مَشْهُورًا، وَإِنْ حَالَ يَنِينِي وَبَيْنَ لِقَائِهِ الْمَوْتِ الَّذِي جَعَلْتَهُ
 عَلَيَّ عِبَادِكَ حَنْمًا وَأَقْدَرْتَ بِهِ عَلَيَّ خَلْقَتِكَ مَرْغَمًا، فَأَبْعَثْنِي عِنْدَ خُرُوجِي
 ظَاهِرًا مِنْ حُفْرَتِي، مُؤْتَمِرًا كَفْنِي، حَتَّى أَجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الصِّفِّ الَّذِي



نفي
 حضور



أَثَيْتَ عَلَيَّ أَهْلِي فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ كَأَنَّهُم بَيِّنَاتٌ مِنْ صُورِ، اللَّهُمَّ طَالَ
الْأَنْظَارُ، وَشَمِتَ مِنَّا الْفُجَّارُ، وَصَعِبَ عَلَيْنَا الْأَنْصَارُ، اللَّهُمَّ أَرِنَا وَجْهَ
وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَبَعْدَ الْمَمُوتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ بَيْنَ
يَدَيَّ صَاحِبِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، قَطَعْتُ
فِي وَصْلِكَ الْخَلَانَ، وَهَجَرْتُ لِي يَا مَرْيَمُ الْأَوْطَانَ، وَأَخْفَيْتُ أَمْرِي عَنْ أَهْلِ
الْبُلْدَانِ، لِيَكُونَ شَفِيعاً عِنْدَ مَرْيَمَ وَرَبِّي، وَإِلَى آبَائِكَ وَمَوَالِي فِي حُسْنِ
النُّوْفِيقِ لِي، وَإِسْبَاغِ النِّعْمَةِ عَلَيَّ، وَسَوْقِ الْأَحْسَانِ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَصْحَابِ الْحَقِّ، وَقَادَةَ الْخَلْقِ، وَأَسْتَجِبْ مِنِّي مَا دَعَوْتُكَ
وَأَعْطِنِي مَا لَمْ أَنْطِقْ بِهِ فِي دُعَائِي مِنْ صَلَاحِ دِينِي وَدُنْيَايَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ
مَجِيدٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

ﷻ ﷻ ﷻ

پس داخل صُفَّه شو و دو رکعت نماز کن و بگو:

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ الزَّائِرُ فِي فِنَاءٍ وَلِيكَ الْمَرْؤُوسِ الَّذِي فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ
الْعَبِيدِ وَالْأَحْرَامِ، وَأَنْقَذْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا
زِيَارَةً مَقْبُولَةً ذَاتَ دُعَاءٍ مُسْتَجَابٍ، مِنْ مُصَدِّقٍ بِوَلِيِّكَ غَيْرِ مَنْ قَابِ، اللَّهُمَّ لَا
تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهِ وَلَا بَرِيَّةً يَارْتَمِي، وَلَا تَقَطِّعْ أَثْرِي مِنْ مَشْهَدِهِ، وَزِيَارَةِ
أَيْمِهِ وَجَدِّهِ، اللَّهُمَّ أَخْلِفْ عَلَيَّ تَفَقُّسِي، وَأَنْفَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي فِي دُنْيَايَ
وَأَخْرَجْتَنِي لِي وَبِأَخْوَانِي وَأَبْوَى وَجَمِيعِ عِبَادَتِي، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ أَيُّهَا الْأَمَامُ
الَّذِي يَفُوزُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَيَهْلِكُ عَلَيَّ يَدَيْهِ الْكَافِرُونَ وَالْمُكَذِّبُونَ، يَا
مَوْلَايَ يَا بْنَ الْحَسَنِ بْنَ عَلِيٍّ جِئْتُكَ زَائِرًا لَكَ وَبِأَيْدِكَ وَجَدِّكَ، مَنِّقِنَا الْفَوْزَ
بِكُمْ، مُعْتَقِدًا أَمَانَتَكُمْ، اللَّهُمَّ اكْتُبْ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَالزِّيَارَةَ لِي عِنْدَكَ فِي
عَلَيْنِ، وَبَلِّغْنِي بِلَاغِ الصَّالِحِينَ، وَأَنْفَعْنِي بِحَبِيبِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فِيهِ
مَقْرُون

زيارت صاحب الامر به نقل از سيد بن طاووس



السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ، وَالْعَالِمِ الَّذِي عَلِمَهُ لَا يَبِيدُ، السَّلَامُ عَلَى
مُحِبِّي الْمُؤْمِنِينَ، وَمُبِيرِ الْكَافِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأُمَمِ وَجَامِعِ
الْكَلِمِ، السَّلَامُ عَلَى خَلْفِ السَّلَفِ، وَصَاحِبِ الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَى حُجَّتِهِ
الْمَعْبُودِ، وَكَلِمَتِهِ الْمَحْمُودِ، السَّلَامُ عَلَى مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ، وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ،
السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ، وَخَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ،
وَالْعَدْلِ الْمُسْتَهَنِّ، السَّلَامُ عَلَى السَّيْفِ الشَّاهِرِ، وَالْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَالنُّورِ
الْبَاهِرِ، السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَبَدَنِ النَّامِ، السَّلَامُ عَلَى رَبِّعِ
الْأَنَامِ، وَتَضْرُؤِ الْأَيَّامِ، السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الصَّنْصَامِ، وَقَلَاقِ الْهَامِ،
السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ
فِي بِلَادِهِ، وَحُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ، وَلَدَيْهِ مَوْجُودُ
آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ، الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّنِّ وَالْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ
الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ الْأُمَمَ، أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ، وَيَلْمِ بِهِ الشَّعْثَ،

وَيَمْلَأُ بِهَا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، وَيُمْكِنُ لَهَا وَيُنْجِزُ بِهَا وَعَدَّ الْمُؤْمِنِينَ،
 أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ وَالْأُمَّةَ مِنْ آبَائِكَ أَمْنِي، وَمَوْلِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا،
 وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ، أَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ أَنْ تَسْفَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي
 صَلَاحِ شَأْنِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَغُفْرَانِ ذُنُوبِي، وَالْأَخْذِ بِيَدِي فِي دِينِي
 وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، لِي وَإِلَّاخْوَانِي وَإِخْوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كَافَّةً، إِنَّهُ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس بجا آور نماز زیارت را دوازده رکعت بعد از هر دو رکعت
 سلام دهد و تسبیح زهرا علیها السلام بگوید و هدیه کند بسوی آن
 حضرت و چون از نماز زیارت فارغ شدی بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، الدَّاعِيَ إِلَى
 سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالْفَائِزِ بِأَمْرِكَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ، وَمُؤَيِّدِ
 الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالصَّادِعِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
 الْحَسَنَةِ، وَالصِّدِّيقِ، وَكَلِمَتِكَ وَعَيْنِكَ، وَعَيْنِكَ فِي أَرْضِكَ، الْمُشْرِقِ فِي الْخَائِفِ،
 الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النِّجَاةِ، وَعِلْمِ الْهُدَى، وَتُورِ ابْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ
 تَقَمَّصَ وَارْتَدَى وَالْوَثْرِ الْمَوْثُورِ، وَمُنْجِجِ الْكَرْبِ، وَمُزِيلِ الْهَمِّ، وَكَاشِفِ

الْبَلْوَى، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ وَالْقَادَةَ الْمِيَامِينَ، مَا
طَلَعَتْ كِرَاكِبُ الْأَسْعَامِ، وَأَفْرَقَتْ الْأَشْجَارُ، وَأَيْتَعَتِ الْأَثْمَارُ، وَأَخْتَلَفَ
اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَغَرَّدَتِ الْأَطْيَارُ، اللَّهُمَّ أَنْفَعْنَا بِحَبِّكَ، وَأَحْسِنْ نَافِي زُمْرَتِهِ
وَدَحَّتْ لَوَائِهِ، اللَّهُ الْحَقُّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ^١.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارت حضرت صاحب الامر (عج) در روز جمعه



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي
خَلْقِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ، وَيُخْرِجُ بِهِ عَنِ
الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَهْدِيُّ الْخَائِفُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ
النَّاصِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النِّجَاةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَتِّكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَلًا
اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، أَنَا
مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ وَأَخْرِيكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَبِآلِ يَتِّكَ،
وَأَنْظُرُ ظُهُورَكَ، وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدَيْكَ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ لَكَ وَالنَّابِعِينَ وَالنَّاصِرِينَ
لَكَ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا
صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَتِّكَ، هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ
يَوْمُكَ، الْمُنْتَوَقِعُ فِيهِ ظُهُورُكَ، وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ، وَقَتْلُ



فِي
عَصْرٍ



الكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ، وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ
 كَرِيمٍ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ، وَمَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَامَةِ، فَأَضِئْ لِي وَ
 أَجِرْ لِي، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.^١



سید بن طاووس گفته که من بعد از این زیارت مُتَمَثِّل می شوم به این
 شعر و اشاره می کنم به آن حضرت و می گویم:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ مَرَكَابِي وَضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

زيارت ناحيه مقدسه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيَّ أَدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ شَيْثَ وَكَلِي اللَّهِ وَ
خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ إِدْرِيْسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ نُوحَ الْمُجَابِ فِي
دَعْوَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ هُودَ الْمَدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ صَالِحَ الَّذِي
تَوَجَّهَ اللَّهُ بِكُرَامَتِهِ. السَّلَامُ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَّاهُ اللَّهُ بِخَلْقِهِ السَّلَامُ
عَلَيَّ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَّاهُ اللَّهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ إِسْحَقَ الَّذِي
جَعَلَ اللَّهُ النُّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ
بِجَنَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ يُوسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ
مُوسَى الَّذِي عَلَيَّ شُعَيْبَ الَّذِي نَصَّاهُ اللَّهُ عَلَيَّ أُمَّنَةَ السَّلَامُ عَلَيَّ دَاوُدَ الَّذِي
تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ
السَّلَامُ عَلَيَّ أَيُّوبَ الَّذِي شَفَّاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ يُونُسَ الَّذِي أَجْزَاهُ اللَّهُ
لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ عَزِيزَ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيْتَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ

في
حضرة

زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ تَحِيَّيَ الَّذِي أَرْزَقَهُ اللهُ بِشَهَادَتِهِ السَّلَامُ
عَلَيَّ عَيْسَى رُوحِ اللهِ وَكَلِمَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ وَصِفْوَتِهِ
السَّلَامُ عَلَيَّ عَيْسَى رُوحِ اللهِ وَكَلِمَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ وَ
صِفْوَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ آيَتِهِ وَ
خَلِيفَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ
وَصِيِّ آيَتِهِ وَخَلِيفَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَّعَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ
السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَطَاعَ اللهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جَعَلَ اللهُ
الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَجَابَتْهُ قَعَتُ قَبْنِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَلِئْتَهُ
مِنْ ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ
السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ خَدِجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامُ
عَلَيَّ ابْنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ
زَمْرَمٍ وَالصَّفَا السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُرْمَلِ بِالْدِيمَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَهْنُوكِ الْخَبَاءِ
السَّلَامُ عَلَيَّ خَامِسِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَامُ
عَلَيَّ شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ

السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ ذُرِبَتْهُ الْأَرْكَانُ
السَّلَامُ عَلَيَّ بِعَسُوبِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنَازِلِ الْبِرَاهِمِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الْأَيْمَةِ السَّنَادَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْجُيُوبِ الْمَضْرَبَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ الشِّفَاءِ
الذَّائِلَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ التُّفُوسِ الْمُصْطَلَمَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَمْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ
السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَجْسَادِ الْعَامِرَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ السَّلَامُ
عَلَيَّ الدِّمَاءِ السَّنَائِلَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الرُّؤُوسِ الْمُشَالَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ النِّسْوَةِ الْبَامِرِزَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ حُجَّتِ رَبِّ
العَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَيَّ أَبَانِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَيَّ
أَبَانِكَ الْمُشْهَدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَيَّ ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
وَعَلَيَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُضَاجِعِينَ السَّلَامُ عَلَيَّ الْقَيْدِ الْمَظْلُومِ السَّلَامُ عَلَيَّ
أَخِيهِ الْمَسْمُومِ السَّلَامُ عَلَيَّ عَلِيِّ الْكَبِيرِ السَّلَامُ عَلَيَّ الرَّضِيِّ الصَّغِيرِ
السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْعِدَّةِ الْقَرِيبَةِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الْمُجَدِّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الْمَدْفُونِينَ بِلَا أَكْفَانِ السَّلَامُ عَلَيَّ الرُّؤُوسِ الْمَفْرَقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ السَّلَامُ



فِي
حَضْرَتِ



عَلِيَّ الْمُحْسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرِ السَّلَامِ عَلَيَّ سَاكِنِ
النُّرَيْتِ الزَّكِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيَّ مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامِ عَلَيَّ مِنْ أَفْئَحْنَ بِهِ
جَبْرَيْدِ السَّلَامِ عَلَيَّ مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامِ عَلَيَّ مَنْ
نُكِّتَ ذِمَّتُهُ السَّلَامِ عَلَيَّ مَنْ هُنِكَتَ حُرْمَتُهُ السَّلَامِ عَلَيَّ مَنْ أَمْرُقَ
بِالظُّلْمِ دَمُهُ السَّلَامِ عَلَيَّ الْمَغْسَلُ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْمَجْرَعُ بِكَ
أَسَاتِ الرِّمَاحِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْمُظَامِرِ الْمُسَبِّحِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْمَنْحُورِ فِي الْوَرِي
السَّلَامِ عَلَيَّ مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامِ عَلَيَّ الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ السَّلَامِ عَلَيَّ
الْمُحَامِي بِلَا مَعِينِ السَّلَامِ عَلَيَّ الشَّيْبِ الْخَضِيبِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْخَدِّ النَّرِيبِ
السَّلَامِ عَلَيَّ الْبَدَنِ السَّلِيبِ السَّلَامِ عَلَيَّ الشَّيْبِ الْخَضِيبِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْخَدِّ
النَّرِيبِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْبَدَنِ السَّلِيبِ السَّلَامِ عَلَيَّ الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ
السَّلَامِ عَلَيَّ الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ السَّلَامِ عَلَيَّ الْأَجْسَامِ الْعَامِرِيَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ
قَتَّهَشَهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَتَخَلَّفَ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِبَاتِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا
مَوْلَايَ وَعَلَيَّ الْمَلَائِكَةُ الْمُرْفِقِينَ حَوْلَ قَبْنِكَ الْحَافِينَ بِشَيْئِكَ الطَّائِفِينَ
بِعَصْنِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ السَّلَامِ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ وَرَجَوْتُ

الْفَوْزَ لَدَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامُ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ الْمَخْلُصِ فِي وَلَايَتِكَ
 الْمُتَقَرِّبِ إِلَيَّ اللَّهُ بِمُحِبَّتِكَ الْبَرِّ مِنْ أَعْدَائِكَ سَلَامٌ مِنْ قَلْبِي بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ
 وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ سَلَامٌ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِدِ الْمُسْتَكِينِ سَلَامٌ
 مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْ قَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَبَدَلَ حُشَا شَتْمِهِ
 دُونَكَ لِلْحَنُوفِ وَجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَصَرَكَ عَلَيَّ مِنْ بَغْيِي عَلَيْكَ وَفَدَاكَ
 بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَوَلَدِهِ وَرُوحَهُ لِي وَفِي حِكِّ فِدَاءٍ وَأَهْلِهِ لِأَهْلِكَ
 وَقَاءٍ فَلَيْنَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقَتِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ
 حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَا تَدْبُتْكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً
 وَلَا يَكِينُ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا حَسَنَةً عَلَيْكَ وَتَأْسَفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَ
 تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَغَضَّةِ الْأَكْيَابِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ
 وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْعُدْوَانَ وَأَطَعْتَ اللَّهَ
 وَمَا عَصَيْتَهُ وَتَمَسَّكَتَ بِهِ وَبِحَبْلِهِ فَأَرْضَيْتَهُ وَخَشَيْتَهُ وَرَاقَبْتَهُ
 وَأَسْتَجَبْتَهُ وَسَنَّتَ السُّنْنَ وَأَطَقْتَ الْفَنْنَ وَدَعَوْتَ إِلَيَّ الرِّشَادَ وَأَوْضَحْتَ سَبِيلَ السِّدَادِ
 وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَكُنْتَ لِلَّهِ طَائِعًا وَ

نَفِيح
 حُضْر

لِجَدِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ تَابِعًا وَ لِقَوْلِ أَيْدِكَ سَامِعًا وَ إِلَى وَصِيَّتِهِ أَخِيكَ
مُسَامِرِعًا وَ لِعِمَادِ الدِّينِ مَرِافِعًا وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعًا وَ لِلطُّغَاةِ مُقَامِرِعًا وَ لِلأُمَّةِ
نَاصِحًا وَ فِي غَمَرَاتِ المَوْتِ سَابِعًا وَ لِلفُسَاقِ مُكَافِعًا وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِمًا وَ
لِلإِسْلَامِ وَ المُسْلِمِينَ مَرَاحِمًا وَ لِلحَقِّ نَاصِرًا وَ عِنْدَ البَلَاءِ صَابِرًا وَ لِلدِّينِ
كَائِلًا وَ عَن حُوزَتِهِ مَرَامِيًا تَحُوطُ الهُدَى وَ تَتَصَرُّهُ وَ تَبْسُطُ العَدْلَ وَ تَشْشُهُ وَ
تَتَصَرُّ الدِّينَ وَ تَطْهَرُهُ وَ تَكْفُ العَابِثَ وَ تَزْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ
وَ تُسَاوِي فِي الحُكْمِ بَيْنَ التَّوْبِيِّ وَ الضَّعِيفِ كُنْتَ مَرِيعَ الأَيْتَامِ وَ عَصَمْتَ
الأَنْامَ وَ عَزَّ الأِسْلَامَ وَ مَعَدِنَ الأحْكَامِ وَ حَلِيفَ الأَنْعَامِ سَالِكًا
طَرِيقَ جَدِّكَ وَ أَيْدِكَ مُشْبِهًا فِي الوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ وَ فِي الذِّمْرِ مَرْضِي الشَّيْبِ
ظَاهِرًا الكَرَمِ مُنْهَجِدًا فِي الظُّلْمِ قَوِيمَ الطَّرِيقِ كَرِيمَ الخَلَائِقِ عَظِيمَ
السُّوَابِقِ شَرِيفَ النِّسَبِ مُنِيفَ الحَسَبِ مَرِيعَ الرَّتَبِ كَثِيرَ المَنَاقِبِ مَحْمُودَ
الضَّرَائِبِ جَزِيلَ المَوَاهِبِ حَلِيمَ مَرشِيدَ مُنِيبَ جَوَادَ عَلِيمَ شَدِيدَ إِمَامَ شَهِيدَ
أَوَالَ مُنِيبَ حَيْبَ مُهَيْبَ كُنْتَ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ وَلَدَا وَ لِلقُرْآنِ
سَنَدًا وَ لِلأُمَّةِ عَضُدًا وَ فِي الطَّاعَةِ مُجَنِّدًا حَافِظًا لِلعَهْدِ وَ المِيثَاقِ نَاكِبًا عَن

سُبُلِ الْفَسَاقِ بَادِلًا لِلْمَجْهُودِ طَوِيلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا
زُهْدًا الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بَعِينَ الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا أَمَّا لَكَ عَنْهَا مَكْرُوفَةٌ
وَهَمٌّ عَنْ زَيْنِهَا مَصْرُوفَةٌ وَالْحَاطِظُ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةٌ وَمَرْغَبُكَ فِي
الْآخِرَةِ مَعْرِفَةٌ حَتَّى إِذَا الْجُورُ مَدْبَاعَةٌ وَاسْفَرَّ الظُّلْمُ قِنَاعَهُ وَدَاعَا الْغِي
اتِّبَاعَهُ وَأَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَلِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ جَلِيسُ الْبَيْتِ
الْمِحْرَابِ مُعْتَرِلٌ عَنِ الذَّاتِ وَالشَّهْوَاتِ تُكْرِبُ بِقَلْبِكَ وَلسَانِكَ عَلَيَّ حَسَبِ
طَاقِكَ وَأَمَّا كَانِكَ ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلانْكَارِ وَلَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ
فَسِرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَأَهَالِكَ وَشَيْعَتِكَ وَمَوَالِيكَ وَصَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَالْيَسِينَةَ وَ
دَعَوْتَ إِلَيَّ اللَّهُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ
وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطُّغْيَانِ وَوَجَّهْتُكَ بِالظُّلْمِ وَالْ
عَدْوَانِ فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعْزَازِ لَهُمْ وَتَأَكِيدُ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ فَتَكُونُوا ذِمَامَكَ
وَيَعْنُكَ وَأَسْخَطُوا مَرِيكَ وَجَدَّكَ وَبَدَّوْكَ بِالْحَرْبِ فَثَبَّتَ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ
وَطَحَنَتْ جُنُودَ الْفُجَّارِ وَاقْتَضَمَتْ قَسَطَ الْغُبَارِ مُجَالِدًا بِيَدِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ
عَلَيَّ الْمُخْتَارُ فَلَمَّا مَرَّ أَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ نَصَبُوا لَكَ

في
مضمون

غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَ قَاتِلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ وَ أَمَّ اللَّعِينِ جُنُودَهُ فَمَنْعُوكَ
 الْمَاءَ وَ مَرُودَهُ وَ نَاجَزُوكَ الْقِتَالَ وَ عَاجَلُوكَ النَّزَالَ وَ مَرَشَقُوكَ بِالسِّهَامِ
 النَّبَالَ وَ بَسَطُوا إِلَيْكَ الْأَصْطِلَامَ وَ لَمَّ بِكَ ذِمَامًا وَ لَا مَرَقَبُوا فِيكَ
 إِثَامًا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَ نَهَبِهِمْ مَرِحَالَكَ وَ أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ
 لِلْإِذْيَاتِ قَدْ عَجَبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ فَاحِدَ قَوَائِكَ مِنْ كُلِّ
 الْجِهَاتِ وَ أَثَغْنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرِّقَاحِ وَ لَمَّ بِقِ لَكَ نَاصِرٌ وَ
 أَنْتَ مُحْسِبٌ صَابِرٌ تَدْبُ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ
 فَهَوَيْتَ إِلَيَّ الْأَرْضَ جَمًّا تَطَوُّوكَ الْخَيُْولَ بِحَوَافِرِهَا وَ تَعْلُوكَ الطُّغَاةُ
 بِيَوَاقِرِهَا قَدْ مَرَشَحَ لِلْمَوْتِ جَيْبُكَ وَ أَخْتَلَفْتَ بِالْإِقْبَاضِ وَ الْإِنْبِسَاطِ شِمَالَكَ
 وَ يَمِينَكَ تَدْبُ طَرَفًا خَفِيًّا إِلَيَّ مَرَحْلِكَ وَ بَيْنَكَ وَ قَدْ شَغَلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وَلَدِكَ
 وَ أَهَالِكَ وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَيَّ خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْتَمِمًا بَاكِيًا فَلَمَّا
 رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُوعِ
 نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَيَّ الْخُدُوعِ لَا طِمَامَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتِ وَ بِالْعَوِيدِ
 دَاعِيَاتِ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتِ وَ إِلَيَّ مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ وَ الشَّمْسُ جَالِسٌ عَلَيَّ



جَيْبُكَ
 وَ يَمِينَكَ



صدرك و مولع سيفه علي نحر ك قابض علي شيبك يده ذابح لك بمهنته قد
 سكنت حواسك و خفيت انفسك و رفح علي القناة رأسك و سبي اهلك
 كالعيد و صفا في الحديد فوق افناب المطيات تلفح و جوههم ح
 الهاجرات يساقون في البراري و الفلوات ايديهم مغلولتا الي الاعناق يطاف
 بهم في الاسواق فالويل للعصاة النساق لقد قتلوا بقتلك الاسلام و عطلوا
 الصلوة و الصيام و تقضوا السنن و الاحكام و هدموا قواعد الايمان و
 حرفوا ايات القران و هملجوا في البغي و العدوان لقد اصبح رسول الله
 صلي الله عليه و آله موتورا و عاد كتاب الله عز و جل مهجورا و غودرا
 الحق اذ قهرت مقهورا و فقدت بفتك النكير و النهيل و النحرير و
 التحليل التزير و التأويل و ظهر بعدك التغير و التبديل و الاحاد و
 النعطيل و الاهواء و الاضاليل و الفتن و الاباطيل فقام ناعيك عند قبر
 جدك الرسول صلي الله عليه و آله فتعاك اليه بالدمع الهطول قائلا يا
 رسول الله قتل سبطك و فناءك و اسنيح اهلك و حماك و سويت بعدك
 ذمرايك و وقع المخذور بعترتك و ذوبك فانزعج الرسول و بكى قلبه



في
 حضور



الْمَهُولُ وَعَزَاؤُكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَفُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ وَاخْتَلَفَتْ
 جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تَعَزَّيْ أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتِمَةَ فِي أَعْلَى
 عِلِّيِّينَ وَطَمَّتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَبَكَتِ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا وَالْجِنَانُ وَ
 خَزَائِنُهَا وَالْهَضَابُ وَأَقْطَارُهَا وَالْبِحَارُ وَحَيْثَانُهَا وَالْجِنَانُ وَوِلْدَانُهَا
 وَالْبَيْتُ وَالْمَقَامُ وَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَالْحِلُّ وَالْأَحْرَامُ اللَّهُمَّ فَجِصْمَتِي هَذَا
 الْمَكَانَ الْمُنِيفِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَحْسَنَ فِي زُمْرَتِهِمْ
 وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَكْرَمَ
 الْأَكْرَمِينَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَيَّ الْعَالَمِينَ
 أَجْمَعِينَ وَبِأَخِيهِ وَأَبْنِي عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ الْعَالِمِ الْمَكِينِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 وَبِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِالْحَسَنِ الزَّكِيِّ عَصْمَةَ الْمُتَّقِينَ وَبِأَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ أَكْرَمِ الْمُشْهَدِينَ وَبِأَوْلَادِهِ الْمَقْتُولِينَ وَبِعِزَّتِهِ الْمَظْلُومِينَ
 وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِبْلَةِ الْإِسْلَامِ وَبِعَفْرِ
 بْنِ مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ الْبُرَاهِينِ وَبِعَلِيِّ بْنِ
 مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَةِ الْمُهْتَدِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرْهَدِ الزَّاهِدِينَ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَارِثِ الْمُسْتَخْلِفِينَ وَالْحُجَّةَ عَلَيَّ الْخَلْقِ
 أَجْعَلْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ مِنْ آلِ طَهٍ وَيَسِ
 وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمْتِينَ الْمُطْمَئِنِّينَ الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ
 الْمُسْتَبْشِرِينَ اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي فِي الْمُسْلِمِينَ وَالْحَقِيئَةَ بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ
 صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَأَنْصُرْنِي عَلَيَّ الْبَاغِينَ وَكَفِّ عَنِّي الْخَاسِدِينَ
 وَأَصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَآكِرِينَ وَأَقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الظَّالِمِينَ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ
 السَّادَةِ الْمَيَامِينِ فِي أَعْلَى عِلِينَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ
 الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْسِرُ
 عَلَيْكَ بِتَيْبِكَ الْمَعْصُومِ وَبِحُكْمِكَ الْمَحْنُومِ وَنَهْيِكَ الْمَكْنُومِ وَبِهَذَا الْقَبْرِ
 الْمَلْمُومِ الْمَوْسَدِ فِي كَفْرِ الْأِمَامِ الْمَعْصُومِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ أَنْ تَكْشِفَ مَا
 بِي مِنَ الْغُومِ وَتَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ الْقَدَرِ الْمَحْنُومِ وَتُجِيرُنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ
 السَّمُومِ اللَّهُمَّ جَلِّ لِي بِتَعَمُّكَ وَرَضْنِي بِتَسْمِكَ وَتَعَمِّدْنِي بِجُودِكَ وَكْرَمِكَ
 وَبَاعِدْنِي مِنَ مَكْرِكَ وَتَقَمِّمْكَ اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الزَّلَلِ وَسَدِّدْنِي فِي
 الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ وَافْسَحْ لِي فِي مَدَّةِ الْأَجَلِ وَأَعْفِنِي مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالْعِلَلِ وَ



فِي
 حَقِّ



بَلِّغْنِي بِمَوَالِي وَبِفَضْلِكَ أَفْضَلَ الْأَمَلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَارْحَمْ عِبْرَتِي وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي وَنَفْسَ كَرْتِي وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي
 وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اللَّهُمَّ لَا تَدْعَ عَلَيَّ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ وَالْمَحَلِّ
 الْمَكْرَمِ ذَنْبًا إِلَّا أَعْمَرْتَهُ وَلَا فِسَادًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَلَا أَمَلًا إِلَّا بَلَّغْتَهُ وَلَا
 دُعَاءًا إِلَّا أَجَبْتَهُ وَلَا مَضِيقًا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا شَمَلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلَا أَمْرًا إِلَّا
 أَمَّنْتَهُ وَلَا مَالًا إِلَّا كَثَرْتَهُ وَلَا خَلْقًا إِلَّا حَسَنْتَهُ وَلَا إِفْئَاقًا إِلَّا خَلَفْتَهُ وَلَا
 حَالًا إِلَّا أَعْمَرْتَهُ وَلَا حَسُودًا إِلَّا قَمَعْتَهُ وَلَا عَدُوًّا إِلَّا أَمَرْتَهُ وَلَا شَرًّا إِلَّا
 كَفَيْتَهُ وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا بَعِيدًا إِلَّا أَدْبَيْتَهُ وَلَا شَعْنًا إِلَّا لَمَسْتَهُ وَلَا
 سُؤْلًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلَةِ وَثَوَابَ الْآجِلَةِ اللَّهُمَّ اغْنِنِي
 بِحَلَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ وَبِفَضْلِكَ عَنِ جَمْعِ الْأَنَامِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا
 وَقَلْبًا خَاشِعًا وَيَقِينًا شَافِيًا وَعَمَلًا زَكِيًّا وَصَبْرًا جَمِيلًا وَاجْرَأْ جَزِيلًا اللَّهُمَّ
 ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَزِدْ فِي إِحْسَانِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيَّ وَاجْعَلْ قَوْلِي
 فِي النَّاسِ مَسْمُوعًا وَعَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعًا وَآثْرِي فِي الْخَيْرَاتِ مَنبُوعًا وَ
 عَدُوِّي مَقْمُوعًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْخِيَارِ فِي آثَارِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بِحَسْبِ
 عِلْمِكَ

أَطْرَافِ النَّهَارِ وَأَكْفِي شَرَّ الْأَشْرَارِ وَطَهِّرْ نِيَّيَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْأَفْزَارِ وَ
 أَجِرْ نِيَّيَ مِنَ النَّارِ وَأَحِلِّي دَارَ الْقَرَارِ وَأَغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ إِخْوَانِي فِيكَ وَ
 إِخْوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



رو به قبله کن و دو رکعت نماز بجای آور، در رکعت اول بعد از
 حمد سوره ی انبیاء و در رکعت دوم بعد از حمد سوره حشر را
 بخواند و در قنوت بگو:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ
 اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّعْيِ وَالْأَرْضِينَ السَّعْيِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا يَنْهَنُ خِلَافاً
 لِأَعْدَائِهِ وَتَكْذِيباً لِمَنْ عَدَلَ بِهِ وَاقْرَأِ الرَّبُّوِيْنَةَ وَخُضُوعاً لِعِزَّتِهِ الْوَلَّ
 بِغَيْرِ أَوْلٍ وَالْآخِرِ إِلَى غَيْرِ آخِرٍ الظَّاهِرِ عَلِيٍّ كُلِّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ الْبَاطِنِ دُونَ
 كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَ لَطْفِهِ لَا تَقِفِ الْعُقُولُ عَلَيَّ كُنْهٍ عَظْمَنِهِ وَ لَا تُدْرِكُ
 الْاَوْهَامُ حَقِيْقَتَهُ مَا هَيْبَتِهِ وَ لَا تَتَّصِرُ الْاَنْفُسُ مَعَانِي كَيْفِيْنِهِ مُطْلِعاً عَلَيَّ
 الضَّمَانِ عَارِفاً السَّائِرِ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَشْهَدُكَ عَلَيَّ تَصَدِيقِي رَسُوْلِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اِيْمَانِي بِهِ وَ عَلِمِي



فیه
 حضرت



بِمَنْزِلِهِ وَأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الَّذِي نَطَقَتِ الْحِكْمَةُ بِفَضْلِهِ وَبَشَّرَتِ الْأَنْبِيَاءَ
بِهِ وَدَعَّتْ إِلَيَّ الْأَقْرَابَ بِمَا جَاءَ وَحَثَّتْ عَلَيَّ تَصَدِيقَهُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «الَّذِي
تَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَنْ هُم بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى
عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَتَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ
وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ إِلَيَّ الثَّقَلَيْنِ وَسَيِّدِ
الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ وَعَلِيَّ أَخِيهِ وَأَبْنِ عَمِّهِ اللَّذَيْنِ لَمْ يَشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ
أَبْدَأُ وَعَلِيَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلِيَّ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَاةُ خَالِدَةَ الدَّوَامِ عِدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ وَزَيْنَ الْجِبَالِ
وَالْأَكَامِرِ مَا أَوْرَقَ السَّلَامُ وَاخْتَلَفَ الضِّيَاءُ وَالظَّلَامُ وَعَلِيَّ الْإِبْرَاهِيمِ الطَّاهِرِ بْنِ
الْأَئِمَّةِ الْمُهَنْدِينَ الذَّائِدِينَ عَنِ الدِّينِ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَ
عَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةَ الْقَوَامِ بِالْقِسْطِ وَسَلَاةَ السَّبِطِ
الْهُرَائِيِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْإِمَامِ مِنْ جَائِقِيًّا وَصَبْرًا جَمِيلًا وَنَصْرًا عَزِيزًا وَ
غِنَى عَنِ الْخَلْقِ وَثَبَاتًا فِي الْهُدَى وَالنُّوْفِقَ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَمَرْزِقًا
وَاسِعًا حَلَاةً طَيِّبًا مَرِيئًا دَامَرًا سَائِغًا فَاضِلًا مُفْضِلًا صَبَابًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا

فَكَدِّ وَ لَا مِنتَ مِنْ أَحَدٍ وَ عَافِيَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ مَرَضٍ وَ الشُّكْرِ
عَلَيَّ الْعَافِيَةِ وَ النَّعْمَاءِ وَ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَاقْبِضْنَا عَلَيَّ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ لَكَ
طَاعَةً عَلَيَّ مَا أَمَرْنَا مُحَافِظِينَ حَتَّى تُوَدِّعَنَا إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْسِنِي مِنَ الدُّنْيَا أَنَسِي
بِالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَا يُوَحِّشُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفُكَ وَ لَا يُوْنِسُ بِالْآخِرَةِ إِلَّا
رَجَاؤُكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحِجَّةُ لَاعْلِيكَ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي لَا مِنْكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَ آلِهِ وَ اعْنِي عَلَيَّ نَفْسِي الظَّالِمَةَ الْعَاصِيَةَ وَ شَهْوَتِي الغَالِبَتِي وَ اخْشِرْ لِي
بِالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا نَهَيْتُ قَلْبِي حَيَاةً وَ تَرَكِي
الْأَسْتَغْفَارَ مَعَ عِلْمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْشَاكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ صَدِّقِ رَجَائِي لَكَ وَ كَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ وَ كُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي
بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيْدِنِي بِالْعِصْمَةِ
وَ أَنْطِقْ لِسَانِي بِالْحِكْمَةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْدُرُ عَلَيَّ مَا ضِيَعَهُ فِي أَمْسِهِ وَ لَا



في
عصر



يَغْبِنُ حَظَّهُ فِي يَوْمِهِ وَلَا يَهْمُ لِرِزْقِ غَدِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي الْغَنِيِّ مِنَ اسْتَغْنِي بِكَ وَ
افْتَقِرَ إِلَيْكَ وَالْفَقِيرَ مِنَ اسْتَغْنِي بِخَلْقِكَ عَنْكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ^(۱)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۱) جهان در انتظار کیست، سید محمد تقی مقدم.

زیارت حضرت بقیة الله ارواحنا فداء

که در مشکلات و موارد ترسناک خوانده می شود.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْحُجَّةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ

الْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ التَّدْبِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ

الزَّمَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْخَلْفُ الصَّالِحُ لِلْأُمَّةِ الْمَعْصُومِينَ الْمُطَهَّرِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَليَّ اللَّهِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَلَاحَ كِبَرِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَضْعَةَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَادَةَ

اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَوْثَ الْمَلْهُوفِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَوْنَ الْمَظْلُومِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُطْبَ الْعَالَمِ.

فیه
حضرت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمَسِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَدِيدَ الْخَيْرِ، أَدْرِكْنِي،
أَدْرِكْنِي، أَدْرِكْنِي، أَعْنِي وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ، وَأَنْصُرْنِي وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ، كُنْ
مَعِي وَلَا تَفَارِقْنِي، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ شَاكِرًا وَمُصَلِّيًا وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ
الْوَكِيلُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ﷺ ﷺ ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای معرفت



دعا در غیبت امام زمان علیه السلام

به سند معتبر مروی است که شیخ ابو عمرو و نائب اول امام عصر صلوات الله علیه این دعا را املا فرمود به ابو علی محمد بن همام و امر فرمود او را که آن را بخواند و سید بن طاوس در جمال الاسبوع بعد از ذکر دعاهای وارده بعد از نماز عصر جمعه و صلوات کبیره این دعا را ذکر کرده و فرموده حذر کن از آنکه مهمل گذاری خواندن این دعا را پس بدرستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جل جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن پس اعتماد کن به آن و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ،

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ

عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي، اللَّهُمَّ لَا

تُمَشِي مِنِّي جَاهِلِيَّةً، وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي

لِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَةِ وَوَلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ،

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى وَالَيْتُ وَوَلَاةِ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ، وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى، وَعَلِيًّا

وَمُحَمَّدًا، وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،
 اللَّهُمَّ فَتَبِّشْنِي عَلَى دِينِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ، وَلِيِّنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ
 وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ، وَتَبِّشْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ
 عَن خَلْقِكَ، وَبِأَذْنِكَ غَابَ عَن بَرِّيَّتِكَ، وَأَمْرِكَ يَنْظُرُ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْبُ
 الْمُعَلِّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ، فِي الْأَذْنِ لَهَا بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ،
 وَكُفِّ سِتْرَهُ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ
 مَا عَجَلْتَ، وَلَا كُفِّ مَا سَتَرْتَ، وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كُنْتَ، وَلَا أُنَازِعَكَ فِي
 تَدْبِيرِكَ، وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ، وَمَا بِالْوَليِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ، قَدْ امْتَلَأَتْ
 الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ، وَأَفْوِضْ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي
 وَليِّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ، مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ
 وَالْبُرْهَانَ، وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيئَةَ، وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ، فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ، حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَليِّ أَمْرِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ، ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ
 الدَّلِيلِ، هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ، شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ ابْرِي يَا رَبِّ مُشَاهِدَتَهُ،
 وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ قَرْنِ عَيْنِهِ بِرُؤْيَيْهِ، وَاقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ، وَتَوَقَّنَا عَلَى

بِرُؤْيَيْهِ
 بِرُؤْيَيْهِ

مَلِينِي، وَأَحْسُنَا فِي زَمَانِي، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ، وَذَرَاتِ
 وَبِرَاتِ، وَأَنْشَاتِ وَصَوْرَاتِ، وَأَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ
 يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضَعُ مَنْ
 حَفِظْتَهُ بِهِ، وَأَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ، وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَالْأَسْلَامُ، اللَّهُمَّ
 وَمُدِّ فِي عُمُرِي، وَزِدْ فِي أَجَلِي، وَأَعِنِّي عَلَى مَا وَلَيْتُهُ وَأَسْئِرْ عَيْنِي، وَزِدْ فِي
 كَرَامَتِكَ لِي، فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي وَالْقَائِمُ الْمُهَنْدِي، وَالطَّاهِرُ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ،
 النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ، الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ، اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ
 لِطَوْلِ الْأَمْدِ فِي غَيْبِهِ، وَأَنْقِطَاعِ خَيْرِ عَنَّا، وَلَا تَنْسِنَا ذِكْرَهُ وَأَنْظَامَهُ،
 وَالْأَيْمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالِدُعَاءَ لَكَ وَالصَّلَاةَ عَلَيْكَ، حَتَّى لَا
 يُقْتَنَطَنَا طَوْلُ غَيْبِهِ مِنْ قِيَامِهِ، وَيَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيْقِينُنَا فِي قِيَامِ
 رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْكَ وَالْأَيْمَانَ بِهِ، وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، فَتَقَوُّ قُلُوبُنَا
 عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ، حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى، وَالْمَحَجَّةَ
 الْعُظْمَى، وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى، وَقَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَتَبَيَّنَّا عَلَى مُتَابَعَتِهِ،
 وَاجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ، وَالرَّاضِينَ بِعِلْمِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي



فِيهِ
 حَفِظْتَهُ



حَيَاتِنَا، وَلَا عِنْدَ وَقَاتِنَا، حَتَّى تَتَوَقَّأَنَا وَتَحْنُ عَلَيَّ ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَلَا نَاكِينَ
 وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ
 نَاصِرِيهِ، وَأَخْذَلْ خَاذِلِيهِ، وَكَاذِبِيهِ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ، وَكَذَّبَ بِهِ، وَأَظْهِرْ
 بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَأَسْتَشْهِدْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّلِّ، وَأَنْعَشْ
 بِهِ الْبِلَادَ، وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْصِرْ بِهِ رُؤُوسَ الضَّلَالَةِ، وَذَلِكَ بِهِ
 الْجَبَّارِينَ وَالْكَافِرِينَ، وَأَبْرِ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَالنَّاكِبِينَ، وَجَمِيعَ الْمُخَالَفِينَ
 وَالْمُلْحِدِينَ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَسَهْلِهَا
 وَجَبَلِهَا، حَتَّى لَا تَدَعَّ مِنْهُمْ دِيَارًا، وَلَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا، طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ،
 وَأَشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا أَمْنَعِي مِنْ دِينِكَ، وَأَصْلِحْ بِهِ مَا
 بَدَلِ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيْبِ مِنْ سُنَّتِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ، وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا
 جَدِيدًا صَحِيحًا، لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ، حَتَّى تَطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ
 الْكَافِرِينَ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَأَمَرْتَضِيئَهُ لِنَصْرِ دِينِكَ،
 وَأَصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَأَطْلَعْتَهُ
 عَلَى الْغُيُوبِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ، وَتَقَيَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ،

بِحَسْبِ
 عِلْمِكَ

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، وَعَلَى شِعْبِهِ الْمُنْتَجِبِينَ،
 وَبَلِّغُهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ مَا يَأْمَلُونَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ
 وَرِيَاءٍ. وَسَمِعْتِ، حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا تَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ، اللَّهُمَّ أَنَا
 نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِينَا، وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا، وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَعُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا،
 وَتَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا، اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ عَنَّا
 بِفَتْحٍ مِنْكَ تَعْجِلُهُ، وَتَضَيُّ مِنْكَ تَعِزُّهُ، وَإِمَامٍ عَدْلٍ تَطْهِرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ،
 اللَّهُمَّ أَنَا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذِنَ لَوْلِيكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ، وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ
 فِي بِلَادِكَ، حَتَّى لَا تَدْعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دِعَامَةَ الْأَقْصَمِنَا، وَلَا بَقِيَّةَ الْأَافِئِنَا،
 وَلَا قُوَّةَ الْأَوْهِنَا، وَلَا مَرْكَبًا إِلَّا هَدَمْنَا، وَلَا حِدَا إِلَّا فَلَلْنَا، وَلَا
 سِلَاحًا إِلَّا أَكَلْنَا، وَلَا مَرَايَةَ إِلَّا نَكَسْنَا، وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْنَا، وَلَا جَيْشًا
 إِلَّا خَدَلْنَا، وَآمَنِيهِمْ يَا رَبِّ بِعَجْرِكَ الدَّامِغِ، وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ،
 وَبِأَسِيكَ الَّذِي لَا تُرَدُّ عَنْ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ، وَعَذِّبْ أَعْدَائَكَ وَأَعْدَاءَ وِلَايَتِكَ
 وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَدِ وِلَايَتِكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ،
 اللَّهُمَّ أَكْفِ وِلَايَتِكَ وَحُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَكَيْدَ مَنْ أَرَادَهُ،



فِيهِ
 حُضْرًا



وَامْكُرْ بَيْنَ مَكْرٍ بِي، وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَمْرًا دَبَّ سُوًّا،
 وَاقْطَعْ عَنْهُ مَا دَنَّتْهُ، وَأَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ، وَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ، وَخَلِّمْ جَهَنَّمَ
 وَبَغْتَةً، وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ، وَأَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ،
 وَأَسْكِنِهِمْ أَسْفَلَ نَارِكَ، وَأَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ، وَأَصْلِهِمْ نَارًا، وَأَحْسُ
 قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا، وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا
 الشَّهَوَاتِ، وَأَضَلُّوا عِبَادَكَ وَأَخْرَبُوا بِلَادَكَ، اللَّهُمَّ وَأَخِي بُولِيكَ الْقُرْآنَ،
 وَأَمْرِنَا نُورَهُ سَمْدًا لَا يَلِدُ فِيهِ، وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَأَشْفِ بِهِ
 الصُّدُورَ الْوَعِغَةَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَأَقْرِبِ بِهِ الْحُدُودَ
 الْمُعْطَلَةَ، وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا أَظْهَرَ، وَلَا عَدْلٌ إِلَّا
 زَهَرَ، وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِي، وَمَقْوِيَّتِي سُلْطَانِي، وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِي،
 وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِي، وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِي، وَمِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِي إِلَى الثَّقِيَّةِ
 مِنْ خَلْقِكَ، وَأَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ،
 وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، فَكَشِفِ الضُّرَّ عَنِّي وَوَلِيكَ، وَاجْعَلْهُ خَلِيفَتِي فِي
 أَرْضِكَ، كَمَا ضَمَنْتَ لِي، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



السَّلَامُ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ
أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ
فَاعِدْنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَاجِرْنِي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، آمِينَ رَبَّ
العَالَمِينَ.



دعای امام زمان (عج) در روز جمعه طبق فرمایش امام

رضا علیه السلام



اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّ وَلِيكَ وَخَلِيْفَتِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلٰى خَلْقِكَ، وَلِسَانِكَ الْمَعْبُورِ
عَنكَ، النَّاطِقِ بِعَكْمَتِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِاَذْنِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلٰى عِبَادِكَ،
الْجَوَّاحِ الْمُجَاهِدِ، الْعَائِدِ بِكَ، الْعَابِدِ عِنْدَكَ، وَاعْدَةَ مِنْ شَيْءٍ جَمِيعٍ مَا
خَلَقْتَ، وَبَرَاتٍ وَأَنْشَاتٍ وَصَوْرَتٍ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ،
وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحَفِظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ
حَفِظْتَهُ بِهِ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَآبَاءَهُ أُمَّتَكَ وَدَعَائِمَ دِيْنِكَ، وَاجْعَلْهُ فِي
وَدِيْعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ، وَفِي جِوَارِكِ الَّذِي لَا يُخْفَى، وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي
لَا يُقْتَرُ، وَآمِنِهِ بِأَمَانِكَ الْوَالِيْقِ الَّذِي لَا يُخْدَلُ مِنْ آمْنَتِهِ بِهِ، وَاجْعَلْهُ فِي
كَفِّكَ الَّذِي لَا يَرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ، وَأَنْصُرُهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيْزِ، وَأَيِّدُهُ بِجُنْدِكَ
الْغَالِبِ، وَقُوَّةِ بِقُوَّتِكَ، وَأَمْرٍ دَفَعَهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَوَالٍ مِنْ وَالِيهِ، وَعَادٍ مِنْ
عَادِيهِ وَأَلْبَسَهُ دِرْعَكَ الْحَصِيْنَةَ وَحَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ حَفًّا، اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الصَّدْعَ، وَاسْتَقْبَلَ بِهِنَّ الْفِتْقَ، وَأَمَّتْ بِهِنَّ الْجَوْرَ، وَأَظْهَرَ بِهِنَّ الْعَدْلَ، وَزَيَّنَ بِطَوْلِ
 بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَيْدِيَهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصَرَهُ بِالرُّغْبِ، وَقَوَّ نَاصِرِيهِ، وَأَخَذَهُ
 خَاطِلِيهِ، وَكَلَمَهُ مَنْ نَصَبَ لَهُ، وَكَسَمَ مَنْ غَشَّاهُ، وَأَقْبَلَ بِهِنَّ جَبَابِيَةَ الْكُفْرِ،
 وَعَمَدَهُ وَدَعَائِمَهُ، وَأَقْصَرَ بِهِنَّ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ، وَشَارَعَتَهُ الْبِدْعَ، وَمُيَسَّرَتَهُ
 السُّنَّةَ وَمَقْوِيَّتَهُ الْبَاطِلَ، وَذَلَّلَ بِهِنَّ الْجَبَّارِينَ، وَأَبْرَأَ بِهِنَّ الْكَافِرِينَ وَجَمِيعَ
 الْمُلْحَدِينَ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَيْنَهَا وَبَعْضِهَا، وَسَهَّلَهَا
 وَجَبَّلَهَا، حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا، وَلَا تَبْقَى لَهُمْ آثَارًا، اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ
 بِلَادَكَ، وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ، وَأَعِزِّ بِهِنَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَخِي بِهِنَّ الْمُسْلِمِينَ،
 وَدَامِ مِنْ حُكْمِ النَّبِيِّينَ، وَجَدِّدْ بِهِنَّ مَا أَمْنَعِي مِنْ دِينِكَ، وَبَدِّلْ مِنْ
 حُكْمِكَ، حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِنَّ، وَعَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًا مَعْضًا صَحِيحًا لَا
 عِوَجَ فِيهِ، وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ، وَحَتَّى تُبَدِّلَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ، وَتُطَهِّرَ بِهِنَّ بِيرَانَ
 الْكُفْرِ، وَتَوْضِحَ بِهِنَّ مَعَاقِدَ الْحَقِّ، وَتَجْهَلَ الْعَدْلَ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي
 اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَأَصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأْتَهُ
 مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ، وَسَلَّمْتَهُ مِنَ اللَّئِيسِ، اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُكَ

فِيهِ
 مَعْنَى

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا، وَلَا أَتَى حَوْبًا، وَلَمْ
يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً، وَلَمْ يُضِعْ لَكَ طَاعَةً، وَلَمْ يَهِنِكَ لَكَ حُرْمَةً، وَلَمْ يَبْدِلْ لَكَ
فَرِيضَةً، وَلَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً، وَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرِ النَّقِيِّ النَّقِيُّ
الرَّضِيِّ الزَّكِيِّ، اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ،
وَجَمْعِ مَرْعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَتَسُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَتَجْمَعُ لَهُ مَلِكِ الْمَمْلَكَاتِ
كُلِّهَا، قَرِيبًا وَبَعِيدًا، وَعَزِيزًا وَذَلِيلًا، حَتَّى تَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ
حُكْمٍ، وَتَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ، اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهَدْيِ،
وَالْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى، وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي، وَيَلْحَقُ بِهَا
النَّالِي، وَقَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَبَثْنَا عَلَى مُشَاقَعَتِهِ، وَآمَنَّا بِمُنَابَعَتِهِ،
وَاجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ، الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ، الطَّالِبِينَ مَرْضَاكَ
بِمُنَاصَحَتِهِ، حَتَّى تَحْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَمَقَوِّمَتِهِ
سُلْطَانِهِ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَرِيَاءٍ
وَسُمْعَةٍ، حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَحَتَّى تَحِلَّنَا
مَحَلَّهُ، وَتَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ، وَاعِدْنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَسَادِ،



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصُرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتَعِزُّ بِهِ نَفْسَ وَلِيِّكَ، وَلَا تَسْبُدْ لِبَنِي غَيْرِنَا،
 فَإِنْ أَسْبَدَ لَكَ بَنِي غَيْرِنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَرَثَةِ
 عَهْدِكَ، وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ أَمَّا اللَّهُمَّ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ، وَأَعِزِّ نَفْسَهُمْ،
 وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ، وَثَبِّتْ دَعَائِهِمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ
 أَعْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ، وَخِزَانُ عِلْمِكَ،
 وَأَمْرُكَ كَانَ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِهِمْ دِينِكَ، وَوَلَاةُ أَمْرِكَ وَخَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ،
 وَصَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاؤُكَ، وَسَلَائِلُ أَوْلِيَائِكَ وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ،
 وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.



دَعَايِ إِمَامِ عَصْرِ «عَج» مَعْرُوفٍ بِهِ دَعَايِ كَسْبِ تَوْفِيقِ



اللَّهُمَّ أَرْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النِّيَّةِ، وَعِزِّ فِئَةِ
 الْحُرْمَةِ، وَآكْفِ مِنَّا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدِ أَسْنَانَنَا بِالصَّوَابِ
 وَالْحِكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ
 وَالشُّبُهَةِ، وَآكْفِ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ

فِيهِ
 عَصْر

الفجورِ والخِيَانَةِ، وَاسْدَادِ اسْمَاعِنَا عَنِ اللُّغْوِ وَالغَيْبَةِ، وَتَفَضُّلِ عَلِيٍّ عَلَمَاؤُنَا
 بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَى الْمُسْتَمْعِينَ
 بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى
 مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى مَشَايِخِنَا بِالرِّقَامِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَى
 الشَّبَابِ بِالإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَى النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ. وَعَلَى الأَغْيَاءِ
 بِالنَّوَاضِعِ وَالسَّعَةِ، وَعَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالقَنَاعَةِ، وَعَلَى الغُرَاةِ بِالنَّصْرِ
 وَالعَلَبَةِ، وَعَلَى الأَسْرَاءِ بِالإِخْلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى الأُمَرَاءِ بِالعَدْلِ
 وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالإِنصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبِمَارِكِ اللِّحْجَاجِ
 وَالزُّوَارِ فِي الزَّادِ وَالتَّنَقُّتِ، وَاقْضِ مَا أُوجِبْتَ عَلَيْهِمِ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ.
 بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



دَعَايَ حَضْرَتِ حُجَّةِ الْعِلَّا



إلهي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ، وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، تَفَضَّلْ عَلَيَّ
فَقَرِّ آءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَالشَّرِيفَةِ وَعَلَيَّ مِنْ ضَرِي الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ، وَعَلَيَّ أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ



مفاتيح الجنان



دعای عظیم الشان



که جناب محمد بن عثمان آن را بسیار با ارزش دانسته است. این دعا را حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و امام باقر و امام صادق علیهم السلام می خواندند، این دعا را به ابو جعفر محمد بن عثمان نشان دادند، فرمود: دعایی به عظمت این دعا نیست، و اضافه کرد: خواندن این دعا از برترین عبادت‌ها است، و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، آمَنْتُ بِكَ مُخْلِصًا لَكَ عَلَيَّ عَهْدِكَ وَ
وَعَدِكَ مَا اسْتَعْتُ، أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ سَوْءِ عَمَلِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا
يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ، أَصْبَحَ ذَلِي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ، وَأَصْبَحَ فَقْرِي مُسْتَجِيرًا بِغِنَاكَ،
وَأَصْبَحَ جَهْلِي مُسْتَجِيرًا بِحِلْمِكَ، وَأَصْبَحْتُ قَلْبِي حِيلَتِي مُسْتَجِيرًا بِقُدْرَتِكَ.
وَأَصْبَحَ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَصْبَحَ دَائِي مُسْتَجِيرًا بِدَوَائِكَ، وَأَصْبَحَ
أَسْمِي مُسْتَجِيرًا بِشِفَائِكَ، وَأَصْبَحَ حِينِي مُسْتَجِيرًا بِقَضَائِكَ، وَأَصْبَحَ
ضَعْفِي مُسْتَجِيرًا بِقُوَّتِكَ، وَأَصْبَحَ ذَنْبِي مُسْتَجِيرًا بِمَغْفِرَتِكَ، وَأَصْبَحَ وَجْهِي
الْفَانِي بِالْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَلِي وَلَا يَفِي.

يا مَنْ لا يُؤامِرُ بِإِلِكِ دَاجٍ، وَلا سَما. ذِاتُ أُبْراجٍ وَلا حُجُبِ ذِاتِ
أرْتِجاجٍ (أُتْداجٍ) وَلا ماءً تُجْجِجُ في قَعْرِ بَحرٍ عَجاجٍ، يا دافِعِ السَطَواتِ، يا
كَاشِفِ الكَرْباتِ، يا مُنْزِلِ البَرَكاتِ مِنْ فَوْقِ سَبعِ سَماواتِ.

أَسأَلُكَ يا فِناحُ يا فِناحُ يا مُرْتاحُ، يا مَنْ يَدُهُ خَزائِنُ كُلِّ مِفتاحٍ، أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطاهِرِينَ الطَّيِّبِينَ، وَأَنْ تَفْتحَ لِي مِنْ خَيْرِ
الدُّنيا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ تَحْجُبَ عَنِّي فِئتَةَ المَوَكِّدِ بِي، وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ
فِيهِلِكُنِي، وَلا تُكَلِّني إِلى أَحَدٍ طَرَفَةً عَيْنٍ فَيَعْجِزَ عَنِّي، وَلا تَحْصِرْ مَنِّي
الجَنَّةَ وَارْحَمَنِي وَتَوَفَّنِي مُسَلِّماً، وَالحَقِّني بِالصالحِينَ، وَاكْفِنِي بِالْحلالِ عَنِ
الحَرَامِ، وَبِالطَّيِّبِ عَنِ الحَيْثِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ خَلَقْتَ القُلُوبَ عَلَيَّ إِرادَتِكَ، وَفَطَرْتَ العُقُولَ عَلَيَّ مَعْرِفَتِكَ،
فَنَمَلَمَلْتُ الأَفئِدَةَ مِنْ مَخافَتِكَ، وَصَرَخْتُ القُلُوبَ بِالوَلَمِ، وَتَقاصَّرَ وَسِعُ
قَدْرِ العُقُولِ عَنِ الثَّناءِ عَلَيكِ، وَانْقَطَعَتْ الأَلفاظُ عَنِ مِقْدارِ مَحاسِنِكَ،
وَكَلَّتِ الأَلسُنُ عَنِ إِحصائِ نِعَمِكَ، فَإِذا وَجَّعْتَ بِطَرُقِ البَحْثِ عَنِ نِعَمِكَ
بِها حَيرةً العَجْزِ عَنِ إِسْراكِ وَصِفِكَ.

فَهِيَ تَنَزَّادُ فِي التَّقْصِيرِ عَنِ مُجَازِزَةٍ مَا حَدَّثَتْ لَهَا، إِذْ لَيْسَ لَهَا أَنْ
تَتَجَاوَزَ مَا أَمَرَتْهَا، فَهِيَ بِالْإِقْتِدَارِ عَلَيَّ مَا مَكَّنَّهَا تَحْمَدُكَ بِمَا أَهَيْتَ إِلَيْهَا،
وَالْأَلْسُنُ مُنْبَسِطَةٌ بِمَا تُعْلِي عَلَيْهَا، وَلكَ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ اسْتَعْبَدْتَ مِنْ خَلْقِكَ
أَلَّا يَمْلُؤَا مِنْ حَمْدِكَ، وَإِنْ قَصُرَتْ الْحَامِدُ عَنْ شُكْرِكَ عَلَيَّ مَا أَسَدَيْتَ
إِلَيْهَا مِنْ نِعْمِكَ.

فَحَمْدُكَ بِمَبْلَغِ طَاقَةِ جُهْدِهِمْ (حَمْدِهِمْ) الْحَامِدُونَ، وَأَعْتَصَرَ بِنِجَابِ
عَفْوِكَ الْمُقْصِرُونَ، وَأَوْجَسَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ الْخَائِفُونَ، وَقَصَدَ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ
الطَّالِبُونَ، وَانْتَسَبَ إِلَى فَضْلِكَ الْمُحْسِنُونَ، وَكُلُّ يَتِيمٍ فِي ظِلَالِ تَأْمِيلِ عَفْوِكَ،
وَ يَنْضَالُ بِالذُّلِّ لِخَوْفِكَ، وَيَعْرِفُ بِالتَّقْصِيرِ فِي شُكْرِكَ.

فَلَمْ يَمْنَعْكَ صُدُوفُ مَنْ صَدَفَ عَنْ طَاعَتِكَ، وَلَا عُكُوفُ مَنْ
عَكَفَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ إِذْ أَسْبَغْتَ عَلَيْهِمُ النِّعَمَ، وَأَجَزَلْتَ لَهُمُ الْقِسْمَ، وَ
صَرَفْتَ عَنْهُمْ النِّقْمَ، وَخَوَّفْتَهُمْ عَوَاقِبَ النَّدَمِ، وَضَاعَفْتَ لِمَنْ أَحْسَنَ، وَ
أَوْجَبْتَ عَلَيَّ الْمُحْسِنِينَ شُكْرَ تَوْفِيقِكَ لِلْإِحْسَانِ، وَعَلَيَّ الْمُسِيءَ شُكْرَ
تَعَطُّفِكَ بِالْإِمْتِنَانِ، وَوَعَدْتَ مُحْسِنَهُمْ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِحْسَانِ مِنْكَ.

فَسُبْحَانَكَ تُسَبِّحُ عَلَيَّ مَا بَدَأَ مِنْكَ، وَانْسَابُهُ إِلَيْكَ، وَالْقُوَّةُ عَلَيَّ بِكَ،
وَالإِحْسَانُ فِيهِ مِنْكَ، وَالتَّوَكُّلُ فِي التَّوْفِيقِ لَكَ عَلَيْكَ، فَكَالْحَمْدُ حَمْدُ مَنْ
عَلِمَ أَنَّ الْحَمْدَ لَكَ، وَ أَنَّ بَدَأَ مِنْكَ، وَ مَعَادَةَ إِلَيْكَ حَمْدًا لَا يَقْصُرُ عَنْ بُلُوغِ
الرِّضَا مِنْكَ، حَمْدٌ مِنْ قِصْدِكَ بِحَمْدِهِ، وَ اسْتِحْقَاقِ الْمَزِيدِ لَكَ مِنْكَ فِي نِعْمِهِ، وَ لَكَ
مُؤَيَّدَاتٌ مِنْ عَوْنِكَ، وَ رَحْمَةٌ تُفْضِلُ بِهَا مَنْ أَجَبْتِ مِنْ خَلْقِكَ.

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاخْصُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ مُؤَيَّدَاتِ لَطْفِكَ،
بِأَوْجِبِهَا لِلْإِقَالَاتِ، وَ أَعْصِمِهَا مِنَ الْإِضَاعَاتِ، وَ أَجَاهَا مِنَ الْهَلَكَاتِ، وَ
أَرْشِدِهَا إِلَى الْهُدَايَاتِ، وَ أَوْقَاهَا مِنَ الْآفَاتِ، وَ أَوْقِرْهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ،
وَ أَنْزِلْهَا بِالْبَرَكَاتِ، وَ أَزِيدْهَا فِي التَّسْمِينِ، وَ أَسْبِغْهَا لِلنَّعْمِ، وَ أَسْرِهَا
لِلْعِيُوبِ، وَ أَعْفِرْهَا لِلذُّنُوبِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

فَصَلِّ عَلَيَّ خَيْرِ نَبِيِّكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ أَمِينِكَ عَلَيَّ
وَ حَيْكَ بِأَفْضَلِ الصَّلَوَاتِ، وَ بَارِكْ عَلَيَّ بِأَفْضَلِ الْبَرَكَاتِ، بِمَا بَلَغَ عَنْكَ مِنَ
الرِّسَالَاتِ، وَ صَدَّعَ بِأَمْرِكَ، وَ دَعَا إِلَيْكَ، وَ أَفْصَحَ بِالذَّلِيلِ عَلَيْكَ بِالْحَقِّ
الْمُبِينِ، حَتَّى أَتَاهُ الْبَقِينُ.

في
مضمون

وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ، وَعَلِي
آلِهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَاخْلَفَهُ فِيهِمْ بِأَحْسَنِ مَا خَلَفْتَ بِهِ أَحَدًا مِنْ
الْمُرْسَلِينَ بِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ لَكَ إِرَادَاتٌ لَا تُعَارِضُ دُونَ بُلُوغِهَا الْغَايَاتُ. قَدْ انْقَطَعَ
مُعَارَضُهَا بِعَجْزِ الْإِسْطِطَاعَاتِ عَنِ الرَّدِّ لَهَا دُونَ النِّهَايَاتِ، فَأَيَّةُ إِرَادَةٍ
جَعَلْتَهَا إِرَادَةً لِعَفْوِكَ، وَسَيِّئًا لِنَيْلِ فَضْلِكَ وَاسْتِزَالَخِيكَ.

فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّهَا اللَّهُمَّ بَدْوَامٍ، وَأَبْدَ أَهَا

بِنِّسَامٍ، إِنَّكَ وَاسِعُ الْحَبَاءِ، كَرِيمُ الْعَطَاءِ، مُجِيبُ النِّدَاءِ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.^١

(١) بحار الأنوار: ٤٠٢/٩٥، از مهج الدعوات: ١٥٣، صحيفة مهديه ٤٩٩-٤٩٧.

دعای عبرات^۱



دعای عبرات را مطابق نسخه‌ای که مرحوم شیخ کفعمی ذکر کرده می‌آوریم، ایشان در «البلد الامین» می‌گوید:

دعای عبرات دعایی است ارزنده که از حضرت قائم ارواحنا فداه روایت شده است، و این دعا در امور مهم و مشکلات بزرگ خوانده می‌شود، و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَرَحِمَ الْعِبْرَاتِ، وَيَا كَاشِفَ الزَّقَرَاتِ، أَنْتَ الَّذِي
تَقْشَعُ سَحَابَ الْمِحْنِ، وَقَدْ أَمْسَتْ ثِقَالاً، وَتَجْلُو ضَبَابَ الْفِتَنِ، وَقَدْ سَحَبْتَ
أَذْيَالاً، وَتَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِيمًا، وَبُيُوتَهَا هَدِيمًا، وَعِظَامَهَا مَرِيمًا، وَتَرُدُّ
الْمَغْلُوبَ غَالِبًا، وَالْمَطْلُوبَ طَالِبًا، وَالْمَقْهُورَ قَاهِرًا، وَالْمَقْدُورَ عَلَيْهِ
قَادِرًا.

فَكَرِمٍ مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْصِرْ، فَفَتَحْتَ لَنَا مِنْ نَصْرِكَ
أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ، وَفَجَّرْتَ لَنَا مِنْ عَوْنِكَ عَيْنُونًا، فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَيَّ

(۱) همانگونه که از علامه حلی نقل کردیم دعای عبرات از امام صادق علیه السلام است و حضرت امام عصر علیه السلام خواندن آن را به جناب سید رضی الدین آوی رحمه الله سفارش فرموده‌اند ولی بعضی از بزرگان گمان کرده‌اند که این دعا از منشآت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می‌باشد. صحیفه مهدیه ۴۲۲.



أَمْرٍ قَدْ قَدِيرٍ، وَحَمَلْتَهُ مِنْ كَهَائِكَ عَلَيَّ ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسِّي، رَبِّ إِنِّي
مَغْلُوبٌ فَأَنْصِرْ سَهْمًا مِنْ قَبْلِ خَوَانِكَ شَوْدًا.

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ لِي مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ
السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ، وَفَجِّرْ لِي مِنْ عَوْنِكَ عَيْنًا لِيَلْتَقِيَ مَاءُ فَرْجِي عَلَيَّ أَمْرٍ قَدْ
قَدِيرٍ، وَاحْجِلْنِي يَا رَبِّ مِنْ كَهَائِكَ عَلَيَّ ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسِّي.

يَا مَنْ إِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِي لَيْلٍ مِنْ حَيْرَتِهِ يَهِيرُ، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ صَرْخًا
يَصُخُّ مِنْ وَلِيِّهِ وَلَا حَمِيرٍ، وَجَدَ يَا رَبِّ مِنْ مَعُونَتِكَ صَرْخًا مَغْنَمًا، وَوَلِيًّا
يَطْلُبُهُ حَثِيئًا، يُنَجِّيه، مِنْ ضَيْقِ أَمْرِهِ وَحَرَجِهِ، وَيُظْهِرُ لَهُ أَعْلَامَ فَرْجِهِ.

اللَّهُمَّ يَا مَنْ قُدْرَتُكَ قَاهِرَةٌ، وَآيَاتُكَ بَاهِرَةٌ، وَتَقِيَمَاتُكَ قَاصِمَةٌ لِكُلِّ
جَبَّارٍ، دَامِغَةٌ لِكُلِّ كُفُورٍ خَنَازِرٍ، صَلِّ يَا رَبِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
وَانْظُرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ نَظَرَاتِكَ رَحِيمَةً، تَجَلِي بِهَا عَنِّي ظِلْمَةَ عَاكِفَتِهِ
مُقِيمَةً مِنْ عَاهَتِهِ جَفَّتْ مِنْهَا الضُّرُوعُ، وَتَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ، وَاهْمَلَتْ مِنْ
أَجْلِهَا الدُّمُوعُ، وَاشْتَمَلَتْ لَهَا عَلَيَّ الْقُلُوبُ الْيَاسُ، وَخَرَّتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ.

إِلَهِي فَحَفِظْ حَفِظًا لِعِرَائِسِ غَرَسَهَا يَدِ الرَّحْمَانِ، وَشُرْبَهَا مِنْ مَاءِ
الْحَيَوَانِ، وَنَجَاتِهَا بِدُخُولِ الْجِنَانِ، أَنْ تَكُونَ يَدِ الشَّيْطَانِ تَحْزُنُ، وَبِقَاسِهِ
تَقْطَعُ وَتَجْزُ.

إِلَهِي فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ يَكُونَ عَنْ حَرِيمِكَ دَافِعًا، وَ مَنْ أَجْدَرُ
مِنْكَ بِأَنْ يَكُونَ عَنْ حِمَاكَ حَامِسًا وَ مَانِعًا. إِلَهِي إِنْ أَمْرٌ قَدْ هَالَ
فَهَوِّنْهُ، وَ خَشِنْ فَالِنْهُ، وَ إِنْ الْقُلُوبُ كَاعَتْ فَطَمِّنْهَا، وَ النَّفُوسَ امْرُتَاعَتْ
فَسَكِّنْهَا.

إِلَهِي إِلَهِي تَدَامَرَكَ أَقْدَامًا زَلَّتْ، وَ أَفْكَارًا فِي مَهَامَةِ الْحَيْرَةِ ضَلَّتْ،
بِأَنْ مَرَّاتٍ جَبَرَكَ عَلَيَّ كَسِيرِهَا، وَ إِطْلَاقِكَ لِأَسِيرِهَا، وَ إِجَارَتِكَ
لِمُسْتَجِيرِهَا أَجْحَفَ الضُّبِّ بِالْمَضُورِ، وَ لَبِي دَاعِيهِ بِالْوَيْلِ وَ الشُّورِ.
فَهَلْ يَحْسُنُ مِنْ عَدْلِكَ يَا مَوْلَايَ أَنْ تَدْعَهُ فَرِسَةَ الْبَلَاءِ وَ هُوَ لَكَ
مَرَاجٍ، أَمْ هَلْ يَجْمَلُ مِنْ فَضْلِكَ أَنْ يَخُوضَ لُجَّةَ الْغَمَاءِ وَ هُوَ إِلَيْكَ لَاجٍ.
مَوْلَايَ لَيْنٌ كُنْتُ لَا أَشُقُّ عَلَيَّ نَفْسِي فِي الثَّقِي، وَ لَا أَبْلُغُ فِي حَمَلِ
أَعْبَاءِ الطَّاعَةِ مَبْلَغَ الرِّضِيِّ، وَ لَا أَنْظِرُ فِي سَبِيلِكَ قَوْمًا مَرَقَضُوا الدُّنْيَا فَهَمُّ

نفي
عصو

خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الطَّوِيِّ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الظَّمَاءِ، وَ عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ
الْبُكَاءِ، بَلَى أَتَيْكَ بِضَعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ، وَ ظَهَرَ ثَقِيلٌ بِالْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ، وَ نَفْسٌ
لِلرَّاحَةِ مُعَادَاةٌ، وَ لِدَوَاعِي الشَّهْوَةِ مُنْقَادَةٌ.

أَمَا يَكْفِينِي يَا رَبِّ وَسِيلَتَهُ إِلَيْكَ، وَ ذَمِّعَتَهُ لَدَيْكَ، أُنْزِي لِي يَا
دِينِكَ مَوَالٍ، وَ فِي مَحَبَّتِهِمْ مَغَالٍ، وَ لَجَلِبَابِ الْبَلَاءِ فِيهِمْ لَابِسٌ، وَ
لِكِتَابِ تَحَمُّلِ الْعَنَاءِ يَهْرُ دَارِسٌ.

أَمَا يَكْفِينِي أَنْ أُرْوِحَ فِيهِمْ مَظْلُومًا، وَ أَعْدُوَ مَكْظُومًا، وَ أَقْضِي
بَعْدَ هُمُومٍ هُمُومًا، وَ بَعْدَ وَجُومٍ وَجُومًا، أَمَا عِنْدَكَ يَا مَوْلَايَ يَهْدِي حُرْمَتَهُ
لَا تُضَيِّعُ، وَ ذِمَّتَهُ بِأَدْنَاهَا تُقْتَضِعُ، فَلِمَ لَا تَمْنَعُنِي يَا رَبِّ وَهَا أَنَا ذَا غَرِيقٍ، وَ
تَدَعُنِي هَكَذَا وَ أَنَا بِنَارِ عَدُوِّكَ حَرِيقٌ.

مَوْلَايَ أَتَجْعَلُ أَوْلِيَاءَكَ لِأَعْدَائِكَ طَرَائِدَ، وَ لَمَكْرِهِمْ مَصَائِدَ، وَ
تُقَلِّدُهُمْ مِنْ خَسْفِهِمْ قَلَائِدَ، وَ أَنْتَ مَالِكُ نَفْسِهِمْ، أَنْ لَوْ قَبَضْنَا جَمَدُومًا، وَ
فِي قَبْضِكَ مَوَادُّ أَنْفَاسِهِمْ، أَنْ لَوْ قَطَعْنَا خَمَدُومًا.

فَمَا يَمْنَعُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْفَ بِأَسْهَمٍ، وَتَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ حِفْظِكَ

لِبِأَسْهَمٍ، وَتُعَرِّبَهُمْ مِنْ سَلَامَتِهَا فِي أَرْضِكَ يَسَّ حُونَ، وَفِي مَيْدَانِ الْبَغْيِ
عَلِي عِبَادِكَ يَسَّ حُونَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْرِكْنِي وَلَمَّا يُدْرِكُنِي

الْغُرُقُ، وَتَدَارِكُنِي وَلَمَّا غِيبَ شَمْسِي الشَّفَقُ، إِلَهِي كَمْ مِنْ خَائِفِ النَّجَى
إِلَى سُلْطَانِ قَابِ عَنَاءٍ مَحْفُوظًا بِأَمْنٍ وَآمَانٍ.

أَفَأَقْصِدُ يَا رَبِّ أَعْظَمَ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا، أَمْ أَوْسَعَ مِنْ إِحْسَانِكَ

إِحْسَانًا، أَمْ أَكْبَرَ مِنْ إِقْتِلَابِكَ إِقْتِلَابًا، أَمْ أَكْرَمَ مِنْ إِنْصَارِكَ إِنْصَارًا،

مَا عُدْتُ بِإِلَهِي إِذَا حَرَمْتَ مِنْ حُسْنِ الْكِرَامَةِ نَائِكَ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا
تُغِيبُ أَمْلِكَ وَلَا تَرُدُّ سَائِلَكَ.

إِلَهِي إِلَهِي أَيْنَ أَيْنَ كَهَائِكَ الَّتِي هِيَ نَصْرَةُ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْأَقَامِ، وَ

أَيْنَ أَيْنَ عِنَائِكَ الَّتِي هِيَ جَنَّةُ الْمُسْتَهْدِقِينَ بِجَوْزِ الْأَيَّامِ، إِلَهِي إِلَهِي بِهَا يَا رَبِّ

نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

مَوْلَايَ تَرِي تَحْيِيَّ فِي أَمْرِي، وَتَقَلِّبِي فِي ضُرِّي، وَانطَوَايَ عَلَيَّ حُرْقَةً
 قَلْبِي، وَحَرَامَةً صَدْرِي، فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَجُدْ لِي يَا
 رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجًا وَمَخْرَجًا، وَيَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْبُشْرَى مِنْهَا.
 وَاجْعَلْ يَا رَبِّ مَنْ يَنْصِبُ لِي الْحِبَالَةَ لِيَصْرَعَنِي بِهَا صَرِيحًا مَا مَكَرَ، وَ
 مَنْ يَحْفَسُ لِي الْبِئْسَ لِيُوقِعَنِي فِيهَا وَاقِعًا فِيمَا حَفَسَ.

وَأَصْرِفِ اللَّهُمَّ عَنِّي مِنْ شَيْءٍ وَمَكْرٍ وَفَسَادٍ وَضُرٍّ، مَا تَصْرِفُهُ
 عَنِ الْقَوْمِ الْمُتَّقِينَ، وَعَمَّنْ قَادَ نَفْسَهُ لِدِينِ الدِّيَانِ، وَمُنَادٍ يَنَادِي لِلْإِيمَانِ.
 إلهي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ، ضَعِيفُكَ ضَعِيفُكَ فَرِحْ غَمَّهُ، فَقَدْ
 انْقَطَعَ بِهِ كُلُّ حَبْلٍ إِلَّا حَبْلَكَ، وَتَقَلَّبَ عَنْهُ كُلُّ ظَلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ.

مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَّكَهَا أَيْنَ تَصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ، وَ
 مَخِيلَتِي هَذِهِ إِنْ كَذَّبَتْهَا أَيْنَ تَلَاقِي مَوْضِعَ الْإِعَانَةِ، فَلَا تَرُدَّ عَنِّي يَا رَبِّ مَنْ لَا
 يَعْلَمُ غَيْرَهُ يَا بَابَا، وَلَا تَمْنَعْ دُونَ جَنَابِكَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سِوَاهُ جَنَابَا.

سپس سجده نموده و بگو:

إلهي إن وجهاً إليك في مرغبتك توجه خلق بأن تجيبه، وإن جيناً
لك بابها له سجد حقيق أن يبلغ ما قصد، وإن خدماً لديك بمسئلتك تعف
جلدي أن يفوز بمسألة ويظفر، وما أنا ذا يا إلهي قد ترى تعفيري خدي و
اجتهادي في مسئلتك وجلي، فلتق يا رب مرغباتي برحمتك قبولاً، وسهلاً
إلى طلباتي برأفك وصولاً، وذلك قطوف ثمرة إجابتك لي تذليلاً.

إلهي فإذا قام ذو حاجة بجاهته شفيحاً، فوجدته مستريح النجاح سهلاً
القياد مطيحاً، فإني أسشع إليك بكرامتك، والصفوة من أنامك الذين
أنشأت لهم ما تظلم وتقل، وبرأت ما يلدق ويجل.

أقرب إليك بأول من توجهه تاج الجلالة، وأحللته من الفطرة
الروحانية محل السلالة، حجتك في خلقك، وأمينك علي عبادك، محمد
رسولك صلى الله عليه وآله.

و بمن جعلته لنور مغرباً، وعن مكنون سيرة مغرباً، سيد
الأوصياء وإمام الأتقياء، يعسوب الدين وقائد الغر المحجلين، وأبي
الأئمة الراشدين علي أمير المؤمنين عليه السلام.

في
مضمون

وَأَقْرَبَ إِلَيْكَ بِخَيْرَةِ الْأَخْيَارِ، وَأَمْرِ الْأَنْوَارِ، الْإِنْسِيَّةِ الْخَوَاصِرَاءِ، الْبَنُولِ
الْعَدْرَاءِ، فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَبِقُرَّتِي عَيْنِ الرَّسُولِ وَثَمَرَتِي فُوَادِ الْبَنُولِ،
السَّيِّدِينَ الْإِمَامِينَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، وَبِالسَّجَادِ
زَيْنِ الْعِبَادِ، ذِي الثَّنَاتِ مَرَاهِبِ الْعَرَبِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.

وَبِالْإِمَامِ الْعَالِمِ، وَالسَّيِّدِ الْحَاكِمِ، النَّجْمِ الزَّاهِرِ، وَالْقَمَرِ الْبَاهِرِ
مَوْلَايَ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِي، وَبِالْإِمَامِ الصَّادِقِ مَيِّنِ الْمَشْكَلَاتِ، مُظْهِرِ
الْحَقَائِقِ، الْمُنْعَمِ نَحْنَهُ كُلَّ نَاطِقٍ، مُخْرِسِ السَّنَةِ أَهْلِ الْجِدَالِ، مَسَاكِنِ
الشَّقَاشِقِ مَوْلَايَ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، وَبِالْإِمَامِ النَّبِيِّ وَالْمُخْلِصِ
الصَّنِيِّ، وَالنُّورِ الْأَحْمَدِيِّ، النَّورِ الْأَنْوَرِ، وَالضِّيَاءِ الْأَزْهَرِ مَوْلَايَ مُوسَى بْنِ
جَعْفَرٍ.

وَبِالْإِمَامِ الْمُرْتَضِيِّ، وَالسَّيْفِ الْمُنْتَضِيِّ، وَالرَّاضِي بِالْقَضَا مَوْلَايَ
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، وَبِالْإِمَامِ الْأَمَّادِيِّ، وَالْبَابِ الْأَقْصَدِ، وَالطَّرِيقِ
الْأَمْرَشَدِ، وَالْعَالِمِ الْمُؤَيَّدِ، يَنْبُوعِ الْحِكْمِ، وَمِصْبَاحِ الظُّلْمِ، سَيِّدِ الْعَرَبِ وَ

العَجَبِ، الهادي إلى الرشاد، وَالمُوفِّقِ بِالنَّيْدِ وَالسِّدَادِ مَوْلَايَ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ الجَوَادِ.

وَ بِالإِمَامِ مِنْحَةَ الجَبَارِ، وَ وَالِدِ الأَثَمَةِ الأَطْهَارِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ
المَوْلُودِ بالعَسْكَرِ، الَّذِي حَدَّثَ بِمَوَاعِظِهِ وَ أُنذَرَ، وَ بِالإِمَامِ المُنزَلِ عَنِ
المَائِثِ، المَطْهُسِ مِنَ المَظَالِمِ، الحَبِيرِ العَالِمِ، رَبِّعِ الأَثَامِ، وَ بَدَنِرِ الظَّلَامِ، النَّبِيِّ
النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ، مَوْلَايَ أَبِي مُحَمَّدِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ العَسْكَرِيِّ.

وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَفِيفِ العَلِيمِ الَّذِي جَعَلَنَّهُ عَلِيٌّ خَزَائِنَ الأَمْرِضِ، وَ
الأَبِ الرَّحِيمِ الَّذِي مَلَكَهُ أَرْمَتَ البَسْطِ وَ القَبْضِ، صَاحِبِ النَّقِيَّةِ المَيْمُونَةِ،
وَ قَاصِفِ الشَّجَرَةِ المَلْعُونَةِ، مُكَلِّمِ النَّاسِ فِي المَهْدِ، وَ الدَّالِّ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ
الرُّشْدِ، الغَائِبِ عَنِ الأَبْصَارِ، الحَاضِرِ فِي الأَمْصَارِ، الغَائِبِ عَنِ العَيُونِ،
الحَاضِرِ فِي الأَفْكَارِ، بَقِيَّةِ الأَخْيَارِ، الوَارِثِ لِذِي الفِقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي
بَيْتِ اللَّهِ ذِي الأَسْمَارِ، العَالِمِ المَطْهُسِ، مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ عَلَيْهِمُ الأَفْضَلُ
النَّحِيَاتِ وَ أعْظَمُ البَرَكَاتِ، وَ أَتَمُّ الصَّلَوَاتِ.

فِي
عَصْرٍ

اللَّهُمَّ فَهَوِّ لِي مَعَاقِلِي إِلَيْكَ فِي طَلِبَاتِي وَوَسَائِلِي، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوَةً
لَا يَعْرِفُ سِوَاكَ مَقَادِيرَهَا، وَلَا يَبْلُغُ كَثِيرُ هَمِّهِمُ الْخَلَائِقِ صَغِيرَهَا، وَكُنْ لِي
بِهِمْ عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي، وَحَقِّقْ لِي بِمَقَادِيرِكَ تَهَيُّتَهُ النَّمْنِي.

إِلَهِي لَا مَرَكْنَ لِي أَشَدُّ مِنْكَ، فَأَوِي إِلَيَّ مَرَكْنَ شَدِيدٍ، وَلَا قَوْلَ لِي
أَسَدُّ مِنْ دُعَائِكَ، فَاسْتَظْهِرْ لِي بِقَوْلِ سَدِيدٍ، وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ أَوْجَهُ مِنْ
هُوَ لَا. فَأَتَيْكَ بِشَفِيعٍ وَدِيدٍ، وَقَدْ أَوَيْتُ إِلَيْكَ، وَعَوَلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي
عَلَيْكَ، وَدَعَوْتُكَ أَمْرَتَ، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي، فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ غَيْرَ أَنْ
تُجِيبَ وَتَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَالنَّحِيبَ.

يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا مَنْ تَجِيبُ الْمُظْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ، يَا كَاشِفَ ضُرِّ
أَيُّوبَ، يَا رَاحِمَ عَبْرَةٍ لَا يَعْتُوبُ، إِغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ، وَافْتَحْ لِي وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.

وَ الطُّفُّ بِي يَا رَبِّ وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ،

بِإِحْسَانِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا

مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نَفِيحٌ
عَفِيفٌ



دعا برای ظهور امام زمان ارواحنافداه بعد از نمازهای

واجب



امام جواد علیه السلام می فرماید: هنگامی که از نماز فارغ شدی بگو:
رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَ مُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَ
بِعَلِيِّ وَ لِيَا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أُمَّتًا.

اللّٰهُمَّ وَ لِيْكَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنِ يَمِينِهِ
وَ عَنِ شِمَالِهِ، وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ أَمْدُ لَدُنَّ فِي عُمْرِهِ، وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ
بِأَمْرِكَ، الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ، وَ أُمَّةً مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهَا عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ فِي ذُرِّيَّتِهِ،
وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ فِي شِيعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ وَ أَرْهَمِ مِنْهُ مَا يَحْتَرُونَ، وَ أُمَّةً
فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهَا عَيْنُهُ، وَ أَشْفِ بِهَا صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ.

از این حدیث شریف اهمیت دعا برای فرج مولای ما حضرت
حجت ارواحنافداه پس از هر نماز واجب معلوم می شود.^۱

دعا برای تشرّف خدمت حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه



که بعد از نمازهای واجب خوانده می شود

روایت شده است:

هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و بر این عمل مداومت و مواظبت کند، عمر او طولانی شده به قدری که از زندگی خسته می شود، و به دیدار حضرت بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه مشرف می شود، و دعا این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ
المُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَدَاتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ
كَثَرْتُ دِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، يَكْسِرُ المَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَامَتَهُ.
اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لَوْلِيكَ الفَرَجَ، وَالنَّصْرَ وَالعَافِيَةَ
وَلا تُسَوِّنِي فِي نَفْسِي، وَلا فِي فلانٍ.

فرمود: و به جای فلان هر کسی را که دوست داری نام می بری.^۱



(۱) مکارم الأخلاق: ۳۵/۲، و در مصباح المتهدّد: ۵۸ و الصحیفة الصادقیة: ۱۷۸ با اندکی تفاوت. صحیفة مهدیه ۱۷۳.

دعای دیدار امام زمان ارواحنا فداه



حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:
هر کس پس از هر نماز واجب این دعا را بخواند، حضرت
حجت علیه السلام را در بیداری یا خواب می بیند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَيُّمَا كَانَ وَحَيْثُمَا كَانَ، مِنْ
مَشَارِقِ فِي الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، عَنِّي وَعَنْ وَالِدِي، وَعَنْ
وَلَدِي وَإِخْوَانِي النَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ، وَزِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ، وَمَا
أَحْصَاهُ كِتَابُهُ، وَأَحَاطَ عِلْمُهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُكَ لَمْ أَفِي صَيِّحَتِهِ هَذَا الْيَوْمِ، وَمَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ
حَيَاتِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَعْتَهُ لَمْ أَفِي عَنِّي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ. اللَّهُمَّ
اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنُصَارِهِ الدَّائِمِينَ عِنْدَهُ، وَالْمُمْتَلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَتَوَاهِبِهِ فِي
أَيَّامِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.



دعای مهمّ دیگر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه

برای برآورده شدن حاجت‌ها



در کتاب «الکلم الطیب» می‌نویسد: این دعای عظیم‌الشأنی است که از حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه برای کسی که چیزی از او گم شده یا حاجت مهمّی داشته باشد روایت شده است، و هر که حاجت مهمّی دارد این دعا را زیاد بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُبْدِيُ الْخَلْقِ وَ مُعِيدُهُمْ، وَأَنْتَ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ، وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَارِثُ
الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا.

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَ
أَسْأَلُكَ بِعَقْرِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ بِعَقْبِهِمُ الَّذِي أَوْجَبَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ.

يا سيِّداهُ، يا مَوْلَاهُ، يا غِيَاثَاهُ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسَكَ،
وَاسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ
أَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَنَا مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، يَا سَمِيعَ
الدُّعَاءِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^١.



(١) الكلم الطيب: ١٤، صحيفة مهديه ٣٢٢.

دعای امام عصر عجل الله تعالی فرجه

برای شفاء از بیماریها



محدث نوری رحمته می گوید: شیخ جلیل القدر کفعمی رحمته در کتاب «البلد الأمين» از حضرت مهدی صلوات الله علیه نقل می کند:
اگر بیماری این دعا را در ظرف تازه ای با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد و آن را بشوید و آبش را بخورد، از بیماری شفا پیدا می کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُفَاءٌ، هُوَ الشَّافِي
شِفَاءٌ، وَهُوَ الْكَافِي كُفَاءٌ أَذْهَبِ الْبَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ، شِفَاءٌ لَا يَغَادِرُهُ سَقَمٌ،
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النَّجَبَاءِ.

محدث نوری رحمته اضافه می کند و می گوید: با خط سید زین الدین علی بن الحسین حسینی رحمته دیدم که چنین نوشته بود:
شخص از مجاورین حرم امام حسین علیه السلام بیمار بود، او در خواب حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه را می بیند، و از بیماری خود به حضرتش شکوه می کند، حضرت این دعا را به او یاد می دهد و دستور

می دهد که این دعا را همانگونه نوشته و آب آن را بخورد، او امر حضرت را اطاعت می کند و بلافاصله خوب می شود.^۱



دعا برای ظهور امام زمان «عج»

در تعقیب نماز صبح



مرحوم شیخ بهائی نقل کرده است: پس از نماز صبح در حالی که با دست راست محاسن خود را می گیری و کف دست چپ را به سوی آسمان می گیری هفت مرتبه می گویی:

یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد، و عجل فرج محمد و آل محمد.^۲



(۱) جنّة المأوی: ۲۲۶، دارالسلام: ۲۸۸/۱، صحیفه مهدیه ۳۲۳.

(۲) مفتاح الفلاح: ۲۰۶، و در مصباح المتهجّد: ۵۳ با اندکی تفاوت و در صحیفه مهدیه، ص ۱۷۵.



دعا برای ظهور آن حضرت

پس از نماز صبح و ظهر در هر روز



حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که پس از نماز ظهر و صبح در روز جمعه و سایر روزها بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» نمی‌میرد تا مهدی قائم (صلوات الله علیه) را درک کند.^۱

دعا برای ظهور آن بزرگوار ارواحنا فداه

پس از نماز ظهر در هر روز



در کتاب «فلاح السائل» می‌نویسد: از مهم‌ترین تعقیبات نماز ظهر، پیروی از امام صادق علیه السلام در دعا برای حضرت مهدی صلوات الله علیه است، امامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مژده آمدن او را به امت خود در صحیح‌ترین روایات بیان فرموده است، و ظهور او را در آخر الزمان وعده داده است.

محمد بن رهبان دیلمی با سلسله سند خود روایتی از عباد بن محمد مدائنی نقل می‌کند، مدائنی می‌گوید: در مدینه منوره به محضر امام

(۱) مصباح المتعبد: ۳۶۸، البحار: ۷۷/۸۶ و ۳۶۳/۸۹، و در الصحیفة الصادقیة: ۱۶۹ وارد شده است که این صلوات را صد مرتبه بگویند. صحیفة مهدیه ص ۱۸۰.

صادق عليه السلام شرفیاب شدم، دیدم حضرت بعد از اتمام نماز ظهر، دستان مبارک را به سوی آسمان بلند نموده می گوید:

يا سامِعِ كُلِّ صَوْتٍ، يا جامعِ (كُلِّ فَوْتٍ)، يا باصِرِ كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ
المَوْتِ، يا باعِثُ، يا وارِثُ، يا سَيِّدَ السَّادَةِ، يا إِلَهَ الْإِلَهَةِ، يا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ،
يا مَلِكَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يا رَبَّ الْأَرْيَابِ، يا مَلِكَ الْمُلُوكِ، يا بَطَّاشُ، يا
ذَابِطِشِ الشَّدِيدِ، يا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ، يا مُحْصِيَ عَدَدِ الْأَنْفَاسِ وَتَقْلِ
الْأَقْدَامِ، يا مَنْ السُّعْدُ عِنْدَهُ عَلَانِيَةً يا مُبْدِيُّ، يا مُعِيدُ.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ خَيْرِ تَكٍ مِنْ خَلْقِكَ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ
عَلَيَّ نَفْسِكَ. أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمْ وَالسَّلَامُ، وَ
أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ، وَ أَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ، وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ، وَ حُجَّتِكَ
عَلَيَّ خَلْقِكَ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَ عَدَّةُ.

اللَّهُمَّ أَيْدِيَهُ بِنَصْرِكَ، وَانصُرْ عَبْدَكَ، وَ قَوِّ أَصْحَابَهُ وَ صِبْهِهُمُ، وَاجْعَلْ
لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ عَجَلْ فَرَجَهُ، وَ أَمْكَنْهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ
أَعْدَاءِ رَسُولِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

عرض کردم: فدایت کردم؛ آیا برای خودتان دعا نمودید؟

حضرت فرمود:

برای نور آل محمد علیهم السلام و پیشرو و جلودار آنان و آن که به فرمان خدا

انتقام آنها را از دشمنان خواهد گرفت دعا نمودم.

دعا برای ظهور امام زمان عجل الله تعالى فرجه

پس از نماز عصر



سید بن طاووس رحمته الله می فرماید: از مهمترین تعقیبات پس از نماز عصر پیروی از مولایمان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در دعای برای مولای ما حضرت بقیة الله صلوات الله علیه است.

چنانکه یحیی بن فضل نوفلی می گوید: در بغداد به محضر با سعادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت پس از نماز عصر دستهای مبارک را به سوی آسمان بالا برد، و شنیدم این دعا را می خواند.

أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ، الأوَّلُ وِالأخِرُ وِالظاهِرُ وِالباطِنُ، وِ
أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ، إِلَيْكَ زِيادَةُ الأَشْياءِ وِتَقْصانُها، وِأنتَ اللهُ لا إلهَ إلا
أنتَ، خَلَقْتَ الخَلْقَ بِغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ، وِلا حَاجَتِهِ إِلَيْهِمْ، أنتَ اللهُ لا إلهَ
إلا أنتَ، مِنْكَ المَشِيَّةُ وِإِلَيْكَ البَدُءُ.

أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ، قَبْلَ القَبْلِ وِخَالِقُ القَبْلِ، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا
أنتَ، بَعْدَ البَعْدِ وِخَالِقُ البَعْدِ، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ، تَمَحُّو ما تَشَاءُ وِ
تُثَبِتُ وِعِنْدَكَ أُمُّ الكُتابِ، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ، غايَةُ كُلِّ شَيْءٍ وِ
وَأَمْرُهُ، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ، لا يَعْزُبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ وِلا الجَلِيلُ أنتَ اللهُ
إلهَ إلا أنتَ، لا تَخْفِي عَلَيْكَ اللُّغاتُ، وِلا تَشابَهُ عَلَيْكَ الأصْواتُ.



نهی
عصر



كُلِّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَأْنٍ، لَا يَشْغَلُكَ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَ
 أَخْفَى، دَيَّانِ الدِّينِ، مُدَبِّرِ الْأُمُورِ، بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، مُحْيِي الْعِظَامِ وَ
 هِيَ رَمِيمٌ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمُحْزُونِ، الْحَيِّ الْقَيُّومِ، الَّذِي لَا تَخِيبُ
 مَنْ سَأَلَكَ بِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِرِ لَكَ مِنْ
 أَعْدَائِكَ، وَأَجْزِلَ لَهَا مَا وَعَدْتَهُ، يَا ذَا الْجَمَالِ وَالْإِكْرَامِ.

عرض کردم: آنکه برای او دعا می کنید کیست؟ فرمود:

مهدی آل محمد علیهم السلام است.

آنگاه فرمود: پدرم فدای آن وجودی که شکمی برجسته، ابروانی
 پیوسته ساق‌های باریک دارد، و چهارشانه و قوی‌هیکل و گندم‌گون است،
 و از تهجد و شب زنده داری رنگش متمایل به زردی است.

پدرم فدای کسی که شبها در حال سجده و رکوع انتظار غروب
 ستارگان را می‌کشد. پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامتگران در
 او تأثیر نمی‌گذارد، او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است.

پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌کند.

عرض کردم: چه زمانی قیام می‌کند؟ فرمود:

هنگامی که سپاهیان را در شهر انبار کنار رودهای فرات و صرات و
 دجله مشاهده کردی، و پل کوفه منهدم شد، و برخی از خانه‌های کوفه در
 آتش سوخت، چون این مطلب را دیدی پس خدای متعال آنچه را مشیت

او به آن تعلق بگیرد انجام می‌دهد و کسی بر امر خدا غلبه ندارد و حکم او تعقیب نمی‌شود.^۱



دعا برای ظهور امام زمان (عج) در شب جمعه



مرحوم شیخ طوسی در کتاب «مختصر المصباح» در جایی که وظیفه‌های شب جمعه را ذکر می‌کند فرموده است: در صلوات بر پیغمبر ﷺ می‌گوئی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ، وَأَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ
بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. یا صد مرتبه و یا هر مقداری
که ممکن است.^۲



(۱) فلاح السائل، ۱۹۹، و در المصباح: ۵۱ و البلد الأمين: ۳۵ با تفاوتی، صحیفه مهدیه، ۱۸۴-۱۸۵.

(۲) مکیال المکارم ۳۱۱۲. صحیفه مهدیه ۱۹۰.

دعای «یا نور النور» از امام زمان «عج»



این دعا را مرحوم کفعمی در «المصباح» از مولای ما امام زمان ارواحنا فداه نقل کرده است.

يَا نُورَ النُّورِ، يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، صَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجًا، وَ مِنْ الْهَمِّ
مُخْرَجًا، وَأَوْسِعْ لَنَا الْمَنَهِجَ، وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفْرَجُ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ
أَهْلُهُ يَا كَرِيمُ

روایت شده: کسی که این دعا را اختیار نماید یعنی آن را دعای خود قرار داده و بخواند با صاحب الأمر (عج) مشهور می‌شود.^۱

(۱) منتخب الاثر: ۵۲۱، صحیفه مهدیه: ۳۲۰.

دعاى توسل

معروف به دعاى توسل خواجه نصير رحمته الله



این دعا را سید بزرگوار، علی بن طاووس رحمته الله در «مهج الدعوات»
نقل نموده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْعَرَبِيِّ الْهَاشِمِيِّ
التُّرَشِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ الْأَبْطَحِيِّ النَّهَامِيِّ، السَّيِّدِ الْبَهِيِّ، السِّرَاجِ الْمَضِيِّ،
الْكُرُوبِ الدُّرِّيِّ، صَاحِبِ الْوَقَامِ وَالسَّكِينَةِ، الْمَدْفُونِ بِالْمَدِينَةِ، الْعَبْدِ
الْمُؤَيَّدِ، وَالرَّسُولِ الْمَسْدُودِ، الْمُصْطَفِيِّ الْأَمَّجِدِ، الْمَحْمُودِ الْأَحْمَدِ، حَبِيبِ الْإِلَهِ
الْعَالَمِينَ، وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَشَفِيعِ الْمُدْنِيِّينَ، وَرَحْمَتِهِ
لِلْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا إِمَامَ الرَّحْمَتِ،
يَا شَفِيعَ الْأُمَّةِ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا

نصیر
مفسر

وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا
عِنْدَ اللَّهِ، اسْتَفْعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ السَّيِّدِ الْمُطَهَّرِ، وَالْإِمَامِ
الْمُظَهَّرِ، وَالشُّجَاعِ الْغَضَنَفِيِّ، أَبِي شَيْبَةَ وَشَبَّانَ، قَاسِمِ طُوبِي وَسَتْرَ، الْأَنْزَعِ
الْبَطِينِ، الْأَشْجَعِ الْمَثِينِ، الْأَشْرَفِ الْمَكِينِ، الْعَالِمِ الْمُبِينِ، النَّاصِرِ الْمَعِينِ، وَلِيِّ
الدِّينِ، الْوَالِيِّ الْوَلِيِّ، السَّيِّدِ الرَّضِيِّ، الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، الْحَاكِمِ بِالنَّصِ الْجَلِيِّ،
الْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ، الْمَدْفُونِ بِالْغُرِيِّ، لَيْثِ بَنِي غَالِبٍ، مَظْهَرِ الْعَجَائِبِ، وَ مَظْهَرِ
الْغُرَائِبِ، وَ مَفْرَقِ الْكُنَائِبِ، وَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، وَالْهَزْبِ السَّالِبِ، تَقَطَّتْ
دَائِرَةُ الْمَطَالِبِ، أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ، غَالِبِ كُلِّ غَالِبٍ، وَ مَطْلُوبِ كُلِّ طَالِبٍ،
صَاحِبِ الْمَفَاخِرِ وَالْمَنَاقِبِ، إِمَامِ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ، مَوْلَانَا وَ مَوْلَى
الْكُوفِيِّ، الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ.

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا عَلِيَّ بْنَ
أَبِي طَالِبٍ، يَا أَخَا الرَّسُولِ، يَا زَوْجَ الْبُنُولِ، يَا أَبَا السَّبْطَيْنِ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى

خَلَقِي، يَا سَيِّدَتَا وَمَوْلَانَا، أَنَا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ،
وَقَدَمْنَا بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَلِيلَةِ الْجَمِيلَةِ،
الْمَعْصُومَةِ الْمَظْلُومَةِ، الْكَرِيمَةِ النَّيْلَةِ، الْمَكْرُوبَةِ الْعَلِيَّةِ، ذَاتِ الْأَحْزَانِ
الطَّوِيلَةِ فِي الْمَلَّةِ الْقَلِيلَةِ، الرَّضِيَّةِ الْحَلِيمَةِ، الْعَفِيفَةِ السَّلِيمَةِ، الْمَجْهُولَةِ قَدِيمًا،
وَالْمَخْفِيَةِ قَبْرًا، الْمَدْفُونَةِ سِرًّا، وَالْمَغْصُوبَةِ جَهْرًا، سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، الْإِنْسِيَّةِ
الْحُورَاءِ، أُمِّ الْأَئِمَّةِ النَّقِيَّةِ النَّجَاءِ، بِنْتِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ، الْبَنُوْلِ
الْعَدْنَاءِ، فَاطِمَةَ النَّقِيَّةِ الزَّهْرَاءِ. عَلَيْهَا السَّلَامُ.

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، يَا بِنْتَ
مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، أَيُّهَا الْبَنُوْلُ، يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ، يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتَنَا، أَنَا
تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا. وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَمْنَا بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْمُجَنَّبِيِّ، وَالْإِمَامِ
الْمُرْتَجِيِّ، سِبْطِ الْمُصْطَفِيِّ، وَابْنِ الْمُرْتَضِيِّ، عَلَمِ الْهُدَى، الْعَالِمِ الرَّفِيعِ، ذِي

الحَسْبُ المَنْعِ، وَ الفَضْلُ الجَمْعِ، وَ الشَّرْفُ الرِّفْعِ، الشَّفْعُ ابْنُ الشَّفْعِ، المَقْتُولُ
بِالسَّمِ النَّتْعِ، المَدْفُونُ بِأَمْرٍ بَقِيحِ، العَالِمُ بِالفَرَاثِضِ وَ السُّنَنِ، صَاحِبُ
الجُودِ وَ المِنَنِ، كَاشِفُ الضُّرِّ وَ البَلْوِيِّ وَ المِحَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ،
الَّذِي عَجَزَ عَن عَدِّ مَدَائِحِ لِسَانِ اللُّسَنِ، الإِمَامُ بِالحَقِّ المُوْتَمَنِ، أَبِي
مُحَمَّدِ الحَسَنِ (صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ)

الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، أَيُّهَا المُجْتَبِيُّ يَا
بْنَ رَسُولِ اللهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ المُؤْمِنِينَ، يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، يَا حُجَّةَ اللهِ
عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللهِ،
وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللهِ، اسْتَغْفِرُ
لَنَا عِنْدَ اللهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ وَ زِدْ وَ بَارِكْ عَلَيَّ السَّيِّدِ الزَّاهِدِ، وَ الإِمَامِ
العَابِدِ، الرَّكْعِ السَّاجِدِ، وَ لِي المَلِكِ المَاجِدِ، وَ قَتِيلِ الكَافِرِ الجَاحِدِ، زَيْنِ
المَنَابِرِ وَ المَسَاجِدِ، صَاحِبِ المِحْنَةِ وَ الكَرْبِ وَ البَلَاءِ، المَدْفُونِ بِأَمْرٍ

كُنْ بَلَاءً، سِبْطِ رَسُولِ الثَّقَلَيْنِ، وَنُورِ الْعَيْنَيْنِ، مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْكَوْفَيْنِ،
الإمامِ بِالْحَقِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ).

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، أَيُّهَا
الشَّهِيدُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، يَا
حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ
إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ
اللَّهِ، اسْتَفْعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ أَبِي الْاِثْمَةِ، وَسِرَاجِ
الْاِثْمَةِ، وَكَاشِفِ الْغُمَّةِ، وَمُحْيِي السَّنَةِ، وَسَنِي الْهَمَّةِ، وَرَفِيعِ الرَّبِّيَّةِ، وَ
أَنْبَسِ الْكُرْبِيَّةِ، وَصَاحِبِ النَّدْبَةِ، الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ طَيْبَةِ، الْمُبْنِيِّ مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ، وَأَفْضَلِ الْمُجَاهِدِينَ، وَأَكْمَلِ الشَّاكِرِينَ وَالْحَامِدِينَ، شَمْسِ نَهَارِ
الْمُسْتَغْفِرِينَ، وَقَمَرِ لَيْلَةِ الْمُتَهَجِّدِينَ، الإِمَامِ بِالْحَقِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، أَبِي
مُحَمَّدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ).

نصيب
عقود

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ أَيُّهَا
 السَّجَادُ، يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا
 سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ
 يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ قَمَرِ الْأَقْمَامِ، وَنُورِ الْأَنْوَارِ،
 وَقَائِدِ الْأَخْيَارِ، وَسَيِّدِ الْأَبْرَارِ، وَالطَّهْرِ الطَّاهِرِ، وَالْبَدْرِ الْبَاهِرِ، وَ
 النَّجْمِ الزَّاهِرِ، وَالْبَحْرِ الزَّاحِرِ، وَالِدْرِ الْفَاخِرِ، الْمَلَقَّبِ بِالْبَاقِرِ، السَّيِّدِ
 الْوَجِيهِ، الْإِمَامِ النَّبِيِّ، الْمَدْفُونِ عِنْدَ جَدَّةٍ وَأَيْمِهِ، الْحَبْرِ الْمَلِيِّ عِنْدَ الْعَدُوِّ وَ
 الْوَلِيِّ، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ الْأَزَلِيِّ، أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.
 (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ)

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا
 بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا
 وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ
 حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ السَّيِّدِ الصَّادِقِ الصِّدِّيقِ، الْعَالِمِ
الْوَثِيقِ، الْحَلِيمِ الشَّفِيقِ، الْهَادِي إِلَى الطَّرِيقِ، السَّاقِي شَيْعَتَهُ مِنَ الرَّحِيقِ، وَ
مُبْلِقِ أَعْدَائِهِ إِلَى الْحَرِيقِ، صَاحِبِ الشَّرَفِ الرَّفِيعِ، وَالْحَسَبِ الْمُنِيعِ، وَالْفَضْلِ
الْجَمِيعِ، الشَّفِيعِ ابْنِ الشَّفِيعِ، الْمَدْفُونِ بِالْبَقِيعِ، الْمَهْدَبِ الْمُوَيْدِ، الْإِمَامِ الْمَمْجَدِ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ).

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، أَيُّهَا
الصَّادِقُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا
سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَا بَيْنَ
يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اسْتَفْعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ السَّيِّدِ الْكَرِيمِ، وَالْإِمَامِ
الْحَلِيمِ، وَاسْمِي الْكَلِيمِ، الصَّابِرِ الْكَظِيمِ، قَائِدِ الْجَيْشِ، الْمَدْفُونِ بِمَقَابِرِ
قَرَيْشٍ، صَاحِبِ الشَّرَفِ الْأَنُورِ، وَالْمَجْدِ الْأَظْهِرِ، وَالْجَبِينِ الْأَطْهِرِ [الْأَزْهَرِ
خ]، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي إِسْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ
عَلَيْهِ).

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ، يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، أَيُّهَا
الكَاطِمُ؛ وَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا
حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، أَنَا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ
إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ
اللَّهِ، اسْتَفْعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ السَّيِّدِ الْمَعْصُومِ، وَالْإِمَامِ
الْمَظْلُومِ، وَالشَّهِيدِ الْمَسْمُومِ، وَالْغَرِيبِ الْمَغْمُومِ، وَالْقَتِيلِ الْمَحْضُومِ، عَالِمِ
عِلْمِ الْمَكْتُومِ، بَدِيءِ النُّجُومِ، شَمْسِ الشُّمُوسِ، وَأَنْبَسِ النَّفُوسِ، الْمَدْفُونِ
بِأَرْضِ طُوسٍ، الرَّضِيِّ الْمُرْتَضِيِّ، الْمُرْتَجِي الْمَجْنِي، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي
الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ).

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، أَيُّهَا الرَّضَا يَا
بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا
وَمَوْلَانَا، أَنَا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ
حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اسْتَفْعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ السَّيِّدِ الْعَادِلِ الْعَالِمِ الْعَامِلِ
الْكَامِلِ، الْفَاضِلِ الْبَازِلِ، الْأَجْوَدِ الْجَوَادِ، الْعَارِفِ بِأَسْرَارِ الْمُبْدَأِ وَالْمَعَادِ
وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ، مَنَاصِ الْمُحِبِّينَ يَوْمَ تَنَادَ الْمَنَادُ، الْمَذْكُورِ فِي الْهِدَايَةِ وَ
الإرْشَادِ، الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ بَغْدَادِ، السَّيِّدِ الْعَرَبِيِّ، وَالْإِمَامِ الْأَحْمَدِيِّ، وَ
النُّورِ الْمُحَمَّدِيِّ، الْمَلْتَقَبِ بِالنَّقِيِّ، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ. (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ)

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، أَيُّهَا النَّقِيُّ
الْجَوَادُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بْنَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا
سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ
يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اسْتَفْعَلْنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيَّ الْإِمَامِينَ الْهَامِينَ، السَّيِّدِينَ
السَّنَدِينَ، الْفَاضِلِينَ الْكَامِلِينَ، الْبَازِلِينَ الْعَادِلِينَ، الْعَالِمِينَ الْعَامِلِينَ،
الْأَوْسَعِينَ الْأَطْهَرِينَ، النُّورِينَ النَّيِّرِينَ، وَالشَّمْسِينَ الْقَمَرِينَ، الْكَوْكِبِينَ
الْأَسْعَدِينَ، وَارِثِي الْمَشْعَرِينَ، وَأَهْلِي الْحَرَمِينَ، كَهْفِي النَّقِيِّ، غَوْثِي



في
جعفر



الومري، بدرسي الدُّجبي، طوادي النهي، علمي الهدي، المدفونين بس من
مراي، كاشفي البلوي والمحن، صاحبي الجود والمن، الإمامين بالحق أبي
الحسن علي بن محمد النبي وأبي محمد الحسن (صلوات الله وسلامه
عليه).

الصلاة والسلام عليكما يا أبا الحسن يا علي بن محمد، ويا
حسن بن علي، أيها النبي الهادي وأيها الزكي العسكري، يا بني رسول
الله، يا بني أمير المؤمنين، يا حُجني الله على خلق أجمعين، يا سيدنا
ومولينا، انا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بكما إلى الله، وقدّمنا كما بين
يدى حاجتنا في الدنيا والآخرة، يا وجهين عند الله، اشفعا لنا عند الله.
اللهم صلِّ وسلم وزد وبارك علي صاحب الدعوة النبوية، و
الصولة الحيدرية، والعصمة الفاطمية، والحلم الحسينية، والشجاعة
الحسينية، والعبادة السجادية، والمآثر الباقية، والآثار الجعفرية، و
العلوم الكاظمية، والحجج الرضوية، والجود الثقوية، والنقاوة الثقوية،
والهبة العسكرية، والغيبة الإلهية، القائم بالحق، والداعي إلى الصديق

المُطَلَّقِ، كَلِمَةِ اللَّهِ وَ أَمَانِ اللَّهِ وَ حُجَّةِ اللَّهِ، الْغَالِبِ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الذَّائِبِ عَنِ
 حَرَمِ اللَّهِ، إِمَامِ السِّبْرِ وَ الْعَلَنِ، دَافِعِ الْكُفْرِ وَ الْمِحَنِ، صَاحِبِ الْجُودِ وَ
 الْمِنَنِ، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، صَاحِبِ الْعَصْرِ
 وَ الزَّمَانِ، وَ خَلِيفَةِ الرَّحْمَانِ، وَ إِمَامِ الْإِنْسِ وَ الْجَانِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ
 عَلَيْهِ).

الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَ الْخَلْفَ الصَّالِحِ، يَا إِمَامَ
 زَمَانِنَا الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ، يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.
 يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا، أَنَا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ
 يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

آنگاه حاجات خود را از خداوند متعال بنخواهد و دستهای خود را
 به طرف آسمان بلند نموده و بگوید:

يَا سَادَتِي وَ مَوَالِي، أَنِي تَوَجَّهْتُ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ عَدْتِي لِيَوْمِ فِتْرَتِي
 وَ حَاجَتِي إِلَى اللَّهِ، وَ تَوَسَّلْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ، وَ اسْتَشْفَعْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ،
 فَاشْفَعُوا لِي عِنْدَ اللَّهِ، وَ اسْتَقِدُّوْنِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللَّهِ، فَإِنَّكُمْ وَسِيلَتِي

إِلَى اللَّهِ، وَيَحِبُّكُمْ وَيَقْرُبِكُمْ أَرْجُوا نَجَاةً مِنَ اللَّهِ، فَكُونُوا عِنْدَ اللَّهِ
مَرْجَانِي، يَا سَادَتِي يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّ هُوَ لَا أُمَّتَنَا وَ سَادَتَنَا وَ قَادَتَنَا وَ كِبْرَانَتَنَا وَ شُفَعَانَتَنَا . بِهِمْ
أَتَوَلِّي وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَّبِعُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَ انصُ مَنْ انصَاهُمْ،
وَ اخذك مَنْ خذلهم، وَ لعن علي مَنْ ظلمهم، وَ عجل فرجهم، وَ أهلك
عدوهم من الجنِّ وَ الإنسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، آمِينَ يَا رَبَّ
العَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ أَرْزُقْنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُمْ، وَ فِي الْآخِرَةِ شَفَاعَتَهُمْ، وَ أَحْسِنْنَا
مَعَهُمْ وَ فِي زَمَانِهِمْ وَ تَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَ لَا تَفْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



دعای توسّل به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه



در کتاب «قبس المصباح» دعای توسّل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء - که دعایی است مختصر - چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّكَ وَبِحَقِّكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ إِلَّا أَعْنَتِي بِهِ
عَلِيَّ جَمِيعِ أُمُورِي، وَكَيْفِيَّتِي بِهِ مَوْؤَدَةً كُلِّ مَوْذٍ وَطَاغٍ وَبَاغٍ، وَأَعْنَتِي بِهِ
فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي، وَكَيْفِيَّتِي كُلَّ عَدُوٍّ وَهَمِيٍّ وَغَمِيٍّ وَدَيْنٍ، وَوَلَدِي وَ
جَمِيعِ أَهْلِي وَإِخْوَانِي، وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرًا وَخَاصَّتِي، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.^۱

در کتاب «جنات الخلود» می گوید: غلبه و پیروزی بر دشمنان در روز نبرد و غیر آن، و پرداخت قرض ها همه و همه بستگی دارد که بدین طریق به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء متوسّل شوی، در آن کتاب پس از ذکر این نکته، دعای مذکور را نقل کرده است.^۲



(۱) نجم الثاقب: ۷۳۱. صحیفة المهديه ۳۴۹.
(۲) جنات الخلود: ۴۰. صحیفة المهديه ۳۴۹.

توسل دیگر به امام زمان ارواحنا فداه



عالم بزرگوار و فقیه پرهیزکار سید محمد هندی نجفی، از عالم
محترم سید حسن قزوینی از سید حسین شوشتری از اساتید خود نقل
می‌کند، و می‌گوید:
در هنگام شواهد و سختی‌ها با سر برهنه رو به قبله می‌ایستی، و
پانصد و هفتاد مرتبه می‌گویی: «یا حُجَّةَ الْقَائِمِ» تأثیر این عمل مجرب
است.^۱



دعای غریق در زمان غیبت



سید بزرگوار علی بن طاووس رحمته الله در «مهج الدعوات» می‌فرماید:
عبدالله بن سنان گوید حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:
به زودی شبهه‌ای دامن‌گیر شما می‌شود، در آن موقع نه پرچمی
است که راه را برای شما نشان دهد، و نه امامی است که شما را هدایت
کند، و در آن دوران کسی نجات پیدا نمی‌کند، مگر آنکه دعای غریق را
بخواند.

عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می‌گویی:

«یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینک»

عرض کردم: یا مقلب القلوب و الأبصار، ثبت قلبي علی دینک.

فرمود: خداوند متعال «مقلب القلوب و الأبصار» است، ولی

همان‌طوری که من می‌گویم بگو: یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینک.

سید^{رضی الله عنه} می‌فرماید: شاید جهت این که حضرت فرمود نگو: «و

الأبصار» این باشد که تقلب و دگرگونی دل‌ها و چشم‌ها از شدت ترس و

هراس در روز قیامت است، ولی در زمان غیبت فقط دل‌ها از ترس دگرگون

می‌شود نه چشم‌ها.^۱



دعای دیگر از امام زمان ارواحنا فداه

برای رفع مشکلات



این دعای شریف برای رفع مشکلات در کتاب «قصص الأنبياء» از

مولای ما صاحب الزمان (عج) نقل شده است.

(۱) مهج الدعوات: ۳۹۶ / صحیفه مهدیه ۲۹۹.

يا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورُ فَنَحَّ لَنَا بِأَبَاكَ لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَصَلِّ

عَلِيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا مَرْوِي الْمُضَايَقَةِ بِأَبَاكَ لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ وَهَمُّ

يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^١



توسل به حضرت بقية الله (عج) در مشکلات



روایت شده است اگر مؤمنی که امری از امور دنیوی یا اخروی بر او سخت شده به صحرا رود و این دعا را هفتاد مرتبه بخواند، امداد و کمکی از جانب حضرت بقية الله (عج) به او می‌رسد.

يا فَايِسَ الْحِجَازِ اَدْرِكِي، يا اَبَا صَالِحِ الْمَهْدِيِّ اَدْرِكِي، يا اَبَا الْقَاسِمِ اَدْرِكِي وَلا تَدَعِنِي، فَاِنِّي عَاجِزٌ ذَلِيلٌ^٢

توسل دیگر به حضرت بقية الله ارواحنا فداه

روایت شده: هر کسی همی یا غمی داشته باشد یا در شدتی درماند هفتاد مرتبه بگوید:

(١) قصص الانبياء، ٣٦٣، صحيفه مهديه ٣٢١.

(٢) منتخب الختم ١٩٦، صحيفه مهديه ٣٥٣.

«يا الله يا محمد يا علي يا فاطمة يا صاحب الزمان، اسرکني ولا

تهلكني»

توسل دیگر به آن حضرت صلوات الله عليه



در کتاب «التحفة الرضویة» می نویسد: بعد از نماز مغرب بر پیغمبر
و آل او صد مرتبه صلوات می فرستی، سپس هفتاد مرتبه می گویی:

«يا الله يا محمد يا علي يا فاطمة يا حسن يا حسين يا صاحب

الزمان اسرکني يا صاحب امن زمانی» آنگاه صد مرتبه دیگر بر پیغمبر
گرامی ﷺ صلوات می فرستی. سپس حاجت خود را مسألت می کنی. این
عمل برای امور مهم مجرب است.



دعایی مناسب با زمان غیبت



سید جلیل القدر علی بن طاووس رحمته الله می فرماید: در عالم خواب
کسی را دیدم که دعایی به من یاد می داد که خوب است در دوران غیبت
خوانده شود، و آن دعا این است:

(۱) التحفة الرضویة: ۱۵۰، صحیفة مهدیة ۳۵۸.

يا مَنْ فَضَّلَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ إِسْرَائِيلَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ بِاخْتِيَارِهِ، وَ
 أَظْهَرَ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِزَّةَ اقْتِدَارِهِ، وَ أَوْدَعَ مُحَمَّدًا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ غَرَائِبَ أَسْرَارِهِ، اِصْلِحْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ
 آلِهِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَعْوَانِ حُجَّتِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ وَ أَنْصَارِهِ.



دعای نجات از فتنه‌های آخر الزمان



در کتاب «سلاح المؤمنین» این دعا برای رهایی و نجات از فتنه‌های
 آخر الزمان نقل شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَجِّلْ فِرْجَهُمْ، (یا اَرْحَمِ
 الرَّاحِمِينَ هفت بار گفته شود).

اللَّهُمَّ عَمِّ أَعْدَاءِ آلِ نَبِيِّكَ وَ ظَالِمِيهِمْ وَ أَعْدَاءِ شِيَعَتِهِمْ وَ أَعْدَاءِ مَوَالِيهِمْ
 بِالْشَّرِّ عَمَّا وَ طُنَّهُمْ بِالْشَّرِّ طَمَنًا، وَ اطْرُقْ قُهُمْ بِبَلِيَّتِي لَا أُخْتَلَا، وَ سَاعَتِي لَا
 مَنجِي مِنْهَا، وَ انْقِمِ مِنْهُمْ اِنْتِقَامًا عَاجِلًا، وَ احْرِقْ قُلُوبَهُمْ بِنَارِ غَضَبِكَ.

اللَّهُمَّ شَنْتْ شَمَلَهُمْ، وَفَرَّقِ جَمْعَهُمْ، وَقَلِّبْ قَدِيرَهُمْ، وَنَكِّسْ
أَعْلَامَهُمْ، وَخَرِّبْ بُيَاظَهُمْ، وَقَرِّبْ آجَالَهُمْ، وَأَلْقِ بِأَسْهُمِ يَنِينِهِمْ، وَاجْعَلْنَا مِنْ
يَنِينِهِمْ سَالِمِينَ، وَخَذْهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ.

اللَّهُمَّ أَلْقِ الْأَوْجَاعَ وَالْأَسْقَامَ فِي أَيْدِيهِمْ، وَضَيِّقْ مَسَالِكَهُمْ،
وَاسْلُبْهُمْ مَمَالِكَهُمْ، وَحَيِّبْهُمْ فِي سَبِيلِهِمْ، وَاقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَّ وَانْقُضْ مِنْهُمْ
الْعَدَاةَ...

اللَّهُمَّ وَاحْفَظْ مَوَالِي آلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ شُرُوقِهِمْ، وَ
سَلْمِهِمْ مِنْ مَكْرِهِمْ، وَخَدَعِهِمْ وَضُرِّهِمْ، وَأَنْصُرْهُمْ عَلَيْهِمْ بِنَصْرِكَ،
وَاجْعَلْ كَلِمَتَهُمْ، وَاللَّفْ جَمْعَهُمْ، وَكَيْبِ أَمْسَهُمْ، وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَ
عَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَبَصِّهِمْ مَا لَا يَبْصُرُونَ، وَأَعْلِ كَلِمَتَهُمْ، وَاجْعَلْهَا
الْعُلْيَا، وَاجْعَلْ كَلِمَةَ الْأَعْدَاءِ السُّفْلَى.

﴿﴾ ﴿﴾ ﴿﴾

فِيهِمْ
عَضْرُوبًا

دعای سفر در ساعت مخصوص

به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء



سید بزرگوار علی بن طاووس رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «الأسرار المودعة فی ساعات الليل و النهار» می فرماید:

هر ساعتی از روز مخصوص یکی از امامان اطهار علیهم السلام است، و برای آن دو نوع دعا نقل شده است که یکی را از خط جدّم ابو جعفر موسی رحمۃ اللہ علیہ و دیگری را از خطی منسوب به این مقله نقل کردیم.

روشن است که به مقتضای روایات هر کدام از آن بزرگواران در ساعت مخصوص نگهبان و حامی متوسلین خود هستند، بنابراین:

ساعت اوّل مخصوص مولای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام؛

و ساعت دوّم مخصوص مولای ما حضرت امام حسن علیه السلام؛

و ساعت سوّم مخصوص مولای ما حضرت امام حسین علیه السلام؛

و ساعت چهارم مخصوص مولای ما حضرت امام زین

العابدین علیه السلام؛

و ساعت پنجم مخصوص مولای ما حضرت امام باقر علیه السلام؛

و ساعت ششم مخصوص مولای ما حضرت امام صادق علیه السلام؛

و ساعت هفتم مخصوص مولای ما حضرت امام کاظم علیه السلام؛

و ساعت هشتم مخصوص مولای ما حضرت امام رضا علیه السلام؛

و ساعت نهم مخصوص مولای ما حضرت امام جواد علیه السلام؛



و ساعت دهم مخصوص مولای ما حضرت امام حضرت امام هادی علیه السلام؛

و ساعت یازدهم مخصوص مولای ما حضرت امام عسکری علیه السلام؛
و ساعت دوازدهم مخصوص مولای ما حضرت امام مهدی صلوات الله علیه است.

در همه این ساعات دعای مخصوص هر کدام از اهل بیت علیهم السلام را می خواند، و این ساعت فرق نمی کند از ساعت فصل تابستان باشد که دوازده ساعت کامل است، یا از ساعات فصل زمستان باشد که روزها کوتاه است، زیرا که مقدار روز هر قدر باشد دعاها به دوازده قسمت تقسیم می شود، و این نیز از روایات استفاده می شود.

بنابراین؛ هر زمان خواستی سفر کنی و سفر تو با ساعت یکی از امامان معصوم علیهم السلام مصادف شد - امامانی که حامیان بشریت اند و خداوند آنان را سبب رهایی و نجات از مهالک قرار داده است - این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا فَلَانَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، إِنِّي أَسْلَمْتُ عَلَيْهِ، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ
إِلَيْهِ بِإِقْبَالِكَ عَلَيْهِ، فِي أَنْ يَكُونَ خَفَايَتِي وَحِمَايَتِي وَسَلَامَتِي وَكَمَالُ
سَعَادَتِي ضَمَانَهَا بِكَ عَلَيْهِ، حَيْثُ قَدْ تَوَجَّهْتُ فِي السَّاعَةِ الَّتِي جَعَلْتَهُ كَالْخَيْرِ
فِيهَا وَحَدِيثَهَا فِي ذَلِكَ إِلَيْهِ.

سید بزرگوار علی بن طاووس رحمه الله در ادامه می فرماید:

بدیهی است که در طول سفر در هر ساعتی از ساعت مخصوص به امامان علیهم السلام در هر منزلی که فرود آمدی یا از آن منزل کوچ کردی بر آن امام - که در ساعت مخصوص او هستی - سلام کن تا مقرب در نزد او

نهی معصوم



باشی، و او را مورد خطاب قرار ده تا در لحظات آن ساعت در ضمانت او قرار بگیری، و اگر خداوند غیر این را می‌خواست ما را به این دعاها رهنمون نمی‌فرمود.

بنابراین؛ اگر چنانکه تو - خدای هدایتت فرماید - به این دستور عمل کردی، همه حرکات و سکنات تو در این سفر عبادت محسوب می‌شود، و باعث سعادت تو در آخرت خواهد شد.^۱

دعا برای ظهور آن حضرت ارواحنا فداه

در ساعت دوازدهم روز



این دعا نیز برای ساعت دوازدهم در هر روز از ساعات روز - یعنی از هنگام زردی آفتاب تا غروب آن - نقل شده است:

يا مَنْ تَوَحَّدَ بِنَفْسِهِ عَنِ خَلْقِهِ، يا مَنْ غَنِيَ عَنِ خَلْقِهِ بِصُنْعِهِ، يا مَنْ
عَرَفَ نَفْسَهُ خَلْقَهُ بِلُطْفِهِ، يا مَنْ سَلَكَ بِأَهْلِ طَاعَتِهِ مَرْضَاتَهُ، يا مَنْ أَعَانَ
أَهْلَ مَحَبَّتِهِ عَلَيَّ شُكْرًا، يا مَنْ مَنَّ عَلَيْهِم بِدِينِهِ، وَ لَطَفَ لَهُم بِثَنَائِهِ.
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَ لِيكَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ، بِقَبْتِكَ فِي أَرْضِكَ، الْمُنْتَقِمِ لَكَ مِنْ
أَعْدَائِكَ، وَ أَعْدَاءِ مَرَسُولِكَ، بِقَبْتِ آبَائِهِ الصَّالِحِينَ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، وَ
أَتَضَعُ إِلَيْكَ بِي، وَ أَقْدِمُهُ بَيْنَ يَدَي حَوَائِجِي وَ مَرَغَبْتِي إِلَيْكَ.

(۱) لأمان من اخطار الأسفار و الأزمان: ۱۰۱، صحيفه‌ی مهديه، ۳۱۰.

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَعْلَمَ بِي كَذَا وَكَذَا، وَأَنْ
تُدَارِكَنِي بِهِ، وَتُجِيبَنِي مِمَّا أَخَافُ وَأُحْذِرُهُ، وَالْبِسْنِي بِهِ عَافِيَتَكَ وَ
عَفْوَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَكُنْ لِي وَوَلِيًّا وَحَافِظًا، وَنَاصِرًا وَقَائِدًا، وَ
كَائِلًا وَسَاتِرًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتَمْنَعَهُ فِيهَا طَوْلًا، يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَسَيَكْفِيكَمُ اللَّهُ وَ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ، وَأُولِي
الْأَرْحَامِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِصَلَاتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ،
وَالْمَوْلَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِعِرْفَانِ حَقِّهِمْ، وَأَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ
الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا.

أَسْأَلُكَ بِمَنْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ ذُنُوبِي
كُلَّهَا يَا غَفَّارًا، وَتَتُوبَ عَلَيَّ يَا تَوَّابًا، وَتَرْحَمَنِي يَا رَحِيمًا، يَا مَنْ لَا يَبْعَازُ
ذَنْبٌ وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَلْبِينَ.

(١) البلد الأمين: ٢١١، المصباح: ١٩٣، منهاج العارفين: ١٢٧، و در مصباح المتهجد: ٥١٧،
و بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٦ با اندکی تفاوت.

دعای دیگر در ساعت مخصوص به آن حضرت

ارواحنا فداه



در کتاب «مفتاح الفلاح» این دعا را برای ساعت مخصوص به آن حضرت - از هنگام زردی آفتاب تا غروب آن - در هر روز نقل کرده است:

اللَّهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَ الْمِهَادِ الْمَوْضُوعِ، وَ مَرَازِقِ الْعَاصِي وَ
الْمَطْبُوعِ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ وِلي وَ لَا شَفِيعُ.

أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا سُمِّيتِ عَلَيَّ طَوَارِقِ الْعُسْرِ عَادَتْ يُسْرًا، وَ
إِذَا وُضِعَتْ عَلَيَّ الْجِبَالُ كَانَتْ هَبَاءً مَثُورًا، وَ إِذَا مَرِّعَتْ إِلَيَّ السَّمَاءُ
تَفَنَّتْ لَهَا الْمَخَالِقُ، وَ إِذَا هُبِطَتْ إِلَيَّ ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا الْمَضَائِقُ،
وَ إِذَا دُعِيَتْ بِهَا الْمَوْتَى انْشَرَّتْ مِنَ اللَّحُودِ، وَ إِذَا نُودِيَتْ بِهَا الْمَعْدُومَاتُ
خَرَجَتْ إِلَيَّ الْوُجُودِ، وَ إِذَا ذُكِرَتْ عَلَيَّ الْقُلُوبُ وَجِلَتْ خُشُوعًا، وَ إِذَا
قُرِعَتْ الْأَسْمَاعُ فَاضَتْ الْعَيُونُ دُمُوعًا.

أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجَزَاتِ، الْمُبْعُوثِ بِمُحْكَمِ
الآيَاتِ، وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، الَّذِي أَخْرَجْتَهُ لِمُؤَاخَاةِهَا وَ
وَصِيَّتِهِ، وَأَصْطَفَيْتَهُ لِمُصَافَاةِهَا وَمُصَاهَرَتِهِ.

وَإِصْحَابِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ، الَّذِي تَجَمَّعَ عَلَيْهِ طَاعِنَةُ الْأَسْرَاءِ الْمَشْرِقَةِ،
وَ تَوَلَّفَ بَيْنَ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَ تَسَخَّلَ بِهَا حَقُوقَ أَوْلِيَائِكَ، وَ تَنَقَّرَ بِهَا
مِنْ شَرِّ أَعْدَائِكَ، وَ مَلَأَ بِهَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَ إِحْسَانًا، وَ تَوَسَّعَ عَلَيَّ الْعِبَادِ
بِظُهُورِهِ فَضْلًا وَ أَمْتَانًا، وَ تَعِيدُ الْحَقَّ إِلَى مَكَانِهِ عَزِيزًا حَمِيدًا، وَ تُرْجِعُ
الَّذِينَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا.

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَقَدْ اسْتَشْفَعْتُ بِهِنَّ إِلَيْكَ، وَ
قَدَّمْتُهُنَّ أَمَامِي وَ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَ أَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ، فِي
النُّوفِيقِ لِمَعْرِفَتِي، وَ الْهِدَايَةِ إِلَى طَاعَتِي، وَ تَزِيدَنِي قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِعَصَمَتِهِ
وَ الْإِقْتِدَاءِ بِسُنَّتِهِ، وَ الْكُونَ فِي زُمْرَتِهِ، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ.

علامه خواجه‌ی در شرح عبارت «الذی تجمع علی طاعته الآراء المتفرقة»؛ «یعنی: صاحب الزمان صلوات الله علیه کسی است که همه آراء و نظریات گوناگون و پراکنده را گرد هم می‌آورد» می‌گوید:

این عبارت نشانگر این است که در زمان ظهور دولت پیروز و حکومت پر افتخار آن حضرت از آراء گوناگون و خواهش‌های نفسانی ناهمگون خبری نیست، بلکه همه مردم متفق القول و یکپارچه در فرمانبرداری از فرمان‌های حضرت هستند، و او رئیسی است که همگان از دستورات او اطاعت کنند.

در آن روز میمون و مبارک؛ همه حقوق به اهلش می‌رسد و خمس در محل خود مصرف می‌شود، و همچنین زکات و ... سایر احکام الهی همه و همه در محل خود مصرف می‌شود، و طبق حقوق مربوطه عمل می‌شود.

در آن روز؛ فدک - که بناحق غصب شده است - به صاحبان خود بر می‌گردد، و در آن روز خداوند انتقام دوستان خودش را از دشمنان آنها - که زنده هستند - می‌گیرد، چه دوستانی که در قید حیات هستند و چه آنان که مرده‌اند با زنده کردن آنها برای انتقام گرفته می‌شود، چنان که روایات زیادی در این امور آمده است.

از جمله این که در روایتی نقل شده است:

در زمان قیام حضرت مهدی صلوات الله علیه خداوند گروهی از اولیاء خود و شیعیانی را که ایمان خالص داشتند زنده می‌کند، و به دنیا بر



می گرداند تا به پاداش یاری آن حضرت برسند، و به جهت ظهور دولت کریمه آن حضرت شاد و مسرور گردند.

و همچنین گروهی از کافران محض را به دنیا بر می گرداند تا از آنان انتقام بگیرد، و به قسمتی از عذابی که سزاوار بودند، برسند؛ و با خواری و رسوایی به دست شیعیان کشته شوند، و مقام والای کلمه حضرتش را مشاهده نمایند.

در آن زمان عدل و داد و احسان در شرق و غرب زمین منتشر می شود - چنانکه خداوند در قرآن کریم به عدل و احسان امر فرموده است - و بندگان خدا در وفور نعمت و رزق و روزی زندگی می کنند طوری که زندگی آنها هم از لحاظ دنیوی و هم اخروی تأمین می گردد.

در آن روز، حق و حقایق در مقرّ و قرارگاه گرامی و ستوده خود مستقرّ می گردد، و دین اسلام بعد از آنکه کاملاً از بین رفته بود برگشته و تجدید می شود، و مردم از نو اسلام را پذیرفته جدیدالاسلام می شوند.

آری؛ در آن روز است که فقط دین خدا در عرصه گیتی حکمفرما می شود، پس گوارا باد بر اهلش، گوارا باد!

بارخدایا! در فرج و ظهور امام زمان ارواحنافداه تعجیل فرما، و قیام و خروج حضرتش را آسان کن، و ما را از کسانی که در تحت سایه دولت کریمه او زندگی می کنند، و برای اعتلای گفتار او و گرامی داشت دین و ملت او کشته شده و می کشند، قرار بده، به حقّ محمد و آل و عترت محمد صلی الله علیه و آله.



دعا برای ظهور امام زمان عجل الله تعالى فرجه

در قنوت نمازها



شهید اول علیه السلام در کتاب «ذکری» می گوید: ابن ابی عقیل برای قنوت دعایی که از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده؛ برگزیده، و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ، وَ نَقَلَتِ الْأَقْدَامُ، وَ مَرَّقَعَتِ الْأَيْدِي،
وَ مَدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِاللِّسَنِ، وَ إِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ فِي
الْأَعْمَالِ، مَرَيْنَا أَفْنَحَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.
اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُرُ إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ
تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بِعَدْلِ تَظْهِيرِ، وَ
إِمَامِ حَقِّ تَعْرِيفِ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

و همچنین می گوید: برای من نقل شده است که امام صادق علیه السلام به شیعیان خود دستور می فرمود که در قنوت بعد از کلمات فرج این دعا را بخوانند.^۱

دعا برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه

در روز هیجدهم ماه مبارک رمضان



دعایی که سید بن طاووس رحمته الله برای روز هیجدهم ماه مبارک رمضان نقل کرده چنین است:

اللَّهُمَّ إِنَّا الظَّالِمَةَ كُفُورًا بِكِتَابِكَ، وَجَعَدُوا آيَاتِكَ، وَكَذَّبُوا
رُسُلَكَ، وَبَدَّلُوا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُكَ، وَشَسَعُوا غَيْرَ دِينِكَ، وَسَعَوْا بِالْفِسَادِ
فِي أَرْضِكَ، وَتَعَاوَنُوا عَلَيَّ إِطْفَاءَ نُورِكَ، وَشَاقُوا وِلاَةَ أَمْرِكَ، وَوَالُوا
أَعْدَاءَكَ، وَعَادُوا أَوْلِيَاءَكَ، وَظَلَمُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ.

اللَّهُمَّ فَانْقِرْ مِنْهُمْ، وَاصْبُبْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ، وَأَسْأَلُكَ شَأْفَتَهُمْ. اللَّهُمَّ
إِنَّهُمْ أَخَذُوا دِينَكَ دَغْلًا، وَمَالَكَ دَوْلًا، وَعِبَادَكَ خَوْلًا، فَأَكْفُفْ بِأَسْمِهِمْ، وَ
أَوْهِنْ كَيْدَهُمْ، وَأَشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَخَالَفِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، وَ
شَتِّتْ أَمْرَهُمْ، وَاجْعَلْ بِأَسْمِهِمْ يَتِيمَهُمْ، وَأَسْفِكْ بِأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ دِمَاءَهُمْ، وَ
خَذَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْهَدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ
يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ، أَنَّهُمْ لَمْ يُدْثِبُوا لَكَ ذَنْبًا، وَلَمْ يَنْتَكِبُوا لَكَ مَعْصِيَةً، وَلَمْ

يُضَيِّعُوا لَكَ طَاعَتَهُ، وَأَنْ مَوْلَانَا وَسَيِّدَتَنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ، الْهَادِي الْمُهْدِي،
النَّقِي النَّقِي الزَّكِي الرَّضِي، فَاسْلُكْ بِنَا عَلِي يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى، وَالْمَحَجَّةَ
الْعُظْمَى، وَقَوْنَا عَلِي مُتَابِعِينَ، وَأَدَاءِ حَقِّهِ، وَاحْشُرْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ،
إِنَّكَ سَمِعَ الدُّعَاءَ.



دعا برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه

در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان



در برخی از نسخه‌ها این دعا برای شب بیست و سوم ماه مبارک
رمضان وارد شده است:

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَجْدِ الشَّامِخِ وَالسُّلْطَانِ الْبَازِغِ، صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ، وَكُنْ لَوْلِيكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُهْدِي، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ
وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَعَوْنًا، وَعَيْنًا وَمُعِينًا، حَتَّى
تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمْنِعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

يا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، يا باعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، يا مُجْرِي الْبُحُورِ، يا مُلِينَ
 الْحَدِيدِ لِلدَّوْدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا
 وَكَذَا، وَبِجَايِ كَذَا وَكَذَا حَاجَتِ خُودِ رَا طَلَبِ مِي كُنِي.^۱

دعای دیگر برای ظهور آن حضرت ارواحنا فداه

در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان



علّامة مجلسی رحمته اللّٰه می گوید: محمّد بن عیسی با سند معتبر از امامان
 صالح و شایسته علیهم السلام نقل می کند، که حضرت فرمود:
 این دعا را شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان در حال برخاستن
 و نشستن و در همه حالات تکرار می کنی، و نیز در همه روزها و شبهای
 ماه، و هر قدر که می توانی و هر موقع از دوران زندگی به یادت آمد
 می خوانی، پس از تمجید و حمد خدای متعال و درود بر پیغمبر و آل
 او علیهم السلام می گویی:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ، عَلَيْهِ وَ
 عَلَيَّ آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَوَلِيَّاءَ

(۱) منهاج العارفين: ۲۷۴، صحيفه مهديه ص ۲۷۰.

حَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَمُؤَيِّدًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا،
وَتَمْنَعَهُ فِيهَا طَوْلًا وَعَرَضًا، وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْوَارِثِينَ.
اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ وَأَنْصِرْ بِهِ، وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ عَلَيَّ يَدِي، وَاجْعَلِ النَّصْرَ
لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَيَّ وَجِهِي، وَلَا تُوَجِّهِي الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ. اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ
سُنَّتَكَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أُرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَتِكَ كَرِيمَتِكَ تُعْزِئُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَ
تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى
سَبِيلِكَ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي آخِرَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.
وَاجْعَلْ لَنَا خَيْرَ الدَّامِرِينَ، وَاقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا، وَاجْعَلْ لَنَا
فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ لَا بِرَحْمَتِكَ وَرَحْمَتِكَ فِي عَافِيَتِكَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَزِدْنَا مِنْ
فَضْلِكَ وَبِرِّدِكَ الْمَلَأَ فَإِنْ كُلُّ مُعْطٍ يَنْقُصُ مِنْ مَلِكِهِ، وَعَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي
مَلِكِكَ.



دعای دیگر برای ظهور آن حضرت ارواحنا فداه

در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان



از امامان معصوم علیهم السلام چنین نقل شده است:

این دعا را در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان در حال سجده، برخاستن و نشستن، و در همه حالات تکرار می‌کنی، و نیز در همه اوقات این ماه، و هر قدر که می‌توانی و هر موقع از دوران زندگیت به یادت آمد می‌خوانی، بعد از تمجید خدای و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گویی:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ، (صَلِّوْا نَدَكَ عَلَيْهِ وَعَلِيَّ ابَانِهِ)، فِي
هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا، وَدَلِيلًا وَ
عَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمْنِعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^۱

فیض
مضمون

نماز استغاثه به امام زمان ارواحنافداه در شب‌های

پنجشنبه و جمعه



در کتاب «النحفة الرضوية» می‌نویسد: عالم بزرگوار سید حسین همدانی نجفی برای من گفت: کسی که حاجتی دارد شب پنجشنبه و جمعه در زیر آسمان با سر و پای برهنه دو رکعت نماز بخواند و پس از نماز دست‌ها را به طرف آسمان بلند نماید و پانصد و نود و پنج مرتبه بگوید: «يا حُجَّةَ الْقَائِمِ» پس از آن سر به سجده بگذارد و هفتاد مرتبه بگوید: «يا صاحبَ الزمانِ اغثنِي» و حاجت خود را درخواست نماید. این عمل برای هر حاجت مهم، مجرب است؛ و اگر در این دو شب حاجتش برآورده نشد دوباره در هفته دوم انجام دهد و اگر باز هم حاجتش برآورده نشد در هفته سوم انجام دهد که حتماً و قطعاً برآورده می‌شود.^۱

صلوات بر حضرت فاطمة زهرا (س)



یکی از صلوات‌های مجرب و مؤثر در گرفتن حاجت، صلوات حضرت فاطمة زهرا (س) است به اینگونه که پانصد و سی مرتبه بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَأَيُّهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا [وَالسَّبِيحِ الْمُسْتَوْدِعِ
فِيهَا] بَعْدَكَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

(۱) صحیفه مهدیه ص ۱۴۲. سید مرتضی مجتهدی سیستانی.

این ختم در مکتب قدیمه دعا ذکر نشده و از زمان شیخ اعظم انصاری رحمته الله در میان زبانها افتاده و معروف شده است. ما به دو جهت این صلوات را نقل نمودیم.

۱- اگر چه این صلوات در کتب قدیمه وجود ندارد و از مرحوم شیخ انصاری شنیده شده ولی به خاطر ارتباطی که آن بزرگوار با حضرت بقیه الله ارواحنا فداه داشته است به احتمال قوی این دعا از حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه صادر شده است.

۲- مقصود از «السّر المستودع فیها» حضرت حجت «عج» می باشد.^۱

استغاثه به حضرت قائم عجل الله فرجه



این استغاثه ایست به حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه هر جا که باشی دو رکعت نماز بحمد و هر سوره که خواهی بگذار پس رو بقبله زیر آسمان به ایست و بگو:

سَلَامُ اللّٰهِ الْكَامِلِ النَّامِ الشَّامِلِ الْعَامِ، وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ،
وَبِرَّكَاتِهِ الْقَائِمَةِ النَّامَةِ، عَلَى حُجَّتِهِ وَوَعْدِهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ، وَخَلِيفَتِهِ
عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَسُلَالَةِ النَّبُوَّةِ، وَبَقِيَّةِ الْعِزَّةِ وَالصَّفْوَةِ، صَاحِبِ الزَّمَانِ،
وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ، وَمَمْلُكِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ، وَمُطَهِّرِ الْأَرْضِ، وَمَنَاشِئِ الْعَدْلِ

(۱) صحیفه‌ی مهدیه، ۳۳۳.

فِي الطُّولِ وَالْعَرْضِ، وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ،
 وَابْنِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، الْوَصِيِّ بْنِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، الْهَادِيِ الْمَعْصُومِ
 ابْنِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعزَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُنْكَبِرِينَ الظَّالِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، سَيِّدَةَ نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْأَئِمَّةِ الْحُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ، وَالْإِمَامِ عَلِيِّ
 الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، سَلَامَ مُخْلِصٍ لَكَ فِي
 الْوِلَايَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا، وَأَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ
 قِسْطًا وَعَدْلًا، بَعْدَ مَا مَلِكْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، فَعَجَلِ اللَّهُ فَرْجَكَ، وَسَهِّدْ
 مَخْرَجَكَ، وَقَرِّبْ زَمَانَكَ، وَكُنْ أَنْصَارَكَ وَأَعْوَانَكَ، وَأَنْجِزْ لَكَ مَا وَعَدَكَ،
 فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ، وَتَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ،
 وَتَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا بْنَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَكَذَا (و بجای کذا و کذا حاجات خود را ذکر

کند)

فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاحِهَا، فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، لَعَلِّي أَنْ لَكَ عِنْدَ
اللَّهِ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً، وَمَقَامًا مَحْمُودًا، فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْنِهِ،
وَأَرْضَاكُمْ لِسِيْرِهِ، وَبِالْشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ، سَلِّ اللَّهُ
تَعَالَى فِي نَجْحِ طَلِبَتِي، وَاجَابَةِ دَعْوَتِي، وَكُفِّ كُرْبَتِي.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَجْحِ طَلِبَتِي

دعاى نديه



مستحب است در چهار عيد يعنى عيد فطر و قربان و غدير و روز جمعه بخوانند و آن دعا اين است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَاءِكَ، الَّذِينَ
اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلًا مِمَّا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُتَمِيمِ،
الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا أَضْحَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي
دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا، وَزَخْرَفْتَهُمْ بِهَا وَزَيَّنْتَهُمْ بِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ،
وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَتَقَبَّلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الدِّكْرَ الْعَلِيِّ، وَالشَّأْنَ
الْجَلِيِّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ، وَكُنَّ مِنْهُمْ نُوحِيكَ، وَرَفَقْتَهُمْ بِعَلَمِكَ،
وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرَجَةَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّاتِكَ إِلَى
أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَتَجَيْنَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنْ
الْهَالِكَةِ بِنَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ أَخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَسَمَّكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي
الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةِ تَكْلِيمًا،

وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِزْقًا وَقَزِيرًا، وَبَعْضُ أَوْلَادِكَ مِنْ غَيْبِ أَبِي، وَأَتَيْتَهُ
الْيَنَاتِ، وَأَيْدِيَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً، وَتَهَجَّتْ لَهُ
مِنْهَا جَاءَ، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ،
إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلَيْلًا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرَّةٍ، وَيَغْلِبُ
الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا،
وَاقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا، فَتَنَّبَحُ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَتَغْزِي، إِلَى أَنْ أَنْهَيْتَ
بِالْأَمْسِ إِلَى حَيِّبِكَ وَتَجِيْبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ كَمَا أَنْجَبْتَهُ
سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ، وَصَفْوَةً مِنْ اصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ مِنْ اجْتَنَبْتَهُ، وَأَكْرَمَ مَنْ
اعْتَمَدْتَهُ، قَدَمَتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ
مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَعَرَّجْتَ بِرُوحِهِ [بِهِ] إِلَى
سَمَاوَاتِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ
بِالرُّغْبِ، وَحَفَنْتَهُ بِجِبْنَيْلٍ وَمِيكَائِيلَ، وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ،
وَوَعَدْتَهُ أَنْ تَطْهَرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذَلِكَ بَعْدَ
أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبْوًى صَدَقَ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوْلَادًا يَتَوَلَّوْنَ النَّاسَ،

لِلَّذِي بِبَيْكَةِ مَبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَقَامُ ابْنِ آدَمَ
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقُلْتُ «أِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، ثُمَّ جَعَلْتُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ
فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، وَقُلْتُ
مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ وَقُلْتُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا
مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رِيبِهِ سَبِيلًا، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلُوكَ إِلَىٰ
مَرْضَاتِكَ، فَلَمَّا انقَضَتِ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا
وَأَلِيهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْدِيرَ، وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأَ أَمَامَهُ
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلِيٌّ مَوْلَاةً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاةُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاةً وَأَنْصُرْ
مَنْ فَضَّلَهُ، وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ، وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيٌّ فَعَلِيٌّ أَمِيرٌ، وَقَالَ
أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ، وَآخِلَةٌ مَحَلَّةٌ
هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ
لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَزَوْجَةُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَآخِلَةٌ لَهَا مِنْ مَسْجِدِهِ مَا
حَلَّتْ لَهَا، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ، فَقَالَ أَنَا

مَدِينَةَ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا،
 ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَقَصِيبي وَقَارِئِي، لَحْمِكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُّكَ مِنْ دَمِي،
 وَسَلِمَتِكَ سَلِمَتِي، وَحَرِّكَ حَرِّي، وَالْأَيْمَانَ مُخَالَطِ لَحْمِكَ وَدَمِّكَ، كَمَا خَالَطَ
 لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتَنْجِزُ
 عِدَاتِي، وَشَيْعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، مَيْضَةٌ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ،
 وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ تُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ
 هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَتُوراً مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَصِرَاطَهُ
 الْمُسْتَقِيمِ، لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَتِي فِي رَحِمِي، وَلَا بِسَابِقَتِي فِي دِينِي، وَلَا يُلْحَقُ فِي
 مَنَقِبَتِي مِنْ مَنَاقِبِهِ، يَحْذُو حَذْوِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ
 عَلَى النَّوْبِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَئِيمَةٌ، قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيذَ الْعَرَبِ،
 وَقَتْلَ أَبْطَالِهِمْ، وَتَأَوُّشَ ذُؤَابَانِهِمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً، بَدْرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً
 وَحَنْبِيَّةً وَغَيْرَ هُنَّ، فَأَضَبَتْ عَلَى عَدَاوَتِي، وَأَكْبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِي، حَتَّى قَتَلَ
 النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ، وَقَتْلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِيْنَ
 يَنْبَغُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي

فِيهِ
 حُضُورٌ

الهادين بعد الهادين، والأمة مصرة على مقننه، مجتمعة على قطيعته
 رحمة، وإقصاصا، ولله، إلا القليل ممن وفى لرعايته الحق فيهم، فقتل من
 قتل، وسبى من سبى، وأقصى من أقصى، وجرى القضاء لهم بما أوجى له
 حسن الثبوت، إذ كانت الأرض لله يومئذ من يشاء من عباده، والعاقبة
 للمتقين وسبحان ربنا إن كان وعد ربنا لمفعولا، ولن يخلف الله وعده
 وهو العزيز الحكيم، فعلى الأطناب من أهل بيت محمد وعلى صلى الله
 عليهما وآلهما فليك الباكون، وإياهم فليندب النادبون، ولمثلهم فلندرف
 الدموع، وليصرخ الصارخون، ويضع الضاجون، ويعج العاجون، أين
 الحسن أين الحسين، أين أبناء الحسين، صالح بعد صالح، وصادق بعد
 صادق، أين السيل بعد السيل، أين الخيرة بعد الخيرة، أين الشمس
 الطالعة، أين الأقمار المنيرة، أين الأنجم الزاهرة، أين أعلام الدين
 وقواعد العلم، أين بقية الله التي لا تخلق من العثرة الهادية أين المعد لقطع
 دابر الظلمة، أين المنظر لإقامة الأمة والعوج، أين المرتجى لأزالت
 الجور والعدوان، أين المدخر لنجدد الفاضل والسنن، أين المنجين

الحسين
 عليه السلام



لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي
مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمِ أُبْنِيَةِ الشِّرْكِ
وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ
الْغِيِّ وَالشَّقَاقِ، أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ
وَالْأَفْرَآءِ، أَيْنَ مُبِيدِ الْعُنَاةِ وَالْمَسَكَاةِ، أَيْنَ مُسْنَأِصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالنُّضْلِيلِ
وَاللَّعَادِ، أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ، أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ
عَلَى النُّقْوَى، أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يُتَوَجَّهُ
الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ
وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى، أَيْنَ مُؤَلِّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا، أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ
الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيْنَ الْمَنْصُورِ
عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى، أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعِيَ، أَيْنَ
صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُؤَابِسِ وَالنُّقْوَى، أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنِ عَلِيٍّ
الْمُرْتَضَى، وَابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ، وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، يَا بِي أَنْتَ وَامِّي
وَنَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَالْحِمَى، يَا بِنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا بِنَ النَّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ،

في
مغز

يَا بَنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ، يَا بَنَ الْخَيْرَةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا بَنَ الْغَطَامِرِفَةِ الْأَنْجَبِينَ،
يَا بَنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا بَنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُنْجَبِينَ، يَا بَنَ الْقِمَاقِمَةِ
الْأَكْرَمِينَ، يَا بَنَ الْبُدُوفِ الْمُنِيرَةِ، يَا بَنَ السُّجِّ الْمُضِيئَةِ، يَا بَنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبَةِ
يَا بَنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ، يَا بَنَ السَّبِيلِ الْوَاضِحَةِ، يَا بَنَ الْأَعْلَامِ الْلَاثِحَةِ، يَا
بَنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا بَنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، يَا بَنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَا بَنَ
الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَا بَنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ، يَا بَنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا
بَنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ، يَا بَنَ مَنْ هُوَ فِي أَمْرِ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلَى حَكِيمٍ، يَا
بَنَ الْآيَاتِ وَالنِّينَاتِ، يَا بَنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا بَنَ الْبِرَاهِمِينَ الْوَاضِحَاتِ
الْبَاهِرَاتِ، يَا بَنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ، يَا بَنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ، يَا بَنَ طَه
وَالْمُحْكَمَاتِ، يَا بَنَ يَسٍ وَالذَّمَامِرِيَّاتِ، يَا بَنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَّاتِ، يَا بَنَ مَنْ
دَنَى، فَدَنَى فَمَا كَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، دَنُوتًا وَأَقْبَرًا مِنْ الْعَلِيِّ
الْأَعْلَى، لَيْتَ شِعْرِي، أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النُّوَى، بَلْ أَى أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ تُرَى،
أَبِنَ ضَوَى أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذَى طُوَى، عَزِيزُ عَلَى أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا
أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزُ عَلَى أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى، وَلَا

يَا لَكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِن مَّغِيْبٍ لَمْ تَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي
 أَنْتَ مِن نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أَمْنِيَّةٌ شَائِقٌ يَنْمَنِي، مِن مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ
 ذَكَرْنَا فَحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِن عَقِيدٍ عَزِيزٍ لَا يُسَامِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِن أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا
 يُجَارِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِن تِلَادٍ نَعْمٍ لَا تُضَاهِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِن نَصِيفٍ شَرَفٍ
 لَا يُسَاوِي، إِلَى مَنِي أَحَارُفِكَ يَا مَوْلَايَ، وَإِلَى مَنِي وَآيَ خِطَابِ أَصِفُكَ
 وَآيَ نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُؤُوكَ وَأَنَاغِي، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ
 وَيَخْذَلَكَ الْوَمْرَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِي عَلَيْكَ دُونَهُمَا جَرَى، هَلْ مِن
 مُعِينٍ فَاطِيلٍ مَعَهُ الْعَوِيدُ وَالْبِكَاءُ، هَلْ مِن جَزُوعٍ فَاسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا
 خَلَا، هَلْ قَدَيْتَ عَيْنٍ فَسَاعِدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ
 سَيْلٌ فَتَلْقَى، هَلْ يَنْصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَتَحْظِي، مَنِي نَزِدْنَا هَلِكَ الرَّوِيَّةَ
 فَتَرَوِي، مَنِي تَنْتَقِعُ مِنْ عَذَابِ مَاثِكُ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى مَنِي تُغَادِيكَ
 وَتُرَاوِحُكَ، فَتَسِرْ عَيْنًا، مَنِي تَرَانَا وَتَرِيكَ وَقَدْ نَشَرْتِ لَوَاءَ النَّصْرِ تَرِي، أَرَأَيْتَ إِذَا
 نَحَفْتُ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُرُ الْمَلَأَ، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَذَقْتَ أَكْهَانَكَ هَوَانًا
 وَعِقَابًا، وَأَبْرَتِ الْعُنَاةَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِئَ الْمُكْبَرِينَ، وَأَجَسْتَ



فِيهِ
 حُضْرٌ



أُصُولِ الظَّالِمِينَ، وَتَحْنُ قَوْلِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ كَسْنَا فُ
 الْكُرْبِ وَالْبَلْوَى وَالْيَكِّ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخْرَةِ
 وَاللُّدْنِيَا، [الأولى] فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، عِيْدَكَ الْمُبْتَلَى، وَأَمْرَهُ سَيِّدَهُ يَا
 شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، وَبِرِّ ذَا غَلِيلِهِ يَا مَنْ عَلَى
 الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْهَى، اللَّهُمَّ وَتَحْنُ عِيْدَكَ النَّاقُونَ
 إِلَى وِلَايَتِكَ الْمُدَكِّرِ بِكَ وَبَنِيكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذَا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا قَوَامًا
 وَمَعَاذَا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنَامًا إِمَامًا، فَبَلِّغْنَا مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ
 يَا رَبِّ أَكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرًّا لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا، وَأَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ
 آيَاهُ أَمَامَنَا، حَتَّى تُوْرِدَنَا جَنَّاتِكَ، وَمُسْرَفَتَهُ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَانِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَمُرْسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ،
 وَعَلَى [علي] [أبي السيد الأصغر]، وَجَدَّتِهِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى، فَاطِمَةَ بِنْتَ
 مُحَمَّدٍ، وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرِّمَةَ، وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ
 وَأَدْوَمُ وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَانِكَ، وَخَيْرِكَ مِنْ
 خَلْقِكَ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ

بِحَمْدِكَ
 يَا رَبِّ



لِأَمْدِهِمَا، اللَّهُمَّ وَاقِرِّبِ بِي الْحَقَّ، وَادْحِضْ بِي الْبَاطِلَ، وَادِلْ بِي أَوْلِيَاءَكَ،
 وَاذَلِكْ بِي أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلِّتَ تَوَدَّى إِلَى مُرَافَقَتِهِ سَلَفِهِ،
 وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ، وَاعِنَّا عَلَى قَادِيَتِهِ
 حَقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْأَجْنِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنِنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ،
 وَهَبْ لَنَا مَرَأْفَةً وَمَرْحَمَةً وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ، مَا نُنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ مَرْحَمَتِكَ،
 وَقُوْرًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَوَاتَنَا بِمَقْبُولَتِهِ، وَذُنُوبَنَا بِمَغْفُورَةٍ وَدُعَائِنَا بِرِ
 مُسْتَجَابٍ، وَاجْعَلْ أَمْزَاقَنَا بِرِ مَبْسُوطَةٍ، وَهَمُومَنَا بِرِ مَكْفِيَةٍ، وَحَوَائِجَنَا بِرِ
 مَقْضِيَةٍ، وَاقْبَلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَانْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً
 مَرْحِمَةً، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ،
 وَاسْتَقْنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَاسِهِ وَيَدِهِ، رَبِّ يَا مَرْوِيئًا
 هُنِيئًا سَائِغًا، لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



زيارت امام عصر «عج» بعد از نماز صبح



فیه
عصر

(۱) مفاتیح الجنان.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، عَنْ جَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَيْنَ هُمَا وَبَعْضِهَا،
 وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، حَبِيبِ وَمَيْتِيمِ، وَعَنْ وَالِدِي وَوَالِدِي، وَعَنْيَ مِنَ الصَّلَوَاتِ
 وَالنَّحِيَّاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَعِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَمُنْتَهَى رِضَاكَ، وَعَدَدَ مَا أَحْصَاهُ
 كِتَابُهُ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُكَ لَمْ أَفِي هَذَا الْيَوْمِ وَقِي كُلِّ يَوْمٍ
 عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَعْتَةً فِي رَقَبَتِي، اللَّهُمَّ كَمَا شَرَفْتَنِي بِهَذَا الشَّرِيفِ، وَقَضَيْتَنِي
 بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ، وَخَصَصْتَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ وَمَوْلَايَ وَسَيِّدِي صَاحِبِ
 الزَّمَانِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالذَّاكِرِينَ عَنْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنَ
 الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَ أَهْلَهُ فِي
 كِتَابِكَ، فَقُلْتُ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَيِّنَانٌ مِنْ صَوْصٍ، عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَطَاعَتِ رَسُولِكَ
 وَاللَّهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ هَذِهِ يَعْتَةً لَمْ أَفِي عَنَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ.

ﷻ ﷻ ﷻ

از حضرت صادق عليه السلام منقول است که هر که چهل صباح این عهد را
 بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا
 او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر

کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند و آن عهد این است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ العَظِيمِ، وَرَبَّ الكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ البَحْرِ
المَسْجُورِ، وَمُنزِلَ النُّورِ اةِ وَالْأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ،
وَمُنزِلَ القُرْآنِ العَظِيمِ، وَرَبَّ المَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ،
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الكَرِيمِ، وَبِتُورِ وَجْهِكَ المُنِيرِ، وَمَلِكِكَ القَدِيمِ،
يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ،
وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الأوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا
بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيًّا حِينَ لا حَيٌّ، يَا مُخَيِّبَ المَوْتَى وَمُمِيتَ الأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ
لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الإِمَامَ الهَادِيَ المَهْدِيَّ القَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنِ جَمِيعِ المُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي
مَشَارِقِ الأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنِّي وَعَنْ
وَالِدِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ
وَإِحْاطَ بِهِ كِتَابُهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُكَ لَمْ أَفِي صَيِّحَتِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ
أَيَّامِي، عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبِيعَةً لَمْ أَفِي عُنُقِي، لا أَحْوَلَ عَنِّي وَلا أَرْوُلُ أِبْدَاءَ،



فیض
مغز



اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي
 قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ، وَالْمُعَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِمْرَانِهِ
 وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ يَتِيمِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ
 عَلَى عِبَادِكَ حَنْمًا مَقْضِيًا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِّمًا كَفَنِي، شَاهِرًا
 سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَتَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي، اللَّهُمَّ أَرِنِي
 الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَكَهْلَ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِي إِلَيْهِ، وَعَجَلِ
 فِرَاجَهُ، وَسَهْلَ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسَعَ مَتَهَجَهُ، وَأَسْأَلُكَ بِحُجَّتِهِ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ،
 وَأَشْدُدْ أَمْرَهُ، وَأَعِزُّهُ اللَّهُمَّ بِبِلَادِكَ، وَأَخِي بِعِبَادِكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ
 الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا
 وَبِكَ وَأَبْنِ بِنْتَ نِيكَ الْمُسْمَى بِاسْمِ رَسُولِكَ، حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ
 الْبَاطِلِ الْأَمْرَقَةِ، وَيُحِقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ
 عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ
 أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُسَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ، وَسُنَنِ نِيكَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِنْ حَصْنَتِهِ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَسْ نِيكَ

مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْهِ، وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَأَرْحَمِ
اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ
لَنَا ظُهُورَهُ، أَنْهَرِ لِي وَنَدَى بَعِيدًا وَتَرِيهَ قُرْبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می‌زنی و در هر

مرتبه می‌گویی: «الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»

فنجی حضرت

دعای عهد دیگر



جابر بن زید جعفی گوید ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود هر کس این دعا را یک بار در عمرش بخواند، در پوست نازکی نوشته شود و در دیوان حضرت قائم علیه السلام بالا برده می شود پس چون خروج نماید او را بنامش صدا می زنند و به اسم پدرش آنگاه آن نوشته را به او می دهند می گویند بگیر این عهدیست که با ما در دنیا عهد بستی قول و آن قول خدای عزوجل است.

الْأَمِنْ التَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا. اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْإِلَهَاتِ وَيَا وَاحِدُ يَا
أَحَدُ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ يَا عَلِيَّ يَا عَظِيمَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى
عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ هَذَا يَا سَيِّدِي عَهْدِي وَأَنْتَ مُنْجِرٌ وَعَدِي فَصِلْ يَا
مَوْلَايَ عَهْدِي وَأَجِزْ وَعَدِي آمَنْتُ بِكَ وَأَسْأَلُكَ بِحِجَابِكَ الْعَرَبِيِّ وَ
بِحِجَابِكَ الْعَجَمِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْعَبْرَانِيِّ وَبِحِجَابِكَ السِّرْيَانِيِّ وَبِحِجَابِكَ
الرُّومِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْهِنْدِيِّ وَأَثْبِتْ مَعِيَ فَنِكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى فَإِنَّكَ أَنْتَ إِلَهَ الْأَلَا
قَرِيِّ وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَأَقْرَبُ إِلَيْكَ بِسُؤْلِكَ الْمُنْدِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَبِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْهَادِي وَبِالْحَسَنِ السَّيِّدِ وَ

بِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِي نَبِيكَ وَبِفَاطِمَةَ الْبُنُولِ وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ
 الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنِ عِلْمِكَ وَبِجَعْفَرِ بْنِ
 مُحَمَّدٍ صَادِقِ الَّذِي صَدَّقَ بِمِيثَاقِكَ وَبِمِعَادِكَ وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْقَائِمِ
 بِعَهْدِكَ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الرَّاضِي بِحُكْمِكَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
 الْحَبْرِ الْفَاضِلِ الْمُرْتَضِي فِي الْمُؤْمِنِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْآمِنِ الْمُوْتَمَنِّ
 هَادِي الْمُسْتَشْدِينَ وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ خَزَانَةِ الْوَصِيَّةِ وَ
 أَقْرَبِ إِلَيْكَ بِالْإِمَامِ الْقَائِمِ الْعَدْلِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ إِيَّاكُمْ وَابْنِ إِيْمَانِكُمْ صَلَوَاتُ
 اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ يَا مَنْ جَلَّ فَعْظُكَ وَأَهْلُ ذَلِكَ فَعْفِي وَرَحِمًا يَا مَنْ قَدَّمَ
 فَلَطْفَ اشْكُوا إِلَيْكَ ضَعْفِي وَمَا قَصَّ عَنْهُ أَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ وَكُنْ مَعْرِفَتِكَ
 وَاتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالنَّسَمِيَّةِ الْبِيضَاءِ وَبِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى الَّتِي قَصَّ عَنْهَا مَنْ
 آدَبَ وَتَوَلَّى وَآمَنَتْ بِحُجَابِكَ الْإِعْظَمِ وَبِكَلِمَاتِكَ النَّامَةِ الْعُلْيَا الَّتِي خَلَقْتَ
 مِنْهَا دَامِرَ الْبَلِيِّ وَاحْلَلْتَ مَنْ أَحْبَبَتْ جَنَّةَ الْمَأْوِي وَآمَنَتْ بِالسَّابِقِينَ وَ
 الصِّدِّيقِينَ وَأَصْحَابِ الْيَمِينِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ
 سَيِّئًا لَا تُوَلِّيهِمْ غَيْرَهُمْ وَلَا تَفْرِقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ غَدًا إِذَا قَدِمْتَ الرَّضَا بِفَضْلِ



فِيهِ
 حُضُورٌ



القضاء آمنت بسهمهم وعلانيهم وخواتيم أعمالهم فانك تخشع عليها اذا
شئت يا من اتفني بالاقرام بالوحدانية وحباني بمعنفة الرؤيية و
خلصني من الشك والعمي مرضيت بك رياء وبالاصفيا حجابا وبالمحجوبين
انبياء وبالرسل ادلاء وبالمتقين امراء وصامعا لك مطيعا^١



دَعَايِ سَمَات



اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ، الَّذِي
 إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِلْفَرَجِ بِالرَّحْمَةِ انْفُتِحَتْ، وَإِذَا دُعِيَ
 بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ
 لِلْيُسْرِ تَيَسَّرَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انشُرَتْ، وَإِذَا دُعِيَ
 بِهِ عَلَى كَسْفِ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَاءِ انكشفت، وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، أَكْرَمِ
 الْوُجُوهِ وَأَعَزِّ الْوُجُوهِ، الَّذِي عَنَّتْ لَهُ الْوُجُوهُ، وَخَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ، وَخَشَعَتْ
 لَهُ الْأَصْوَاتُ، وَوَجِلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي بِهَا تُمْسِكُ
 السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ، وَتُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ
 تَزُولَا، وَبِمَشِيئَتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ، وَبِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَبِحِكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ، وَخَلَقْتَ بِهَا
 الظُّلْمَةَ وَجَعَلْتَهَا لَيْلًا، وَجَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا، وَخَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَجَعَلْتَهُ
 نَهَارًا، وَجَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُورًا مُبْصِرًا، وَخَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ وَجَعَلْتَ

في
عصا

الشمس ضياءً، وخلقته بها القمر وجعلت القمر نوراً، وخلقته بها
الكواكب وجعلتها نجوماً وبروجاً ومصايح وزيناتاً ورجوماً، وجعلت
لها مشارق ومغارب، وجعلت لها مطالع ومجاري، وجعلت لها فلكاً
ومسايح، وقدرتها في السماء منازل فأحسنت تقديرها، وصورتها
فأحسنت تصويرها، وأحصيتها بأسمائك احصاءً، ودبرتها بحكمتك
تدبيراً، فأحسنت تدبيرها، وسخرتها بسُلطان الليل وسُلطان النهار،
والساعات وعدد السنين والحساب، وجعلت رؤيتها لجميع الناس مرئياً
واحداً، وأسألك اللهم بمجدك الذي كلمت به عبدك، ومرسوك موسى بن
عمران عليه السلام في المقدسين، فوق احساس الكر ودين فوق غمائر
النور، فوق تابوت الشهادة في عمود النار وفي طور سيناء، وفي جبل
حوريث في الواد المقدس، في البقعة المباركة من جانب الطور الأيمن
من الشجرة، وفي أرض مصر بسبع آيات بينات، ويوم فرقت لبي أس آيل
البحر، وفي المنبجسات التي صنعت بها العجائب في بحر سوف، وعقدت
ماء البحر في قلب الغم كالعجامة وجاءت بيني أس آيل البحر، وتمت

كَلِمَتِكَ الْحُسْنَى عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا، وَأَوْفَرْتَهُمْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا
الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ، وَأَغْرَقْتَ فِي عَوْنٍ وَجُنُودًا وَمَرَاكِبٍ فِي الْيَمِّ، وَ
بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ
لِمُوسَى كَلِمَتِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ، وَإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ
مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَإِسْحَاقَ صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ شَيْعٍ،
وَلِيعْقُوبَ نَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِدْرِيسَ، وَأَوْفَيْتَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بِمِيثَاقِكَ، وَإِسْحَاقَ بِحَلْفِكَ وَلِيعْقُوبَ بِشَهَادَتِكَ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ،
وَلِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ فَاجَبْتَ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَبَةِ الرَّمَّانِ، وَبِأَيَاتِكَ الَّتِي وَقَعْتَ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ
الْعِزَّةِ وَالْغَلْبَةِ، بِأَيَاتِ عَزِيزَةٍ، وَبِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ وَبِعِزَّةِ الْقُدْرَةِ، وَبِشَأْنِ
الْكَلِمَةِ النَّامَةِ، وَبِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ، وَأَهْلِ الدُّنْيَا وَأَهْلِ الْآخِرَةِ، وَبِحَمْدِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِكَ، وَبِاسْتِطَاعَتِكَ الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبِنُورِكَ الَّذِي قَدْ
خَرَجَ مِنْ فُرْعَةِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَبِعِلْمِكَ وَجَلَالِكَ وَكِبَرِيَّاتِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَبْرُوتِكَ

التي لم تستقلها الأرض، وانخفضت لها السموات، وانزجر لها العمق
الأكبر، وركدت لها البحار والأنهار، وخضعت لها الجبال، وسكنت
لها الأرض بمنالكها، واستسلمت لها الخلائق كلها، وخفت لها الرياح في
جرانها، وخدمت لها النيران في أوطانها، وبسطا لك الذي عرفتك به
الغلبة دهن الدهور، وخدمت به في السموات والأرضين، وبكلمتك
كلمة الصديق التي سبقت لأينا ادم عليه السلام وذريته بالرحمة،
واسفلك بكلمتك التي غلبت كل شيء، وبتور وجهك الذي تجليت به
للجبل فجعلته دكا وخر موسى صعقا، وبمجدك الذي ظهر على طور
سيناء، فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران، وبطلعتك في
ساعير وظهورك في جبل فاران بيوت المقدسين، وجنود الملائكة
الصافين، وخشوع الملائكة المسبحين، وبينك التي باركت فيها على
ابراهيم خليلك عليه السلام في أمته محمد صلى الله عليه وآله، وباركت
لإسحق صفيك في أمته عيسى عليهما السلام، وباركت لعقوب أسئلك
في أمته موسى عليهما السلام، وباركت لحبيك محمد صلى الله عليه وآله

بسم الله الرحمن الرحيم

فِي عِنْتِكُمْ وَذُرِّيَّتِكُمْ وَأُمَّنِكُمْ، اللَّهُمَّ وَكَمَا غَبْنَا عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ وَأَمَّنَّا بِهِ
 وَلَمْ نَزِدْهُ صِدْقًا وَعَدْلًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُبَارِكَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَرْحَمَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا
 صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ،
 فَعَالَ لِمَا تُرِيدُ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس حاجات خود را ذکر می کنی و می گویی:

اللَّهُمَّ يَحَقُّ هَذَا الدُّعَاءُ، وَيَحَقُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا
 وَلَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ
 أَهْلُهُ، وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، وَاغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا
 تَأَخَّرَ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ، وَأَكْفِنِي مَوْتَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ، وَجَارِ
 سَوْءٍ وَقَرِينَ سَوْءٍ وَسُلْطَانَ سَوْءٍ، إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ،
 آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤلف گوید: که در بعض نسخ است بعد از وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ

قَلْبِي، که هر حاجت داری ذکر کن و بگو:

يَا اللَّهُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ

وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَا آخِرِ.

و علامه مجلسی از مصباح سید بن باقی نقل کرده که بعد از دعای

سمات این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا،

وَلَا تَأْوِيلَهَا وَلَا بَاطِنَهَا وَلَا ظَاهِرَهَا غَيْرَكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُرْزِقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

پس حاجت خود را بطلبد و بگوید:

وَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، وَأَنْتَقِمَ لِي مِنْ

فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ. و نام دشمن را بگوید: وَاغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدَّمَر

مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَلِوَالِدَيْ وَكُلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ

حَلَالِ رِزْقِكَ، وَأَكْفِنِي مَوْتَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَجَارٍ سَوْءٍ، وَسُلْطَانَ سَوْءٍ

وَقَرِينَ سَوْءٍ، وَيَوْمٍ سَوْءٍ وَسَاعَةَ سَوْءٍ، وَأَنْتَقِمَ لِي مِنْ يَكِيدَتِي وَمِمَّنْ

يَبْغِي عَلَيَّ، وَيُرِيدُ بِي وَبِأَهْلِي وَأَوْلَادِي، وَإِخْوَانِي وَجِيرَانِي وَقَرَابَاتِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ظُلْمًا، إِنَّكَ عَلَىٰ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، پس بگوید: اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ
 فَقَرِّبْهُ لِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالشَّرْفِ، وَعَلَىٰ مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ، وَعَلَىٰ أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ
 وَالْكَرَامَةِ، وَعَلَىٰ أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَىٰ
 مُسَافِرِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدَائِ إِلَىٰ أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ، بِرَحْمَتِكَ
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَشْرَتِهِ
 الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

و شیخ بن فهد گفته که مستحب است بعد از دعای سمات بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَتِهِ هَذَا الدُّعَاءَ، وَبِمَافَاتِ مَنْدُ مِنْ الْأَسْمَاءِ، وَبِمَا
 يَشْتَمَلُ عَلَيْهِ مِنَ التَّقْسِيرِ وَالتَّذْيِيرِ، الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا
 وَكَذَا، وَبِحَايِ كَذَا وَكَذَا حَاجَتِ خُودِ رَا بِنُخَوَاهِد.



ذکر صلوات مروی از حضرت صاحب الزمان به ابوالحسن ضراب

اصفہائی در روز جمعہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ
العَالَمِينَ، الْمُنْتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ، الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ،
الْبَرِيِّ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ، الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ، الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ، الْمَفْوُضِ إِلَيْهِ دِينُ
اللَّهِ، اللَّهُمَّ شَرِّفْ بَنِيَانَهُ وَعَظِّمْ بَنِيَانَهُ، وَأَفْلَحِ حُجَّتَهُ، وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَ
أَضِي نُورَهُ، وَيَبِّضْ وَجْهَهُ، وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ وَالْوَسِيلَةَ
وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ،
وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ
سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ
الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ
بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ
العَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ،
وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ

وَارِثِ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ إِمَامِ
 الْمُؤْمِنِينَ، وَارِثِ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ
 بْنِ مُوسَى، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَارِثِ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَارِثِ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَارِثِ
 الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، إِمَامِ
 الْمُؤْمِنِينَ، وَارِثِ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ
 الْهَادِي الْمَهْدِيِّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَارِثِ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ الْأَثَمَةِ الْهَادِينَ، الْعُلَمَاءِ
 الصَّادِقِينَ، الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ، دُعَائِكَ دِينِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَتَرَاجِمَةِ
 وَحْيِكَ وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، الَّذِينَ أَخْسَرْتَهُمْ
 لِنَفْسِكَ، وَأَصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ، وَأَمْرَقْتَهُمْ لِدِينِكَ وَخَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ،
 وَجَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ، وَغَشِيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ، وَرَيْبْتَهُمْ بِتَعَمُّدِكَ، وَغَدَيْتَهُمْ
 بِحِكْمَتِكَ، وَالْبَسْتَهُمْ نُورَكَ، وَرَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ، وَحَفَفْتَهُمْ
 بِمَلَائِكَتِكَ وَشَرَفْتَهُمْ بِبَيْتِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
 عَلَيْهِمْ، صَلَوَةً زَاكِتَةً نَامِيَةً كَثِيرَةً، دَائِمَةً طَيِّبَةً، لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَلَا
 يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ، وَلَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي



فِيهِ
 حَقِيرٌ



سُنُّكَ، الْقَائِمِ فِي أَرْضِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ اعْزِ نَفْسَهُ، وَمُدَّةَ
فِي عُمُرِهِ، وَزَيْنَ الْأَرْضِ بِطَوْلِ بَقَائِهِ، اللَّهُمَّ اكْهَبْ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ، وَأَعْدَاءَهُ
مِنْ شَرِّ الْكَافِرِينَ، وَأَزْجِرْ عَنْهُ أَمْرَاءَ الظَّالِمِينَ، وَخَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي
الْجَبَّارِينَ، اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ، وَخَاصَّتِهِ وَ
عَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ، وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا، مَا تُقْرُبُ بِهِ عَيْنَهُ، وَتَسُتُّ بِهِ نَفْسَهُ، وَ
تَلْغِيهِ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ جَدِّدْ
بِهِ مَا أَمْنَحِي مِنْ دِينِكَ، وَأَخِي بِهِ مَا بَدَلَكُ مِنْ كِتَابِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّبَ مِنْ
حُكْمِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ، وَاعْلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالصًا مُخْلِصًا، لَا
شَكَّ فِيهِ، وَلَا شِبْهَةَ مَعَدٍ، وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدِيعَةَ لَدَيْهِ، اللَّهُمَّ نُورِ
بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَهُدًى بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدِيعَةٍ، وَأَهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ، وَ
اقْصِرْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ، وَأَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ، وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ
جَائِرٍ، وَأَجِرْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حَكِيمٍ، وَأَذِلْ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ،
اللَّهُمَّ أَذِلْ كُلَّ مَنْ نَاوَأَهُ، وَأَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ، وَأَمْكُرْ بَيْنَ كَادِهِ، وَ
اسْتَأْصِلْ مَنْ جَعَلَهُ حَقًّا، وَأَسْنَهَانَ بَأْسَهُ، وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ، وَأَمْرَانِ
إِخْتِمَادَ ذِكْرِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَى الْمُرْتَضَى، وَ
فَاتِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَالْحَسَنِ الرِّضَا، وَالْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى، وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ
مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ الْهُدَى، وَمَنَارِ الثَّقَى، وَالْعُرْفَةِ الْوَقْتَى، وَالْحَبْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المُتِينَ، وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، وَصَلِّ عَلَىٰ وَجْهِكَ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ، وَالْأُمَّةِ مِنَ
وَالدَّاءِ، وَمُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ فِي أَجَالِهِمْ، وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَىٰ آمَالِهِمْ دِينًا وَ
دُنْيَا وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بدانکه موافق روایتی شب شنبه حکم شب جمعه را دارد و
شایسته است آنچه در شب جمعه خوانده می شود در آن شب نیز خوانده
شود.^۱



صلوات بر ولي الامر المنتظر عليه السلام



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليكَ وَابْنِ أَوْلِيائِكَ، الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ،
وَاجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَ لَهُمُ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ
وَأَنْصُرْ بِهِ لِدِينِكَ وَأَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا
مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَيْءٍ كَلِّبَ باغٍ وَطَاغٍ، وَمِنْ شَيْءٍ جَمَعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَأَخْرُسْهُ وَأَمْتَعْهُ أَنْ
يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ
وَأَيْدِئْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِرْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ،
وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ، وَجَمْعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ
الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَيْنَها وَبِخْرِها، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ
دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَالِدِ السَّلَامِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَأَتْبَاعِهِ
وَشِيعَتِهِ، وَأَمِّرْنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُرُونَ، وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ،
إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.



ذکر صلوات بر حضرت صاحب الامر



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيِّهِ
 وَوَارِثِهِ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ، وَالْمُنْتَظَرِ لِأَذْنِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَيْهِ وَقَرِّبْ بَعْدَهُ وَأَنْجِزْ وَعْدَهُ، وَأَوْفِ عَهْدَهُ، وَاكْشِفْ عَنِّ بَاسَهُ حِجَابَ
 الْغَيْبَةِ، وَأَظْهِرْ بَظُهُورِهِ صَعَائِفَ الْمُحَنَّةِ، وَقَدِّمِ أَمَامَهُ الرُّغْبَ، وَثَبِّتْ بِهِ
 الْقَلْبَ، وَأَقْرِبْ بِهِ الْحَرْبَ، وَأَيِّدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ، وَسَلِّطْهُ عَلَى
 أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ، وَالْهَيْمَةَ أَنْ لَا يَدْعَ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلَّا هُدًى، وَلَا هَامًا إِلَّا
 قُدًى، وَلَا كَيْدًا إِلَّا مَرَدَةً، وَلَا فَاسِقًا إِلَّا جِدَةً، وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَةً، وَلَا
 سِرًّا إِلَّا أَهْنَكَةً، وَلَا عِلْمًا إِلَّا نَكْسَةً، وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَسْبَةً، وَلَا مَرْمَحًا
 إِلَّا قَصْفَةً، وَلَا مَطْرًا إِلَّا خَرَقَةً، وَلَا جُنْدًا إِلَّا فِرْقَةً، وَلَا مَنِيْرًا إِلَّا أَحْرَقَةً،
 وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَّةً، وَلَا صَنْعًا إِلَّا مَرْضَةً، وَلَا دَمًا إِلَّا أَرَاقَةً، وَلَا جَوْرًا إِلَّا
 أَبَادَةً، وَلَا حَصْنَ إِلَّا هَدْمَةً، وَلَا بَابًا إِلَّا مَرَدَمَةً، وَلَا قَصْرًا إِلَّا خَرِبَةً، وَلَا
 مَسْكَنًا إِلَّا فَنَشَةً، وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَعَ، وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعْدَةً، وَلَا كَنْزًا إِلَّا
 أَخْرَجَهُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فِي
عَنْ

(١) مفاتيح الجنان.

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ



دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حمد را تا ایاتِ نَعْبُدُ
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و چون به این آیه رسیدی آنرا صد مرتبه می گوئی و در
مرتبه آخر سوره را تمام می کنی پس قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا را یکبار می خوانی و
چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبِحِ الْخَفَاءُ وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ
بِمَا وَسَعَتِ السَّمَاءُ وَالْيَاكَ يَا رَبِّ الْمُسْتَكْفَى وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَاةِ
وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ وَعَجَّلِ
اللَّهُمَّ فِي جَهَنَّمَ بِقَاتِمِهِمْ وَأَظْهِرْ أَعْرَازَهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ
أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمْ كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصُرَانِي
فَإِنَّكُمْ نَاصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِي فَإِنَّكُمْ حَافِظَايَ
يَا مُوَلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا مُوَلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا مُوَلَايَ يَا صَاحِبَ
الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي الْأَمَانَ الْأَمَانَ
الْأَمَانَ.



اعمال شب نیمه شعبان



شب نیمه شعبان، شب بسیار مبارکی است. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد از فضیلت شب نیمه شعبان، فرمود: آن شب، افضل شبهاست بعد از لیلة القدر، در آن شب خداوند فضل خود را به بندگان عطا می فرماید و می آمرزد آنها را به من و کرم خویش. آن شبی است که خداوند قسم یاد فرموده به ذات مقدس خود که دست خالی برنگردد سائلی را از درگاه خود مادامی که سؤال نکند معصیت را. از جمله برکات این شب مبارک آن است که ولادت با سعادت حضرت ولی عصر (ارواحنا الفدا) در این شب واقع شده است و باعث مزید شرافت این شب مبارک شده است. این شب مبارک اعمال خاصی دارد که به آنها اشاره می کنیم: اول غسل که باعث تخفیف گناهان می شود. دوم احیاء این شب به نماز و دعا و استغفار چنانچه امام زین العابدین علیه السلام می کردند و در روایت است که هر که احیا کند این شب را نمیرد دل او در روزی که دلها بمیرند.

سوم: زیارت امام حسین علیه السلام که افضل اعمال این شب و باعث آمرزش گناهان است.

خواندن این دعا که به منزله زیارت امام زمان صلوات الله و سلامه

علیه است:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودِهَا، وَحُجَّتِكَ وَمَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَّبْتِ إِلَى
 فَضْلِهَا فَضْلًا، فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقًا وَعَدْلًا، لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِكَ وَلَا مَعْتَبَ
 لِأَيَاتِكَ، نُورُكَ الْمُنَاقِقُ، وَضِيَاؤُكَ الْمَشْرِقُ، وَالْعِلْمُ النُّورُ، فِي طَخِيَاءِ
 الدِّيَجُورِ، الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ، جَلَّ مَوْلِدُهُ، وَكَمَّرَ مَحْدَهُ، وَالْمَلَائِكَةُ شُهَدَاءُ،
 وَاللَّهُ نَاصِرُهُ وَمَوْلِدُهُ، إِذَا آتَى مِعَادَهُ، وَالْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ، سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي
 لَا يَنْبُو، وَتُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو، وَذُو الْعِلْمِ الَّذِي لَا يَصْبُوا، مَدَامُ الدَّهْنِ،
 وَتَوَامِسُ الْعَصْرِ، وَوِلَاةُ الْأَمْسِ، وَالْمَنْزَلُ عَلَيْهِمْ مَا يَنْزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْسِ،
 وَأَصْحَابُ الْحَشِّ وَالنَّشِّ، تَرَاجِمَةٌ وَحِيدٌ، وَوِلَاةُ أَمْسِهِ وَتَهْيِيهِ، اللَّهُمَّ فَصَلْ
 عَلَى خَاتِمِهِمْ وَقَائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمُ اللَّهُمَّ وَأَذْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ،
 وَظُهُورَهُ وَقِيَامَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ، وَأَقْرِنْنَا بِثَارِهِ، وَارْتَبِنَا فِي
 أَعْوَانِهِ وَخُلَصَانِهِ، وَأَحِينَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ، وَبِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ، وَبِحَقَّتِهِ
 قَائِمِينَ، وَمِنِ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
 وَصَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ

الصَادِقِينَ وَعِنِّيهِ النَّاطِقِينَ، وَالْعَنَ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ، وَاحْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَهُم بِنَا
أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.



شیخ روایت کرده از اسماعیل بن فضل هاشمی که گفت تعلیم کرد
مرا حضرت صادق علیه السلام این دعا را که بخوانم آنرا در شب نیمه
شعبان:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، الْخَالِقُ الرَّازِقُ، الْمُحْيِي
الْمُيْتِ، الْبَدِيءُ الْبَدِيعُ، لَكَ الْجَلالُ وَلكَ الْفَضْلُ، وَلكَ الْحَمْدُ وَلكَ الْمَنُّ وَلكَ
الْجُودُ، وَلكَ الْكِرَامُ وَلكَ الْأَمْنُ، وَلكَ الْمَجْدُ وَلكَ الشُّكْرُ، وَحَدِّكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهَا
كُفُوًا أَحَدٌ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْفِ لِي وَأَمْحِ عَنِّي وَأَكْفِنِي مَا
أَهَمَّنِي، وَأَقْضِ دِينِي، وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، فَإِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ كُلَّ أَمْرٍ
حَكِيمٍ تَقْرُقُ، وَمَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَرْزُقُ، فَأَمْزُقْنِي وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ،
فَإِنَّكَ قُلْتَ وَأَنْتَ خَيْرُ الْقَائِلِينَ النَّاطِقِينَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَمِنْ فَضْلِكَ

فی
عقود

أَسْفَلَ، وَإِيَّاكَ قَصَدْتُ، وَإِبْنِ نَيْكِ اعْتَمَدْتُ، وَلَكَ مَرْجَوْتُ، فَأَرْحَمْنِي يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ



بنخواند این دعا را که حضرت رسول ﷺ در این شب می خواندند:

اللَّهُمَّ اقْسِرْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمِنْ طَاعِكَ
مَا تَبْلُغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ وَمِنْ الْيَقِينِ مَا يَهْوِنُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ
أَمْنِعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ
ثَارَتَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي
دِينِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا، وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا
يَرْحَمُنَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



و این دعای جامع کاملی است و خواندن آن در اوقات دیگر نیز
غنیمت است و از عوالی اللثالی نقل شده که حضرت ﷺ همیشه این دعا را
می خواندند. هفتم: بنخواند صلوات هر روز را که در وقت زوال می خواند.
هشتم: بنخواند دعای کمیل را که ورودش در این شبست. نهم: آنکه هر
یک از سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را صد مرتبه

بگوید تا خداوند تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و برآورد حاجتهای دنیا و آخرت او را دهم شیخ در مصباح روایت کرده از ابویحیی در ضمن خبری در فضیلت شب نیمه شعبان که گفت گفتم به مولای خودم حضرت صادق علیه السلام که بهترین دعاها در این شب کدام است فرمود هر گاه به جا آوردی نماز عشا را پس دو رکعت نمازگذار بخوان در رکعت اول حمد و سوره جحد که **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** باشد و بخوان در رکعت دوم حمد و سوره توحید که **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** است پس چون سلام دادی بگو **سُبْحَانَ اللَّهِ سِوَى وَ سَهْ مَرْتَبَه وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِوَى وَ سَهْ مَرْتَبَه وَ اللَّهُ أَكْبَرُ سِوَى وَ چَهار مَرْتَبَه** پس بگو:

يا مَنْ إِلَيْهِ مَلْجَأُ الْعِبَادِ فِي الْمُهِمَّاتِ، وَإِلَيْهِ يَفْزَعُ الْخَلْقُ فِي الْمَلِمَّاتِ،
يا عالِمَ الْجَهْرِ وَالْخَفِيَّاتِ، وَيا مَنْ لا تَخْفَى عَلَيْهِ خَوَاطِرُ الْأَوْهَامِ، وَتَصَرُّفُ
الْخَطَرَاتِ، يا رَبَّ الْخَلَائِقِ وَالْبَرِيَّاتِ، يا مَنْ يَدِهِ مَلَكُوتُ الْأَرْضِينَ
وَالسَّمَوَاتِ، أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، أَمْتُ إِلَيْكَ بِلا إِلَهَ إِلا أَنْتَ، فِيا لا إِلَهَ إِلا
أَنْتَ، اجْعَلْنِي فِي هِدْيَةِ اللَّيْلِ، مِنْ نَظَرَتِ إِلَيْهِ فَرِحْتُهُ، وَسَمِعَتِ دُعَاءَهُ
فَأَجَبْتُهُ، وَعَلِمْتَ اسْتِقَالَئَهُ فَاقْلَنْهُ، وَتَجَاوَزْتَ عَنِ سَالِفِ خَطِيئَتِهِ وَعَظِيمِ
جُرْئَتِهِ فَقَدْ اسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَلَجَّاتُ إِلَيْكَ فِي سُنَنِ عِيُوبِي، اللَّهُمَّ
فَجِدْ عَلَيَّ بِكْرَمِكَ وَقَضِكَ، وَاحْطُ طَخَطًا بِأَيِّ بَحْلَمِكَ وَعَفْوِكَ، وَتَعَمَّدْنِي

فیض
حضرت

فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بِسَابِغِ كَرَامَتِكَ، وَاجْعَلْنِي فِيهَا مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، الَّذِينَ اجْتَنِبْتَهُمْ
 لَطَاعَتِكَ، وَاخْتَرْتَهُمْ لِعِبَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَالِصَتِكَ وَصِفْوَتِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي
 مِنْ مَنْ سَعِدَ جَدُّهُ، وَتَوَفَّى مِنْ الْخَيْرَاتِ حَظَّهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ مَنْ سَلِمَ فَنَعِمَهُ،
 وَقَازَ فَنَعِمَهُ، وَكَفَى شَرَّ مَا أَسَلَفْتُ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْإِزْدِيَادِ فِي مَعْصِيَتِكَ،
 وَحَبِّبْ إِلَيَّ طَاعَتَكَ، وَمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ، وَبِزِلْفِنِي عِنْدَكَ، سَيِّدِي إِلَيْكَ يَلْجَأُ
 الْهَارِبُ، وَمِنْكَ يَلْتَمِسُ الطَّالِبُ، وَعَلَى كَرَمِكَ يُعْوَلُ الْمُسْتَقِيلُ النَّائِبُ أَدَبْتُ
 عِبَادَتَكَ بِالْكَرَمِ، وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، وَأَمَرْتُ بِالْعَفْوِ عِبَادَتَكَ وَأَنْتَ
 الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ فَلَا تَحْرِمْ نِي مَا رَجَعْتُ مِنْ كَرَمِكَ، وَلَا تَقْرِبْنِي مِنْ
 سَابِغِ نَعَمِكَ، وَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ جَزِيلِ قَسَمِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ،
 وَاجْعَلْنِي فِي جَنَّةٍ مِنْ شَرِّ أَرْضِيَّتِكَ، رَبِّ إِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْ أَهْلِ ذَلِكَ، فَأَنْتَ
 أَهْلُ الْكَرَمِ وَالْعَفْوِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، لَا بِمَا اسْتَحَقَّتْهُ،
 فَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِكَ، وَتَحَقَّقَ رَجَائِي لَكَ، وَعَلِقْتُ نَفْسِي بِكَرَمِكَ، فَأَنْتَ
 أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، اللَّهُمَّ وَاخْصُصْنِي مِنْ كَرَمِكَ بِجَزِيلِ
 قَسَمِكَ، وَاعْوِذْ بِعَفْوِكَ. مِنْ عَقُوبَتِكَ، وَاعْفُ لِي الذَّنْبَ الَّذِي يَحْبِسُ عَلَيَّ

الخلق، وَيُضِيقُ عَلَيَّ الرِّزْقَ، حَتَّى أَقُومَ بِصَالِحِ مَرْضَاكَ، وَأَنْعَمَ بِجَزِيلِ
عَطَايِكَ، وَأَسْعَدَ بِسَائِغِ نِعْمَاتِكَ، فَقَدْ لَذْتُ بِعِزِّكَ وَتَعَرَّضْتُ لِكُرْمِكَ،
وَأَسْتَعِدْتُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقُوبَتِكَ، وَبِحِلْمِكَ مِنْ غَضَبِكَ فَجِدْ بِمَا سَأَلْتُكَ، وَإِنَّ
مَا أَلَمْتُ مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِكَ لَا بِشَيْءٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ.

پس به سجده می روی و می گویی یا رب بیست مرتبه یا الله هفت

مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله هفت مرتبه ما شاء الله ده مرتبه لا قوة الا

بالله ده مرتبه پس صلوات می فرستی بر پیغمبر و آل او ^{عليهم السلام} و می خواهی

از خدا حاجت خود را پس قسم به خدا که اگر حاجت بخواهی بسبب

این عمل به عدد قطرات باران هر آینه برساند به تو خداوند عزوجل آن

حاجتها را بگرم عمیم وفضل جسم خود. یازدهم: شیخ طوسی و کفعمی

فرموده اند که بخواند در این شب:

الهي تعرّض لك في هذا الليل المُعَرَّضُونَ، وَقَصَدَكَ الْقَاصِدُونَ،

وَأَمَلَ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ، وَتَكَرَّرَ فِي هَذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتُ وَجَوَائِزِ

وَعَطَايَا وَمَوَاهِبِ، تَمُنُّ بِهَا عَلَيَّ مِنْ تَشَاءُ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَمْنَعُهَا مَنْ لَمْ

تَسْبِقَ لَهَا الْعِنَايَةَ مِنْكَ، وَهَا أَنَا إِذَا عَيَّدَكَ الْفَقِيرُ إِلَيْكَ، الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ

وَمَعْرُوفَكَ، فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَايَ تَفَضَّلْتَ، فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ

خَلْقِكَ، وَعَدْتَ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فیه
مضمون

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ، وَجَدُّ عَلِيٍّ بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا
رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَاللهِ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمْ
تَسْلِيمًا، إِنَّ اللَّهَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا
وَعَدْتَ، إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ.



و این دعائیست که در سحرها در عقب نماز شفع خوانده می‌شود.
دوازدهم: بخواند بعد از هر دو رکعت از نماز شب و شفع و بعد از
دعاهای وثر دعاهائی را که شیخ و سید نقل کرده‌اند. سیزدهم: بجا آورد
سجده‌ها و دعاهایی را که از رسول خدا ﷺ روایت شده از جمله روایتی
است که شیخ از حماد بن عیسی از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت
حضرت صادق علیه السلام فرمودند شب نیمه شعبانی داخل شد و بود رسول
خدا ﷺ در آن شب نزد عایشه همین که نصف شب شد برخاست رسول
خدا ﷺ از رختخواب خود برای عبادت پس چون بیدار شد عایشه یافت که
پیغمبر ﷺ بیرون رفته از رختخواب او و داخل شد بر او آنچه که فرو گیرد
زنها را یعنی غیرت و گمان کرد که آن حضرت رفته پیش بعض زندهای
خود پس برخاست و پیچید بر خود شمله یعنی چادر خود را و قسم به
خدا که شمله او از ابریشم و کتان و پنبه نبود ولکن تار آن مو و پود آن از
گرکهای شتر بود و جستجو می‌کرد رسول خدا ﷺ را در حجره‌های زندهای

دیگرش حجره به حجره پس در این بین که در جستجوی آن حضرت بود به ناگاه نظرش افتاد بر رسول خدا ﷺ که در سجده است مثل جامه‌ای که چسبیده شده بر روی زمین پس نزدیک آن حضرت شد شنید که می‌گوید در سجده خود:

سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَخِيَالِي، وَأَمِنَ بِكَ فَوَادِي، هَذِهِ يَدَايَ وَمَا جَنِينُهُ
عَلَى نَفْسِي، يَا عَظِيمَ عَظِيمًا تُرْجِي لِكُلِّ عَظِيمٍ، اغْفِرْ لِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ
لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ

پس بلند کرد سر خود را و دوباره برگشت به سجده و شنید عایشه که می‌گوید:

أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ
وَأَنْكَشَفَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنْ فُجَاءَةٍ
نَعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَلْبًا قَنِيًا
قَنِيًا، وَمِنْ الشِّرْكِ بِرَبِّهَا لَا كَافِرًا وَلَا شَقِيًّا.

پس بر خاک نهاد دو طرف روی خود را و گفت: عَفَّرْتُ وَجْهِي فِي
النُّرَابِ وَحَقُّ لِي أَنْ أَسْجُدَ لَكَ پس همین که خواست رسول خدا ﷺ
برگردد.

شافت عایشه به سوی رختخواب خود پس رسول خدا ﷺ آمد به
رختخواب او و شنید که نفس بلند می‌زند فرمود چیست این نفس بلند آیا
ندانسته‌ای که چه شبی است امشب این شب نیمه شعبان است که در آن
قسمت می‌شود روزیها و در آن نوشته می‌شود اجلها و در آن نوشته

می شود روندگان به حج و بدرستی که خدای تعالی می آمرزد در این شب از خلق خود بیشتر از عدد موهای بُزهای قبیله کَلْب و می فرستد خدای تعالی ملائکه خود را از جانب آسمان به سوی زمین در مکه. چهاردهم: نماز جناب جعفر را به جا آورد چنانکه شیخ از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده. پانزدهم: بجا آورد نمازهای این شب را و آن بسیار است از جمله نمازیست که روایت کرده ابویحیی صنّعی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام و هم روایت کرده اند از آن دو بزرگوار سی نفر از کسانی که وثوق و اعتماد است به ایشان که آن دو بزرگوار فرمودند که هرگاه شب نیمه شعبان شد پس بجا آور چهار رکعت نماز، بخوان در هر رکعت حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ صد مرتبه پس چون فارغ شدی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَمِنْ عَذَابِكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا تُبَدِّلْ
 اسْمِي، وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي، وَلَا تُجَهِّدْ بِلَائِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي أَعْدَائِي، أَعُوذُ
 بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِحَمْنِكَ مِنْ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ
 سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَلِّ ثَنَائِكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ، وَفَوْقَ مَا
 يَقُولُ الْقَائِلُونَ.^۱



نماز دیگر در شب نیمه شعبان



ابویحیی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از امام باقر علیه السلام درباره فضیلت شب نیمه شعبان سؤال شد، حضرت فرمودند:

شب نیمه شعبان پس از شب قدر با فضیلت‌ترین شب است. در آن شب خداوند فضل خود را بر بندگان عطا می‌کند و بر آنان منت نهاده و می‌بخشد. بنابراین در تقرب به خداوند در آن شب کوشش کنید. زیرا خداوند به ذات خود قسم یاد کرده که سائلی را در آن شب رد نکند مادامی که درباره معصیت از خداوند چیزی نخواهد. و آن شبی است که خداوند آن را برای ما اهل بیت علیهم السلام قرار داده است در برابر شب قدر که آن را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است.

پس سعی کنید در دعا و ثنا برای خداوند در آن شب، زیرا کسی که در آن شب صد بار تسبیح بگوید و صد بار حمت نماید و صد بار تکبیر بگوید، خداوند گناهان گذشته‌ی او را می‌بخشد و حوائج دنیا و آخرت او را که از خداوند التماس نماید می‌دهد و همچنین حوائجی که به آنها نیاز دارد ولی از خداوند نخواسته از باب منت و تفضل بر بندگانش می‌دهد.

عریضه به خدمت حضرت بقیة الله الاعظم



از ائمه دین روایت شده اگر کسی را به خداوند حاجتی باشد این عریضه را بنویسد به ضریح یکی از ائمه نهد یا در گل پاک نهد در آب جاری یا چاه عمیق افکند امید است به حضرت صاحب الامر برسد ان شاء الله.

كُنْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَغِيثًا، وَشَكْوَتُ مَا نَزَلَ بِي
مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ بَكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ دَهَمَنِي وَأَشْغَلَ قَلْبِي وَأَطَالَ
فِكْرِي، وَسَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَغَيْرَ خَطِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ عِنْدِي، أَسْلَمَنِي عِنْدَ
تَخَلُّلِ وَرُودِهِ الْخَلِيلِ، وَتَبَّءَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ، وَعَجَزَتْ
عَنْ دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَخَانِي فِي تَحْمَلِهِ صَبْرِي وَقُوَّتِي، فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ
تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْئَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفْعَائِهِ عَنِّي عِلْمًا
بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَبِإِلِي النَّدِيرِ وَمَالِكِ الْأُمُورِ، وَاثِقًا بِكَ فِي
الْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي، مُبْتَقِنًا لِجَابِنِهِ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى إِيَّاكَ بِإِعْطَاءِ سُؤْلِي، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ! جَدِيدٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَتَصَدِيقِ

أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِ كَذَا وَكَذَا (به جای کذا و کذا حاجات خود را بنویسد)

فيما لا طاقة ولا صبر لي عليه، وإن كنت مستحقاً له وإضعافه
 بتبيح أفعالي وتربطني في الواجبات التي لله عز وجل، فأغثني يا مولاي
 صلوات الله عليك عند اللهب، وقدم المسئلة لله عز وجل في أمري قبل
 حلول النلف وشماتة الأعداء، فبك بسطت النعمة علي، وأسأل الله جل
 جلاله لي نصراً عزيزاً وفتحاً غريباً فيه بلوغ الآمال، وخيراً المبادي، و
 خواتيم الأعمال، والأمن من المخاوف كلها في كل حال إنه جل ثناؤه لما
 يشاء فعال، وهو حسبي ونعم الوكيل في المبدئ والمآل.

آن گاه کنار نهر آب یا چاه بایستد و یکی از نایبان حضرت (عثمان
 بن سعید عمروی، محمد بن عثمان عمروی، حسین بن روح نوبختی، علی

بن محمد سمري) را در نظر آورده و صدا نماید و بگوید: سلام عليك!

أشهد أن وفاتك في سبيل الله، وأنت حي عند الله تعالى مرزوق، وقد

خاطبتك في حياتك النبي لك عند الله عز وجل وهذه مرقتني وحاجتي إلي

مولانا عليه السلام، فسلمها إلي، فأنت الثقة الأمين.

سپس نوشته (عریضه) را در نهر یا چاه اندازد، ان شاء الله حاجات

او برآورده خواهد شد.